الکتب عبد ۱۵

صح
۲۰
در باب شعر ... خطی

در صفحه ۲۵۸ در
وصیتنامه حکایتی ...

هو المعین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العلمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و علی آله و اصحابه
الطیبین الطاهرین اما بعد این نسخه چند از کتاب تحفة
العاشقین بطریق انتخاب نوشته شده شاید مسلمانی را فایده
رسد چونکه در باب وجود بود بنا بر ترتیب از سر گرفته شده در بیان
خضاب مطول یعنی دراز کننده موی نسخه بیارد شیره بهنگره و
همانقدر روغن کنجد باهم ضم ساخته بجوشانند چنانچه آب بر درود روغن
بماند در شیشه کرده نگاهدارد در هر شب بر سر مالد موی دراز شود
نوع دیگر بستانند حب سرخ نیم درم و قشر سرزده و دو پاره کرده هفت بار
در شیر

در شیر بهنگره ترکنند و چهار برابر روغن کنجد سیاه تازه بپزد و تا تمام جرم
او در روغن آید باهم بپالاید بعد ازان بهیلی سنبل قسط از هر یک
دو درم با شیرهٔ بهنگرهٔ سیاه چهار برابر هم درین روغن افزوده بپزد و
بپالاید و بر سر موی مالد موی دراز گردد نوع دیگر حب سرخ و قسط و پیچ و چرخ [?]
و بهنگره سیاه در روغن کنجد محرق بر سر مالد موی دراز گردد نوع دیگر
گل نیلوفر و کنجد سیاه و [illegible] بوزن برابر با آب بهنگرهٔ سیاه طلا کنند موی
دراز گردد نوع دیگر خون جز سیاه و بستانند و خشک کنند و موافق خون بلادر
با او یار کنند و با آب [illegible] آمیخته بر سر اندازند موی زیاده دراز گردد نوع
دیگر بیارد سیر غم با روغن تازه بپزد و بر موی طلا کنند موی دراز گردد نوع
دیگر مگس قدری در روغن کنجد بجوشانند و چند مرتبه بر سر مالد و بشوید موی
را سیاه و دراز کند نوع دیگر که موی را دراز گرداند بگیرند آب جوشانیده
چغندر و در او اندکی خردل انداخته بدان موی را بشوید و بعد ازان
روغن بمالد تا موی دراز شود و [illegible] کامله [illegible] زبان جعید الشعر

که موی دراز میسازد طلای لعاب خطمی و بزر قطونا و بهدانه بروغن بنفشه
بغایت مفید است چو در اندک روز موی دراز میشود مجرب است
مطول باید که شش درم جو آمله پنج درم در آب بپزند تا آنکه شیره
برود و جزو برآید بعد ازان مقدار نصف او دیگر روغن بنفشه و سه درم
لادن و ده درم برگ خطمی و ده درم برگ کنجد و ده درم برگ کدو
کوفته صافه نمایند و جوشش دهند تا آنکه روغن بماند صاف نموده طلا نمایند
که موی را دراز میسازد مجرب است مسود بگیرد هلیله بلیله آمله و
گل انبه از هر یک سیر کوفته در چهار سیر روغن کنجد انداخته خوب بجوشانند
بعد ازان نگهداشته بر سر مالد سیاه شود مطول بگیرد روغن تخم مرغ
و روغن یاسمین برابر با هم مخلوط ساخته چند مرتبه بر سر مالد و دیگر قدر
دیگ تب نگهداشته که موی را بغایت سیاه و دراز گرداند مطول بگیرد
لادن و دو خمیر در روغن گل بپزد و چند مرتبه بر سر مالیده بشوید که موی
دراز و سیاه شود خضاب که موی دراز گرداند و سیاه کند و از ریختن نگاه دارد

بسانند آب ورق مورد تر بسته رطل و روغن کنجد یا بادام یک رطل بگیرند
وسمه و پوست بیرون گردکان و مازوی سبز و لادن از هر یک پنج درم
کوفته و بیخته دران داخل نموده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند بعد ازان
بپالایند و استعمال کنند خضاب بروغن که موی را سیاه و دراز گرداند
بگیرند وسمه و آمله و پوست بیرون گردکان و حنا و ورق شقایق از هر یکی
ده درم مازو دو عدد همه را نیمکوب کرده و در دو رطل آب بجوشانند
تا یک رطل بماند بعد ازان صاف کنند و داخل نمایند و دران روغن
مورد بیست مثقال و لادن ده درم به آتش آهسته بپزند تا آب برود
و روغن بماند بکار دارند خضاب دیگر موی سیاه گرداند آب مورد تر
آنمقدار که خواهند خلط با روغن کنجد مثل آن و بجوشانند به آتش نرم
تا آب برود و روغن بماند بعد ازان داخل کنند دران لادن دو وسمه
و در هر رطل روغن رطلی ازان و بجوشانند تا زمانیکه دران حل شود
خضاب وسمه که موی سیاه گرداند بگیرند وسمه چهار درم و حنا

بنجدهم باهم بیامیزند و بآب بپزند در هاون تا سرخی گراید و قدری روغن
گل در همان هاون ریزند و بسرشند باب گرم و بسایند تا چون خمیر گردد
و خضاب نمایند در شب و روز دیگر بشویند باب گرم که جوشانیده باشند
در آن مورد که بیرون آید موی در غایت سیاهی بیارد هلیله و آمله
و هیچ آگ پاکیزه کوفته بر سر در پیش بمالد موی سیاه گردد و اگر خورد بسالها
این دارو بمالد موی دراز شود و همیشه سیاه بماند غسول که
روی را سرخ و براق گرداند بیارد خردل سفید و زرنیخ سرخ از هر دو
برابر باشند با شیر آمیخته روی را با آن طلا کنند و یکهفته استعمال نماید
و عجایب بهره کنند برای زنان بغایت نافع است غسول خردل
با موم و با پیه ممزوج کرده با قثی که از خشم روغن زیت ممزید کرده بر
صورت و جسم مالد رنگ را صاف کند غسول که روی را جلی دهد
و قطع کلف نماید بگیرند ترمس پاک و باقلای پاک هر دو را مقشر
کنند و تخم خربوزه مقشر جزوی نخود مقشر نصف جزو بکوبند و باب خربوزه

سرشته طلا کنند

سرشته طلا کنند غسول که چون بر روی مالند پاکیزه و روشن گرداند
مغز بادام و فندق پسته کتیرا مغز تخم کدو و آب معصفر همه یکی کرده بر
روی مالند غسول که بشره را صاف و سفید سازد و رنگ روی را
نیکو گرداند بگیرند باقلا آرد نخود ترمس مغز بادام تلخ از هر یک ده درم
کتیرا پنج درم کوفته و بیخته بشیر تازه بسرشند و بر روی بمالند
و یک شب بر روی بگذارند و بعد از آن باب که در آن خاله جوشانیده
باشند بشویند و دو سه نوبت مکرر گردانند غسول پوست بیخ فی
خربوزه و پوست عدس و کشنان پرورده و در اندرون خربوزه هندی
از هر یک قدری کوفته و بیخته باب چه بسرشند و طلا سازند غسول که
بدن سفید کند و روی را براق و درخشنده سازد و بشره را نازک و صاف
گرداند بگیرد آرد نخود و آرد باقلا و آرد جو و نشاسته و کتیرا و تخم ترب
کوفته و بیخته بشیر معجون سازند و شب بر رو طلا کنند و صباح باب گرم
که در آن خاله بنفشه مغز جوشانیده باشند بشویند غسول بگیرد

بادام شیرین مقشر نشاسته و کتیرا پس بسرشد با آب معصفر
شب آن روی را بمالند و صبح بشویند باطبیخ بابونه و بنفشه بگیرد
نشاسته و کتیرا و بادام شیرین پس معجون کند بشیر و طلا کند رنگ و رو
سرخ گرداند و بگیر خردل سفید و زرنیخ سرخ و سحق کند بشیر و زردهٔ
تخم مرغ و بر روی بمالد که نهایت صفا و سرخی گرداند و یک هفته استعمال
کند غسول که روی را سرخ کند و بشره را براق سازد بگیرد زوفاء خشک
ده درم زعفران سه درم شکر سفید ده درم هر روز دو درم از آن سفوف
کند غسول روی را جلا دهد و بشره را صاف کند بگیر باقلاء مقشر کرسنه
و ترمس تخم ترب تخم خربوزه مقشر نخود نشاسته باریک صلایه با آب
حل نموده بر روی بمالد و بشوید من کتاب الایضاح فی اسرار النکاح
غسول بیارد آرد عدس نشاسته و عنزروت و مصطکی و بورهٔ ارمنی از
هر یک جزوی باریک صلایه کرده با آب خمیر کند و هر صباح روی را بدان بشوید
که روی را نهایت صفا کند غسول که رنگ را صاف گرداند و بشره را رخشنده کند
بیارد آرز

بیارد نشاسته و کتیرا هر دو را بشیر تازه صلایه کند و قرصها بسته به آفتاب
خشک کند و در وقت حاجت قرصی از آن با آب صلایه کرده بر روی بمالد و بشوید
نوع دیگر صابون و زیرهٔ سیاه و زیرهٔ سفید و کنجد با شیر گاو صلایه کرده
مدت هفت روز بر روی بمالد چون ماه درخشنده شود نوع دیگر ضماد هلیله
زرد چوبه و لود و سر سون و چاروکی و حنظل با آب لیمو صلایه کرده هفت
روز متواتر بمالد روی را براق و درخشنده و روشن گرداند غسول که
کلف زردی زایل گرداند بگیرد بورهٔ ارمنی جزوی و مغز بادام شیرین دو جزو هر دو را
باریک صلایه کرده بر موضع کلف طلا کند غسول همدرین باب بگیرد از اصل السوس
جزوی و پیخال گنجشک دو جزو و از قسط سه جزو همه را باریک صلایه کرده بتخم مرغ
یا آب خمیر کرده شب بر رو طلا کند و صباح با آبی که سوسن در آن جوشانیده
باشند بشویند غسول همدرین باب بگیرد تخم خربوزه و ورق کبوتر و پوست
بیخ فی از هر یک پنج درم تخم ترب و تخم جرجیر از هر یک ده درم همه را کوفته بیخته
بعصارهٔ ترب بسرشند و روی را بآن طلا کنند و صباح بشویند بآبی که سبوس

دران جوش نیده باشد غسول که زرد را سرخ و بشره را صاف کند بگیرند زرنیخ
سرخ و زرد از هر یک دو جزو گوگرد سفید یک جزو همه را ببول گاو صلایه کنند و شب
بر رو مالیده صباح بشویند غسول دیگر همدرین باب بگیرد بوره ارمنی و برگ
آس سبز و برابر هر دو گرد سنبه همه را کوفته با آب بجوشانند تا آنکه بقوام
عسل آید پس بر روی مالد و صباح بشوید غسول دیگر همدرین باب بگیرد
موم سفید و اسفیداج خوب و پیه گاو از هر یک جزوی و شمع از روغن
گل گداخته اسفیداج و پیه مذکور را دران ریزد و باهم مخلوط ساخته هیچ نشفی
بر روی شب طلا کند و صباح باب سرد بشوید غسول دیگر همدرین باب بگیرد کتیرا
و زرد چوبه سرخ ساییده و زعفران و ترمس و منوخ حب القطن از هر یک
یک مثقال صلایه کرده بروغن بادام سرشته بر روی بمالد و بشوید من مجربات
غسول دیگر همدرین باب بگیرد خردل سفید و زرنیخ سرخ و قدری بوره ارمنی
صلایه کرده بزرده تخم مرغ سرشته با آن روی را بشوید غسول که بشره
و اندام را صاف سازد و عرق را خوشبو و دفع بدبوئی بدن کند بیارد

بادرد حرمه

پوست درخت بیل و مرده و دونه در روغن کنجد انداخته یک هفته در آفتاب
گذارد و بعد از آن گل کیوره در آن انداخته دو سه روز بگذارد پس از آن بر اندام
بماله طلا که رایحه عرق از بدن زایل گرداند بگیرد گل سرخ خشک و سنبل
دشتی یمانی و مرکی از هر یک جزوی کوفته و بیخته بگلاب سرشته بکار دارد
نوع دیگر که بعد از شستن بدن چون بر بدن بمالند بدن را خوشبوی سازد
بگیرد صندل و سعد و سنبل و گل سرخ و مشک و زعفران و میعه سایله و
و اظفار الطیب همه متساوی باریک صلایه کرده بگلاب سرشته قرص بندد
و بخشکانند و بوقت حاجت بهمچنان خشک ساییده بر اندام باشیده بمالد
درخت بید چند که بعد نیت بدن را خوشبو کند غسول کافور سلارس عود بالنگ
خشک بشکسته صندل چهار را با آب بید با آب چه بر بدن مالد خوشبو گردد چون
ازین بخور کنند جمله اندامها معطر گردد غسول خشک جز بوا بای برگ بالنگ
صندل با آب ساییده بر بدن مالد غسول کوکهه زرد چوبه کوفته
و بیخته بوقت خفتن دو گان درم بخورد قوت بیفزاید و اندام خوشبو گرداند

غسول کرسنیم هلیله آمله بلیله لوده بوزن برابر سائیده با روغن تلخ بر بدن بمالد

حب که بوی دهان خوش کند جوزبوا قاقله فوفل دارچینی خولنجان از هر کدام

یکدرم کافور نیمدرم مشک دو دانگ حبها کنند چون دانه نخود و پیوسته اندر دهان

نگهدارد اگر اندرین حب قرنفل و کبابه و زنجبیل و بسباسه افزاید صواب

باشد و اگر یک مازو فی سوراخ و نیمدرم عود هندی در وی افزایند

رطوبتها کمتر کند مزاج گرم در سه ربع درجه خشک در دو درجه و سه ربع در

منهاج الادویه این نسخه را باین طریق ذکر کرده اند جوزبوا قاقله قرنفل

کافور دارچینی خولنجان و فوفل از هر کدام یکدرم مشک دو دانگ پوست ترنج

کبابه بسباسه از هر یک یکمثقال سعد دو درم اجزا کوفته و بیخته و مشک را

علیحده کوفته بعد از آن داخل اجزا نموده بگلاب یا به آب سیب یا به آب به

حب زنند و در دهن گیرند این نسخه دوازده جزو است وزن چهارده

درم مزاج گرم در ثلث دوم خشک در دو درجه و نیم حب المسک صاحب اختیارات

بوی دهن خوش کند و قوت دل بدهد صنعت آن سنبل الطیب زرنباد

قرنفل

قرنفل بادرنجبویه کبابه قرفه بسباسه فوفل خولنجان سعد کوفی از هر یک دو درم

قاقله جوز الطیب از هر یک نیمدرم پوست ترنج زنجبیل ساذج هندی از هر یک

یکدرم مشک ترکی نیمدرم با آب بهی و گلاب و صمغ عربی حب سازند حب

که نافع بود جهت گوشت بن دندان و بوی دهن و میان دندان و بوی دهن خوش

کند بیارند قرفه قرنفل قشور لبان سعد از هر یک پنجدرم بکوبند و بسرشند

و به رب السوس حب کنند مثل نخودی و در زیر زبان نگهدارند هر وقت

که خواهند حب هم درین باب مستعمل صاحب جامع الفواید عود خام قرنفل

مصطکی هر یک برابر نرم سوده بشراب ریحانی بسرشند حب سازند و در سایه خشک نمایند

و اگر شراب نباشد با آب صمغ عربی بسرشند باید و حب سازند و در روز در دهن

نگهدارند و آب آن فرو برند بوی دهن خوش کند و معده و دل را قوت

دهد حب هم درین باب من کتاب الایضاح فی اسرار النکاح بگیرد

گل سرخ و اقحوان و صندل سرخ و سفید و سعد و بسباسه از

هر کدام ده درم سلیخه و قرفه و قرنفل و جوزبوا از هر یک چهار درم

پوست ترنج مجفف و برگ اذخر و اشنه از هر کدام پنج درم و قرنفل و عود
هندی و مصطکی از هر یک دو درم کافور یکدرم مشک نیم دانگ همه را بآب برگ
صلایه کرده بآب برگ ترنج سرشته بمقدار نخود حب بندد و در استعمال
نماید حب که بوی دهن را دفع کند من کتاب زینة النساء بیاورد
الدج و جوز بوا و مرده برابر و مشک بقدری صلایه کرده بآب برگ تنبول
حب بندد و بوقت حاجت با تنبول بخورد حب همدرین باب خلک
قسط الدج جهتی با لهمتب و رب ید و بگلاب حبها بندد و یکدانه در
دهان دارد حب همدرین باب گل حنانی و برگ حنانی و قسط و مرده
بوزن برابر بآب زنند و حبها زنند و یکدان در دهان دارد سنون
زبد البحر که دندانرا سفید کرداند و بوی دهن خوش کند و از اکله نگاه دارد
پوست زبد البحر و مرصافی و شونیز از هر یک جزوی کوفته و بیخته با آن سنون کنند
سنون که جبرئیل آورده که دندانرا جلا دهد و سفید و سخت کند اذخر
پنج درم عاقرقرحا چهار درم نمک ده درم آرد جو پنج درم بآب عسل سرشته
بسوزانند

بسوزانند و نرم کنند عاقرقرحا و اذخر کوفته و بیخته داخل کنند و بکار برند
سنون سفید که دندانرا جلا دهد نمک اندرانی ده درم کف دریا پنج درم
کزمازج سه درم کوفته و بیخته بکار برند سنون نمک که دندانرا سخت کند
و بوی دهان خوش کند قصب شامی نیم سوخته زبد البحر ثمرة الطرفا نمک سوخته
سفال چینی گلنار عاقرقرحا قرنفل ساذج هندی حماما سعد عود سوخته
گل سوخته سماق اجزا متساوی کوفته و بیخته سنون سازد سنون که
بوی دهانرا خوش کند و دندانرا جلا دهد کزمازج زرنجبیل زبد البحر دار فلفل
اقاقیا از هر یک دو درم نمک بریان کرده ده درم عود سوخته گل سوخته
سماق اجزا متساوی کوفته بیخته سنون سازد سنون که بوی دهانرا
خوش کند و بن دندانرا محکم سازد و جلا دهد بسته [illegible] صندل سفید و گل
سرخ از هر یک پنج درم سعد و پوست ترنج مجفف و اذخر و دار مک از هر یک
سه درم قاقله و کبابه و بسباسه و قرنفل و مصطکی و عود هندی و مشک و [illegible]
از هر یک دو درم کوفته و بیخته بر دندان بمالد من کتاب الایضاح فی الابراز العلاج

سنون شاخ بزکوهی که دندانرا جلا دهد شاخ بزکوهی سوخته نمک اندرانی
کف دریا از هر یک جزوی بیخ نی سوخته دو جزو ساذج هندی جزوی
سفال چینی جزوی همه کوفته و بیخته سنون سازند سنون سد آب
دندانرا محکم کند و بوی دهان خوش کند شاخ بزکوهی سوخته و نمک سنگ
بعسل معجون کرده سوخته از هر یکی ده درم زعفران سنبل الطیب سد آب
خشک از هر یک دو درم گلنار سماق از هر یکی یکدرم شعر سوخته شعیر سوخته
از هر یکی سه درم همه کوفته و بحریر بیخته سنون سازند سنون بیخ نی دندانرا
جلا بخشد و اصول اسنان محکم سازد و بوی دهن خوش کند آرد جو
بعسل بسرشند کف دریا و بیخ نی سوخته از هر یک بیست درم هلیله قاقله
کبابه بسباسه قرنفل از هر یکی سه درم طباشیر سفید گل سرخ درمنه سوخته
از هر یک یکدرم نمک اندرانی پنجدرم کوفته و بیخته سنون سازند سنون
صندل که بوی دهن خوش کند و درد دندان ببرد و بیخ و بن دندان
محکم سازد صندل سفید پوست ترنج خشک اذخر از هر یک سه درم قاقله

بکابه بسباسه

کبابه بسباسه قرنفل عود هندی مصطکی مسک از هر یک سه درم کوفته و بیخته
سنون سازند سنون اقاقیا دندانرا جلا دهد و بوی دهن خوش کند
ثمرة الطرفا زنجبیل زنجبیل دار فلفل اقاقیا از هر یک دو درم نمک بریان
کرده ده درم عود سوخته پنجدرم جو سوخته پنجدرم همه کوفته و بیخته بدان
مسواک کنند سنون عدس که بوی دهن خوش کند و بیخ دندان محکم سازد
و خون آمدن باز دارد و دندانرا جلا بخشد گل سرخ گلنار ثمرة الطرفا
شب یمانی پوست ترنج عدس سرخ از هر یکی سه درم طباشیر فوفل
ساذج هندی کف دریا سفال چینی از هر یک دو درم کوفته و بیخته و بیخ دندانها
و لثه بر کنند یک ساعت نگهدارند و بعد از آن بگلاب بشویند و اگر
خواهند که خشک تر شود اندکی کافور در وی کنند و پیش از سنون کردن سرکه
که ثمرة الطرفا در آن جوشانیده باشند مضمضه کنند و اگر خواهند که گوشت
بر وید و بیخ دندان محکم کند مقدار سه درم آرد کرسنه حل در عسل بسرشند
و بریان کرده سحق نموده در آن زیاده کنند سنون ساذج که خون از بیخ دندان

کم کنند و همان خوشبوی گرداند اگر مزاج گرم نباشد گل سرخ سه درم گلنار
شب یمانی گرمازو عدس برنج مقشر تباشیر از هر یک دو درم سعد ساذج هندی
از هر یکی یک درم و اگر خواهند ماده خون را سود نبود دو درم برگ شفتالو
خشک یک درم و نیم برنج کابلی مقشر و نیم درم عود خام سوخته در آن زیاده کنند
اول دندان را با سرکه و نمک بمالد بعد از آن این سنون در روی آن بندند و بگلاب
بشویند سنون قابض دندان محکم سازد و دهان را خوشبوی گرداند و خون آمدن
باز دارد هلیله بلیله آمله ورد احمر گلنار اقاقیا شب یمانی قسط عاقرقرحا همه
برابر کوفته و بیخته سنون سازند من خمسة الحبیبی سنون که دهن را خوشبوی
سازد بگیرند سنبل الطیب ساذج هندی سعد قشور اترج قرنفل حماما
گل سرخ [illegible] مصطکی و نمک محرق کوفته سنون کنند من عشرة کامله
مؤلف گنج باد آورد سنون که دندان را جلا دهد و حفر را ببرد بگیرند نمک اندرانی
و زبد البحر کوفته و بیخته سنون سازند نسخه عرق چینی که بوی بغل و بخارات فاسد
را زایل کنند و باید که وقت که موی بغل را دور کرده باشد طلا کنند و یا هر گاه رخت پوشند

بغل مالند

بر بغل بمالند و اگر هر روز طلا کنند نیز خوبست اما اجزای مذکوره را برابر فندقی
بسته باشند با آب گلاب صلایه کرده بر بغل طلا نمایند که از نوادرات و طریق ترتیب
آن بدین نوع است بگیرند مرداسنگ چهار توله خشک یکتوله عنبر نیم توله سوده
صندل ربع توله عنبر مایه ربع توله اجزای مذکوره را صلایه کرده برابر فندقی حب سازند
هند نوع دیگر برگ شفتالو کوفته در بغل بمالد و بعد از آن با آب بشویند نافع است
نوع دیگر مرداسنگ مدبر بگلاب دو مثقال طوطیا مغسول دو مثقال ساذج
هندی و برگ سوسن و شبه از هر یکی یکمثقال شب یمانی نیم مثقال حنای سوخته
ورق گل سرخ پوست انار از هر یکی نیم مثقال صندل صلایه کرده چهار مثقال
کوفته و بیخته در بغل طلا کنند نافع آید نوع دیگر صندل سلیخا شک سنبل تر
ساذج هندی گل سرخ مرتب دی طوطیا [illegible] سفید کرده از هر یک
سه جزو کافور نیم جزو این همه را کوفته و بیخته بگلاب بسرشند و قرص کرده در
سایه خشک کنند و بوقت حاجت قدری سوده بکار دارند که بوی بغل
بر دارد نوع دیگر مردار سپید و اسپید و بگلاب و کافور را بپرورند و بمالند

دفع بدبویی بغل کند نوع دیگر حب مجرب جهت گنده بغل بیارد پهٹکری در
ظرف سفال یا در ظرف مسین یا آهنین انداخته بر آتش بگذارند چون خوب
بریان شود فرود آورده اگر این یک توله باشد نیم توله صندل و ربع توله عنبر
و ربع توله اگر ضم نموده بگلاب حب بندد برابر فندق و اکثر در بغل با آب
یا گلاب سائیده طلا کند که مفید است و اگر زاک تنها با آب سائیده
طلا کند نیز مفید است منه دوا که بوی دهن را زایل سازد باید که
دهن را اگر زبان پیچیده نه بشوید نوع دیگر دوای که بخورد و کند دهن زایل
کند سکنجبین و کشنیز و هلیله سیاه سائیده ناشتا بخورد نوع دیگر هلیله نمک
سنگ فلفل دراز سائیده با دوغ یا سرکه هندی بخورد منه فایده کند بوی
دهن را زایل سازد بیارد سرکه و گلاب هر دو با هم آمیخته مدت یک هفته
مضمضه کند بدبویی دهن دفع کند فایده درد چشم کحل چشم را زایل سازد اگر
تخم بهلسری با شهد سائیده در چشم کشند کحل چشم را برطرف کند
منه نوع دیگر اگر شیر بز با مشک کافور آمیخته در چشم بکشند کحل چشم را

دفع کند

دفع کند منه نوع دیگر بیارد موی سر آدمی بسوزد و خاکستر آنرا با مشک
کافور در چشم کشند کحل چشم را زایل سازد فایده در مسمنات یعنی
بدن را فربه گردانند بگیرند آرد باقلا و آرد نخود و کعک ملتوق همه را از
شکر صو یعنی مثل آتش تنگ سازند و بخورند و بحمام روند منه مسمنه
بیارد نخود مقشر پاک کرده و یک شبانه روز در شیر خیسانیده در سایه
خشک سازند و بکوبند و جزوی آرد باقلا و آرد گندم و آرد ماش و آرد عدس
سمغات ... و خشخاش و مغز بادام مقشر و مغز دانه کدو و کعک ملتوق
از هر یک بیست درم مغز دانه خیار و بادرنگ و تخم توری و کنجد مقشر کتیرا
از هر یکی هشت درم کوفته و بیخته با یکدیگر آمیخته تا پانزده روز هر روز با شیر
گاو تازه حشو کرده بامداد و شبانگاه بخورد که مسمنه مفید است مسمنه
بیارد پیه گوشت گداخته و روغن ... با آرد میده غلوله کند و هفت
بخورانند دو هفته و هر روز یکی از آن ... کرده در روغن بریان و بخورد که نهایت
مفید است فربه شود مسمنه مغز بادام مقشر مغز فندق مغز پسته مغز جلغوزه

مقدار بیست درم بخورد مسمنه مغز بادام مغز فندق مغز کنجد خشخاش از هر یک
بیست درم کتیرا ده درم فانید خشل مجموع کوفته و آمیخته بیست درم تناول
کنند مسمنه که مجرب و بسیار مفید بود نخود را یکشبانه روز در شیر گاو تر کنند
ده درم و برنج سفید شسته و خشخاش و گندم و جو مقشر و بکسمات و قند
از هر یکی سه درم تا چهل درم از دن در شیر بجوشانند و بخورند و بحمام روند
مسمنه نخود باقلا نان خواه از هر یک ده درم کتیرا چهار درم زیره کرمانی
یکدرم فلفل یکدرم بکوبند و با مشش بچه آرد میده مخلوط ساخته نان بپزند و با شیر
و قند حلوا سازند مسمنه کبوتر بچه و نان تنک میده کرده با قطیر و حیا
هفت روز با روغن گاو و پیاز بخورند مسمنه اسکند و کنجد سیاه مقشر
بکوبند و شکر سرخ بوزن برابر و قدری او در کنیز بآن یار کنند و سایند
بقدر دو کان درم غلوله کنند و هر روز یکی از آن بخورد بغایت فربه شود
مسمنه بیخ اسکند هر روز با شیر بخورد فربه شود مسمنه بیخ چغندر
و بیخ املج سیاه خشک بساید و هر روز سه درم با شیر گاو و شکر سرخ بخورد بغایت فربه
شود مجرب

شود مسمنه ترپهلا و فلفل دراز سوده با شهد آمیخته بوقت طعام
خوردن بخورد فربه شود مسمنه مغز بادام مقشر خشخاش سفید مغز چلغوزه
و حبة الخضرا کوفته با شکر و روغن گاو که در ریخته بسرشند و هر بامداد بقدر ده
مثقال تناول فرمایند و شبانگاه همین مقدار مسمنه مغز گندم و آرد نخود
از هر یکی سه وقیه تودری زرد و سفید و سرخ از هر یکی ده درم مغز بادام مقشر
و قند و فستق از هر یکی یکوقیه شکر سفید سه وقیه مجموع کوفته و بیخته بر روغن
گاو و اندکی عسل بسرشند و بامداد یکوقیه تناول نمایند مسمنه بگیرد لوز
مقشر و فندق و خشخاش و حب الصنوبر و حب السمنه و حبة الخضرا برابر روغن
گاو شکر معجون کنند و شکر که در آب گل ریخته باشد صبح و شام از آن بخورند
من عشره کامله صاحب کنج باد آورد مسمنه قند یکمن با چهار یک آب بپزند
تا منعقد شود و یکوقیه مغز بادام در آن ریزند و بزنند و بر تخته پهن کرده
خشک کنند و بخورند من کفایه مسمنه نخود سفید در شیر خیسانیده خشک
کرده پنجاه درم برنج شسته خشک کرده سی درم نان میده خشک کرده

شصت درم مغز بادام سی درم کشک جو سی درم کشک گندم سی درم خشخاش
سفید سی درم نبات نیم من با هم بیامیزند و هر صبح سفوف سی درم با شیر
تازه بیزند و بخورند مسمنه آرد شسته روغن بادام قند سفید و ارجنین زنجبیل
زیرهٔ کرمانی خشخاش ده مثقال مصری خولنجان کوفته و بیخته با هم آمیخته حلوا سازند
مسمنه نخود سفید در شیر خیسانیده آرد سازند و آرد باقلا و آرد برنج
گندم و نبات و روغن بادام و تخم توزک و کنجد و خشخاش و زنجبیل و گلاب
حلوا سازند مسمنه موصلی سفید درکنند در سایه خشک کرده کوفته و بیخته
بوزن برابر شکر سرخ آمیخته هر روز ده مثقال ناشتا بخورد و بغایت فربه شود
فایده در مهزلات یعنی بدن را لاغر گرداند بگیرند سداب و نانخواه و تخم
رازیانه و تخم کرفس و زیرهٔ کرمانی از هر یک پنج درم بورهٔ سرخ مرزنجوش
از هر یکی یکمثقال و نیم همه را کوفته و بیزند شربتی از آن مثقالی با آب سرد
یا سرکه استعمال نمایند مهزل بگیرند فلفل دراز و فلفل و نانخواه و قاقله و ندوان
از هر یکی سه درم تخم کرفس زیرهٔ کرمانی تخم رازیانه از هر یکی دو درم و ارجیر

اگر بدن لاغر شود

سه درم

سه درم قرفه یکدرم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی از آن هر روز یکمثقال
مهزل اهلیله زرد و سیاه و دار فلفل و نانخواه از هر یکی ده درم سداب سه درم
مرزنجوش یکدرم همه را بکوبند شربتی از آن یکمثقال مهزل که بدن را خشک و لاغر
گرداند بگیرند اطریفل کوچک سه و نیم یا ره قیقرا یکدرم بسرشند بسرکه و آب
گرد حب سازند شربتی از آن یکمثقال هر هفته یکبار تا چند بار استعمال کنند
مهزل که زود بدن را لاغر گرداند بگیرند زیره کرمانی یک شبانه روز در سرکه
انگوری خیسانیده دو درم کرفس سه درم تخم سداب دو درم نانخواه چهار درم
بورهٔ سرخ مرزنجوش از هر یکی سه درم همه یکجا بکوبند شربتی از آن هر روز یکمثقال
استعمال کنند مهزل بگیرند نانخواه تخم سداب زیرهٔ کرمانی از هر یک یکجزو
مرزنجوش و بوره از هر یک ربع جزو لک یکجزو و ازوی هر روز یکمثقال با سکنگبر
یا شوربا مهزل آب سازند سرشند روس لک شسته از هر یکی چهار درم
مرزنجوش نیم درم زراوند کرد خطیانا از هر یک دو دانگ و نیم بوقت حاجت
شربتی یکدانگ تا دو دانگ فایده در ملحیات یعنی گشادن الحان و آواز

بگیرد مغز هلیله نمک سنگ فلفل دراز کوفته و بیخته با عسل تا یکهفته یا دو هفته هر روز
بخورد آواز صاف شود و گرفتگی و کدورت دفع گردد ملحق بیارند پنج کسکوندی
کهنه چهار ساله باشد و در زیر زمین مانده باشد بوقت شب در دهن انداخته
بخسپد حلق بسته بکشاید ملحق سه درم ادرک و پنج درم قند کهنه هر روز ناشتا
بخورد آواز بسته بکشاید ملحق آمله سوده با شیر گاو در روغن گاو بخورد
گرفتگی گلو ببرد و آواز بکشاید ملحق فلفل موییه کوفته با ادرک هر صبح خوردنی
دانسته درم چو خام یکی نموده در خرقه بسته در میان سرکه هندی یک شبانه
روز بپزند و بیرون آورده خشک کرده ناشتا بخورد آواز بکلی صاف گردد
ملحق انگوزه با آب حل کرده بخورد آواز صاف شود ملحق اگر حلبه با انجیر
و خرما بپزند و آب صاف آن بگیرند و با عسل مقوم سازند بقوام لعوق
ولعوق کنند تصفیه آواز کنند و تلیین حلق نماید و بلغم غلیظ را شوید
و پاک کنند ملحق آمله پخته را باریک سائیده و هم چند وی کنجد سیاه بریان کنند
و با شهد و روغن گاو بخورد حلق صاف کند ملحق بگیرند آب سپندان و بدان

غرغره نماید ملحق قدری نوشادر چیکامی در آب حل کنند و بدان آب غرغره نماید
بستگی گلو بکشاید ملحق فلفل دراز چیتر کسر زنجبیل قسط زیره سفید پنج
قرنفل بوزن برابر کوفته و بیخته با شهد ناشتا با آب گرم بخورد ملحق فلفل گرد
انگوزه و خردل هر سه دوی کوفته و بیخته با عسل معجون سازند و هر روز بوزن
نیم درم بخورند ملحق قرنفل نمک سنگ زنجبیل فلفل دراز کوفته با دوغ یا سرکه
هندی بخورد ملحق فلفل دراز و کرد و جوکهار و ناردان کوفته و بیخته حب سازند
بوزن یکدرم و خشک ساخته یکان حب در دهن وارد آواز بسته بکشاید ملحق
عرق السوس قرنفل سلارس یکی آمیخته مقدار نخود حب سازند و یکان
در دهن وارد آواز بسته بکشاید فایده در خضاب دست و پای خضاب رنگ
طاوسی قلقلاس دو مثقال توبال آهن سه مثقال پوست انار ترش نیم مثقال
کوفته و بیخته با آب چغندر خمیر کرده بر دست نهند و یک ساعت بگذارند و بشویند
رنگ طاوسی شود نوع دیگر رنگ طاوسی بگیرد شب یمانی نیم مثقال و زاج دو مثقال
گلقند سه مثقال و خبث الحدید نیم مثقال و پوست انار ترشی و حنا یک مثقال

همه را کوفته و بیخته به بول کودکان خمیر کرده بر دست کذارند من کتاب الایضاح خوش آید
الکحال خضاب سیاه خضاب بیست مثقال و زاج دو مثقال مازو صمغ عربی
از هر یک یکمثقال توبال آهن زرنباد از هر یکی نیم مثقال هر کدام علیحده کوفته
جمله را با سرکه کهنه بسرشند و بر دست و پا بندند نگار رنگ خوب آید و اکر
کاغذ نهاده از ان نقشی کنند و بر دست بندند همان نقش بر دست شود نوع دیگر
رنگ سیاه بگیرند پوست مورد خشکانیده و کوفته و بیخته با این مخلوطات زنند
دسته عدد مازو دسته درم کلقند و دو درم آمله و نصف درم مصطکی مثل سرمه
سائیده همه را با آب خمیر کرده بر دست و پا بندد که چون زاغ سیاه شود
من کتاب الایضاح رنگ فیروزه زنکار پنج مثقال زاج یکمثقال اشنان یمانی
نیم مثقال زرنیخ زرد سحیج صمغ عربی کلقند از هر یک یکمثقال زعفران دارچینی
کوفته و بیخته باده مثقال بیامیزد و با سرکه انگوری بسرشند و بر دست و پا بندند
فیروزه گون رنگ زعفرانی خون سیاوشان چکیده و دو جزو وسمه زعفران
و عروق کرکم از هر یک جزوی مصطکی نیم جزو همه کوفته و بیخته با آب صمغ عربی

سرشته بر دست و پا بندد و بگذارد یک شب رنگ زعفرانی آید بغایت لطیف
رنگ زرد بگیرد لاجورد و عروق کرکم و وسمه از هر یک جزوی زعفران مصطکی نیم
جزو نیکو بکوبند و با آب صمغ عربی خمیر کنند و بگذارند تا خمیر شود و بر دست بندند
رنگ لطیف آید رنگ دیگر بگیرند پوست ترنج تر و خشک از هر یک جزوی کوفته
و بیخته با هم چندان بیامیزند سه درم کلقند و دو درم آمله نیم درم مصطکی باب
نیم گرم خمیر کنند و بر دست بندند رنگ نیکو آید خضاب زرین بستانند قلقطار
از هر یک جزوی ورق نیل و زاغ زرد از هر یک جزوی زعفران ربع جزو برابر همه
نوشادر خورد باید چون سرمه و در شیردان بزغاله کند و یا در روده آکنند
و در خم سرکه چون قندیل بیاویزد تا حل شود و اگر در زیر زبل دفن کند و هر روز
زبل تازه بران کنند هم نیکوست تا حل شود و بعد از ان آرد جو با این آب
خمیر کرده یک روز یک شب بازدارد و آنگه چون حنا بر دست و پا بنهند چون طلا
زرین گردد نوع دیگر زرنیخ سرخ پنج درم کبریت دو درم مرداسنگ برادهٔ
آهن از هر یک دو درم جمله کوفته و بیخته در بوته نهاده آتش بدمند تا دارد ها

سرخ شود و بعد از آن برادرده خورد بسایند و حنا را بسرکه نیز خمیر کنند و بسایند و خشک
کنند و با دارو آمیخته و جلاب شکر یعنی قند خمیر کرده یکروز و یکشب بگذارند که خوب
خمیر شود بعد از آن مثال حنا بر دست نهند و برگ چغندر به پیچد و یکشب بگذارند
دست رنگ زرین شود خضاب دیگر بستانند حنا بیست درم بوره سه درم مرداسنگ
ده درم زاج صمغ عربی کتیرا از هریک یکدرم لاجورد سه درم جمله خورد بسایند
و با سفیدی خایه مرغ حل کرده بر دست و پا نهند خضاب بغیر زرگون بستانند
مس بجند درم زاج شب یمانی زرنیخ کلقند صمغ عربی زعفران از هر یکی یکدرم
افیون یکدانگ این جمله را خورد بسایند و بهم آمیزند و با ده درم حنا نیز
خمیر کرده بر دست نهند بغایت خوب رنگ شود خضاب خلاقی یعنی زعفران
رنگ بستانند خون سیاوشان مقطر دو جزو ورق زر نیم جزو زعفران و زنجفران
یکی یکجزو و مصطکی نیم جزو جمله خورد بسایند و با آب صمغ عربی خمیر کنند و یکروز
یکشب بگذارد آنگه بر کف دست و پا نهند بغایت خوش رنگ گردد خضاب
سبز زمردی بستانند کلقند و شب یمانی از هر یک جزوی و هر کدام علیحده سائیده

جداگانه

جداگانه در ظرفی کرده آنمقدار آب بر هر کدام ریزد که بالای آن جزو ایستد ساعتی
بگذارد و بعد از آن صاف نموده در آفتاب بگذارد تا خشک شود و چون خشک شد
هر دو را با سفیده تخم مرغ صلایه نموده اول دست و پا را از حنا خضاب بندد
و بعد از آن داروی ساخته را بر دست گذاشته برگ چغندر به پیچد خضاب
که ناخن را سیاه و بنفش کند بگیرد مرداسنگ و صابون و آهک متساوی
با آب صلایه نموده بعد از آنکه ناخن را سرخ کرده باشند بر ناخنها گذارند
تا نیم ساعت گذاشته قطره قطره آب بر آن بچکانند که ناخنها بنفش شود
و اگر حنا بر ناخنها گذارند سیاه گردد نوع دیگر سوزی کهار رود جرد
در قدری آب ریخته بجوشانند و بعد از آن فرود آورده مرداسنگ و جوز
از هر یک جزوی باریک صلایه کرده در آبی که سوزی کهار جوشانیده اند
ریخته ضم نموده ساعتی بر ناخنها گذارند سیاه شود فایده در معجلات
باردار گردانیدن زن مغز استخوان بره بعد از طهر در پنبه پاره سه روز
متوالی بخود برگیرد و بعد از آن شوهر با او نزدیکی کند آبستن شود

محبل دیگر سنکد کوفته اگر زن خورد سال باشد پیش از شروع حیض بوزن یک
ناصری بخورد و کلان سال بوزن یک عدلیه بخورد و غذای او شیر و خشکه باشد
بعد از آن بمرد تقرب جوید حامله گردد محبل چون پنیر مایه خرکوش قدری
بیاشامد و بوقت مجامعت بخود برگیرد آبستن شود محبل چون خصیه خرکوشی
زن بیاشامد پیش از حیض و پاک شود و شوهر نزدیکی کند آبستن شود
محبل دیگر شیلانی دو درم سماق و زعفران و عود از هر یک یک درم کوفته و بیخته
بر ابریشم پاره بر افشانند و زن بخود برگیرد و بمرد نزدیکی جوید آبستن گردد محبل
چون مرد منقار هدهد را با روغن جوشانیده بر قضیب مالد و با زن فراهم آید حامله
گردد محبل پنج کتانی سفید تا یک ماه با شیر گاو بخورد و طلحه کلنک را بعد از طهر در
فرج طلا کنند تا درون رود و با شوهر جفت گردد در حال بارور شود و حمل گیرد محبل
که فرزند نرینه آرد بیاورد پنج گشنی سفید با شیر گاو دیگر رنگ که بچه ارش نرینه باشد از آن
کرده بعد از طهر همان روز عورت بخورد و با شوهر جمع شود بار گیرد و فرزند نرینه آورد محبل
بیارد شیر تازه و بر قضیب دو سه مرتبه طلا کند و بگذارد تا خشک شود و بعد از طهر مجامعت
کنند بار

کنند که بارور گردد من کتاب الایضاح محبل ده درم پنجال باز با شراب ناشتا
بخورد حمل گیرد محبل مویز بی دانه هلیله بلیله آمله بلیله چوب انار جهوه کنجد و دودی
کلی و مالکی و نار دان و قند و شهد همه متساوی کوفته و بیخته بعسل سرشته
حب سازند و بخورد و فرج را نیز با آن طلا کنند و بعد از هشتم روز با شوهر
مقاربت کنند حامله گردد محبل جوز بوا و زعفران و زنجبیل و پوست انار از هر یک
مثقالی کوفته و بیخته و آمیخته شیاف کنند اگر عقیمه باشد حامله شود محبل
در یکی ماه بخت که در برج سرطان باشد پا گرد مهتوره را از زمین برکنند و
بیخ او بستانند چون مرد بیخ این را بر کمر بندد و بزن مجامعت نماید حامله
شود و فرزند نرینه آرد محبل شاه اسفرغم و مغز شفتالو متساوی و تلخه
خرکوش شیاف سازند و تا سه شب هر شب از آن یکی بخود برگیرد و شوهر فراهم
آید بارور گردد باذن الله تعالی محبل پنجال و تلخه کلنک و خرمیان و
سرگین موش و مشک همه متساوی سائیده و با هم آمیخته شیاف کنند و با شوهر
فراهم آید حمل گیرد محبل پنج ترنج و تخم او با آب سائیده با شیر گاو دیگر رنگ

آمیخته بیاشامد بار گیرد مجرب اگر زن آب بسیار بخورد و دیگر هیچ نخورد
و خود را بعد از آن از باد ما تا نان دیگر تشنه دارد و بعد از آن بمرد تقرب جوید
بار گیرد مجرب شب عاقر دو درم زعفران و عود هندی از هر یک یکدرم جمله کوفته
و بیخته بر پشم پاره بر روغن گل بیالاید و داروها بر آن بپاشند و بخود بر گیرد
و بمرد نزدیکی کند حامله گردد من تحفة السلاطین مجرب سرگین روباه در روغن
کنجد حل کرده بر قضیب بمالد و بزن مجامعت کند بار گیرد منه مجرب اگر زهره
خرگوش نر در شراب آمیخته بزن بخوراند و مجامعت کند فرزند نرینه آید و اگر زهره
خرگوش ماده باشد دختر بر آید منه مجرب اگر زهره آهو با قندری خصیة الثعلب و عسل
با شراب بزن بخورد همین عمل کند و همچنین است و اگر زهره گرگ در شیر مجرب
اگر زهره خرگوش با مشک و روغن بنفشه زنان بخود بر گیرد و نزدیک مرد شود حامله
گردد منه مجرب شیر خشک یا تر در روغن کنجد بجوشانند که محو شود در پشم پاره
گرفته بخود بر گیرد و بمرد تقرب جوید حامله گردد منه مجرب زعفران حماما و اکلیل الملک
سنبل از هر یک ده درم زرده تخم مرغ بیست درم روغن نار دین پنجدرم

ادویه

ادویه خشک بکوبد و بپیه کرده و داروها را مخلوط کرده بعد از پاکی از حیض
به پشم پاره زن بخود بر گیرد و بمرد نزدیکی کند حمل آورد منه مجرب کمیز فیل چون
زن بخورد و در حال با مرد نزدیکی جوید آبستن شود منه و از عجایبات آنکه
اگر کمیز فیل را زن بر خود بندد و تا با او باشد حمل نگیرد مجرب قراضه عاج
سه مثقال نبات مصری سه مثقال نیکو سحق کرده بعد از پاکی از حیض بیک شب
هر شب بوقت خواب زنان دو مثقال سفوف کرده بخورد و در شب پشم و چهارم
با مرد بخوابد حمل گیرد و صاحب منهاج آورده هر زنیکه هر روز متواتر نشاره
عاج با ماء الاصل بیاشامد و با مرد جمع آید آبستن شود منه مجرب بیارد ناگیسر
تازه صلایه کرده با روغن گاو مخلوط ساخته بعد از طهر حیض فاصله سه روز
بخورد و بالای آن شیر بز بیاشامد و بمرد نزدیکی جوید بارور گردد من تحفه
قطب شاهیه نوع دیگر بیارد و فلفل دراز و ناگیسر و زنجبیل و فلفل گرد کوفته
و بیخته چند روز با روغن گاو مخلوط ساخته بخورد و بمرد نزدیکی جوید بارور
گردد منه نوع دیگر بیارد و بیخ ترنج در اینکه بهتر که روز یکشنبه واقع شده صلایه

کرده در شیر گاو بجوشانند و با عسل مخلوط ساخته بعد از طهر تا سه روز بخورد و بمرد
فراهم آید حامله شود منه مجبل مجرب فرفیون جند بیدستر سنبل قسط میعه
از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته با میعه و شراب سائیده بر قضیب طلا کند و بگذارد
که خشک گردد بعد از ان با زن فراهم آید حامله شود باذن الله تعالی مجبل
حب البلسان مقل ازرق جاوشیر باداورد از هر یک یکمثقال جداگانه بکوبد
و با شراب حل کرده بر قضیب مالیده و خشک کرده با زن نزدیکی کند حامله گردد مجبل
جوز بوا پوست انار از هر یک یکمثقال نرم بسایند با انگبین آمیخته زن وقت جماع شافه
کند حمل گیرد و اگر زهره گنجشک نر خشک کرده بر قضیب مالیده صحبت نماید حمل گیرد
مجبل جند بیدستر میعه مر قسط جاوشیر اندکی مشک و عنبر بکوبد و بشراب حل کرده شیاف بسازد
و بخود و لفاه دارد و بمرد نزدیکی جوید حامله گردد مجبل پنیرمایه خرگوش را خشک کرده و سائیده
و عسل را بقوام آورد که شیاف توان ساخت سرد نماید و پنیرمایه مذکور را در عسل مذکور
داخل ساخته و آمیخته ازو شیاف سازند و بعد از طهر حمول نموده بعد از ان با شوهر نزدیکی
کند که باذن الله تعالی بارور گردد دواء که نگذارد زن را اسقاط جنین شود

ازین

زرشاوند و بیخ عقرحا حلتیت جند بیدستر عفص تباشیر از هر یک یکدرم مجبل
ده درم مشک تبتی دانگی جمع کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و بر بامداد
زن یکمثقال ابتلاع کند مسقط بیارد بیخ بولسری و بیخ چنبه و بیخ کردج و فلفل راز
صلایه کرده با قدری روغن ضم نموده بخورد حمل بیفتد از دو من تحفة للامشا بیه مسقط
بیارد شیره برگ سنبالی و بیخ چترک و قدری خردل آمیخته کرده بخوراند و بالدی
آن اورغن گاو بیاشامد اسقاط حمل شود منه مسقط اگر گوشت سوسمار خشک کرده
سائیده یکدرم عورت بخورد در حال اسقاط آورد مسقط اگر سرگین گاو بجوشانند
و نیم درم عورت بدو بنهد در اسقاط شود مسقط شوره نیم درم ناشتا بخوراند سه تحتی
صبر کند اگر بچه مرده باشد هم و از زمان بیفتد مسقط اگر پشم پاره با عصاره برگ حنظل
تر کرده شیاف سازد بچه بیفتد مسقط اگر شاخ بید انجیر نرم تازه مروغن بید انجیر
چرب کنند و از ان شیاف برگیرد در حال اسقاط شود مسقط تخم گزر در آتش انداخته
دود آن بفرج رسانند بچه مرده بیفتد مسقط پشم اسپ بر زیر خود دود کنند بچه بیفتد
و همچنین موی سر آدمی نیز اگر بر زیر خود دود کنند همین عمل کند مسقط لاک و سقور بیدروس

گوید اگر دانه اترج با دو جزو فلفل سحق کنند و زن بیاشامد فی الحال بچه بیندازد
من کتاب الاختیارات مسقط مجرب اگر عدد مازو سائیده بزن بدهند تا بخورد
در روز بچه بیندازد من تحفة السلاطین مسقط ریم آهن حنظل کبریت سقمونیا
از هر یک قدری بکوبند و جمله را با آب قطران آمیخته بخود بردارد بچه بیندازد و آبستن
نشود مسقط اگر جنین مرده باشد ده درم از سرگین گاو با آب حل نماید
عورت را دهند در اندک ساعتی بچه مرده بیندازد و آبستن نشود مسقط
اگر جگر پاره یک عفص سوده اندازد و بریان کرده بزن بخوراند بچه بیندازد
مسقط کنجی را در آب یک شب تر کنند و زن را از آن آب می‌دهند پس از خوردن
بچه بیندازد و اگر حیض باشد نیز بگشاید مسقط اگر قدری محموده با آب سداب
سائیده بر قضیب مالند و جماع کنند بچه بیندازد مشکطرامشیع برابر انجانف
اگر ترکی قسط سلیخه نانخواه فوتنج مرزنجوش تخم هلیون حلبه فرزسیون جعده
عود بلسان اسارون از هر یک قدری در آب جوشانیده و زن در آن آب بنشیند
بچه مرده بیفتد مسقط شملیت تخم شبت تخم زردک از هر یک پنج درم همه را در چهار

آب بجوشانند چون نیمی از آب بماند پالاید و نیمگرم بخورد حمل بیفتد مسقط
پوست انداخته مار که بهندی کینچلی گویند بزیر عورت دود کنند در حال بچه بیرون آید
من شفاء خانی فایده در مسهلات و الادویه یعنی در آسانی در زادن
بگیرند پنج بیان یا پنج شرس یا پنج برگی از این پنجها هر کدام که باشد در نکهه ها نگهتر
که روز یکشنبه باشد بر کمر عورت بندد فی الحال خلاص شود و بر شکم نیز طلا
کند مسهل زادن موی سر آدمی سوخته و خاکستر آن را با گلاب سرشته بر زهار زن
نهند در حال حمل بنهد مسهل بیار و بیخ کهونگچی که در نکهه ها نگهتر که در روز یکشنبه
واقع شده باشد عورت به دست گیرد و یا بر کمر بندد و با آب فی وضع حمل شود
من تحفه نظامیه مسهل سرکه هندی خالص و انگزه و نمک سنگ یکجا کرده بجوشانند
و بخورد زن و بعد از آن برآید مسهل که به تجربه رسیده اگر قدری زیاد بغش زن در فرج
طلا کنند وضع حمل بسهولت شود مسهل جاوشیر حلتیت و قدری قند بخورد از درد
زه خلاص شود مسهل دیگر از طبیخ حلبه و تمر که در وی قطره روغن بادام تلخ در آن
ریخته باشند بیاشامد از درد زه خلاص شود مسهل اگر قدری جدوار بسایند

در شربت قند گرم کرده بخوردن وی دهند و قدری ابریشم پاره بخورد بر کرد و حال
وضع حمل شود مسهل دارچینی ابهل از هر یک دو درم سلیخه هفت درم خرقه
مر مکی زراوند مدحرج قسط تلخ از هر کدام پنج درم صبر و افیون از هر یک دو درم
مشک دانگی و نیم همه بکوبند چنانچه رسم است حب بندند شربت مثقال با دو وقیه
شراب کهنه مسهل ابهل دو درم حلتیت اشق خره از هر یک نیم درم ان جمله بکیر شربت
بود بخورد او دهند که وضع حمل بسهل و آسانی شود من جامع الفوائد مسهل
اگر سم خر او در زیر دامان عورت دود کنند بآسانی برآید مسهل که اکثر
از طبیبان دعوی کرده اند که هیچ دارو بی برابر این نیست برای وضع حمل
بگیرند مر جند بیدستر میعه سایله از هر یک مثقال دارچینی ابهل از هر یک نیم مثقال
همه را کوفته با انگبین سرشته شربت دو مثقال با ماء العسل یا شراب کهنه
مسهل جاوشیر مر خربق حب ادی بزهره گاو سرشته شیاف کنند که زود
از درد زه خلاص شود اگر بچه مرده باشد نیز بیرون آرد مسهل اگر سنگ
آهن ربا بر ران زن بندند زود از درد زه خلاص شود مسهل سرگین گاو دو درم

بخوراند در ساعت اگر بچه مرده باشد بیرون آید مسهل اگر نیم درم جند بیدستر
با شراب بیاشامد در حال بچه بیرون آید مسهل بیخ زنبق با شهد سائیده در شکم
طلا کند و قدری از این بسوزد و دود آن بر رحم رساند آسان بیرون آید مسهل پوست
درخت سرس و پوست افکنده مار و کبریت چون بشیب عود است دود کنند چنانچه
دود آن بر رحم برسد در حال خلاص شود مسهل بیخ چرچره بر شکم عورت به بندد
و قدری از آن با آب بساید و بر ناف و شکم او طلا کند زود خلاص یابد می شود
خاقی مسهل برگ و بیخ کوندی در میان دوغ بطریق ساک پخته بخورد
در حال بچه بیرون آید مدر الحیض که ادرار حیض نماید بگیرد گوبیاری سرخ
و حلبه و انیسون از هر یک چهار درم سداب سه درم پودنه چهار درم
همه را در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند بعد از آن صاف نموده هر بامداد
چهل درم بخورد نوع دیگر که رحم را گرم کند و حیض ادرار کند بگیرند سلیخه پنج درم
شونیز سه درم افسنتین رومی شش درم قسط عود الصلیب ابهل از هر یکی
سه درم جند بیدستر زراوند دو درم انیسون چهار درم همه را کوفته بیخته

سه درم با جلاب بیاشامند نوع دیگر لوبیای سرخ سه درم فراسیون
چهار درم فوتنج ده درم غوره چهار درم همه را در پنج رطل آب بپزند تا به
نیم آید بعد از آن بپالایند و سه وقیه از آن بیاشامند نوع دیگر شکوفه اسبیج
گاوزبان برسیاوشان تخم کرفس رازیانه انیسون قسط از هر یکی سه درم روناس
قدری کوفته و بیخته بطریق رسم با جلاب سه صباح بخورند و این شافه بکار
نیز بخود بردارند صبر سقوطری جزوی مک طبرزد جزوی مورد جزوی و شیمه جزوی
قلیه جزوی عرطنیثا جزوی همه را کوفته و بیخته با آب پیاز رسته شافه بسازد
و در آفتاب خشک کنند و بخود برگیرد که در ساعت ادرار حیض نماید مجرب است
نوع دیگر سلیخه مرزنجوش اذخر بابونه قسط اکلیل الملک نخود سیر کبریت
سداب بودنه حاشا کرفس برنجاسب اجزا را همه متساوی در آب
بپزند و صاف نمایند و در طشتی کنند و در آن بنشینند نوع دیگر قرومانا
نانخواه بوره ارمنی زراوند بودنه از هر یکی کوفته و بیخته بروغن سنبل یا
بروغن سداب بسرشند و پشم پاره بدان تر کنند و بخود فرزجه نمایند

بادها

نوع دیگر زهره گاو بروغن بلسان بگدازند و پشم پاره بدان تر کرده فرزجه
نمایند نوع دیگر صاحب مفرده گوید که اگر دو مثقال جند بیدستر و قدری فوتنج
تری بیاشامند حیض براند و بچه و مشیمه بیرون آرد و همچنین اگر دو مثقال
جند بادستر که نیز بیاشامند حیض براند من اختیارات نوع دیگر قنب
فلفلدراز و قند و بیخ بهل و تخم اندراین و جو کبار و زیتون همه برابر با
شیر گاو بسرشته شافه کنند ششم روز حیض بگشاید نوع دیگر اگر زنی که
حیض او بسته شده باشد مداومت بخوردن اجزای نماید ادرار حیض بشود
نوع دیگر گنجد را در آب بجوشانند و زنجبیل و فلفل گرد و فلفلدراز و بیا زنگی
متساوی در آب گنجد انداخته بخورد حیض بگشاید نوع دیگر فرفیون
کوفته بزهره گاو بسرشته شافه ساخته بخود بردارد در حال حیض بگشاید و اگر
حامله باشد بچه بیفتد خون بسیار از او بیاید نوع دیگر مر بودنه کوهی از هر یک
چهار درم ابهل هشت درم سداب خشک دو درم مویز بیدانه بیست درم
کوفته و بیخته بزهره گاو و روغن گل بسرشند و بکار دارند و شافه کنند که حیض براند

وصاحب گنج باد آورد ذکر کرده که این حمول را مردم بسیار آزموده اند
وحکیم کمال الدین حسین شیرازی نیز نقل این معنی نموده و تجربه کرده نوع دیگر
انیسون بودنه قره مانا نانخواه بورق زراوند متساوی کوفته و بیخته بروغن
ناردین سرشته و نیم باره بدان اندوده بخود بردارد نوع دیگر فوه
حب الآس بودنه خشک سعد مشکطرامشیع از هر یکی دو درم سداب خشک
بستان افروز از هر یکی یکدرم و نیم تخم کرفس مقل از هر یکی یکدرم حنا به
رسم است شیاف سازند و بخود بردارند که حیض بسته بگشاید و درد زانو
و کمرگاه و همه اوجاع مفاصل که بسبب بستگی حیض پدید آمده باشد سودمند
بود و ساکن گرداند نوع دیگر بیارد قدری خردل و قدری انگوزه و با شیرگاو
هندی آمیخته شیر گرم کرده بخورد حیض بگشاید و اگر حامله باشد حمل بیفکند
من تحفة [illegible] نوع دیگر بیارد برگ بالنگوی و بیخ جزر کرفس با آب صلایه
کرده در فرج طلا کنند و به پشم پاره فرزجه نماید حیض روان شود نوع دیگر
بیارد برگ بریانی و بیخ کنگر [illegible] و شیره رازیانه از هر کدام جزوی صلایه کرده
با آب گرم

با آب گرم بخورد حیض بسته بگشاید چشمه نوع دیگر بیخ لاشکی و بیخ اندراون
کدام ازین بیخها را که عورت فرزجه نماید ادرار حیض شود و حابس الحیض
که بسیاری رفتن خون حیض را باز دارد بگیرند گهربا یکمثقال گل ارمنی بیخدرم
بکوبند و با آب برگ بارتنگ یا آب سماق یا آب بهی یا دوغ کشنه بخورند نافع
آید نوع دیگر صمغ عربی بارتنگ تخم ساهسفرم بریان کرده از هر یکی یکمثقال
و بروغن گل سرخ چرب کنند و حب سازند و فرو برند نوع دیگر گلنار گهربا
گل ارمنی از هر یکی سه درم صمغ عربی چهار درم بارتنگ بریان کرده سه درم
کوفته و بیخته همه را با آب به یا آب مورد ده درم سرشته حب سازند نوع
دیگر کندر صبر انزروت از هر یکی سه درم دم الاخوین طین قبرسی
از هر یکی چهار مثقال الحجر التیس دو درم همه را کوفته و بیخته با آب ورق مورد
سرشته و یا با آب ورق بارتنگ به پشم پاره گرفته فرزجه نمایند نوع دیگر
پوست بلغار و اقاقیا و کندر و صبر و دم الاخوین و حب الآس از هر یکی
جزوی کوفته و بیخته و با آب ورق مورد سرشته و فرزجه نمایند نوع دیگر

مازوی سبز سوخته شاخ گاو کوهی پوست خایه مرغ خسته خرما کاغذ
شاه و درخت جوز سوخته کهربا اقاقیا دم الاخوین گل قبرسی از هر یکی جزوی
کوفته و بیخته بسرشند با آب برگ مورد فرزجه نمایند نوع دیگر تخم پوست انار
از هر یکی ده درم کوفته در چهار قدح آب بجوشانند تا یکی ماند و نبات
بخورد که خون ببندد نوع دیگر سرمه جسمی و گلنار و جفت بلوط از
هر یکی جزوی بکوبند با آب برگ مورد سرشته فرزجه نمایند نوع دیگر گوگرد
دو نیم درم با شیر گاو سه روز بخورد حبس خون نماید نوع دیگر صمغ اقاقیا
ریوند چینی لادن کافور زعفران گل ارمنی از هر یکی جزوی کوفته و بیخته با آب
لسان الحمل بسرشند و به پشم پاره فرزجه نمایند نوع دیگر بیارد خاکستر
ماچکه و شتی جامه سیر کرده در شیر گاو اندوخته ناشتا بخورد و غبار
پنج ساکه چلانی صلایه کرده با آب سرشته با قدری برنج و شکر بخورد خون
باز ایستد من تحفه نظامشاهیه نوع دیگر بیارد آمله و هلیله از هر یکی
جزوی کوفته در سی الجبن جزوی یکجا کرده با آب مخلوط ساخته بخورد منه

نوع دیگر

نوع دیگر خرف تنور و خبث الحدید و پوست انار و مازوی سبز و شب یمانی
از هر یکی جزوی بسرشند با آب برگ بارتنگ و به پشم پاره فرزجه نمایند نوع
دیگر زاج و کاغذ سوخته و جفت بلوط از هر یکی جزوی کوفته و بیخته با آب
برگ گل یا آب خر توت یا بنطلی بسرشند و به پشم پاره به آن تر کرده فرزجه
سازند نوع دیگر گل مسحوق تنکار گلنار از هر یکی سه درم گل مختوم زیره
کرفاتی از هر یکی نیم درم کوفته و بیخته با آب سماق یا آب برگ مورد
سرشته به پشم پاره گرفته فرزجه نمایند نوع دیگر اگر چرک بدن آدمی را
در حمام گرد جمع میشود آن فرزجه نماید افراط سیلان طمث را نافع است
از مجربات حکیم کمال الدین حسین شیرازی نوع دیگر از مجربات
حکیم سعدالله گیلانی بجهت حبس خون رحم یا حیض یا استحاضه نعمت
نافع است و نهایت غرابت دارد و مجرب است بگیرند خبطیا یا تخم نقل
حنا حقه از کف یک هر دو را خمیر کرده بدست و پا بربندند علی الفور حبس
خون نماید نوع دیگر پنج ساکه چلانی دو درم نبات چهار درم سوده

باب بخورد خون حیض که از گرمی بود حبس نماید نوع دیگر بیارد موی گاو
سرد اله بقدر یک پیشتاره و آتش البسوزد و خاکستر آن بستاند بوزن دو سیر
و شکر تری یک سیر مخلوط کرده هر روز چهار درم بآب بخورد جمیع انواع خون
حیض باز دارد نوع دیگر دو درم دانه کبر کرده ده درم صمغ عربی ده درم
شکر تری یکجا آس کرده هر روز با روغن گاو بلیسد نوع دیگر اگر از
آرد عدس عصیده کرده بخورد خون حیض ببندد نوع دیگر مازو سبز نانخواه
کندر بغدادی ساییده از هر یکی درمی در آب خلط کرده تا سه هفته
بخورد نوع دیگر شب یمانی سرخه زنگی از هر یک برابر ساییده و بآب مورد
بسرشند و از آن شیافها ساخته هر یک بقیاس نیم انگشت و خشک سازند
و در میان پشم پاره پیچیده یک دو شبانه روز بسر زهدان برسد چون
رفتن باز ماند مجرب است من شفاء خانی مزید اللبن که شیر زیاده کند
بیارد نمک لنگ و زیره سفید و دالان بزرگ و فلفل از هر یکی یکدرم
کوفته و بیخته در یک کاسه دوغ گاو میش ساییده ناشتا یکهفته بخورد شیر

افزایش گیرد

افزایش گیرد مزید زیره سفید و لوده و برنج شسته از هر یک دو
درم آس کرده در شیر گاو حریره کرده بخورد شیر زیاده شود مزید
برگ نگرونده خاییده آتش فرو برند در شیر افزونی ببینند مزید
ماهی تازه با روغن بریان کرده بخورد شیر افزاید مزید بیخ یکپاره
بزرگ از هر یکی یکدانگ با شیر گاو خام آس کنند و در نیم سیر شیر
انداخته بجوشانند و چند روز متواتر بخورد شیر بسیار شود من
عین الحیواة مزید از ادویه که شیر زنان می افزاید شقاقل تخم
اسپست تخم هلیون انیسون شونیز رازیانه لب بستانی که
گاوشیر است و از اغذیه ها گوشت مرغ پروازی و نخود آب با روغن
کنجد و زرده تخم مرغ و مغز کله و قلیه کدو و حلوای شیر و ترنجبین و از
ترها شبت و کرفس و از معاجین نوش دارو من کنج باد آورد و
همچنین شیره خشخاش با شکر و شربت تخم کدو و تخم بادیان و شبت
و در این امر سود مند باشد دوای کوچک کردن و ایستاده نمودن پستان زنان

بستانند سنگ مقناطیس کالبودی کنند زیره سفید خشخاش سیاه
کوفته و بیخته و بقدری آب شسته برنج با تهی خمیر کنند و اگر پستان
عورت غلطیده باشد و در سر پستانها چند سوزن بزنند چنانکه پارهٔ
خون آید پس این دارو بران طلا کنند و سینه بند محکم بربندند و بباید
که دوازده روز سه بار دارو بمالد وقت بامداد و پیشین و خفتن و سوزن
زدن همان یکبار کافی است نوع دیگر که پستان ایستاده شود و
محکم گردد قسط تلخ صمغ کمیز کوزن برابر سائیده متواتر با سکهٔ
گاومیش طلا کنند و سینه بند محکم بندد که ایستاده و محکم گردد نوع
دیگر شیر اگر سفید با روغن گاو بر پستان طلا کنند و سینه بند محکم
ببندد ایستاده و محکم گردد نوع دیگر پوست انار شیرین که بخته
شده باشد بستانند و با روغن تلخ برابر بجوشانند و آن روغن را
متواتر شیر گرم کرده بر پستان مالد و سینه بند محکم ببندد پستان سخت
شود نوع دیگر پوست انار یک سیر روغن کنجد سه سیر آب نیم
یکجا کرده

یکجا کرده بجوشانند چنانچه همه درخورد و سه سیر روغن بماند بپالاید و متواتر
شیر گرم بر پستان بمالد نوع دیگر اگر کتانی خورد و پوست انار ریخ کنند و ری
برابر با سرکه گاومیش در پستان طلا کنند سخت گردد نوع دیگر هر زنی را که اول
حیض آید و آن خون بر پستان خود بمالد همانقدر بماند بزرگ نشود نوع دیگر
ضمادی که نگذارد پستان بزرگ شود بستانند دوغ مجرق و آرد جو کوفته و بیخته
با یکدیگر بیامیزند و با سرکه تبر کنند و متوالی هر ماه سه بار ضماد کنند نوع دیگر
دیگر آنچه حفظ کنند پستان را از بزرگ شدن بگیرد زیره مسحوق و با آب معجون
کرده بر پستان ضماد کنند و بر بالای او پارچه ببر که فرو برده سخت ببندد و سه
روز وا نکنند نوع دیگر جهة علاج بزرگی پستان و خصیه مجرب با لکش مصطکی
و قرنفل از هر یکی و سیر تا هی کوفته و بیخته در سه روز با عسل العقی بخاید
نوع دیگر بیارد برگ شجنه با آب شسته برنج بساید و در بینی زن چکانند
پستان او بحال خود باز آید من عین الحیواة نوع دیگر زیره با آب سرکه
بر پستان بمالد سینه او بحال کودکی باز آید و برقرار بماند کم بیش نفلطد

و باید که سه شبانه روز دارد و بمالد نوع دیگر اگر زنی کوچک پستان باشد یا اصلا
پستان او بیرون نیامده باشد پیه فیل و پیه گاومیش برابر بگیرد و از
و باهم مخلوط ساخته هر روز متواتر قدری شیر گرم کرده بر پستان مالد پستان
بر آید و بزرگ گردد علاج کوتاه شدن و سخت شدن آن پوست انار بگیرد و سوده
سوده در روغن تلخ و چهار سیر آب نیم من یکجا کرده بجوشانند چندانکه همه آب
در خورد روغن باشد بپالاید و متواتر شیر گرم کرده بر پستان بمالد کوتاه و سخت
گردد و همچنین اگر قضیب را بر گوشت دراز بمالد همان عمل کند من عیون الحیوة
نوع دیگر اسکنده فلفلدراز و نیج و دالان بزرگ مجوزن برابر باریک بساید
و با سکه گاومیش بهم مخلوط ساخته متواتر شیر گرم بر پستان طلا کند سخت
شود و همچنین اگر بر قضیب یا بر گوشت دراز مالند سخت و کوتاه گرداند
نوع دیگر جهت سختی و ایستادگی پستان زنی غلطیده باشد و خواهند که برقرار
اصلی باز آرند بیارند کرم کنجی سی کلان که پایهای بسیار دارد و دور
بر سات بسیار بهم میرسد چهار عدد و در میان مغز رم مگذاند از زند و در
ظرفی کرده

ظرفی کرده نگاه دارند تا زمانی که بحکمت گرم یکی شود پس کل چرب کرده بهندی
چکنی ماقی گویند مخلوط ساخته هفت روز پیوسته بر پستان ضماد کنند که بقرار
خود بیاید مجرب است نوع دیگر بیارد پوست انار پخته کوفته و بیخته در روغن برگ بون
جوشانیده شیر گرم بر پستان بمالد چند روز متواتر محکم گردد من تحفة خلائق شاهیه
نوع دیگر بیارد پیه مار سیاه و بر پستان بمالد سخت شود منه نوع دیگر بیارد
کچ پلی دلوشت و اسکند و نیج با آب شفته صلاییه کرده با سکه گاومیش مخلوط
کرده مدت بیست و یک روز بر پستان طلا کند سخت شود منه نوع دیگر بیارد
شیره سیر و نر بسی و روغن کنجد یکجا کرده بجوشانند و شیر گرم بر پستان عورت
بمالد هر چند که پستان نرم و غلطیده باشد بحال پستان چهارده ساله گردد نوع
بیارد هلیله بلیله آمله و سنذهی و فلفل کرد و فلفلدراز و زردچوبه و روغن کنجد
هم برابر و چهارم حصه آب انداخته آنقدر بجوشانند که آب در خورد روغن
بماند بعد از آن صاف کرده نگاه دارند و قدری از آن در بینی زن سعوط
اگر زال باشد پستان او سخت شود و همچنین اگر شیره ساک جولائی

جنبلی در بینی سعوط کنند پستان او سخت گردد و دایم بحال خود بماند همچنین
نوع دیگر آب دو عصاره زیرک ضماد با روغن کنجد چوب بید زنان در بینی سعوط
نماید پستان سخت شود منه نوع دیگر بالا و بیخ ورد کنند و گچ بلی و کوشت
ضمادیه کرده با سکه های دیش [illegible] و مخلوط ساخته بر پستان طلا کنند و سینه
بند محکم ببندند و روغن مذکور را نیز سعوط کنند اگر پیره زال باشد پستان او
بحال پستان زن چهارده ساله شود منه نوع دیگر بیارد کهو بلکی که [illegible] سخت
چشم خروس نامند در تپال [illegible] روغن کشیده بر پستان بمالد سخت گردد
و کوتاه شود فایده در طلاها که دفع بهق و کلف و نمش و قوت باه و برص
و جرب و غیره نماید طلا که بهق سیاه و سفید را اگر بهندی سیم گویند زایل
گرداند بگیرند تخم ترب ده درم کنند [illegible] هشت درم بسرکه کهنه حل کنند و طلا
نمایند طلا که برص و بهق سفید و سیاه را زایل گرداند بگیرند گندک [illegible]
شیطرج خردل تخم ترب بازریون تخم حنظل خربق سفید مویزج تا قسیا
سقمونیا از هر یکی جزو [illegible] دو جزو بسرکه بسایند و طلا کنند طلا

با عمل این بگیر

همدرین باب بگیرند طلا در [illegible] هفت درم عاقرقرحا [illegible] فرفیون انزروت
یک یک درم همه را بعسل و [illegible] بسرشند و طلا کنند طلا که بهق سفید و سیاه را
سود دارد بگیرند زرنیخ سرخ یک جزو گندس شیطرج هندی از هر یک نیم جزو
بکوبند و بر روغن زیت بجوشانند و طلا نمایند که مجرب است طلا از برای
برص و بهق [illegible] بگیرند شیطرج خربق سیاه شونیز خردل حضیض شقایق [illegible] دفع
[illegible] جوز فلفل زرنیخ احمر اقاقیا همه را کوفته و بیخته بسرکه کهنه
بسرشند و طلا کنند طلا همدرین باب بگیرند پوست بیخ کبر خربق سیاه شیطرج
از هر یکی یک جزو [illegible] نیم جزو کوفته و بیخته با آب [illegible] مورد و سرکه انگوری بسرشند
و طلا نمایند طلا همدرین باب بگیرند ورق خرزهره پنجاه درم بکوبند و بیک
رطل روغن زیت بجوشانند و صافی کنند و ربع رطل موم دران بگدازند
و بعد از ان در ان گوگرد سحق کرده ربع وقیه و بمالند بر موضع سفیدی
در حمام یا در آفتاب که بغایت نافع است طلا که نمش و کلف برا که
بهندی چهایی گویند زایل کند بگیرند تخم ترب خربق آرد باقلا بسرکه

همدرین باب ترمس باقلا تخم خربوزه از هر یک جزو و عدس مقشر نیم جزو کوفته
و بیخته با آب بسرشند و هر صباح و هر شب بمالند و بشویند با آب شیرین طلا که
کلف تیره را ببرد بگیرند بوره فلفل تخم ترب از هر یک جزوی بکوبند و با آب
بسرشند و شب طلا کنند و بامداد با آب نخود بشویند طلا که نشان آبله را
ببرد بگیرند مرداسنگ پرورده بروغن گل و بیخ نی خشک و آرد نخود
دارشیشعان پوسیده و آرد برنج و تخم خربوزه و مرو و قسط و حب البان از
هر یک جزوی همه را کوفته و بیخته بلعاب خربوزه و حلبه و با آب باقلا بسرشند
و طلا کنند طلا که اثرهای زخم آبله و امثال آن از ظاهر بدن زایل کنند
بگیرند تخم بون بوره از هر یک جزوی کوفته با آب حل کنند و طلا کنند
طلا که همدرین باب بکار آید بگیرند زرنیخ زرد و حب القلقل کندر از هر یک
جزوی با آب گشنیز تر بسرشند و طلا کنند طلا که اثر خون و کبودی که از
خون مرده پدید آید بسبب ضربه تا سقط آنرا زایل گرداند بگیرند نطرون
سرخ بکوبند و بسرشند بسرکه کهنه و بران موضع طلا کنند و مالیدن آن

تر نموده و خشک کرده مغز بادام تلخ و قسط و اکلیل الملک از هر یک جزوی کوفته
و بیخته بشیر زنان بسرشند و طلا کنند طلا همدرین باب بگیرند پوست تخم ترنج
خانگی و نشاسته پرورده با آب خربوزه آرد جو بیخته پوست بیخ نی پوست عدس
آرد باقلا فوفل کف دریا ماميران چینی نخود مغز بادام تلخ همه را کوفته و بیخته
با آب ترب یا بشیر زنان یا بشیر خر طلا کنند طلا همدرین باب بگیرند کتیرا
سه درم کندش یکدرم کوفته و بیخته بشیر دختران یا بشیر خر بسرشند بروی
طلا کنند و بعد از دو ساعت بشویند بآبی که جوشانیده باشند در آن سبوس
گندم نیمدرم طلا همدرین باب فلفل بوره از هر یک جزوی بکوبند و بسرشند
با آب فطر و طلا نمایند طلا همدرین باب بگیرند آرد ترمس آرد باقلا از
هر یک دو درم آرد نخود آرد عدس از هر یک پنجدرم با آب بسرشند و طلا
نمایند طلا همدرین باب بگیرند جو چهار درم تخم خربوزه دو درم تخم کنگر
وجداری کتیرا از هر یک دو درم ترمس یکدرم همه را کوفته با آب تر کنند
و شبانگاه طلا کنند و بامداد بشویند و گره از روی ببرد پس در سیاهی جبین طلا کنند

موضع بعلک الانباط و شستن آن بنطرون اثر را بالکلی میبرد طلا
همچنین باب بگیرند نطرون کندش صمغ اجاص از هر یک جزوی کوفته بیخته
بسرشند و بسرکه کهنه و عسل طلا کنند طلا کلف را بالکلیه زایل گرداند و
مجرب حکیم نورالدین محمد ابن عبدالله حکیم عین الملک بگیرند پوست باروخت
بیخ خشک و پوست بیرون بادام هر دو را با آب صلایه نموده بر کلف طلا کنند
که مجرب است طلا که آثار قروح را از بدن و آثار جدری را زایل گرداند
بگیرند پیه گورخر و پیه بط بگیرند گداخته طلا کنند طلا همچنین باب بگیرند
زهره گاو نر بدان موضع طلا کنند طلا همچنین باب بگیرند مردارسنگ پرورده
در روغن و اسفیداج رصاص بسرکه کهنه بسرشند و طلا کنند طلا که آثار جدری
و قروح را زایل گرداند بگیرند مردارسنگ پرورده بروغن گل و بیخ نی خشک
کرده و آرد نخود و استخوان پوسیده و آرد برنج و پوست خربزه و پوست انار
شیرین و قسط تلخ اجزا برابر همه را نرم کوفته با آب بسرشند و طلا کنند طلا
که آثار بستان را اسود دارد بگیرند نان گندم خشک کرده و کوفته آرد جو

آرد باقلا

آرد باقلا آرد حلبه خطمی اجزا متساوی زعفران نصف جزو همه را کوفته و بیز
زرده بیضه مرغ بسرشند و طلا کنند طلا جهت قوبا که در دست و پا باشد و در
سر و روی بهم رسد و اگر ابتدای او باشد کوفته بگیرند حضض آنقدر که خواهند و
در ظرف مسی کنند و زیت بر وی ریزند و بر آتش بپزند تا شسته شود و مرهم کنند
و با زیت حل نموده بمالند طلا جهت ترقیدن پا یا پاها پیه کرده بر یک جزو و خمیر
فطیر یک جزو مخلوط کنند و با آتش یکدار بزنند و نیم گرم بر آن موضع نهند طلا
جهت خشکی زیر پای و شقاق و خشونت بگیرند چهار درم تخم خرمل کوفته با شیر
تازه سرشته دو سه روز بمالند که مجرب است طلا که خارشتی و درشتی که در
پوست باشد زایل گرداند بگیرند موبزج زرنیخ سیماب کشته اجزا متساوی
کوفته و بیخته بروغن زیت و روغن گل سرخ شب و روز بمالند بعد خود در حمام
طلا مجرب که هر خارشی را سودمند بود بگیرند مغز خسته زردآلوی تلخ بیست درم
تخم رشاد شش کوفته بیست درم نمک طعام دو درم مغز زردآلو را کوفته
همه را بیامیزند و بوقت حاجت مقدار سه درم بسرکه تر کنند با دو سیر جغرات

آمیخته بجام طلا کنند و یک ساعت بگذارند و آنگاه بشویند و سه بار [illegible] حاجت
بطلا نیفتد طلا همدرین باب بگیرند کندر سی و دو درم زراوند طویل چهار درم
خبث الفضه شانزده درم زرد چوبه سه درم سیماب ده درم همه را کوفته
و بیخته بهم بیامیزند و بسرکه تر کنند و بروغن گل حل کنند و در حمام طلا کنند طلا
همدرین باب بگیرند حلبه تخم حنظل را در آب بپزند و در آب آن [illegible] کنند
و طلا نمایند طلا که قوی باشد بگیرند خردل و بزر الفجل و تخم [illegible] و کندر سی
از هر یکی سه درم حرف ده درم خربق سیاه هشت درم کوفته و نرم کرده با آب
بسرشند و طلا کنند طلا که قوبا زایل گرداند بگیرند آرد ترمس [illegible] از
هر یکی یکدرم بوره سرخ سی درم صمغ پنجدرم بسرکه ترشی بسایند طلا
کنند هفت روز چنانچه شبانگاه طلا کنند و بامداد بحمام بشویند طلا
که قلع برص نماید پوست بیخ کبر شیطرج خربق سیاه از هر یک یکمثقال
زنگار زرنیخ سرخ ذرو ذراریح منزوع الرجل والجناح نوره [illegible] در
از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته بسرشند بخل الخمر و طلا کنند طلا که در بیست روز برص را
زایل کند

زایل کند بگیرند شیطرج نیلی [illegible] شب یمانی گلسرخ کوفته بسرکه کهنه بسرشند
و با طبیخ قوة بران موضع طلا کنند طلا که سوختگی آتش را سود مند بود بگیرند
خطمی ملوخیا از هر یک جزوی بپزند با آب صافی تا محرا شود پس آنها را از وی جدا
سازند و بکوبند و بگیرند مرداسنگ پروده بروغن گلسرخ و اسفیداج و آب
کشنیز تر و آب عنب الثعلب همه را با هم در بسرشند و طلا کنند طلا
همدرین باب بگیرند آهک مغسول با آب سرد هفت بار خشک کرده بیست درم
موم سفید سی درم روغن بیست درم موم را بگدازند و آهک را در وی بسرشند
و طلا کنند طلا همدرین باب بگیرند عدس مقشر و اسفیداج رصاصی از هر یک
قدری که خواهند و بسرکه بسایند و طلا کنند طلا که خنازیر را نفع کند
آهک و زرنیخ سرخ از هر یک ده درم صمغ صنوبر سی درم روغن گل [illegible]
درم صمغ را در روغن گل حل کنند و ادویه را کوفته بران بسرشند و طلا کنند
طلا که همدرین باب سودمند بود بگیرند سرگین گاو خشک و بسرکه بپزند و
طلا کنند طلا که خنازیر را نرم گرداند بگیرند زرنیخ سوسن کوفته و بیخته بیست درم

کشته بیست درم همه را بپزند و طلا کنند و اگر آرد حلبه را با عسل بپزند
و طلا کنند همین نفع دارد طلا سفیدی که بر ناخن واقع شود اثر آن را
زایل کند بگیرند زرنیخ شب یمانی کبریت از هر یک جزوی زفت را در سرکه
و انگبین حل کنند و دیگر داروها کوفته بدان بسرشند و طلا نمایند طلا
بجهت قوبا نافع است بگیرند هلیله زرد صمغ اقاقیا صبر سقوطری از هر یک
جزوی کوفته خلط نمایند به سرکه تند و روغن گل سرخ و طلا نمایند طلا
همدرین باب بگیرند علک البطم حل کنند با قدری شمع سفید و زیت یا ال
بیندازند بران قدری کبریت زرد و صمغ اجاصی و خلط نمایند
قدری سرکه تیز و طلا نمایند طلا همدرین باب بگیرند ورق مورد
و حماما از هر یک جزوی نیکو کوفته به سرکه بسرشند و طلا کنند طلا
که بثره را پاک گرداند و شبوری که در روی پیدا شده باشد ببرد
بگیرند جو مقشر نیکو کوفته و بکنند در پاتیله و بریزند بروی شیر تازه دو رطل
و بجوشانند چندانکه شیر برود و بیرون آورند و خشک کنند و بگیرند

دار زرد

دار زرد و کتیرا از هر یک سه درم و جو خشک بجز بیزند و بسرشند
به سفیده تخم مرغ و طلا نمایند بروی و هر بار دو ساعت طلا نمایند و بعد
از دو ساعت بشویند با آب نخاله گندم طلا فنجه قانون که از برای
قوبای مزمن مفید است بگیرند قردمانا مویزج از هر یک ده درم ایرسا
کبریت زرد از هر یک پنج درم نخود و شلغم بزر از هر یک شش درم همه را
نرم کوفته به سرکه تیز بسرشند و طلا کنند طلا که بجهت قوبای ردی نافع است
بگیرند شیطرج را مک کتیرا تخم خربوزه از هر یک جزوی همه کوفته بسرشند
بسرکه و طلا کنند طلا که جرب خشک و خاریدن را نافع است بگیرند
خبث الحدید را مردار سنگ را زرد چوبه را از هر یک قدری بکوبند و
بسرشند به سرکه و روغن گل و طلا نمایند طلا همدرین باب بگیرند اقاقیا
بسرشند به سرکه و طلا نمایند طلا همدرین باب بگیرند تخم خربوزه کوفته
خربوزه و نشاسته معصفر و آب کرفس و طبیخ حلبه با هم آمیخته طلا
نمایند طلا همدرین باب بگیرند تخم خطمی و علک الانباط را با

مغناطیس طلا نمایند طلا هندرین باب بگیرند کندش خربق سیاه از
هر یک سه درم کبریت زرد قنبیله از هر چهار درم افیون پنجدرم همه را
کوفته و بیخته بسرشند بروغن گل و سرکه کهنه در موضع جرب طلا کنند
طلا که کرم و فارش را ببرد بگیرند تخم خشخاش را نرم کوفته با سرکه
در حمام طلا کنند طلا که بهق سفید و سیاه را ببرد بگیرند تخم حنظل بوره
کندش اجزا متساوی کوفته با سرکه بسرشند و طلا کنند طلا که برص را
سودمند بود بگیرند مغز بادام تلخ ترمس تخم ترب خردل تخم جرجیر کرنب
حرف زراوند خربق سیاه شیطرج خطیلیا ناتال رومی فرفیون از هر یک
جزوی متساوی بکوبند و بطبیخ مازریون بسرشند و طلا کنند طلا که توست
هائیکه بر اطراف ناخن برخیزد سودمند بود بگیرند حرف و نمک متساوی
کوفته با یکدیگر آمیخته بران موضع طلا کنند طلا هندرین باب بگیرند
مصطکی سه درم نمک دو درم مصطکی را در روغن بیامیزند و حل کنند
بدان نمک را بسرشند و طلا کنند طلا که منی زنان را که بی اختیار از زنان
ادرار شود

روان شود باز دارد بگیرد صندل سرخ و سفید و گل سرخ برگ نیلوفر
بنفشه گل خیرو آرد جو تخم بنجنکشت متساوی کوفته و بیخته بگلاب طلا نمایند
طلا که نقطهای سرخ که بر روی باشد زایل گرداند بگیرند شیطرج زرد آرد
جو تخم خربوزه ترمس شامی از هر یک یکمثقال آرد باقلا آرد نخود آرد جو سرخ
بنفشه از هر یک سه درم کوفته و بیخته بسفیده تخم مرغ بسرشند و شب طلا کنند و
بامداد بآب که تخم خربوزه نیم کوفته دران جوشانیده باشند بشویند طلا از مجربات
حکیم کمال الدین حسین شیرازی جهت جرب و توبا بگیرند بوره ارمنی کندش گوگرد
زرد خربق زرد حنا زراوند طویل میعه سایله اجزا را کوفته و بیخته بروغن گل و سرکه
و ماست ممزوج کرده دو شبانه روز در آفتاب بگذارند و شب بخود مالیده صبح در
در حمام بشویند بآب که دران برگ مورد و گل سوسن جوشانیده باشند طلا
جهت برص از مجربات حکیم مذکور شیطرج هندی سنگ سرمه مازو سبز مسحوق
زاج احمر زعفران از هر یک دو توله استخوان ماهی سوخته بیخ نی محرق ممزوج محرق
از هر یک کف خبث الحدید مه برچرک آهن در سرکه بیست شبانه روز صلایه کننده

زبد البحر کوکرد سفید و عاقرقرحا خردل سیاه فلفل مرمج حب النیل برادهٔ نحاس
از هر یک دو توله اجزای کوفتنی را بکوبند و با سرکه بجوشانند تا همچون مرهم شود
بعد از ان با خون مار سیاه و خون خفاش ممزوج کرده بر موضع مبروص یک
اربعین طلا کنند نافع بود طلا جهت جرب تر و خشک بگیرند کبریت زرد سفید
از هر یک پنج درم زنگار دو درم بکوبند و در روغن گاو حل کنند و در حمام بر بدن
طلا نمایند طلا جهت جرب بگیرند کندش خربق سیاه از هر یک سه درم کوکرد
سوخته قنبیل قرما نا افیون از هر یک یکدرم مردار سنگ خبث الفضه از هر یک
دو درم کوفته و بیخته بگلاب و سرکه یا سراب سرشته در حمام بعد از عرق طلا
کنند طلا جهت برص بگیرند بیخ خردل شونیز بورهٔ ارمنی کوکرد بیخ کبر از هر یک
با سرکه طلا کنند طلا هم درین باب پیاز عنصل و شیطرج عاقرقرحا کوفته
با آب طلا کنند طلا جهت جرب بگیرند ریباس کوکرد فلفل دراز مردار سنگ بکوبند
و یک شبانه روز در شیر تخیت نهند و در حمام طلا کنند طلا جهت قوبا لیسانند
تخم پنواڑ چهار سیر شاهی آمله سه سیر شاهی زرد چوبه دو سیر شاهی نکت یکسیر شاهی

برانهان مالی

بیخ کبر تبی در آب اندازند و بدست بمالند و آب آنرا بگیرند و اجزای
مذکور را با این آب صلایه نموده و موضع قوبا را با کرباس خشنی یا بخراشند
چندانکه فی الجمله خراشیده شود بعد از ان طلا کنند در روز سه نوبت که
مجربست طلا جهت جرب مجرب در کهنه که با شغان مشهورست قند سیاه
کهنه و میده هر کدام بوزن یک بهلولی کوفته و بیخته از مجموع سه بنادق و تا
سه روز هر یک حب را با آب شبینه حل کرده بر جرب بمالند و تا دو ساعت
در آفتاب باشند بعد از ان بدن را با آب سرد بشویند که در سه روز مطلقا
اثری از جرب نمی‌ماند که مجرب حکیم نور الدین محمد است در این دوا بسیار شده است
حال و اوضاع هر کس را ملاحظه نموده دوا کنند طلا هم درین باب مجرب حکیم
مذکور یک سیر جغرات را در آفتاب آنقدر بگذارند که بجوشد و ترش گردد
بعد از ان بقدر دو سیر شاهی کوکرد سوده در ان آمیخته بمالند که دافع
جربست طلا جهت جرب خشک بگیرد بوره و ملح و قسط و کندش از هر یکی
یکدرم میعه سایله شش درم خل خمر روغن گل بقدر کفایت و طلا کنند یابس

بدان را در حمام و ساعتی صبر نموده بشویند که نافع است طلا که قلع کلف کند
بگیرند ترمس تخم جرجیر تخم ترب قسط بادام تلخ بوره فلفل مقل من سادو حل
کنند مقل را با آب زردق که آن زردی معصفر است کوفته و بیخته معجون کنند
و باین ادویه طلا کنند من عشره کامله مؤلف گنج باد آورد طلا جهة بهق مجرب بگیرند
تخم شیوار کنجد سیاه سرشف قسط بابچی زردچوبه دار هلد ادویه را متساوی
کوفته و بیخته سه روز در دوغ گاو ترش بخیسانند و بر جرب طلا کنند که بسیار
مجرب است طلا جهة کلف و تیرگی روی بگیرند گل چنبا مع برگ و [illegible] پوست بابک
سائیده بر روی طلا کنند کلف و کدورت روی برطرف شود طلا سرکه بهق
و کلف را زایل کند بگیرند روغن بلادر و بر آن موضع طلا کنند و چون
اثر زخم و پختگی بر آن ظاهر شود چار روز جا را با آب صلایه کرده هر روز
دو سه مرتبه بر آن بمالند داغ او برطرف شود و رنگ او برنگ بدن شود
مجرب است من تحفه نظام شاهیه طلا هم درین باب بگیرند شیره برگ ترب
و تخم ترب و تخم پارس [illegible] و [illegible] و بیخ چیر [illegible] متساوی و مقداری سنبل کنهار بابان

مخلوط طلا نم

مخلوط ساخته چون صندل صلایه کرده طلا نمایند که مجربست منه طلا بهق درین
باب بگیرند انگشت چیندان زردچوبه با شیر گاو میش سائیده بر آن موضع طلا
کنند که نافعست منه طلا بهق درین باب مغز تخم کنار و گلقند و سفید و سکه گاو را بهم
را صلایه کرده بر آن موضع طلا نمایند فایده دهد و در بعضی ضماد است ضماد و کم درد مایل
را تحلیل دهد و منفجر گرداند بیارند خیر شه جزو بوره سرگین کبوتر نمک سرگین خروس
از هر یک جزوی کوفته بسرشند بروغن زیت و ضماد کنند ضماد که نافع است خنازیر
را بیارند زفت بگیرند و در آتش بگدازند و بیفزایند بر وی بیخ کرنب سوخته جزوی روغن
و بگیرند مخلوط ساخته ضماد کنند ضماد جهة انضاج و اما میل بیارند جرجر و در
گاو بپزند و بسایند تا همچون مرهم شود و ضماد نمایند ضماد که قلع برص کند مجربست
بیارند ماری و بشکافند شکم او را و برکنند شکمش را از سنگ آنچه بر آید ختک
و باز بدوزند شکم او را و کباب کنند بر روی آتش تا پخته شود و پس بشکافند و آنچه را از
شکم او بر آورده برص را با آن ضماد کنند که در دو روز و دو شب برص را قلع کند
ضماد که شیر زنان را زیاد کند بیارند آرد باقلا ده درم تخم بادروج آرد جو نعناع

بوقه و تشتی سد آب مت و گر بسرشند و ضماد کنند و اگر در روی سرکه کهنه اکلیل
الملک همه را کوفته و بیخته با آرد باقلا سرشته ضماد کنند نیم گرم سود مند بود
ضماد که نافع است مر آماس پستان را اگر بریم شده باشد بیارند تخم خطمی تخم
کتان کنجیده کنجد ایرسا میعه سایله سرگین کبوتر و بزرقطونا را ... بیخ موم
بروغن شیره چندانکه حاجت بود بسرشند و ضماد کنند ضماد که ورم پستان را
سود مند آید بیارند آرد گندم آرد جو آرد باقلا خطمی از هر یک ده درم زعفران
نیم درم مجموع کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند و بزرده تخم مرغ بسرشند و ضماد بسازند
ضماد که نگذارد پستان بزرگ شود بیارند ودع محرق آرد جو کوفته و بیخته با
یکدیگر بیامیزند با سرکه بسرشند و متوالی ضماد کنند در هر ماه سه بار
ضماد که حیض زنان بستن باز دارد بیارند عدس مقشر پوست انار زیرس مازو
برگ مورد از هر یک جزوی کوفته و بیخته و بخل الخمر بسرشند و ضماد کنند بر پشت
زیار مجرب است ضماد که منفعت دمامیل را مقل کوفته و صابون سوده در قدری
آب چندان بپزند که بقوام آید بعد از آن بر دمامیل و مادهای سخت ضماد نمایند
که نفع کند

که نفع کند ضماد مجرب بادام تلخ سنای مکی مرداسنگ از هر یک سه درم کندر
ده درم کوفته و بیخته با سرکه کهنه آمیخته با روغن گل در سایر اعضای مجروح مالند
فایده در بعضی مراهم مرهم که گوشت فاسد را بخورد و گوشت نو بر رویاند در اکثر
جراحت بکار آید مرداسنگ نیم رطل روغن زیت یکرطل و ربعی موم ربع رطل
زفت رومی بیست درم علک پنج درم علک و موم و زفت را با زیت بگدازند
و مرداسنگ بر آن ریزند و در هاون بمالند تا منعقد شود مرهم جهت جرب
بگیرند نمک یکجزو نوشادر زرد زنجار زرد زرنیخ و کبریت از هر کدام جزوی کوفته
و بیخته با موم و روغن زیت مرهم سازند و در حمام بکار برد که مجرب است مرهم
زنجفر نفع میدهد مواد را که نضج نیافته باشد چون خنازیر و سرطان پستان را
مرداسنگ پنج درم لبان ذکر دو وقیه اشق ده درم علک البطم شش درم
زنجفر چهار درم موم سفید ده درم جمع کنند او و یرا که بکوبند آنچه باید کوفت
و همه را با روغن گل سرخ در هاون بمالند تا یک تن شود مرهم باسلیقون که
گوشت بر رویاند و مواضع عصب را سود مند و جراحات که در آن حرارت نباشد

نافع آید دیگر بندر رفت رومی را تلیخ موم سفید از هر یک بیست مثقال علک
الانباط ده بیست مثقال قند چهار درم روغن زیت بقدر حاجت زفت و
شمع را در روغن بگدازند و دیگر ادویه را با هم مخلوط ساخته یکسان سازند
مرهم مرداسنگ که جراحت اخشک گرداند بستانند مرداسنگ اقلیمیا خبث
الفضه اقلیمیا فضه از هر یکی یک درم دم الاخوین طین قبرسی از هر یک دو درم
دار زرد انزروت صبر از هر یکی نیم درم موم سفید روغن کنجد بقدر حاجت
چنانکه رسم است مرهم سازند مرهم از برای سوختگی آتش اگر شکسته موم سفید
روغن گل سرخ هر یک ده درم دیگر با سفیده تخم مرغ مرهم سازند ایضاً مرداسنگ
خبث نقره سفیداب قیمولیا آهک شسته روغن گل سرخ سفیده تخم مرغ
بدستور مرهم نمایند ایضاً نسخه دیگر از برای سوختگی آهک شسته چهار
مثقال تخم چغندر تخم کلم موم از هر یک سه مثقال روغن گل سرخ شش درم
مثقال مرهم سازند مرهم مرداسنگ که انبات لحم کند در زخمها بستانند
مرداسنگ یک وقیه و سحق نیکو نمایند و بریزند بر آن سه وقیه روغن زیت و

بزنند

بپزند و بسیار نرم کنند و انزروت ده درم دم الاخوین و زفت از هر یک دو درم کوبند
و بیخته شده با آن و در هم و آن نیکو بمالند و استعمال نمایند و در قروح ماده ابگینه گرم
نباشد مرهم سرچه کرد انبات لحم نماید در قروح کثیر الرطوبه بستانند مرداسنگ
سحق کرده بر روغن زیت شش درم زرد و تنجیر جلنار سرچه زرد و چوبه دو درم الاخوین
شیخ سوخته شب یمانی اقلیمیا فضه از هر یک یک درم کوفته و بیخته هم را بروغن
زیت تر کنند و یکسان سازند مرهم اکحنا و زیره سرطانات و اماسی خصیه را
سود مند بود بستانند مرداسنگ پنج درم کندر مر اشق از هر یک ده درم علک
البطم شش درم موم زرد دو استار شنگرف بیست درم روغن زیت چندانکه
کفایت کند اشق و مر را بسرکه حل کنند و در هاون اندوخته گاهی سرکه
بچکانند و گاهی بروغن صلایه کنند تا یکی شود پس یک وقیه موم در ده وقیه روغن
گل با هم آمیخته همه در یکی بمالند تا مرهم شود و اگر زمستان باشد بجای روغن گل
روغن زیت کنند و بجای شنگرف سرخ باشد که نیمه شنگرف و نیم سرخ بود مرهم
سنای مکی از برای جرب و حکه نافع است سنای مکی پوست هلیله زرد مرداسنگ

سفیداب الجزا و برابر یکدیگر با روغن بنفشه و روغن گل سرخ بقدر احتیاج
مرهم کنند جهت مرهم از برای جرب خشک جهت پارده مثقال کشنیز مورد از هر یک چهارده
مثقال خبث نقره هفت مثقال مرداسنگ دم الاخوین جلنار از هر کدام
هفت مثقال کندر سه مثقال و نیم قنبیل ده و نیم مثقال روغن گل بقدر
احتیاج فایده در بعضی مرهم روغنها و در روغنها موم روغن جهت [illegible] از
مجربات حکیم سعد الدین صنعت آن سفیداب طوطیا توبال دم الاخوین ارمنی از هر
از هر یک یک مثقال قلیا سنگ الفار از هر یک نیم مثقال با روغن کنجد و موم و سرکه
بطریق موم روغن که می سازند بسازند و محکم الم را بشویند و بگذرانند در پشت
مکرر بمالند و آنکه موم روغن مذکور بمالند که نافعست موم روغن شقاق
دادو دام لبها و مفصل بگیرند موم صافی و روغن گاو و روغن بنفشه از هر یک
وقیه در یا تیله کنند و بجوشانند با موم تا گداخته شود و همه یکی شود و هنگام
بکار برند موم روغن مغز استخوان قلم بگیرند موم صافی بگیرند و آمیخته بهم گرم
بر شقاق نهند همچنین بمالند بر شقاق دست و پا از عاده سود دارد بهم رسد
بکرم نافع

بگیرند روغن گاو و موم سیاه با هم گداخته همچنان گرم بر عضو نهند موم روغن جهت
شقاق روی و لب و بالای بینی بگیرند موم زرد و روغن گل و قار تر و تخم بط مصطفی
نشاسته و کتیرا و لعاب حب سفرجل بگداخته و موم و روغن و تخم را و باقی چیزها
در آن اندازند و در هاون بمالند تا خوب مرهم شود پس بکار برند تا دفع جام
شود چون جای شقاق نرم شد و درد کتیرای مسحوق را شل کنند باشد
موم روغن جهت فربهی بستانند روغن بادام کتیرا تخم کاهو با شیر تازه بغیر
موم روغن بسازند موم روغن جهت شقاق دست و پا و درد و لب بستانند تخم
کتان شمع صافی روغن بادام شیرین پیه و جاج مغز ساق گاو خطمی کوفته
کتیرا صمغ اکو بطریق متعارف موم روغن بسازند موم روغن از جهت ناخنی
که کج شده باشد از عاده سود دارد و ترقیدگی او را بستانند روغن بنفشه
موم صافی از هر یک بقدر درم بنفشه و گل خطمی کتیرا از هر یک یکدرم و نیم
بیامیزند و چنانکه رسم است ببندند تا جفت روغن املج که موی سیاه شود
و بیخ موی محکم کند صنعت آن املج منقی از دام بیرون کرده و پوست

بیخ صنوبر همه را کوفته با آب بپزند با آتش نرم تا زمانیکه آب برود و روغن
بماند روغن لادن که موی سیاه سازد و بیخ موی محکم کند بگیرند روغن جوز
یکرطل و بپزند از زند در ان لادن یکوقیه و بگذارند یکشبانه روز پس بجوشانند
در دیگ مضاعف و دیگ مضاعف آنست که بگیرند دیگ و آنرا پر آب
میکنند و بعد از ان بگیرند لادن و روغن در دیگ دیگر میکنند و آن دیگ
را در میان دیگ پر آب نهند تا لادن در روغن میگدازد و اگر لادن
و روغن را در شیشه کنند و در میان دیگ پر آب نهند بسیار بپزند چنانکه
مذکور شد و آتش نرم در زیر آن کنند تا زمانیکه لادن در روغن بگدازد
بپزند باید روغن حنا که جمیع اوجاع مفاصل و عصبانی را نافع بود
و موی سیاه گردانند بگیرند ورق حنا و بجوشانند در آب صافی و صاف نموده
روغن بر آن کنند و بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند روغن مازو
که موی را نگاه دارد و آنچه ریخته باشد باز رویاند بگیرند مازو و بلیله
کابلی و برگ مورد از هر یک یکجزو و همه را در شراب ریحانی یکشبانه روز تر کنند

بعد از آن ما

و بپزند تا نیم آب شود و بپالایند و آن آب را دیگر باره بپزند تا غلیظ شود
پس سه وادو روغن کنجد بر آن افکنند و بهر یک رطل روغن دو درم لبان
اندازند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند هر شب موی را چرب کنند
و بامداد بمطبوخ مورد بشویند روغن عفص مجرب حکیم کمال الدین حسین شیرازی
جهت قوباء شدید صنعت آن بگیرند مازوی سبز سوراخ دار کلان
و بشکنند تا بالای آن اخگر گذارند و پیاله قهوه مکعب را وارگون بر بالای
مازو گذارند که روغن او بر پیاله بطریق دخان میچسبید آنرا بر قوبا طلا
کنند مدت ده روز بعد از ان که قوبا را خراشیده باشند روغن بیضا بیدانجیر
بگیرند سیاهه آن مقدار که خواهند دلیده کنند و دلیده آنرا هفت تسقیه
از روغن کنجد سیاه خالص بدهند و در تابال جنتر روغن آن بکشند و در ظرف
آبگینه یا آهنی نگاه دارند و چون در سر و ریش مالند موی سیاه گردانند
و مالیخولیا و درد سر و درد گوش و درد سینه را سودمند بود و بیخ شکند اقلام
ببرد و گونه وا دیر اسرخ سازد روغن بلادر بیاورد بلادر هر مقدار که خواهند

و کلفهای او دور کنند و به تیل اجتر روغن بکشد که جهت تنقیهٔ ارواح
اجساد و دماغ و مزاج بغایت بکار است و دفع برص بهق و بادها و اوجاع
مفاصل و ترقیدگی بسته و کعب پا کند من کنج آورده صاحبقرانی فایده
حب ابن حارث که نافعست برص را از مجربات حکیم کمال الدین حسین
ولد حکیم احمد شیرازی هلیلهٔ کابلی منقی هلیلهٔ زرد منقی هلیله سیاه صبر
سقوطری انزروت مقل احمر سکنبینج عفص تخم حنظل حرف ابیض
سعتر فارسی شونیز زیرهٔ کرمانی ملح اندرانی علک رومی از هر یک یک تولچه
اجزا را کوفته و بیخته با آب فطرون سرشته حب ها ساخته هر شب وقت خواب
بخورند شربتی دو مثقال بکلقند سرشته فرو برند طلا که منع ازدیاد
کند در پشت زهای روشیب بغل مدت [illegible] بگیرند قیمولیا و اسفیداج
و رصاص از هر یک جزوی شب یمانی جزوی سحق نمایند بجای البنج ابرقلب
و طلا کنند طلای همدرین باب بگیرند بزر البنج و سحق نمایند بسرکه و
طلا کنند بآن موضع و مداومت نمایند عرق [illegible] بید الخیر مرکب ابلق بهند

هر که بجلادم بخورد دو روز
قوه باه نفع بسیار بیند تا حکم قوه

جهت قوهٔ معده و رشتها و هاضمه و قوه باه و نشاط و فواید بسیار و منفعت
تمام دارد بگیر دالاچی ده مثقال جوز ده مثقال بسباسه ده مثقال اجوائین پنج مثقال
زعفران پنج مثقال قند سفید صد مثقال کوفته و بیخته دو چندان عسل معجون
سازند شربتی از وی یک مثقال یا دو مثقال مرکب دیگر هم از شیر [illegible]
معجون چهار دارو ست جمله تب ها را دفع کند و چشم را نفع رساند و اشتها
آرد و بلغم را زایل سازد بگیرد آمله هلیله بلیله چتر مور از هر یک برابر درشته
وزن آن عسل کف گرفته بقوام آورده معجون سازند فایده اگر در مکه بسیار نیشکر
گگرونده با کل و مار و برگ و بیخ بستانند و در سایه خشک سازند و کوفته
و بیخته از نیم درم شروع کند و هر روز نیم درم زیاده کند چون بهشت درم رسانند
ازین زیاده نکند تا شش ماه بخورد موی سیاه بر آید و قوه باه بسیار گردد
طریق خوردن بلادر که هیچ مضرت نرسانند بلادر درست را با کنجد سیاه بریان
کرده در دهن اندازد و بخاید و فرو برد هر قدر که بخورد هیچ ضرر نه بیند
ترکیب نوادرست که نزد اطبای هند بسیار معتبرست جهت یرقان و کمی اشتها

و ناخوشی آمدن بوی طعام و آماسی اندام و فالج و برص و برقان و جذام
و پیسی و بیخشی سینه و نفس و بواسیر سود مند بود صنعت آن ترکیبیه که
عبارت میان فلفل و فلفلدراز و زنجبیل سه درم ترب هلیله که عبارت از هلیله
و بلیله و آمله سه درم بابی برنگ چتر مور از هر یک یکدرم فولاد کشته
نه درم با هم آمیخته ترکیب سازد و رسایین طلا و نقره از گفته حکمای هند
بیارد و پنج سنار در که انرا بهمین نام نیز گویند و شیره بستانند طلا و نقره را
که خواهد خورد در پیش شیره در سفال نو تر کند و در آفتاب خشک نماید هفت بار
یعنی هفت تنقیه که بهندی بهاونه باشد بدهد و از شیره بهنگره نیز هفت
تنقیه بدهد و خشک سازد بعد از آن آتش کرده در حقه نهد و هر روز یک وزن
مقرر کرده از این زر و نقره با نیم درم ترب هلیله و نیم درم شکر خام آمیخته با روغن
گاو و شهد هر روز بخورد و منفعت خوردن این است که هر که الزم باشد
فربه شود و باه را قوت دهد و عمر دراز و صحت و قوت یابد و باد برقان
دفع کند و پیسی را نافع بود و اگر نود و شش روز بخورد رسایین طلا بنحیه قوة باید

باه فلفلدراز

باه فلفلدراز بابی برنگ هلیله بلیله آمله از هر یک نیم درم زر کشته یکجا با شهد
و شکر تری و روغن گاو بخورد تا یکسال اگر پیر بخورد جوان شود و اگر جوان
بخورد پیر نشود و تا آخر عمر بقوت جوانی ماند و عمر دراز یابد سفوف از
مجربات حکیم نظام الدین گیلانی قوت معده میدهد و دفع ریح مینماید
و بالطبع کاسر نفخ است پیش از طعام و بعد از طعام میتوان
خورد بگیرند نعناع خشک ده مثقال سماق نیم مثقال فلفل دو مثقال
نمک یکمثقال کوفته و بیخته سفوف نمایند شربت یکمثقال یا دو مثقال
سفوف که کسی نفخ کند بگیرند انیسون و تخم رازیانه از هر یک سه درم
نانخواه یکدرم شکر مانند داروها جمله کوفته و بیخته هر بامداد قدری
از آن سفوف سازند سفوف که سیلان منی و وزی باز دارد اجزای
آن تخم خشخاش و خس و تخم فقد از هر یک یکدرم پنج هک سه درم ورق
گل سرخ و گلنار از هر یک یکدرم مجموع کوفته و بیخته با یکدرم کربیا و منیز بدهد
بامداد بقدر یکدرم از آن با ده درم آب ماست یا دوغ یا آب بقلة الحمقا

باز خورند فایده اگر تخم بنگ ست در شب به پشت بگسترانند منع احتلام
و لحوظ کند من جمله مخترعات بدیعی بهنگی دیگر اشتها آورد و قوت هاضمه
دهد طباشیر دانه الاچی قرفه از هر یک شش درم طالیس فلفل گرد فلفل دراز
قرنفل از هر یک سه درم زنجبیل دو درم با یک سیر نبات یا شکر مکی
کرده بناشتا سفوف نماید صفته بهنگی دیگر هم درین باب زنجبیل ناخواه
هلیله بلیله آمله فلفل دراز فلفل گرد شیطرج بیخ کتا می بزرگ برگ تنبول
نمک سونده نمک سیاه نمک سنگ اجزا متساوی کوفته و بیخته هر روزه ناشتا
سه درم بخورد سفوف که چون زنان استعمال نمایند از عرق اعضای ایشان
بوی خوش آید بیارد برگهای نورسته که هنوز غنچه از پلاس که دهاک گویند باشد
و بفارسی پله دان غنچهای برگ را برید و در سایه خشک کنند و بکوبند و از
پارچه بگذرانند و اگر دو سیر شاهی این سفوف باشد یک سیر شاهی قند یا
نبات یا شکر تری باید که ضم نموده زنان بکار برند سفوف دیگر هم درین باب
بیارند گل انبه شگفته که آنرا مول گویند هر قدر که خواهد و در سایه خشک کرده کوفته و بیخته

کوفته و بیخته از پارچه بگذرانند و دو حصه ازین با یک حصه نبات سائیده آمیخته
نگاه دارند و هر صبح و شام یک کف یا کم یا زیاده ازین زنان میخورده باشند
که عرق اعضای ایشان بوی خوشی خواهد آمد اگر دو هفته مداومت نمایند
زود اثر در ریحه ظاهر خواهد شد هر چند بیشتر مفید تر صفته سفوف عود اصلاح
رطوبت معده و ریاح غلیظ معده کند صفت آن مصطگی کبابه قرنفل
از هر یک پنج درم عود هندی بست درم مشک سه مثقال شکر تبرزد پنج درم
کوفته و بیخته شربت سه درم به مسیبه استعمال کنند سفوف جلبه که نافع است
جهت نفخ معده و بد هضمی طعام و قبض شکم و بغایت سریع النفع است
بگیرند اجزا این هلیله زنجبیل نمک سیاه از هر یک کوفته و بیخته سفوف سازند
و اگر قبض شکم بیشتر باشد تربد و بادیان هم ساوی اجزای دیگر اضافه نمایند
که بغایت فایده دهد پیشی از طعام و بعد از طعام خوردن سیر بینی نوزن
نیم سیر شاهی معجون تریاق کبیر که شیخ در قانون ذکر نموده و منسوب بخود
ساخته و صاحب ذخیره نیز ذکر کرده و منسوب بشیخ ساخته خواص و منافع بسیار

دارد و از انجمله قوت باه افزاید و دفع سموم کند و درد جگر و سپرز و خفقان
و فالج را سود دهد و مجرب است اخلاط آن قسط و اترج حبطمانا حب
بلسان برگ بادرنجبویه زرنباد درونج عقربی از هر یک چهار درم خشک عنبر
از هر یک یکمثقال عود هندی دو مثقال کافور نیم مثقال قسط دارچینی عود
زعفران ناردین فستقین افیون از هر کدام سه درم فوة فطراسالیون
از هر یک دو درم و نیم تخم جرجیر تخم کندنا لسان العصافیر حب القلقل از
هر یک دو درم عسل دو وزن و نیم ادویه شیرینی یکمثقال تا از
شش ماه استعمال کنند مزاج در اول درجه دوم خشک در اول درجه
سیم من میزان الطبایع قطبشاهی حب البهج از نسخه ها باقر محمد
داماد صفت آن فلفل سیاه بیست مثقال فلفل سفید پنج مثقال دارچینی
زرنباد از هر یک دوازده مثقال سنبل الطیب نه مثقال دار فلفل بهمنت
مثقال سعد کوفی دوازده مثقال درونج عقربی نه مثقال زنجبیل چینی
مصطکی از هر یک پانزده مثقال زعفران و پیران شهری سه مثقال عود قماری

قرنفل هیل

قرنفل هیل بوا از هر یک نه مثقال تخم کرفس بیست و دو مثقال زعفران
ساذج هندی کبابه چینی اسارون حب الغار مر صاف از هر یک شش مثقال
جدوار خطائی پنج مثقال میعه سایله دوازده مثقال مشک خالص سه مثقال
روغن بلسان هفت مثقال افیون خالص مصری سی و دو مثقال صمغ و گلاب
بقدر احتیاج مزاج گرم در اول درجه دوم خشک در دوم درجه خمس منه حب جدوار
منقول از حکیم ضیا خواص آن غیر متناهی است اما آنچه رسیده است انتها است صداع
بلغمی را فایده دهد و باد را بشکند و فرح تمام آورد و باه را برانگیزد و رنگ روی
را سرخ گرداند و درد چشم را نیکو است و روشنائی بیفزاید و اشتهای تمام آورد
و هضم طعام کند و معده و دل و دماغ را قوت دهد پیش از طعام و بعد از
طعام توان خوردن صنعت آن زعفران زنجبیل درونج عقربی اسارون و دیگر
پوست هلیله زرد بهمنین از هر یک چهار مثقال جدوار بزر البنج کبابه چینی عاقرقرحا
قرنفل صمغ عربی گاوزبان سعد کوفی تخم کدو سفید لسان العصافیر تخم گشنیز
رازیانه از هر یک سه مثقال سنبل قاقله فرفیون و زراوند چینی

و مصطکی مغز بادام صندل سفید زیره از هر یک پنج مثقال مشک عنبر مروارید
ناسفته بسد مرزنجوش زنجبیل از هر یک یک مثقال خصیة الثعلب پنج مثقال آمله
مقشر شقاقل از هر یک شش مثقال فلفلدراز فلفل از هر کدام سه مثقال قند
سفید بیدستر نیم دانگ افیون بیست و پنج مثقال بطریق معمول حب سازند حب جدوار
نقل از حکیم نظام گیلانی افیون که در هضم طعام و اشتها آوردن و قوت
دادن معده و دفع قی و غثیان و دفع تب ربعی و تب بلغمی و دفع تعفن
و حبس اسهال و برانگیختن مواد منی و برافروختن رخسار و صاف کردن رنگ
بی نظیر است اخلاط آن جدوار پنج مثقال فادزهر یک مثقال زعفران دو مثقال
بادرنجبویه یک مثقال مشک نیم مثقال عنبر نیم مثقال درونج یک مثقال کافور دو دانگ
انیسون جوزبوا کبابه از هر یک یک مثقال صندل نیم مثقال عصاره زرشک
منقوع بگلاب بقدر حاجت اجزا کوفته و بیخته و با آب زرشک سرشته حب سازند
هر کدام بقدر نخودی پیش از طعام و بعد از طعام میتوان خورد مسک کنج باد آورد
حب جدوار از حکیم عماد الدین محمود مجرب جدوار عود هندی سنبل الطیب قرنفل
از باد

زرنباد درونج عقربی حب الغار عاقرقرحا دارچینی از هر یک دو مثقال
فلفل بزر البنج از هر یک بیست مثقال صمغ عربی زعفران از هر یک پنج مثقال
تخم کرفس پوست بیرون پسته مصطکی از هر یک سه مثقال کوفته و بیخته افیون
پانزده مثقال بگلاب بسرشند و حب سازند و در سایه خشک نمایند نسخه
دیگر حب جدوار زعفران ده مثقال عاقرقرحا فرفیون از هر یک دو مثقال
سنبل مافرفیین خشک فادزهر از هر یک یک مثقال مصطکی هفت مثقال درونج
عقربی حب الغار دارفلفل عود مرصاف افیون از هر یک پنج مثقال تخم کرفس
هشت مثقال زنجبیل دارچینی از هر یک سه مثقال ادویه کوفته و بیخته بعرق
رازیانه سرشته حب سازند بقدر نخودی منه معجون آکرفی متقی جمهور
حکما مبهی و قوه باه افزاید و اگر خواهند قدری افیون اضافه نیز
کنند صنعت آن هلیله زرد بلیله آمله از هر یک شصت درم تباشیر دو خیار
چنبر از هر یک ... از هر یک یک درم مغز بلادر فلفلدراز فلفل کرد انجدان از هر یک
نه درم کوفته و بیخته در نهصد درم نبات جلاب کرده بطریق حلوا معجون

سازند و سه صد و شصت غلوله بندد و هر روز ناشتا از آن یکی بخورد

معجون سلطانی برای امساک و باه بی بدل است صنعت آن موصلی سفید

زنجبیل جوز بوا قرنفل قاقله تخم زردک دارچینی دانه ختنی تخم کلکا تخم خیار بادرنگ

تخم پیاز تخم ترب سعد هلیله کوکنار آنکه از هر یک شش درم در عسل کف گرفته

معجون سازند و بقدر طبیعت و مزاج تناول نمایند معجون نشاط [illegible]

که تقویت باه کند و دفع سرعت انزال نماید صنعت آن ... هشتاد درم

جوز بوا پانزده درم قاقله صغار و کبار دو دو درم زعفران پانزده درم

مشک ده ماشه عود ده درم تخم دهتوره پلپل شش بزرالبنج چهار درم

مال کنگنی سه درم جز و اعظم پنجدرم دارچینی سه درم مازو پانزده درم

موچرس پنجدرم تخم سمندر سوک ده درم کرفس ده درم تخم کل کرج ده

درم ششیعان پنجدرم کاکرا سنیکی پنجدرم تباشیر سه درم تخم بنگ ...

پانزده درم موته ده درم فوفل پانزده درم ثمره الطرفا پانزده درم

جفت بلوط پنجدرم قسط ده درم حب الآس پانزده درم قشور زبان

ده درم

ده درم هلیله زرد پانزده درم پوست بیخ کنار جنگلی ده درم پوست بیخ گوکرد

مو السری ده درم زنجبیل ده درم صمغ عربی ده درم حرمل پنجدرم

پنجدرم عنبر شهب ده درم ورق طلا چهار ماشه ورق نقره پنج ماشه عسل بقدر الکفایت

بطریق معهود معجون سازند صفت معجون نشاط المعشوق صفت آن

جوز بوا ده درم بسباسه دو نیم درم سعد پنجدرم قرنفل دارچینی تباشیر دو خار

خشک از هر یک پنجدرم افیون خالص ده درم بیخ موته صحرائی روغن بادام

دو درم خصیه الثعلب مال کنگنی اجواین خراسانی زعفران ریگ ماهی از هر یک

پنجدرم عنبر یکدرم جز و اعظم ده درم ... فرفیون از هر یک نیمدرم اصل

السوس ده درم ورق طلا چهار ماشه ورق نقره شش ماشه مروارید ناسفته ده

دو درم کهربا یکدرم یعقوت رمانی یکدرم فلفل چهار درم مصطکی رومی سه درم

مشک ترکی یکدرم عاقرقرحا دو درم گاوزبان سه درم در عسل مصفا بطریق

متعارف معجون سازند صفت تدبیر گداختن افیون طریق آن است که خلال شخصی

که بگیرد و در دو قسمت یک سر خلال افیون بخورد زده باشد که در دو سر خلال افیون را در

یکمثقال اجواین ممزوج سازند برین دستور چهل روز خورد اگر افیون را که
هشتاد سرخه بخورد بجای چهل مثقال اجواین ممزوج ساخته هر روز یکمثقال اجواین خالص
را داخل یکمثقال اجواین که با افیون ممزوج ساخته فرا گیرد و حصه نموده بر وقت
نیم مثقال بخورد تا چهل روز بدین دستور عمل کند اگر ضعف و خمار غلبه کند
هر روز نیم مثقال اجواین خالص داخل نماید یوما فیوما اجواین خالص زیاده
سازد تا یکمثقال رسد تا بالکلیه افیون بدل با اجواین خالص ماند
معجون کدا کشتی افیون جوز بوا یکسیر قرنفل یکسیر اجواین خراسانی نیم سیر
شیرهٔ درخت کنبه یک و نیم سیر که چوب اعرابطریق صندل آنکه
گرفته با شهد ادویه کوفته و بیخته با این شیره سرشته غلولها بندد و در یک ماه
دیا بکیلم بخوری بشود افیون خواهد گذاشت زیرا که در کنبه قوة قابضه فوق
الحد است و اندک حرارت دارد معجون که از کشتن افیون پنج گنیر یعنی بطریق
صندل سائیده سه درم بانجی ادکی کرده شش درم سپند سوختنی جداگانه ده
درم کتیرا بیست و چهار درم حلبه چهل و شش درم کوفته و بیخته بقدر یکدرم حب
بهبندد

بهبندد کسیکه یکدرم افیون میخورده سه درم ازین دارو بخورد البته خلاصی
از افیون میسر گردد و جنسه دال پنجاپوری که مشهور است در ان ملک و از آنجا
باطراف بطریق تحفه میبرند و نسخه این را مخفی میدارند قرنفل فلفلدراز فلفلموی
فلفل گرد دارچینی زنجبیل الاچی پوست ترنج کچور صندل گل و کاتوره گل ببول عاقرقرحا
گل چنبه گل صدبرگ ترنج سلیخه جد چد بکه خولنجان کبابه اجمود موتها سپید همه متساوی
جوز هر ده درم عود پنج درم این اجزا را کوفته بیخته یکسیر ورق التنباط ربع سیر جوز یکسیر
روغن بادو سیر حسیده در روغن بریان کنند ورق التنباط و میاهیز و بار با ادویه بیخته آمیخته
بشیره شکر چاشنی گرفته شش سیر بالا تا مثل رشته شود بعد از سرد شدن جنگ و
زعفران بقدر حاجت انداخته غلوله فندقی بندد منه مقوی که مزاج باه را موافق است
دیگر ام کسیکه نیز دخلی دارد دستانند سه عدد جوز بوا و اندرون آنها را خالی کرده
نیم توله افیون را سه حصه کرده در هر جوزی یکحصه کنند و سر آنها را محکم نموده برشته
بهبندد و ده سیر شیر گاو در ظرفی کرده چوبی بر سر آن گذاشته جوزها بند کرده بر آن آویخته
و با آن چوب بنحوی بیاویزد که جوزها در میان شیر آویزان باشند بس سر آن ظرف پوشیده

با آتش نرم آنقدر بجوشانند که جوزها شیر را بخورند و از میان آن نمایان شوند
بعد از آن برآورده نیم تولہ زعفران و یکتولہ دارچینی با آن یار کرده با عسل خوب
صلایه کنند و مقدار حبه سرخ حبها سازند بعد در بر وقت طبیعت از آنها تناول
نمایند که بسیار مقویست مجرب حب دیگر که سنگ بندیست و بسی مقوی که صفرا را
تسکین دهد بستانند کافور جدوار نیم ماشه سوخته صندل مشک از هر کدام دو ماشه
دارچینی قرنفل فلفل دراز از هر یکی یکتوله زعفران مروارید ناسفته مرجان از هر یک
چهار ماشه اگر نیم توله بسباسه یکیتوله اجزا را کوفته و بیخته با عسل غلولها بندد که
بغایت مقویست نسخه کنند مکها چهار پهلو کنند مکها در شیر جاف سازند
و کنند یکها را از شیر برآورده خشک کرده بکوبند و نرم سازند و در ظرف
آهنی کرده در زیر آن آتش کنند چون نرم شود آب کیوار سه وزن پهلولی در آن
بریزند و بوزن یک ماشه بخورند اما بر دوغ کاو حب ساخته باید خورد که جهته
جمیع چیزها مفیدست خصوصا قوت باه و در فصل جهته و استازه نباید خورد
و در فصول دیگر موافقست منه شربت انجیر قوت کرده بدهد و باه بیفزاید

ولو فاتام

ولوط تمام آورد و منی زیاده کند و مثانه از ریگ و بلغم پاک گرداند بستانند
انجیر سیاه و یا سفید دو من در پنجمن آب بپزند تا یکنیم من بماند و باز یکمن نخود در
پنجمن آب بپزند تا یکنیم من باز آید آنگه هر دو در آب بست بمالند و صاف کنند و
یکنیم من عسل بر سر وی کنند و دارچینی و خولنجان و قرنفل و سنبل الطیب از هر یک
یکدرم زعفران نیمدرم مجموع نیمکوفته بر صره بسته در آن اندازند و بقوام
آورند شربتی بجنبقال لعق کنند پیش از غذا و بعد از غذا نیز باید داد اگر
باب گرم خورد نیم یا دو منه شربت عود هندی معده را گرم کند و دفع سردی نماید
دکرده را قوت دهد و باه بیفزاید عود خالص سه درم مصطکی قرنفل عاقرقرحا از هر یک
ده درم فلفل دراز ده درم جمله باریک آس کنند و در یکمن گلاب بجوشانند
چون نیم من بماند صاف نموده و نیم من عسل صاف کنند و باز بجوشانند تا بقوام
جلاب رسد آنگه فرود آورده شربتی نه درم تا هژده درم شربت مویز
مویز ده سیر سیاه یکسیر گل داتکی ده سیر بابونه فلفلمویه از هر یک یکسیر جوکوب
کرده با سه من آب بجوشانند تا یکمن آید و آنگه بستانند و صاف نمایند و در ظرف

چرب کنند پس شکر تری قند کهنه عسل خالص از هر یک پنج سیر گل دهاتکی یک سیر
جوکوب کرده در آن داخل کنند و دانه الاچی فلفل کرد دارچینی تیزج قرنفل جوز بوا
از هر یک چهار درم فلفل دراز نیم سیر خولنجان دو دانک سیر برگ تنبول کهنه
صد عدد و این جمله را کوفته کرده در جامه بندد و در سبوی مذکور اندازد و دهن سبو
را محکم کنند و در زیر سرگین خشک اسپ کنند و بعد از هفت روز باز کنند و بجنبانند
و باز محکم کرده مقدار روز دیگر بدارد پس جامه بیرون کرده در قرابه جدا ازند و بعد از سه ماه
استعمال کنند شربتی یک سیر بغایت مقوی باه است منه فایده در دفع می
شرمی عورت بیخ لجالو بهر زنیکه بی شرم باشد بخورانند او را شرم پیدا شود
فایده تو تکه دفع احتلام باید که روز یکشنبه پیش از آنکه سایه بر گردد بستانند
بیخ درخت اک سفید و با خود نگاه دارد و یا بر بازو بجوید بندد و یا در کیسه کرده
با خود دارد از احتلام باز دارد فایده در علاج بعضی امراض و سقام که از غلب منقول
از جا حاصل شود و خواص مرهم ها و بدانکه قوت مرهم ها تا شش ماه ... میماند
از گنج باد آورد مرهم زخم آهنک مجرب سیوم درس انزروت مصطکی رال موم سه ماه که

از هر کدام

از هر کدام دو جزو سیماب بگیرد و در روغن گاو مرهم سازد مرهم باد فرنگ
روغن گاو موم هر دو آمیخته بجوشانند و یک سال زنند و بکار برند که مجرب است
مرهم زخم قضیب مصطکی مردار سنگ شنجرف کاتهه هندی موم کافوری از هر یک
یک مثقال زر نباد و دو برابر برگ انجیر یک کف برگ مندی کور را بسوزانند و از خرقه
بگذرانند و ادویه دیگر را کوفته بیخته موم را در روغن گداخته بکدازند و اجزا را در آن
مخلوط سازند مرهم زخم قضیب مجرب بگیرد مصطکی پنج ماشه سیماب خام
دو نیم ماشه روغن گاو آنقدر که در وی توان مرهم ساخت اول ویه را مخلوط ساخته
در سنگ صلایه با سنگ پاس سحق نموده گلی سازد که بسیار نافع است و مجرب
مرهم عدس از ورم گرم که در خصیه و نواحی آن بهم رسد فایده دهد عدس مقشر
پست انار خوب جوشانیده در آب غلیظ آنرا با روغن گل سرخ آمیخته طلا نمایند
و اگر جرب هر دو را بعد از طبخ بکوبند در روغن گلسرخ داخل نموده مرهم سازند که نافع
بود روغن سورنجان که درد مفاصل و عرق النسا را سودمند بود صنعت آن
سورنجان مصری ده مثقال نیکو بکوبند در نیم سیر روغن گلسرخ یا روغن کنجد

با آب بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و بپالایند و بردارند روغن بیضه مرغ

بهر جا که بمالند دو هفته موی بر نیاید بگیرند بیضه مرغ چندانکه خواهند و سفیدی از زرد

دور کنند و زردی آنرا در طاسی بریزند و بدست باهم بسازند و در آفتاب خشک

کنند و بکار رود ریزه ریزه کرده در قرابه مطینی کنند و [illegible]

روغن که موی بر نیاید از داء الثعلب بگیرند قیسوم برسیاوشان بابونج از هر یک

یکوقیه و بریزند در آب تا نیم آب شود پس صاف کنند آب را و داخل کنند بهر یک رطلی

روغن غالیه و باتش نرم بپزند تا آب برود و روغن بماند من خمسه بجبینی بخور بنشر

دافع باد فرنگ زنجبیل نیم درم شنگرف یکدرم عاقرقرحا دو نیم درم پوست بیخ

سنبهالی دو نیم درم زعفران پنج آثار سه درم جمله ادویه را سائیده کرده مساوی

پوری ببندد و بیارد کنار صحرائی در دیگ اندازد و آتش کنند و بر سر دیگ گیوی

نهند که سوراخی داشته باشد و در آن سوراخ نی [illegible] نصب کنند و

پوری از آن در دیگ بر آتش بدارد و حریف از راه نی دود آن بدهن بکشد

چنانکه دود تمام بخورد و سر خود را پوشیده دارد که باد در آن وقت باو نرسد

چون عرق

چون عرق کند سر و روی پیچیده خواب کند هفت روز چنین کنند و از نمک

پرهیز نماید برنج بی نمک و روغن گاو بخورد ضماد که نافع است نقرس و وجع مفاصل

را بگیرند صندل سفید مقاسی خطمی نیکو آرد جو سورنجان بنفشه خشک از هر یک

جزوی کوفته و بیخته بسرشند بروغن شیره و زرده تخم مرغ و اندکی سرکه و همه را مخلوط

نموده ضماد کنند ضماد که عرق النسا و همه اوجاع مفاصل را سود دارد بیارند بابونه

گندم بابونه شبت آرد حلبه تخم کتان بکوبند و بعصاره کرنب بسرشند و ضماد کنند

ضماد که عرق النسا را سودمند بود بیارند اسفیداب زفت از هر یک سه درم

موم پنج درم کوکرد جاوشیر اسقیل مشوی بوره مویزج از هر یک یکدرم حب الغار دو درم

روغن ناردین چندانکه کفایت کند بسرشند و ضماد کنند ضماد که عرق النسا را

درد و دست و پا و جمیع مفاصل را سود دارد بیارند حلبه و در سفالی کنند و بریزند

در آن سرکه خمر و چند آب بمقدار یکه کفایت کند و بجوشانند تا نیک حمرا شود و

قدری عسل بران زیاده کنند و دیگر باره بجوشانند و ضماد کنند ضماد که از

برای مفاصل و نقرس بارد مفید بود بیارند زراوند طویل حب الغار خطمی با

از هر یک ده درم اشق صبر کمون از هر یک پنج درم همه را بکوبند و ضماد کنند مقل ضماد
مجرب حکیم الدین حسین جهت درد مفاصل و عرق النسا و وجع ورک و وجع
و هر درد یکه باشد از باد و نفخ و سبب بلغم صنعت آن بگیرند سنبل زرنیخ
که چند روز او را داده حلبه فرا نیده باشند با روغن سداب و روغن زیتون و اگر
چنانکه موجود نباشد بدل آن بید انجیر سنبل را در روغنها حل کنند و در روغن قنداری
آب و سرکه بجوشانند تا چون مرهم شود بعد از ان بر موضع وجع ضماد کنند
و برگ هلیون و برگ انگاری رنا کسی بر روغن مذکور آلایند و بر موضع درد ببندند بر پا ادهم
و صبح بحمام رفته بشویند ضماد برای داء الثعلب بگیرند فرفیون خشک بوره خردل
هر یک و بکوبند و بسرشند با آب کهیل یا با آب پیاز گرم طلا کنند ضماد مجرب این
باب فرفیون پنج درم پوست درخت انجیر و برگ او کف دریائی کوفته از
هر یک دو درم بکوبند و با آب پیاز بسرشند و ده روز طلا کنند تا موضع سرخ
شود بعد از ان زراوند مدحرج لادن افسنتین سوخته مورد حضض مویز
کوفته بسرشند بعنب الثعلب و طلا کنند بران موضع ضماد داء الثعلب و سعفه

اطلای کف دریا

رطب کف دریا کا غند حب الغار مسای و هیم را سوخته بسرکه بسرشته طلا کنند
ضماد جهت موی ابرو که بعلت جذام ریخته باشد بر رویانند اول تنقیه کنند
و بعد از ان این طلا را استعمال کنند موی بر رویاند بگیرند جوز سرخ بلیله سیاه
منقی آمله از هر یک جزوی بجوشانند و در روغن زیت حل کنند و بمالند
و بران موضع بعد از ان کرفته باشند آنموضع را بطبیخ عوسج و کلنار
طلا همدرین باب مجرب است بگیرند بلیله و عفص و بزور زنند با سرکه
بیامیزند و بران موضع طلا کنند مجرب و آزموده است و از شیخ الرئیس
در قانون منقول است منه طلا که داء الثعلب را زایل کرداند بگیرند فرفیون نافع
حب الغار از هر یک شش درم کوکرد و خربق سپید از هر یک ده درم خربق سیاه
یکمثقال موم هشت مثقال موم را بر روغن بید انجیر بگدازند جدا و دیگر کوفته
بدان بسرشند و بپزند تا طلا بیک عسل سرو کهیل مالیدن انفع بود بعد طلا
نمایند طلا همدرین باب نافع بود بگیرند سنبل کوبند سوخته سداب بری
کف دریا سرگین موشی مغز بادام تلخ بیخ نی سوخته از هر یک اجزا جبانی

کوفته و بیخته بخل الخمر بسرشند و طلا نمایند و باید که پیشی از طلا نمودن آن خرقه
کتان یا کف دریا بمالند طلا که داء الثعلب سود داشته را زایل گرداند صنعت
آن شونیز بریان کرده سه درم بیخ نی سوخته فندق سوخته سر کیکی موش
سه شکل کوسفند برسیاوشان عاقرقرحا سنبل سوخته خربق سفید از هر یکی
جزوی کوفته و بیخته بروغن بادام بسرشند و طلا نمایند طلا که انواع داء الثعلب را
سود دارد بگیرند کف دریا ده درم بوره خردل کبریت نافسیا فرفیون
از هر یک دو درم مویزج زراریح بروغن زیت کهنه بسرشند و طلا کنند
و بعد از آن به پیاز بمالند و اگر آبله پیدا کند بگذارند تا دو روز آب پاشی
دهند و پیه بط پیه مرغ خانگی و مرهم اسفیداج با هم بیامیزند و طلا کنند تا
نیک شود و آنکه باز طلا کردن گیرند طلا عجیب هم در این باب بگیرند بیخ نی
سوخته و سر کیکی موش و خاکستر خار پشت و نوشادر و بوره و مغز بادام تلخ
سوخته و خربق سفید از هر یک جزوی کوفته و بیخته بروغن زیت طلا نمایند
و برگ الخطمی خارنو طلا که موی سر و موی ریش را از ریختن نگاه دارد و محکم گرداند

بگیرند لادن

بگیرند لادن صنوبر آنکه بخواهند و شیره عفص تر کنند پس کاهی بروغن مورد
همی سائیده و کاهی بشراب ریحان و زن لادن و پرسیاوشان بادی بسرشند
و در حمام یا در آفتاب طلا کنند و اگر مزاج آنکس سرد باشد یا فصل زمستان
باشد یا روغن ناردین بسرشند طلا هم در این معنی لادن برسیاوشان حب الغار
افسنتین از هر یک جزوی کوفته و بیخته بروغن زیت بسرشند و طلا کنند منه
طلا هم در این معنی بگیرند لادن سه درم عفص یک درم مصطکی یک درم مورد دو درم
قردمانا دو درم کندر یک درم بگدازند در روغن گلسرخ و طلا کنند با آنچه ریختنی
موی را که عجیب و مجرب است طلا که نافع است مر ورم خصیه را بگیرند اکلیل
الملک بابونه خطمی مقل بزر المرو و حلبه و آرد نخود زیره از هر یک جزوی همه را
کوفته بلعاب بزرکتان بر خصیه طلا کنند طلا هم در این باب بگیرند آرد
باقلا و آرد جو و آرد عدس و خطمی و بنفشه همه را کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب
و عرق گل خلط نموده بر خصیه طلا نمایند طلا جهت عرق النسا و نقرس بگیرند
میعه سائله و افیون طلا نمایند بر مفاصل طلا هم در این باب روغن خفاشی

طلا نمایند که مجرب و آزموده است نسخهٔ دیگر جهت دفع آتشک مستعمل فرنگیان
مصطکی چینی بید ستر کوکرد زرد از هر یک سه درم بزر بابر ده درم
پنج درم ماه فرفیون مجرب بیتقال بگلاب و گلاب لیمو حب ها سازند و بقدر
فندق و هر صباح یکی و شام یکی فرو برند و از ترشیها و لبنیات و ماهی و
بادانگیزها اجتناب نمایند نسخهٔ دیگر برای دفع آتشک شنگرف
ناگوری سیماب که مغز ... سیاه سپند ... کلان ... باید که
همه را نیمکوب کرده چهار ده بوری سازند بوقت ناشتا در چلم انداخته
بطریق تنباکو بکشد و دود او را فرو برد و نیز بوقت شام بهمین نمط عمل
نمایند تا یک هفته باید که سوای نخودی بی نمک و بی روغن چیزی دیگر نخورد
و شب هشتم نان نخودی بی نمک با شیر ماده گاو و یا روغن گاو بخورد و روز
نهم هر چه خواهد بخورد از کرم الهی صحت یابد و در هنگام معالجه کردن شکم جاری
خواهد شد یا دهان خواهد پخت اگر دهان پخته شود پوست چهار [illegible] چون آب
بجوشانند او را [illegible] آب [illegible] کلی انداخته جوش دهد

نیم آثار بلند

نیم آثار بلند از دهان آب غرغره نماید صحت کامل خواهد شد نسخهٔ دیگر
جهت آتشک قند سیاه کهنه مردار سنگ زعفران تخم [illegible] همه را کوفته
و بیخته هشت گولی بندد یک گولی بر تابه و یک گولی صبح و یکی شام بخورد و بالای
او مالیده نان گندم بروغن تناول نماید صحت یابد مجرب است نسخهٔ
جلاب برای مرض آتشک پنج کتانی [illegible] پنج اندر این از هر یک دانه
کوفته و بیخته بمریض بدهد جلاب خواهد شد بعد از آن دوا بدهد بشفا یابد
ان شاء الله حب ... جهت دفع باد فرنگ و آتشک مجرب [illegible] دارچینی سیماب
یک نیم ماشه اجود سه ماشه [illegible] یک عدد یا دو عدد همه یکی ساییده بهر قدر
قند سیاه کهنه که گولی توان بست از این مجموع هفت گولی ببندد و هر روز از آن
یکی بخورد و بجز [illegible] خشک چیزی دیگر نخورد و بعد از هفت روز شیر گاو
در برنج بخورد که مجرب است حب [illegible] علاج باد فرنگ سیماب
فایده جهت داء الثعلب که از بلغم بود علامتش سفیدی لون موضع ... بگیرند
تخم حنظل دو درم کتیرا دو درم یکی ساییده با آب بخورد تا دو سه دست اسهال

آرد تا سه هفته در هفته یکبار این دوا بجوارد بعد از آن موضع علت را
بجامه سطبر بسیار بمالد که بسرخی آید و بیازرد و بر کاله کند و در آن موضع
بمالد اگر آن موضع سرخ شود بدانکه آن علاج بپذیرفت و نیکو گردد و اگر
بمالیدن جامه و پیاز سرخ نشود پس علاج نمی پذیرد هرگز و در آن موضع
موی نروید نوع دیگر بگیرند فلفل کرد و عاقرقرحا از هر یک برابر بسایند و بزهره
گاو سرشته بدان موضع طلا کنند موی برارد جمله نوع دیگر بگیرد کف دریا
بسوزد و با روغن زیت یا روغن سیتو در سرشته طلا کنند موی برارد
نوع دیگر پشنی و سپندان حت و آب پیاز سرشته بعد از سرخ کردانیدن
آن موضع طلا کنند موی برارد نوع دیگر سرگین موش سائیده با خون خرگوشی
بعد از سرخ شدن بان موضع طلا کنند موی برارد نوع دیگر بعد از حلک
زدن بدان فلفل کرد و پس اندر خشه مگس بکار کرده بمالد نوع دیگر بدا زراوند چوبی
سیخ و سر تف خردل بعد از حلک زدن چندان بمالد که آب از وی بیرون آید
دفع گردد و موی صالح برآید نوع دیگر داء الثعلب صفرائی و سوداوی علاج آتش
رازدی الخوفه

زردی آن موضع و خارید و سوختن و خشکی آن بگیرند پس از جهت آن از زنج روغن
هلیله سوده هر روز بآب انار و موی آن موضع دور کنند و روغن بنفشه یا روغن
بادام طلا کنند بآب نیمگرم بشویند و بگلاب غرغره کنند و بر روغن املج که
در داء الثعلب و موی که نزدیک شد طلا کنند نیکو گردد انبات مو بیارند
قدری شونیز و بریان کنند و بسایند با روغن زیت آمیخته بر جای که خواهند
مو برآید و اگر بعد از تراشیدن بتازگی این عمل کنند نفع زیاده را
اگر چند کرت طلا کنند همین عمل بخشد انبات مو طلا که نافع در داء الثعلب
کنند صنعت آن زبد البحر ده درم بوره خردل کبریت سنا فرفیون از هر یک
دو درم موبزج زراوند از هر یک یکدرم طلا کنند بروغن زیت تا که بعد
از دلک بسیار که به پیاز کرده باشند تا آبله شود آنگه تخم دوای بندند
و مرهم اسفیداج اگر محتاج بود مکرر بمالند نوع دیگر قوی تر از آن بگیرد
روغن بان یکوقیه زرنیخ سه درم که سر و بازو همه دوا آن اندر خسته تا بشکنند
آنرا صلایه کرده و در روغن اندازند و بر آتش نرم بدارند و بچوب بگردانند

تا غلیظ شود پس اندک مشک اندازد و اندکی عنبر پس بمالد آن موضع
بعد از دلک سخت و آبله شود البته موی از آنجا بر آید همی عشره کامله
مؤلف گوید با داود از برای داء الثعلب نهایت مفید است باید که عقرب
را در روغن برشته نماید تا آنکه محترق شود صلایه نموده با آن زیت که
همراه او برشته نموده اند طلا نمایند که بزودی موی بر می آید خصوصا
موی ابرو و این مجرب است نوع دیگر جهت داء الثعلب سودائی و صفرائی
کنجد و دود خواره که سیاه باشد درست یا پیرها و یا زنبور بسیار را برو
کنجد بریان کرده چندانکه بسوزد آن روغن بگیرد و هر روزه در آن موضع
کنند جمله انواع این علت را دفع کند و موی بر دیاند مجرب است نوع دیگر
موضع علت را با پاچیک دشتی بخراشد چنان سرخ شود بمالد دو سه مرتبه
متواتر داء الثعلب بلغمی و صفرائی را نافع آید نوع دیگر جهت بر آمدن موی که
در ریش هر جا که خواهند بیارد سم اسپ سیاه و فلفل گرد بار یک سائیده
که خواهد بمالد موی بر آید در شب طلا کنند موی بزودی بر آید نوع دیگر اگر

دارنی الحلیة

در ریش ریختن گیرد و بیارد روغن کنجد آنقدر که خواهد و بر آتش نهند و پاره
نمکی در آن اندازد و بمقدار روغن آب نیز داخل کنند و همراه یکی بجوش آرند
چندانکه روغن بماند و این روغن را در آنجا نگاه بمالد مدت هفت روز
بریزد و بر آید مجرب است نوع دیگر جهت موی ریختن روغن کنجد و زرده
مرغ هر دو یکی کرده مکرر بر موضع ریختن موی بمالد موی بر آید نوع دیگر که
موی بر دیاند سیاه باشد آنقدر که خواهند و بسوزانند و به نیم آب
طلا کنند موی بر دیاند نوع دیگر که موی را از ریختن باز دارد بگیرند
سه درم بازو یک درم مرد و درم مصطکی یک درم قرد مانا کنند یکدرم
دارو ها کوفته و بیخته در روغن حل کرده و در آن جا نگاه بمالد که بسیار عظیم عجیب
النفع است نوع دیگر آنچه منع میکند که قطع موی را روغن مورد است بمالیدن
گیرد نوع دیگر جهت این باب بگیرد لادن و حل کند در شراب پس در روی
روغن مورد برابر و شب بیخ موی بمالد و صبح بحمام در آید و غسل کند
اثبات شعر باید که خاکستر شونیز را با آب خمیر کرده بر موضع رفته

بمالند خصوصاً که بر دملها کر سریع میرویانند نوع دیگر خاکستر قیصوم با زیت نیز
مفید است و موی میرویانند بسرعت تمام دیگر اگر دو جزو زراوند و یک مثقال تخم
ترمس هندی محرق صلایه نموده بر ان اضافه نمایند و نیز پانزده حبه فلفل گرد را
صلایه نموده ممزوج سازد و با روغن گل مخلوط نموده طلا نمایند که بسرعت موی
میرویانند و اقسام جراحات میکند معجون شریفی حکیم شریف این معجون
منفعت بسیار دارد و سود مند بود درد مفاصل و عرق النسا و نقرس و
صداع و قولنج و داء الثعلب و تب های بلغمی و خناق بارد و درد استخوان
پشت و کمر را و منی افزاید و باه برانگیزد و قوه باصره زیاده کند صنعت آن
زعفران پانزده درم سنبل الطیب سه درم تخم رازیانه چهار درم حب بلسان
دو درم دارچینی پنجدرم جوزبوا دوازده درم قرنفل هفت درم خولنجان
چهار درم شقاقل بزباز سه درم زنجبیل پنجدرم قاقله صغار چهار درم
پوست اترج سه درم عنبر اشهب چهار درم مشک تبتی سه درم تخم کرفس
سه درم نانخواه پنجدرم کبابه چینی چهار درم بهمن سرخ و بهمن سفید سه درم دو درم

تخم کتونا

تخم کتونا سه درم تودری زرد و سرخ و سفید از هر یک سه درم مغز نارجیل درم خفیه
دوازده درم تخم اسبست شش درم تخم جرجیر سه درم تخم پیاز سه درم تخم گزر دو درم خصی
الثعلب شش درم مغز کنجد چهار درم بادرنجبویه سه درم ذکر سلفیه
درم زراوند مدحرج چهار درم مومیایی کانی پانزده درم بزر البنج چهار درم
پنجدرم مغز بادام شیرین هفت درم مغز پسته پنجدرم مغز حبة الخضرا تخم
مغز حب الزلم چهار درم کنجد مقشر دوازده درم تخم خشخاش سه درم
شلغم پنجدرم ورق الخیال یک وزن ادویه روغن بادام شیرین بقدر
کفایت لعاب الغزال یک وزن ادویه عسل مصفا سه وزن ادویه
بطریق متعارف معجون سازند شربتی از یکدرم تا دو درم بحسب مزاج
و وقت اگر خواهند که افیون کنند هفده درم قرار داد ... یاسمین
قولنج باد آورد معجون یحیی بن خالد برمکی بجهة اوجاع مفاصل
نموده و اثر آن ظاهر شده اجزای آن سورنجان ده درم سنا زنجبیل زیره
کرمانی دار فلفل از هر یک دو درم عسل مصفا سرشند شربتی دو مثقال

نیمگرم این نسخه پنج جزو است که زنان بجهت درد در مزاج گرم و خشک یکدرم

و نیم معجون که جهت اعضا و اکثر دردها بغایت نافع است و مجرب است چوب چینی

ده مثقال سرنجان مصری مصطکی رومی سیاه دارو دارچینی قرفه عود زیره سیاه

نانخواه زنجبیل ورق گل سرخ خشک کرده و خولنجان مصری از هر یک

سه مثقال ساذج هندی بهمن دار فلفل از هر یک دو مثقال ...

یکنیم مثقال زعفران یکمثقال مشک نیم مثقال مجموع ادویه را نرم کوفته

و بیخته و قند سفید حل کرده شصت مثقال داخل ادویه کنند و عسل

سه وزن ادویه جوشانیده و کف گرفته بقوام آورند و از آتش فرود

آورند و بمس ساخته ادویه را در آن ریخته معجون سازند و هر صباح یکمثقال

و نیم بخورند که بغایت نافعست منه بنادق بزوری نافعست امراض کلیه

و قروح مثانه و مجاری بول را اخلاط آن مغز خربوزه سه درم مغز تخم خیار دو درم

مغز تخم کدو چهار درم مغز بادام مقشر دو درم خشخاش سه درم کتیرا دو درم

و نشاسته از هر کدام یکدرم کوفته و بیخته بنادق سازند منه حب عجیب جهت درد

مفاصل جالینوس

مفاصل جالینوس گوید که از خوردن استخوان آدمی از درد مفاصل مردم شفا

یافته اند اما استخوان باید سوخته با گلاب خمیر کرده حبها بسته باید خورد

منه حب جیوه عمل حکمای فرنگ نخستین جیوه را اصلاح نموده تا جیوه

کشته شود بسفایج قرقرحا مصطکی از هر کدام دو مثقال کوفته و بیخته با آب

سازند و بقدر فلفل حب بندد و هر گاه آتشک بهم رسد و موی او در نخستین بریزد

و از کثرت این بیماری دست و پا و کمر او از کار برود یا در کام و قضیب او

سوراخ بهم رسد اول اینم حب صباح و سه حب شبانگاه بدهند و

قیمه شوربا با گوشت چرب با ادویه حاره بخورانند و بعد از آن این

حبها بدهند تا بخورد و از ترشی و بادی پرهیز نمایند و از سر نو جوان شود

و دردها بکلی دفع گردد منه طلا زیبق جهت باد فرنگی کنند مصطکی زیبق از هر یک

ده درم سپیده زیبق بقدر الکفایت مرهم زیبق جهت باد فرنگی زنجار سه درم

و دو درم بوره ارمنی سه درم بادام تلخ سوخته ده درم زیبق از روغن گل درم

مرهم سازند نوع دیگر اصل السوس مرداسنگ زیبق از هر یک دو مثقال

بروغن زیت پنج مثقال طلای زیبق نوع دیگر زیبق ده درم فرفیون بروغن زیت
حاز و جاوشیر کنند مصطکی صبر کتیرا مر صافی از هر یک پنج درم بیبرز بقدر
کفایت مینه طلای زیبق جهت باد فرنگ سیماب ده درم نیله نوشتر باید
درم ال یکدرم هر دو را یکی کنند و در ظرف آهنی با روغن گاو مخلوط سازد
و بعد از ان باد دسته چوب نیم مسحوق نماید تا سه روز و این طلا بر جراحت
باد آتشک و غیره بر بقیه بچسپانند که بسیار نافعست مرهم زیبق علاج آتشک
طوطیای هندی یک جزو سیماب مقتول دو جزو ورق حنا از موم کوفته
چهار جزو روغن گاو بقدر کفایت نوع دیگر زیبق هفت مثقال کحل
مختوم سه مثقال آب لیمو قدری ماه فرفیون دو مثقال حنا دو مثقال
سرنجان دو مثقال روغن گاو سی مثقال نوع دیگر صبر مر صافی از هر یک
پنج درم زاج سفید یک مثقال زیبق هفت مثقال حنا پنج مثقال سوخته روغن گاو
سی مثقال ماه فرفیون یک مثقال نوع دیگر مر صافی حقل ازرق زرنیخ
اشقی سداب صمغ عربی زنگار کنند زیبق حصیطکی مردار سنگ زر قطونا

نصف اجزا

نصف اجزا مرهم مجرب حکیم محمد باقر کنند صبر سیاه حلبه اقلیمیا سوخته بارود
از هر کدام سه مثقال حنا ده مثقال زنگار دو مثقال روغن نفط روغن گاو
از هر یک شانزده مثقال پیه بیست مثقال به دستور مرهم سازند معجون بلادر
که حکمای معتبر هند جهت پیسی و جذام و آتشک و برص و ناسور و قولنج و استسقا
و هیضه و ضیق النفس و خشکی دست و پا و درد مفاصل ترتیب داده اند و فی
نزد اینها بسیار معتبر است بستانند بلادر یکمن و سر او را دور کرده در شش من دوغ
شیر بتدریج بجوشانند تا تمام شیر را در خورد و بعد از ان فرو داده در دوغ خشک کنند
و بعد از ان بخورات فشوید پس شیر چهارمن و قند سیاه کهنه دوازده من آب
جاه بقدر حاجت گل دهکی دو سیر و زخم چوب کهنه انداز و بعد از جوش جز نقل
جزبوا خولنجان دارچینی سیاه کبابه چینی الاچی زعفران سوده داخل کند
و بنوشند و بعضی مقطر نیز میسازند مرهم زخم آتشک مستعمل معتقد صاحب رساله
مولانا عبد النبی که مکرر بتجربه مؤلف نیز رسیده است بیارد بیخ کهنه ورد و چوب
دو وجب مساوی کوفته جامعه بیز کنند و سیماب و مردار سنگ و رال از هر یک دو درم

سائیده تمامی اجزا را در چربی ماده گاو چرب نموده صاف کرده مرهم سازد
دیگر مرهم از مجربات مولانای مذکور نوعی دیگر پوست بیضه مرغ که ازو
بچه برآمده باشد و باریک بساید بعده مغز استخوان ماده گاو در پیاله آهنی
کرده بجوشانند و صافی نماید و پوست سائیده مذکور در آن ریزد و مقدار
نخودی موتوتیا بر آتشی گذارد چندانکه بسوزد و سفید شود میده کرده
داخل آن نماید و لحظه بر آتش گذارد و هنوز بر آتش باشد که هفت هشت
قطره از پوست درخت پلیل کوفته در آن بچکاند و بر هم زده فرود آرد
هر روز بر زخم ها گذارد که بسیار سریع النفع است حب که بجهت باد آتشک
بی نظیر است خصوصاً کسیکه از شدت علت دست و پا از کار مانده
باشد یا از خوردن سیماب و زرنیخ و طلق و دارو های غیر مکرر ورم در اعضا
جا کرده باشد یا در کام و قضیب زخم بهم رسیده باشد سریع النفع است
جرکی است
از مجربات و معتقدات مولانای مشار الیه و ماکول اسرو نبات
صنعت آن بیارند سم الفار که آنرا بزبان هندی سنکیا نامند در شیر گاو
بجوشانند:

بجوشانند بعد از آن با شیره درخت کیله سائیده خشک سازند باز
با آب لیموی سائیده خشک سازند پس از آن در ظرف گلین کوچک کرده ظرف
دیگر بهمان قدر معکوس بر سر آن گذاشته بگل حکمت استوار ساخته زیر آتش
نرم گذارند چندانکه مصعد گردد بعد از آن یکتوله از مصعد آن گرفته
با یکتوله قرنفل و یکتوله بسباسه جدا جدا نرم صلایه کرده همه را با شیره اک
خمیر نماید و مقدار دانه ماش حبها بندند تا یکهفته هر روز یکی از آن حب
با قدری روغن گاو فرستو بخورند اگر علت بسیار باشد دو یا سه هفته نهار بخورند
سه هفته و تا بیست روز بی نمک بخورند و از لبنیات و ترشیها و چربیها پرهیز
روز پرهیز کنند و از ماهی و جماع تا شش ماه هر چند بیشتر بهتر معجون شیطرج
هندی که صاحب آتشک را بسیار مفید است از مجربات مولانای مذکور
و ماکول نان نبات جو کیست بیارد شیطرج هندی نیم سیر فلفل نیم سیر بکسیر
زنجبیل دو سیر جدا جدا کوفته و بیخته در پنج سیر گر کهنه جلاب ساخته بقوام
آورده سرشته بعد از آن هفت سیر روغن گاو کنجد منفعت او در یلیه

خوب بجوشانند و چون از کف کردن باز ایستد معجون مذکور را در آن
انداخته بکچه بر هم زنند و با قشقی نرم بجوشانند تا یک جوش دیگر باحتیاط داده
فرود آرند آنگه همه روغن را از معجون برآورده جدا کانه در ظرف چینی
یا شیشه نگاه دارند و بجهت ادهان در اعضا و جرب نعمات نافعست
شربتی از معجون مذکور مقدار کردکان هر روز بخورند که نفع بسیار بخشد
و علتهای که از آتشک در باطن بهم رسد دفع کند و اگر ضماد کبه در اعضا انثیی بعد کنز
خوردن درد اعضا اند که زیاده می کند دغدغه بخاطر راه ندهند
نتیجه اش خوب است والله اعلم و احکم علاج سوزاک مجرب میرزا فضل
خویش رعایتخان بیخ کاسنی تر را کوفته شب در آب خیسانیده در شب
نگاه دارند صبح بیاشامند ناشتا نوع دیگر از مجربات حکمانه حکیم
خوشحال ولد حکیم همام گیلانی دو توله کتیرا شسته در پیاله آبخوره آب
حل نموده شب نگاه دارد و علی الصباح ناشتا بیاشامد که درد دو روز
شفای بخشد نوع دیگر مجرب حکیم مذکور کتیرا و نبات مساوی کوفته و بیخته بقدر

یک کف

یک کف صبح و شام سفوف سازند و از چیزهای تیز و حریف پرهیز نمایند
نوع دیگر از مجربات اکرام خان ولد اسلام خان فتح پوری بوست درخت
انبه قدری کوفته در آب بخیسانند و نیم سیر شاهی عصاره عنبر داخل
کنند و شب نگاه دارند و علی الصباح اندک آهک داخل کنند قدری بگذارند
تا ته نشین شود پس صاف نموده ناشتا بیاشامند نوع دیگر از مجربات مؤلف
شب درخت کنار را از میان ببرند و بگذارند تا تمام شب آب در ظرف جمع
شود علی الصباح ناشتا بیاشامند نوع دیگر از مجربات حکیم علی خادم
مؤلف تخم خام یک کف و قدری آب بخیسانند و شب نگاه دارند و تا سیم روز
علی الصباح ناشتا آب او را بیاشامند نوع دیگر مجرب حکیم علی مذکور
معطکی یکنیم مثقال در آب خیسانیده شب در هوا نگاه دارند و علی الصباح
ناشتا بیاشامند نوع دیگر مجرب فتح الله نام کرد مؤلف چنانچه راقم مدت
مدید مبتلای این بیماری بود و صعوبت تمام میکشید در مدت دوازده روز
از خوردن فقوع با الکلیه از آن بیماری رهائی یافت تا آنکه پرهیز نمود بگیرد

کشنیز خشک و بادیان از هر یک دو مثقال کوکنار یکمثقال هر سه ادویه را
نیمکوب کرده در سفال آب ندیده یکنیم آب بیندازد و شب بگذارد و علی الصباح
بی آنکه مالش دستی دهد از پارچه صاف نموده ناشتا بیاشامد که بغایت مجرب
دهفته است نوع دیگر علاج سوزاک که چرکش مایل بزردی باشد تا یکی خورده
زرد چوبه چاب چینی شلیته استاره است هر صبح بقدر یکمثقال ناشتا با آب سرد
ابتلاع نماید نوع دیگر عصاره بوته گلگرونده بستانند و نمک سنگ داخل کرده
یکهفته هر صبح ناشتا بیاشامد کرد و دائیست بسی عجیب جهت سوزاک نوع دیگر
تخم خرفه دو مثقال تخم خیارین تخم بستان افروز از هر یک دو مثقال نرم
کوفته در پارچه بسته در پیاله آب بیفشرند و فشرده او را بیاشامند و اگر
بر سیاوشان سه مثقال اضافه کنند انفع است و شیاف ابیض را با آب
با سفیده تخم مرغ سائیده در احلیل چکانند و همچنین است بچکانند شیر
دختران در احلیل و تناول نمودن قرص کاکنج با شیره خرفه بسیار مفید است
نوع دیگر علاج سوزاک که از غلبه صفرا باشد پوست هلیله زرد و کبریت

پیکان بیده

پیکان بیده تخم خیار از هر یک سه ماشه در شش سیر آب بجوشانند تا
آنکه یکسیر بماند صاف نموده با یکدرم عسل مصفا آمیخته ناشتا تناول
نماید نوع دیگر شیره بوتنی و شیره بهلی ببول از هر یک هشت هشت حصه
سیر اکبری باهم آمیخته و یک تانک زیره کرمانی و یک تانک شکر سفید اضافه
کرده ناشتا بیاشامد و از گوشت و نان گندم پرهیز نماید نوع دیگر
مغز تخم خربوزه سی درم مغز تخم کدو خرفه مقشر ختمی تخم سفید از هر یک
ده درم فشاسته کثیرا رب السوس از هر یکی سه درم بزر البنج سفید ده درم
شکر سفید برابر همه ادویه هر روز صبح سه درم و شام سه درم با یکوقیه فلودی
شربت بنفشه یا جلاب بعقی نوع دیگر از مجربات کمترین پرستاران
نور الدین محمد یکسیر شاهی گلگون و نیمی قدر زیره خام کوفته و بیخته آمیخته و
سفوف سازند که این سه خوراک است و اگر کسی با یکسیر شاهی هر ناشته
با شیر نیم سیر شاهی تجویز نموده یک هفته ناشتا علی الصباح با آب سرد
بنوشند و بعد از ان انوکسه عرقی شربت پیکان با شیر خام بیان نمایند

بغایت نافع خواهد بود اگرای بکترین زیاده از صد کس را باین دوا علاج نموده
وشفا یافته اند لیکن در علاج اهل دول زنها رباین دوا علاج که علت
نزد مست و تا شفا خواهد بود نوع دیگر سوداکی که غلبه صفرا باشد تا د
وبلغم باشد الاچی جو کهار بنکری فلفل دراز پیکان بیده هر کدام یکمثقال
کوفته و بیخته با سه درم آب شب برنج تناول نمایند نوع دیگر میتهی انار دانه
دار چینی از هر یک یکدرم با هشت درم آب کیله تناول نمایند و تجربه کنند
نوع دیگر شراب بنفشه با شراب ممزوج کرده که کلاله ده درم با آب گرم حل کرده
بیاشامند نوع دیگر علاج سوزاک مغز تخم خیار ده درم افیون برنج البنج
تخم کوکنار تخم خرفه از هر یک یکدرم مجموع ادویه را کوفته و بیخته با شراب سفوف بسازند
شربتی از و یکدرم است نوع دیگر مجرب حکیم محمد حسینی مغز تخم خربوزه تخم خیار
مغز تخم کدو از هر یک بیست درم گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین از هر یک ده درم
ده درم افیون سه درم تخم کرفس دو درم نوع دیگر اسفیداج قلعی دوای کم
انزروت سه درم نشاسته کثیرا از هر کدام یکدرم افیون نیم درم

ازالی

از برای دوا التحلب بغیر باد خورد و مفید است اولاچی دست ریز برنج باید کرد از صرا سفید دان
و نجید خون باید کشید و بعد از ان سیر و قند با هم صلایه نموده بعد بجا فند
موضع بران بمالند و بگذارند که خشک شود و با آب گرم بشویند و بر وغن خواهد
که نمایت مفید است و در اندک روزی موی بر می آید اگر صاحب جمی باليده
که بدن بشویدی باید که اولا سر و ریش را با جمیع بدن بروغن زرشف بالیده
با آب آمله بشوید اگر روغن زرشف بهم نرسد روغن کتان نیز مفید است والله
الشافی دوای مجرب جهت خیار کب پوست سنبل ملک سفید هر دو را
یکی کرده بکوبد و گرم کرده ضماد نماید که محلل است و وجع را ساکن میسازد
فایده در عطریات ساختن عبیر مایه اعلا بیاورد نارنج رسیده و از سر پوست
اندکی سر پوشی وار بریده اند و تخم را خالی کرده و چند مرتبه با آب بشوید
تا تلخی آن نماند بعد از ان ریزه ریزه اگر چوب صندل و گل بهار
مشک و عنبر بقدر حاجت بهم را در نارنج مذکور کنند و سر پوشی
که بر آن گذاشته بخمیر استوار ساخته در دیگ تازه قلعی کرده گذاشته

آن مقدار گلاب بریزد که از سر تا بیخ بگذرد و بس و دیگر آنچه خمیر خوب محکم
سازد و با آتش بسیار نرم بپزد تا زمانیکه گلاب کشیده شود و علامت کشیده
شدن گلاب آنست که بخار آن بر طرف شود و بعد از آن فرود آورده
در سایه جائیکه گرد و باد نباشد خشک گردانیده در شیشه نگاه دارد که مدتی
می ماند و از قوت نمی افتد و چون خواهد که عبیر سازد بیارد گل سیوتی
تازه چیده آب رسیده هر قدر که خواهد و با صندل بساید و در پارچه
شفتی کرده بر سر ظرفی بیاویزد تا زمانیکه آب آن بکلی جدا شود باز
همان آب بیاورد گل سیوتی صندل بساید و هر دو را باهم مخلوط
ساخته در ظرفهای چینی ضماد کنند و در سایه بگذارد تا خشک شود بعد از آن
ربع سیر مایه در دو سیر و نیم صندل ... کنند و بهم مخلوط سازد که عبیر در
نهایت خوبی و خوشبوئی خواهد بود و این عبیر قطب شاهی است عبیر مایه
کنج باد آورد صندل دو درم عود اعلی دو درم با گلاب سنگ ساوده
نموده در پیاله چینی آلوده خشک گردانند و هفت هشت روز عرق بهار
اری پاشیده.

بر وی پاشیده و خشک می ساخته باشد که بوی صندل زدوده گردد
همچنین پنج یا شش روز عرق فتنه بپاشد و خشک نماید که بوی عرق بهار زایل
گردد و باز همچنین بگلاب تر می ساخته و خشک می نموده باشد و باز بگل چنبیلی
تا مدت هفت هشت روز بوی دهد که همه بوها منعدم شود بعد از آن
دو توله عنبر و دو توله مشک و چهار توله اگر سوده و بیخته داخل نموده باهم
مخلوط ساخته یکجا باریک بیخته عبیر بسازد و بکار برد عبیر قسم ادنی
صندل دو درم با آب سنگ سا نموده نکهه دو رتی کپنوله دو رتی مشک چهار
ماشه اگر یکتوله باهم کوفته و بیخته مخلوط ساخته عبیر سازد طریق ساختن
عنبر عود قماری صندل سفید یکتوله عنبر دو توله سنبل الطیب یکتوله
زعفران یکتوله جولبی ان دو توله کافور یکماشه کپنوله یکتوله نکهه نیم ماشه
مشک یکماشه گلاب بیزدی بقدری این ادویه را مجموع صلایه کرده با گلاب
خمیر کرده شمامه سازد نوع دیگر عنبر لادن مغسول یکسیر مصطکی رومی دو توله توت
تخم ... بیخ توله صلایه کرده مشک یکتوله با گلاب بیزد آنرا خمیر کرده شمامه سازد عبیر مایه

نوع دیگر اگر صندل عنبر لادن از هر یک یکسیر گلاب یزدی پنجاه شیشه چهر یکسیر
چهریلا یکسیر مشک سی توله روغن دیگر گل بهار پنج سیر سنبل سه سیر و دو دانگ و دیگر
عنبر اشهب سه توله گلاب یزدی پنجاه شیشه لادن شش سیر و نیم سیر اگر سه سیر صندل
سه سیر پنج بنفشه یکسیر اترج یکسیر اول باید که اگر و صندل را ریزه ریزه کرده بعد از آن
در دیگ اندازد و گلاب آنقدر باید که چهار انگشت مصالح بالا شود بعد از آن اندک اندک
آتش کنند تا گلاب خشک شود بعد از آن برآورده در طبقها خشک کنند ساختن عبیر
بیارد صندل سفید هر قدر که خواهد بیارد و قدری مشک و کافور داخل ساخته در جاقی
کند و فرود و بالای او گلهای تازه کنند چهار مرتبه چنین کنند عبیر پاکیزه شود دیگر عبیر گلرخ
بیارد گلسرخ و در ظرف نو کنند تا خشک گردد بعد از آن هفت بار با گلاب سحق کنند
چنانکه هر بار تر کنند و سحق نماید و خشک سازد و قدری صندل سائیده و کافور و جودانه
و مشک و زعفران نیز داخل نماید و باز در ظرف نو کرده بالا و نشیب آن گلسرخ پایه گلی
خوشبوی با شمعی انداخته باشد چون گلها خشک شود باز گل تازه بیندازد و یک شب
نگاه دارد روز دیگر جامه بیز کرده گلهای خشک دور سازد و گل تازه کنند در چند روز

عبیر اعلی

عبیر اعلی میشود منه نسخه عبیر صندل نه درم اگر اعلی شش درم کپوله دو درم کچور
سه درم کبابه سه درم عنبر سه درم سنبل الطیب سه درم قسط یکدرم دارچینی یکدرم
جوزبوا یکدرم دونه یکدرم مرزنجوش نیم درم گل سیوتی سه گل چنبه سه درم گل لهوری
خشک سه درم پوست نارنج سه درم مجموع را ببیزند و تا سه روز بگلاب تر میکرده
باشند و در ظرف چینی بلطوح سازند و شبانه گلی که خوشبو باشد بر وی زنند و روز در
آفتاب بگذارند تا نه روز چنین عمل کنند و هر چند بیشتر کنند بهتر است بعد از آن فتیله
نموده عبیر سازند که بغایت خوشبو خواهد بود منه نوع دیگر عود چهار درم صندل
دو درم پنج بنفشه یکدرام سنبل الطیب سه و نیم درام و دو دانگ سه درام مشک خطائی چهار توله
لادن دو و نیم درام بهار نارنج هفت و نیم درام کوفته و بیخته در ده شیشه گلاب با آتش نرم
بجوشد در سایه خشک کرده دارند منه آئین اکبری عبیر اگر سه ربع سیر صندل بیست و شش
توله اگر دو توله و هفت ماشه مشک بگلاب سائیده در سایه خشک سازند و بکار
دارند عبیر سنتوک و آن عبارت است از عطری که بر بدن میمالند زباد یکنیم توله جوه
یکنیم توله روغن چنبیلی دو ماشه در دو شیشه گلاب بکار رود و در اندازش بهجت افزاید

مثنه ارگجه صندل سه ربع سیر اگر دو توله چوه سه توله بنفشه و کهنیواله از هر یک
یکتوله کافور بیمباشه و یازده شیشه گلاب بکار برود در تابستان بدان اندازند
مثنه روح افزا اگر بخور صندل یکسیر و ربع لبان بهمانقدر دهوپ وان برنجی است
که از کشمیر می آورند و بهمانقدر لادن سه و نیم توله بنفشه بیست توله رشته که آنرا
بهندی چهریله گویند بوزن بیخشکی همه نبات برابر القوام آورده برآمیزند و چهار شیشه
گلاب بخرج رود قرصها سازند و مجمرها افروزند که بس گزین باشد و این یکنوع
گشته است مثنه گشته عود بیست و چهار توله لادن و لبان و صندل از
هر کدام ربع سیر پنج بنفشه و مشک از هر کدام توله و اگر دهوپ نیز کنند همانقدر
پنجاه توله نبات و شش شیشه گلاب بآتش نرم پخته قرص بندند که در سوختن عطر افزاید
در روح افروز مثنه بخور عود صندل از هر کدام یکسیر لادن ربع سیر مشک دو توله
در دو سیر نبات و یک شیشه گلاب بآتش نرم کنند و آمیزش دهند فتیله عود بخور
صندل هفتاد و دو توله لادن بیست و پنج توله پنج بنفشه بیست و پنج توله لوبان ده توله
برات سی توله کوفته و بیخته با دو شیشه گلاب فتیله سازد مثنه عطر جهانگیری از هر

گلی که خواهد

گلی که خواهد نخستین عرق آن کشد و بعد از آن در ظرفی کرده شبها جائیکه جبشی
باد و آسیب از گرد و غبار نباشد بگذارد و بامداد هر چیزیکه بالای آن جمع شود آهسته
به پر مرغ بالت بستانند که عطر جهانگیری همانست بست لوبان را کوفته بقدر
پاو سیر در ظرف خورد نهاده آن ظرف را در میان آوند کلان نهند چنانکه
لبهای ظرف که در وی لوبانست با لب آن آوند بهم پیوسته باشد و کوزهٔ دیگر
واژگون بر سر او نهند که لب آن کوزه با لبهای این دو ظرف بهم پیوندد و بعد از آن
بگل حکمت اتصال لبها را محکم سازد و یک خلطی از آوند کلان را شکسته آتش
از انگشت افروخته در وکنند و دور دود و حجت گرمی لوبان هم مصعد شده در درون
ظرف بالا تصعید کنند و فراهم آید سر گرده بستانند که این است لوبان
و اگر خواهد قدری لوبان را در شیشه بگل گرفته کرده و بدهن شیشه صراحی نهاده
و بالای دیگدان کج وار و مبر نهاده در زیر آن آتش ملایم بکنند و در شیشه دهن شیشه
ظرف پر از آب نهند که از راه دهن شیشه او میچکد و در ظرف پر از آب می افتد آنرا
بستانند و بکار دارد و آن آب که در لوبان چکیده است برای قوة باه داروی مفید است

ایضاً عبیر مایه مختار مؤلف بیاض تاریخ با گل سفید سی مثقال صندل سفید بگلاب
سائیده و در سایه خشک ساخته اشنه بیخ بنفشه از هر یک ده مثقال عنبر تحقیق
همه را در هفت چندان گلاب با آتش نرم بجوشانند تا گلاب همه جوشیده شود و
در سایه خشک کرده بکار برند فتیله بیار و چهریله و عود و سعد و سلارس همه را
سائیده در فتیله بپیچد و در چراغ بیفروزد تمام خانه خوشبو گردد منه فتیله عنبر
اگر یکسیر صندل یکسیر بیخ بنفشه دو توله عنبر مایه یا و توله لوبان دو توله این همه را
یکجا کرده بسایند و در گلاب تر کنند و باز بسایند و بعد از آن فتیله راست کنند
ایضاً از ختنی سنتوک عنبر اشهب دو ماشه زباد شسته دو ماشه چوه فاخی دو ماشه
هر سه چیز را بر بالای آتش بگذارند تا زمانیکه حل شود بعد از آن بر آورده با گلاب
یزدی بشویند نوع دیگر بگیرد زباد دیکماشه چوه خالص یکماشه عنبر اشهب نیم ماشه
تیل چنبیلی اندک گلاب یزدی هر قدر که شسته شود زباد و عنبر و چوه را بر سر آتشی
نگاهدارد تا حل شود بعد از آن باندک تیل چنبیلی او را حل کنند و بگلاب بشویند
فتیله خوشبوی عود قماری صندل سفید بگلاب سائیده در سایه خشک کرده

از هریک

از هر یک بیست مثقال گل گلاب و گل سفید از هر یک چهل مثقال عبیر مایه پانزده
مثقال مشک و عنبر از هر یک یکمثقال سریش چهار مثقال کوفته و بیخته بگلاب سرشته
فتیله‌ها سازد عطر بر یکی اگر اعلا یکسیر نیکو بکرده تا سه روز در گلاب بخیسانند
بعد از آن شش توله عنبر ختنی اشی اعلا ریزه کرده در میان اگر کنند و در ظرف چینی
با سه سیر نبات اعلا یا شهد حل کرده مخلوط سازند و خشک کنند هر وقتیکه خواهند
بسوزند که بغایت خوشبوست کشته اعلا اگر سی و شش درم صندل سلارس
شهد از هر کدام هژده درم دیودار سنبل نکهه لاکه قند عنبر از هر کدام نه درم
رال بالهٔ سفید قاقله از هر کدام سه درم برنجی چهریله دارچینی قسط از هر کدام چهار درم
باهم صلایه نموده بر هم زنند و شیرهٔ نبات قرص سازند و بکار برند اگر فتیله بایست
بیست و هشت درم صندل لبان از هر کدام بیست و هفت درم سلارس سنبل نکهه
از هر کدام هژده درم عنبر نه درم قسط یکدرم قاقله چهار درم زردی میانهٔ گل دوازده
درم دارچینی لاله از هر کدام چهار درم چهریله نبات مصری بالای سفید از هر کدام
سه درم گیسوله سه درم همه اشیا را باریک سائیده و با گلاب آمیخته فتیله سازد

دو در آفتاب خشک کنند و در وقت حاجت بکار برد فتیله خوشبوی چهر یله سعد عود
سلارس از هر یک جزوی باریک سوده در فتیله به پیچد و در چراغ با روغن معصفر
بیفروزد تمام خانه معطر شود ساختن ارگجه اعلا نخستین صندل یکنیم درم عود اعلا
یکدام هر دو را با نیم شیشه گلاب جدا جدا سائیده و خشک نموده تا چهار روز
بوی چنبیلی دهد بعد از آن عنبر اشهب و مشک و چوه اعلا و زباد شسته اعلی از هر کدام
دو ماشه بیخ بنفشه و کینوله و کافور و ناخن و دیوا از هر کدام دو رقی در روغن چنبیلی یا دو دام
یکجا ساخته با دو شیشه گلاب آمیخته بکار برند نوع دیگر ارگجه صندل سائید
یکدام چوه اعلا یکی ماشه مشک ماشه اگر لوبان یکدمری روغن چنبیلی یکدمری کافور
نکهه و کینوله و بیخ بنفشه از هر یک دو رقی با یک شیشه گلاب آمیخته بکار برند که پیاله
سر انجام می باید نوع دیگر صندل یکدام چوه یکی ماشه اگر یکدمری روغن چنبیلی
یکدمری با قدری گلاب آمیخته یکپیاله انجام می باید نوع دیگر عود اعلا دو به یکدام
در یک شیشه گلاب سائیده و یکرتی کافور سائیده داخل ساخته یک پیاله
آماده کرده اند نوع دیگر صندل سه دام مشک دو ماشه عنبر یکماشه تیل چنبیلی نیم دام

اگر چهار ماشه

اگر چهار ماشه چوه یکماشه کافور یکماشه گلاب یک شیشه مقدار یک پیاله آماده
شود عود پرورده سعد زرنباد از هر کدام نه درم قسط بالا سفید از هر یک مقدار درم
سلارس دیودار چوبار سپند چهریله از هر کدام سه درم یکجا کرده کوفته با ده یک
سیر شهد و جلاب شکر یا بالا عود پرورده شود قرص خرد سیر اگر یک سیر لوبان وانک سیر
عنبر پانزده درم سلارس شش درم نکهه پنج درم در روغن نسترن بریان همه را کوفته
با شیره نبات اقراص سازد ایضاً گشته عود قماری ده مثقال عنبر اشهب
دو مثقال مشک یک مثقال نبات مصری سه مثقال عنبر را گرم ساخته حل کنند و مشک
را بگلاب حل نموده الغاه مجموع را بگلاب حل کرده قرص بندد و کم بخور نیکو بود
بر یکی ترکیب احمد شاهی صندل نکهه بالچه سفید لوبان از هر کدام نه درم سلارس
لکچری سعد دیودار بچور رال لاک قاقله کل قرنفل قسط از هر کدام چهار درم لادن
شش تولچه عود قماری چهر و چهریله از هر یک دو درم قند بنجبوله همه را بگلاب خورد
کرده با قدری گلاب همه را باهم مخلوط سازد بر هم زنند و در آفتاب خشک نمایند
طریق کشیدن چوه اعلا باید که اگر اعلا دو به ریزه ریزه کرده با ملات چهار هفته در

گلاب فخری تر ساخته چنانکه در هر هفته گلاب را دور سازد و گلاب تازه
بنشیند از دو گلاب باید که آنقدر بریزد که بالای ریزهای عود باشد بعد از آن عود را
در شیشه‌های بگل گرفته کرده چنانچه در هر شیشه دو باد دام نیز داخل ساخته بطریق
متعارف بچکانند و در ظرف که چوه بچکد نیز باید که بجای آب گلاب در آن ظرف باشد ساخته
هرگاه بداند که نصف شیشه چکیده دو ماشه عنبر در ظرف که چکیده است داخل
جدا نگاه دارد و اگر عنبر هم نخواهد میتواند کرد و نصف شیشه در ظرف دیگر بچکانند
همچنین در هر شیشه احتیاط نماید که نصف اول را نگاه دارد و از قسم اول نیز اعلا است
و نصف شیشه را جدا بچکانند که این قسم دوم خواهد بود قسم اول به سفیدی مایل خواهد
بود نسبت بقسم ثانی نوع دیگر که پیش اقتخانان معتبر است اگر یکسیر عنبر لادن از هر
کدام نیم دام لوبان کیوره گچری جوز بوا از هر کدام یکدام نکهه چهر چهریله از هر یک
نیم دام اگر را انبه... که در آب تر کرده باشد بوقت چکانیدن این اجزا را
بعود آمیخته در شیشه بگل گرفته کرده بچکانند نوع دیگر چوه سلطانی بیارد
عود تیله خالص و داخل سازد و در و صندل ... یکسیر عنبر لادن از هر کدام ربع سیر

۱۱۶

جمله را بر گلهای جوز ساخته پس یکتوله مشک خالص و باد و توله کافور جوز از شش
دنه درم نبات با آن آمیخته و قدری گلاب که همه را با هم مخلوط سازد و چوه بگیرند
نوع دیگر بیارد عود عنبر صندل نکهه لوبان بوزن برابر و خوردن بکنند و در سلارس
یکشب نه روز تر کنند پس در شیشه بگل گرفته مقطر سازد و بشوید تا بوی دود بر آید
چوه پاکیزه گردد مشک گنج باد آورد طریق ساختن کهر ولی بیارد کات سفید اعلا
نیم سیر کوفته یکروز در آب بخیسانند بعد از آن اثر اصاف نموده در میان گلاب
تر سازد و در کاسه آلوده بگل کیوره و گل چنبیلی تا ده روز بوی بدهد بعد از آن
مشک یکتوله کافور دو ماشه داخل ساخته دستها بروغن چنبیلی چرب کرده کهر و سازد
نوع دیگر کات ... سیر کوفته و بیخته مشک یکتوله کافور دو ماشه الاچی شش درم
قرنفل جوز بوا میل همه با گلاب سرشته کهر ولی بندد و منه عمل بر در و ان سیاه ازی
سیاه زیر اول بگلاب تر کنند صندل عود زعفران کافور الاچی از هر یک جزوی
همه را کوفته و بیخته بگلاب حل کنند و سیاه زیر ابد و ... آب بشویند و در میان این ماحول
اندازند که یک شب و روز دیگر بمقراض ریزه کرده خشک سازند و بوی گلها بدهند عنبه

فوفل معطر فوفل را در گل ها تربیت می نمایند که در لطافت و تربیت
فوفل بهتر از سایر گلهاست طریق ساختن روغن چنبیلی اعلا کنجد مقشر یکمن بایند که چادری
از چوبار فرش نموده بر بالای او روز اول یکسیر گل چنبیلی که سبزی ته او دور
ساخته باشند بگسترانند و بر بالای گل چادر نازک دیگر ببندند از دو بالای این چادر
نیم من کنجد بگسترانند و باز بالای کنجد چادر باریک دیگر ببندند و بالای این چادر
یکسیر گل مذکور دیگر گسترانیده چادر باریک دیگر بر وی پوشند و بالای این چادر
نیم من کنجد دیگر بگسترد و بالای او یک چادر چوبار دیگر بپوشند از هنگام شام تا
دو پاس شب همچنین بوده بگذارد و بعد از دو پاس شب گلها دور ساز و کنجد
یکجا کرده نگاه دارد و روز دیگر بطریق معهود گل مذکور یکسیر زیاده و همچنین هر روز
یکسیر مذکور می افزوده باشد تا ده روز بده سیر رسد بعد از ان از روز
یازدهم هر روز ده سیر گل مذکور بطریق معهود میداده باشد که یکمن کنجد را
از ابتدا تا انتها بیست من مذکور خرج شود چون بیست من گل رسد در چرخ
روغن گران روغن بکشد که بغایت ثقیل و خوشبو بر اید منه نوع دیگر از سرشت

که بر چادر

که بر چادر چهار سیر گل چنبیلی که سبزی ته او دور کرده باشند ته بته بگسترد و چنانچه
اول یکسیر گل بگسترد و ده سیر کنجد مقشر بر ان بپاشد و همچنین باز بالای او دیگر
گل مذکور فرش نماید و ده سیر کنجد دیگر بر ان بپاشد تا آنکه یک من کنجد برسد
و چهار سیر گل خرج شود ته بته بعد از ان چادر از چوبار دیگر بالای آن ببندد از دو
تا دو پاس شب بگذارد و چنانچه مذکور شد همچنین روز دوم پنج سیر گل بگیرند القصه
تا روز دهم هر روز یکسیر گل می افزوده باشند تا به ده سیر رسد پس از ان
هر روز تا انتها بدوازده من گل برسد ده ده سیر گل می انداخته باشند و
در روغن بکشند و قید دو پاس برای انست که بعد از دو پاس گل پژمرده
میگراید و قوتش کم میشود و پس اگر زیاده از دو پاس بگذارند کنجد را ضایع خواهد
ساخت منه نوع دیگر متعارف بیار و کنجد سیاه مقشر در ظرف بزرگ بکند
زیر و بالای آن گل چنبیلی فرش کنند و یک شبانه روز بدارد بعد از ان گلها دور
ساز و گلهای تازه بکنند همچنین تا دوازده مرتبه بگردانند و ان کنجد را در
چرخ روغن گران روغن بکشد و در ظرف کنند و گلهای چنبیلی تازه را حایل ساخته

وران ظرف کنند و شبانه روز بگذارد و همچنین تا دوازده مرتبه بکنند و بکرد از
و صاف نماید و قدری مشک و کافور داخل نموده بکار برد و همچنین از جمیع گلها
روغن بکشند از هر گلی که بخواهند طریق کشیدن گلاب بیک به که اکثر [illegible]
از کشیدن به بخه بهتر است بیارند ظرف گلین سرکشاده مستعمل و سرپوش را برو نمالی
به بندند و گل سرخ بران بگسترانند و ظرف مذکور را در تغاری پر از آب گذارند
و آنگه تابه را بیارند و روی سرپوش را گل اندوده کرده آتش انگشت بر افروخته
بر ظرف مذکور گذارند که گلاب در آن ظرف بچکد و چون لمعه بر آن بگذرد
گل مذکور را دور انداخته باز گل تازه در آن کنند تا آنقدر که خواهد که گلاب
اعلا شود و همچنین عرق بهار و عرق سیفوقی نیز توان کشید والله اعلم
فایده در طریق پختن حلویات حلوای جوز چنین است شیره نیم من مغز جوز صد درم
گلاب بیست و پنج درم شیره را با چاشنی آورده فرو گیرند تا سرد شود بعد از آن
بکفچه زنند تا دست بهم دهد و مغز جوز کوفته در میان آن ریزند و اندک مشکی
اضافه نمایند و فرو گیرند و حلوای لوز پسته و فندق و نارجیل را مثل حلوای جوز

بپزند

بپزند نوع دیگر حلوای مغزی نبات دو سیر عسل یک نیم سیر هر دو را کف گرفته
و صاف نموده بسیار بقوام انجا داده آورند بعد از آن بادام یک سیر مقشر کرده
بریان نموده با پسته پاک ساخته بریان کرده همان قدر در آن داخل نموده
بر هم زنند بعد از آن فرود آورده باید که بسیار دست زنند که خوب سفید شود
پس مغزها در آن داخل نموده قرص بسازند و حلوای کنجد نیز بهمین روش است
حلوای زنجبیل زنجبیل ده درم گلاب صد درم شیره قند صد و پنجاه درم
آرد میده دوازده و نیم درم روغن گاو سی درم زنجبیل را نرم بکوبند با شیره
صاف کرده با گلاب در دیگ کنند تا بجوش آید و آرد را در روغن بریان کنند
و شیره زنجبیل جوشیده در آرد و روغن بریزند و کفچه بزنند تا روغن جدا آید و
برشته شود حلوای کنذر کنذر کوفته یکمن شیره قند سه صد درم نشاسته
بیست درم روغن صد درم گلاب بیست و پنج درم مغز پسته سی درم خشخاش
ده درم کنذر را اشراشه کنند در یکمن کنذر صد درم آب بکنند و آتش آهسته بر کنند
تا کنذر پخته شود بعد از آن کنذر بیرون آورند و شیره و نشاسته در دیگ کنند

وبیرون نرود با گلاب پس جوز در او ریزند و کفچه بر زنند تا دست بهم دهد بعد از آن
روغن درد کنند و چنان بپزند که روغن باز دهد فرو گیرند حلوای دارچینی شیره قند
یکمن دارچینی صد درم روغن صد و پنجاه درم آرد بیست و پنج درم گلاب بیست و پنج درم
مغز پسته دوازده و نیم درم شیره را در دیگ کنند و دارچینی را نرم بکوبند
و در شیره ریزند و بجوشانند و آرد را در روغن بریان کنند و شیره را در میان آرد و
روغن بریزند و برهم زنند و فرو گیرند حلوای خرمای خارک خرمای خارک
یکمن آرد برنج صد درم روغن نیم من دارچینی کوفته پنجاه درم گلاب صد و پنجاه
درم خشخاش بریان کرده دوازده و نیم درم زعفران نیم مثقال خرما را بکوبند نیم کوب
و یکشب در گلاب بخیسانند و آرد را در روغن بریان کنند و خرما را در میان آرد و
روغن بریزند و آتش آهسته کنند تا پخته شود و دارچینی و مغز پسته و خشخاش و زعفران را
در میان او ریزند و کفچه بر زنند تا یکسان شود بعد از آن فرو گیرند حلوای
زرنباد شیره شکر نیم من روغن صد درم آرد گندم سی درم گلاب پنجاه درم
زرنباد ده درم آب یکمن زرنباد و آب و گلاب را در دیگ کنند و باد دهند تا نیمی چند

از وبیرون

از وبیرون رود آرد را در روغن بریان کنند و شیره و زرنباد را در میان
آرد و روغن بریزند و بهم زنند تا بر روغن آید حلوای سیاهدانه شیره قند یکمن
سیاهدانه هفتاد و پنج درم روغن زرد پنجاه درم آرد برنج بیست و پنج درم گلاب
بیست و پنج درم عسل صد درم سیاهدانه را اسکنه شوی کنند و بریان نمایند و نرم بکوبند
همچنانکه روغن از و بیرون آید آرد را در روغن بریان کنند و یکصد درم آب و آرد
در روغن بریزند تا جوش چند بزنند سیاهدانه و گلاب و شیره خمیر کنند و در دیگ کرده
کفچه زنند چون نزدیک شود که بر روغن آید عسل بریزند و فرو گیرند حلوای تخم شبت
شیره پسته صد درم تخم شبت هفتاد و پنج درم روغن صد درم آرد میده سی درم
مغز پسته بیست درم گلاب پنجاه درم تخم شبت را اسکنه شوی کنند و بریان
نمایند و بکوبند و با شیره و گلاب و داغ کنند و آرد را در روغن بریان کنند و
شیره در آن بریزند و بکفچه برهم زنند تا بر روغن آید حلوای تخم مرغ شیره سیصد
درم آرد صد درم گلاب پنجاه درم روغن زرد نیم من صندل دو مثقال
یکدانگ زرده تخم مرغ سی عدد آرد را در روغن بریان کنند و در دیگ فرو گیرند

تا خشک شود و زرده را در ظرفی کنند و شیره با گلاب بر آن بریزند و دیگ را
بر سر آتش نهند و شیره و گلاب و زرده در میان آن بریزند و آتش آهسته بر کنند
و کفچه بزنند تا روغن باز دهد مشک و صندل صلایه کرده در وی بریزند تا خوب پخته شود
و از کفچه جدا کرده فرود گیرند حلوای نخود بیارند نخود بریان کرده و میده ساخته
پخته در روغن گاو بریان کنند و سه سیر شکر در وی افکنند و یک سیر چلغوزه و شیره
نیم سیر جوز هندی از پوست پاک کرده هر یکی را جدا جدا بکوبند و در وی افکنند و
بوقت فرود آوردن دارچینی و قرنفل و عاقرقرحا و تقاقل مصری از هر یک
سه درم میده کرده در وی افکنند و بجنبانند تا یکی شود هر روز پنج درم بخورد
که در قوت باه بسیار مقوی است حلوای حلبه حلبه را پاک شسته در آب نم کنند
چون آب زرد گردد دور سازند و باز در آب دیگر بشویند و در ظرف پر از آب نهند تا برود
پس دو شاب و دو من آب و دو من بجوشانند و کف بگیرند و نشاسته صد درم در آب
حل سازند در وی بریزند بعد از آن حلبه انداخته فایده در جمیع معجون
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم معجونیست که او را معجون هاشمی نیز

خوانند و این

خوانند و این ترکیب را جبرئیل علیه السلام نزد حضرت بطریق هدیه آورده
بدان جهت بمعجون هدیه و هاشمی موسوم است جمله اطبا متفق اند که بجز ترک مقدار
علاج جمیع امراض رطوبت و حافظ صحت است و مقوی باه و دل و حرارت
غریزی صنعت آن خولنجان مصری و زنجبیل چینی و قاقله و الاچی کبابه چینی از هر یک دو درم
جوز بوا مصطکی قرنفل عود قماری عاقرقرحا از هر یک یک درم با سه چندان شکر سفید
و یک وزن ادویه عسل خالص بقوام آورده معجون سازند و هر چند کهنه تر شود بهتر
بود شربتی از آن سه درم تا ده درم است معجون عشره که از طبه علی کرم الله وجهه العالی
که بجهت قوت باه و عدم قدرت بر جماع بی نظیر است فلفل گرد فلفل دراز قرنفل
زنجبیل دارچینی قرفه مصطکی جوز هندی همه اجزا متساوی کوفته و بیخته در سه وزن
عسل کف گرفته بقوام آورده معجون سازند و در صباح و بهنگام خواب شربتی
دو مثقال تناول نمایند که کثیر النفع است دواء الملک در امر باه نهایت عجیب
الاثر است و صنعت آن برین وجه است مروارید ناسفته کهربا بسد ابریشم مقرض
زرنباد درونج عقربی لازم هر کدام یک مثقال بهمن سنبل الطیب از هر کدام سه درم قاقله

قرنفل سادج هندی اشنه از هر کدام یکدرم جند بیدستر یکدرم و بعضی گفته‌اند
نیم درم دار فلفل زنجبیل از هر کدام نیم درم مشک نیم درم همه اجزا را بکوبند و بیزند و
بعسل مسعودی که آتش ندیده باشد معجون سازند شربتی از آن بقدر مثقالی
تناول فرمایند و قوت این معجون تا سه سال باقی باشد معجون خبث الحدید
که آنرا فنجنوشی نیز گویند در امراض باه کثیر النفع است و شدید القوة و با وجود
این رنگ صورت را دایم سرخ و بطراوت می‌دارد و این از جمله مجربات است و اگر هفت
روز متوالی بخورند امساک شدید آورد و در امر انعاظ و تقویت کار حدید کند
وصفت او برین موجب است هلیله کابلی هلیله سیاه هلیله زرد آمله مقشر
بلیله فلفل دراز فلفل زنجبیل سعد کوفی شیطرج هندی سنبل هندی از هر یک
ده درم خصیة الثعلب تخم شبت تخم گندنا از هر یک چهار درم زعفران یکدرم
خبث الحدید مدبر هفده مثقال مشک خالص دو درم ادویه کوفته و بیخته با کم برابر عسل
مسعودی یا عراقی خمیر کنند و در ظرف چینی یا مینائی مدت شش ماه در میان جو
نهند بعد از آن استعمال نمایند و قدر شربت از اضرار مشاهده نمایند و اگر بجای خبث الحدید

فولاد مدبر اندازند هم جایز است و طریق ترتیب خبث الحدید آنست که بسیار آنقدر که
خبث الحدید صاف خوب و نرم بکوبند و سرکه انگوری تند بر سر وی بریزند و هر روز
چهار انگشت بالا آید و چهارده شبانه روز نهایت بیست شبانه روز بگذارند بکوبند
آنرا بکفچه برهم زنند یکبار یا دو بار بعد از آن خشک سازند و یکبار دیگر مدبر حاجت نیست
دبیزند بعد از آن در روغن بادام بریان کنند و بکار دارند و ترتیب فولاد
که براده سوهان بگیرند و در سرکه تند بطریق خبث الحدید ترتیب کنند معجون
البزور للشیخ طاب غایت مبهی است و گرده و پشت را قوت میدهد صنعت آن
تخم گندنا تخم شلغم تخم پیاز تخم گندنا تخم تره تیزک تخم جرجیل تخم هلیون مغز جلغوزه
مغز حب فلفل مغز حب الزلم بوزیدان قسط شیرین تودری سرخ و زرد کف ان
العصافیر زنجبیل شقاقل بهمنین دار فلفل حب الرشاد حلبه قرفه از هر یکی
شش درم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته سرشند شربتی دو درم تا سه درم با شیر
تازه بیاشامند و بعضی با شراب نوشیرین که آشامند مزاج گرم در اول
درجه سیوم خشک در اواخر درجه اول معجون مسیحی جهت قوت و افزونی باه

در شتهای و هضم طعام نفع بیشمار دارد و صنعت آن عاقرقرحا شش درم
فلفل سفید هفت درم زعفران سه درم قاقله کبار قرنفل از هر یک ده درم
مصطکی قرفه از هر کدام هفت درم جوزبوا شش عدد مشک نیم درم عنبر یک درم
روغن بادام قند سفید از هر یک ده درم با سه وزن ادویه عسل بقوام آورده
معجون سازد و بعضی از معتقدان زمرد شاه سی درم خرد اعظم بآن ضم
میکنند که در قوت بمرتبهٔ اعلا میرسد معجون عطائی این نسخه از مولانا صدر
الملة والدین عطاء الله تبریزیست جهت دفع صرع و انزال بی نظیر است و مجرب
صنعت آن لسان ذکر علک رومی جفت بلوط بزر القنب از هر ده درم و عسل
در وزن ادویه باید که جفت و شه دانه را بکوبند و بپزند و بالسان و علک
باهم معجون سازند و شربتی دو مثقال غذا دو نوبت کباب جوز زند نوعی دیگر بعد
از مجاجین که همین خواصیت دارد صنعت آن بلوط کلان شونیز لسان
ذکر از هر یک ده درم کمون کرمانی نانخواه کرویا از هر یکی پنج درم پوست هلیله
زرد پوست بلیله آمله هلیله سیاه از هر یک سه درم کشنیز خشک ده درم

مجموع کوفته

مجموع کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی دو مثقال
بامداد و شبانگاه و دو نوبت کباب گوشت غذا نمایند معجون رشیدی که
منسوب بخواجه رشید الدین وزیر منبع تقلیل بول و در دفع سرعت انزال
عظیم بی نظیر است صنعت آن کبابهٔ چینی فلفل قرنفل سنبل الطیب
خصیة الثعلب مصطکی نانخواه از هر یک سه درم عسل سه وزن ادویه شربتی
از یک مثقال تا دو مثقال غذا آب گوشت یا کباب یا زرده تخم مرغ نیم برشت
معجون اسرار الاطباء و این منسوب بمولانا اعظم مسیح الزمانی شمس الملة
والدین ابن هلال اردبیلی نور الله مرقده خاصیت این معجون بسیار است اما
مخصوص بچند چیز آنکه باه را زیاده کند و دل و دماغ را قوت دهد و نشاط
افزاید و گونه نیکو کند و استعمال آن بعد از جماع عرق النسا و نقرس
و نقصان منی و از جمله مرضهای عصبانی ایمن گردد و شربتی از سه درم تا سه
مثقال اخلاط آن باید شقاقل خولنجان خصیة الثعلب بهمن سرخ و سفید
ودج تودری سرخ و سفید لسان العصافیر از هر یک سه درم شیره سقنقور سه مثقال

حب اللبان حب البان فلفل سفید مغز تخم خربوزه مغز تخم خیارین
تخم جرجیر تخم گزر تخم پیاز تخم شلغم اسپست خشخاش سفید خسک دانه
تخم تره تیزک تخم شبت تخم گندنا گزر شامی کرده قوت باشد تخم بلیون تخم
خسک مویز از هر یک ده درم نارجیل مغز بادام مغز پسته مغز حب صنوبر کبار مغز
حب القطن مغز حب الخضر الکنجد سفید مقشر از هر یک هفت درم دارچینی قرنفل
سنبل الطیب اسارون بسباسه کبابه چینی سعد کوفی قرفه دار فلفل جوز
الطیب بادرنگ عود خام عنبر اشهب زعفران از هر کدام یکمثقال مشک ترکی
یکنیم دانگ زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم درونج عقربی از هر یک
دو درم ادویه باهم بکوبند عنبر و مشک را باهم بسایند بعد از آن با سه چندان
عسل کف گرفته بسرشند و در ظرف چینی یا در کاسه نگاهدارند مزاج ادویه گرم
در درجه دوم خشک در سه ربع درجه معجون لولوی نقل از حکیم [illegible]
گیلانی که رشته‌ها میاورد و لغوظی اگر و بگیرند مروارید [illegible] ابریشم [illegible]
بهمن سرخ حب الکاکنج سلیخه از هریکی نیم درم بهمن سفید نیمثقال دار چینی مصطکی

از هر یکی

از هر یک یکمثقال لسان العصافیر هشت درم کوفته و بیخته با عسل [illegible] موافق
جمیع ادویه معجون سازند و شربتی از یکمثقال تا دو مثقال معجون لولوی
این نسخه از جالینوس است اخلاط آن مروارید ناسفته بسبد از هر کدام
یکمثقال انیسون بهمن سفید از هر کدام یکمثقال کاکنج اصل لبان از هر یک
نیمثقال فقاح اذخر سعد کره نارک از هر یک نیم درم سلیخه اسارون
دارچینی مصطکی از هر یکی یکنیم دانگ صمغ عربی کتیرا از هر یکی دو مثقال یا دو مثقال
ادویه بعسل کف گرفته بسرشند و در ظرف چینی یا آبگینه کنند و در وقت
خواب یکمثقال با آب نیمگرم بخورند مزاج گرم در ثلث درجه اول خشک در یک
درجه و ثلث مس میزان الطبایع معجون نانخواه معده را قوی گرداند
و رنگ و روی نیکو گرداند و طعام بگوار آورد و بوی دهان خوش کند بگشاید
و گوشت بن دندان محکم گرداند و آب از دهان باز دارد و سده
و کرم شکم بکشد و کرده را قوت دهد و بواسیر مقعد ساکن شود و سنگ مثانه
ببرد صنعت آن تخم کرفس نانخواه تخم شبت تخم گزر از هر یک ده درم عاقرقرحا

علک رومی قرنفل قرفه اسارون بسباسه از هر یک یکدرم عود نیم درم مشک نیم دانگ
زعفران شش مثقال ادویه کوفته و بیخته صد درم مویز منقی بی دانه در دیگ کنند و باب
دیگر بپزند تا سرد گردد این اخلاط در وی کنند و بسرشند و در ظرف شیشه کنند
شربتی یکمثقال صبح و یکی شبانگاه نافع بود معجون مهیج ایضاً از قرابادین خمسه
مجیبی باه زیاده کنند و دل قوت دهد اجزای آن گل سرخ سه درم لسان الثور
پنج درم تخم شاهسفرم چهار درم تخم خرفه سه درم بهمن سرخ و سفید از هر کدام
دو درم تودری سرخ و زرد از هر یک دو نیم درم تخم خربزه تخم کدو تخم خشخاش از هر یک
سه درم با ترنجبین یا شکر معجون سازند مزاج گرم و رطب قریب بنیم درم خورند

سؤال سلطان سنجر از حکیم ابوعلی در باب عدم قدرت بر جماع و سستی باه

نظم خدایگان افاضل نظام ملت و دین | که با تو چرخ ستیزه ز رای نستیزد
تو آن حکیم مسیحا دمی درین ایام | که در زمان تو علت ز خلق بگریزد
مرا است علتی از ضعف پشت و سستی باه | کزین جهت دل غمگین بجان در آمیزد
سه چهار هفته گذشت ای طبیب کیسی عضوم | حرارتی که ز شهوت بود نه انگیزد
زیاد کبر چنان سرگران و خود بینی است | که بهر مجلسی از جای بر نمی خیزد

ازولی را

خروسی وار سحر خیز بود لیک اکنون | چو ماکیان ز سر بیضه بر نمی خیزد
نمی شود بکسی ملتفت درین مدت | مگر بجهد وحی با کسی بر آمیزد
هنوز نا شده اندر سرای جوان مستان | زیان وراید وقتی از دکان فرو ریزد
خدایرا من دلخسته را دوائی کن | وگرنه زین غم چو بخت بگریزد

جواب حکیم مذکور

ایا خجسته سوالی که گاه نظم سخن | ز بحر طبع لطیفت گهر فرو ریزد
سوال کرده از ضعف پشت و سستی باه | چنین خجسته جوابی دگر کرا انگیزد
ز نارگیل و ز شقاقل و قرفه و بهمن | بر نجبیل بکوب و دگر فرو ریزد
ز زعفران و سقنقور و مغز چلغوزه | بسعد و سنبل و مغز چغوک آمیزد
بدار چینی و خولنجان و روغن پسته | بقند صاف همه ادویه در آمیزد
بهر صباح از آن حقه یکدرم بخورد | که کرده سخت کند باه را برانگیزد
غذای چوزه ها هم قلیه نرگسی سازد | بشرط آنکه ز دیگر غذا بپرهیزد
به هفته دگر آن عضو همچنان گردد | که از صلابت او نیزه شیر بگریزد
بران نگار پریوش که ضرب او ببیند | چنان ز طبع تو گردد که از تو بگریزد

معجون دیگر که در تقویت باه و آب پشت افزودن بی نظیر است این است

عنبر و عود و راسن و خشخاش زعفران مصطکی و سعد و پیاز
وانگه از هر یکی بسای و ببیز بعد از آن زان یا نیز و کشنیز
هر یکی نیم دانگ در مقدار خورد ناکرده هیچ از و مگذار
جزو اعظم بقدر جمله بسنج ساز ترکیب با عسل یا قند
انگه خوانند اهل دل اسرار میزنش گاه گاه صوفی وار
این نصیحت ز بوعلی یاد آر تا شوی از حیات برخوردار

معجون دیگر هم درین باب

ز تخم انیسون و تخم پیاز به تخم کزر جمله را خورد ساز
برزدی مرغانه سازش خمیر تو این جمله را جمع کن ای امیر
عسل را در آن نخود انداز تو معجون بسازد همچو راز
کند کرده دنیت قوه همچو سنگ گر استم شوی خواجه در روز جنگ
تو بیس از غذا پاره خور از آن که گردی بشهوت به از نوجوان
زنان نزد تو خوش شود یا بسی ندانند این اثر تو کسی

معجون که قوة باه افزاید و منی فزاید صنعت آن مغز بلادر مغز چارمغز
مغز بادام خشخاش کنجد آمله مقشر صمغ نارجیل نخود مقشر از هر یکی نیم
زنجبیل خولنجان دارچینی قرنفل زرنباد الاچی سعد سنبل موصلی سیاه
نانخواه از

نانخواه از هر یک ربع سیر بهمن سفید خصیة الثعلب از هر کدام چهار توله
زعفران یک نیم توله نبات نصف اجزا عسل کف گرفته دو برابر اجزا بلا قرنی
متعارف معجون سازند صبح و شام بقدر مثقال تناول نمایند که نعمت
معجون مجرب مقوی باه و منی بیفزاید صنعت آن بگیرند بادام فندق نارجیل تخم
صنوبر حب فلفل حب الزلم حبة الخضراء و زنجبیل دار فلفل نارنگ از هر یکی
سه جزو گوگرد با بقدر که درکار باشد حل کرده معجون سازند و هر روز بقدر فانید
یک بیضه بخورند صبح و شام من عشرة کامله مولف گنج باد آورد معجون بزور
که منی بیفزاید صنعت آن تخم کزر تخم شلغم تخم پیاز تخم تره تخم هلیون تخم جرجیر
حب فلفل حب الزلم تودری سرخ و زرد لسان العصافیر شقاقل بهمن بوزیدان
قسط شیرین زنجبیل دار فلفل حرف حلبه جمله اجزا و معجون کنند بعسل
و شربت شد از دو سه درم بیکو قیه شیر تازه یا شراب شیرین منه معجون نافع جهة
قوة باه و امساک و انعاظ صنعت آن تخم هلیون تخم کزر تخم زلم تودری سرخ و زرد
حب الرشاد تخم پیاز تخم اسپست خار خسک مغات قرقرها زراوند مدحرج

اسقنقور مدبر سورنجان خولنجان خشخاش تخم خربوزه سعد هندی تخم شلغم

اشنه فلفل دراز حلبه قرفه دارچینی تخم جند قوقی موصلی سیاه جوز هندی زنجبیل

بوزیدان شقاقل مغز جلغوزه از هر یک سه توله زرنباد تخم کرفس درونج ابریشم

مقرض از هر یک دو توله بهنکره یکتوله خصیة الثعلب تخم جرجیر لسان العصافیر

اسارون بهمنین از هر یک پنج توله مغز سر گنجشک سه صد قطعه کوفته و بیخته

در عسل مصفا مقوم معجون سازند معجون سقنقور نسخه حکیم معین الدین

مبهی و منشط و منعظ است کرده و پشت و دل و دماغ را قوت بخشد صنعت

آن شقاقل مصری بهمن سرخ و سفید بوزیدان سولنجان مصری بسباسه قرنفل

قضیب گاو جوان خشک کرده سوده مغز حب الزلم مغز جلغوزه مغز پسته

الخضرا مغز نارجیل لسان العصافیر خولنجان قاقله کبابه تخم شلغم دارفلفل

نارمشک تخم جرجیر فرنجمشک صندل سرخ و سفید خشخاش گاوزبان ورق

گلسرخ بادرنجبویه تخم هلیون اسارون قرفه درونج عقربی خیربوا خرفه ورق

قرنفل جوزبوا اشنه سفید عود خام لولوی ناسفته از هر یک پنج درم کبابه زنجبیل

سعد هندی

سعد هندی زرنب تخم بادرنجبویه زرنباد مصطکی تخم اسپست تخم کندر تخم

شبت بادرنج هندی حجر یشب کهربای زرد و نقره محلول از هر یک سه درم عنبر اشهب

دو درم لعل یکنیم درم یاقوت یکدرم تودری سرخ و سفید از هر یک چهار درم

سر سقنقور پانزده مثقال خصیة الثعلب زعفران از هر یک پانزده درم

جزو اعظم خوب سوده صد مثقال و عسل بقدر حاجت معجون مقوی انفع

خصیة الثعلب دارچینی زنجبیل از هر یک شش مثقال کبابه قرنفل دارفلفل

از هر یک چهار مثقال مغز پسته مغز نارجیل مغز بادام فندق از هر یک دو مثقال

اشنه ابریشم مقرض شقاقل انیسون انکدان مائیه شتر اعرابی تخم کرفس

تخم اسپست هلیون تخم کندر تخم کندنا تخم شلغم تخم کلم تخم جرجیر تخم پیاز بوزیدان

جدوار حب الزلم حب الصنوبر صغار و کبار تخم ترب خولنجان تودری سرخ و پیاز

سفید قرفه بهمن سرخ و سفید تخم خیار حب القلقل فلفل لسان العصافیر

عنصل مشوی بسباسه خسک خردل عاقرقرحا از هر یک یکمثقال مشک تبتی

نیم مثقال ورق طلا و نقره از هر یک پنجاه ورق سمک صیدا پنج مثقال عسل کف گرفته

و بقوام آورده سه مثل ادویه بکار سود حتی فی معجون سازند معجون لبوب نسخه
دیگر منی بیفزاید و کرده را قوت دهد و نعوظ تمام آورد و در یک شب مثانه پاک کند
مجرب است مغز بادام مغز فندق مغز پسته مغز نارجیل مغز جلغوزه مغز حب الخضرا
مغز حب الزلم مغز حب قلقل کنجد تودری زرد و سرخ تخم شلغم تخم گزر تخم
اسپست تخم پیاز لسان العصافیر تخم انجره خشخاش دو تخم زنجبیل دار فلفل کبابه
بهمن سرخ دارچینی خصیة الثعلب قرنفل شقاقل خولنجان بهلیون از هر یک
شش درم عسل بقدر حاجت و بعضی اطبا از تخم انجره احتراز کرده از سبب
سمیتی که در وی است و صاحب اختیارات بدیعی گوید که من بسیار تجربه کرده ام
در قوت باه بعد از خصیة الثعلب هیچ چیز با انجره نمیرسد خاصه اگر با شیر گاو
تازه بخورد که روز بیابی اگرچه صاحب منهاج آورده که چون با عسل بخورند
مقوی باه بود لیکن که اکثر آنست که شیر اصلاح آن میکند و دفع سمیت
آن می نماید شربتی از این معجون یکمثقال یا دو درم از این ترکیب بیست و هشت
جزو است وزن یکصد و شصت و هشت درم مزاج گرم در آخر درجه دوم خشک در آخر

یکدرجه

یکدرجه منه معجون لبوب نسخه غریب منی افزاید و نعوظ تمام آورد و کرده
را قوت دهد اجزای آن مغز پسته مغز فندق مغز جلغوزه جوز هندی
از هر یک پنج درم مغز بادام کنجد مقشر از هر یک ده درم لسان العصافیر حب الرشاد
تخم اسپست از هر کدام یکدرم فانید ده درم زنجبیل کبابه دار فلفل گندر از هر یک
دو درم بهمن سرخ و سفید تودری زرد و سرخ از هر یک چهار درم خشک ثمر یا تخم گزر
تخم شلغم تخم پیاز تخم انجره از هر یک دو درم عسل بوزن ادویه شربتی یکمثقال
تا دو مثقال این نسخه بیست و سه جزو است با فانید با عسل بوزن هشتاد و هفت درم
مزاج گرم در اواخر درجه دوم خشک در آخر یکدرجه معجون لبوب نسخه دیگر مقوی
نعوظ و منی صنعت آن مغز بادام مغز فندق مغز پسته مغز جلغوزه کنجد
مقشر از هر یک پنج درم شقاقل شش درم تودری سرخ و سفید بهمنین از هر یک
سه درم تخم تره تیزک تخم پیاز تخم انجره تخم گزر تخم شلغم لسان العصافیر
از هر یک دو درم تخم اسپست قند سفید از هر یک بیست درم عسل سه وزن ادویه
شربتی یکمثقال تا دو مثقال این نسخه نوزده جزو است با قند وزن یکصد و یکدرم

مزاج گرم در یکم درجه معتدل در یبوست و رطوبت منه معجون نسخهٔ الحبوب
دیگر عروق را بر گرداند اجزای آن نارجیل چلغوزه بادام حب الزلم
مغز پسته کنجد مقشر شقاقل مصری خشخاش تودری زرد و سفید بهمنین
از هر یک پنج درم ادویه خشک را جدا بکوبند و هر چه الحبوب جدا کوفته بود از جمله قند کوفته
اضافه نمایند بوزن سه برابر ادویه عسل کف گرفته بقوام آورده معجون
سازند شربتی دو درم این نسخه سیزده جزو است مزاج گرم در یکم درجه
و نیم خشک در ربع سیم درجه در مفرحات مفرح یاقوتی نسخه مجرب حکیم
ولی گیلانی که در قوة باه نظیر ندارد صنعت آن یاقوت رمانی لعل بدخشانی
مروارید ناسفته کهربا مرجان مشک خالص پنیر مایه شتر اعرابی ماهی سقنقور
از هر یک یک درم ورق طلا و نقره عنبر اشهب ابریشم مقرض صندل سفید زنجبیل
تودری سرخ و زرد شقاقل مصری تخم پیاز تخم شلغم تخم گزر دارچینی کبابه
چینی قرنفل بالنگو خولنجان مصری دار فلفل بلیله املهٔ مقشر تخم بابونه زعفران
پوست بیخ مغز جوز هندی از هر یک دو درم عود قماری خصیة الثعلب مغز چلغوزه از هر یک

مثقالی مصطکی

مثقالی مصطکی مغز پسته مغز فندق مغز بادام مغز گردکان قضیب گاو خشک کرده
سوهان کرده مغز تخم خربوزه از هر یک پنج درم قرفه تخم هلیون لسان العصافیر گاوزبان
زراوند مدحرج شیطرج هندی جوز بوا بهمنین از هر یک سه درم و اگر مغز دارد
بلادر و مغز چارولی کوچک نیز از هر کدام سه درم ببندازند بهتر باشد اجزا را کوفته
و بیخته با سه برابر عسل مصفا معجون سازند و در ظرف چینی کرده بعد از
شش ماه استعمال نمایند شربتی یک مثقال مفرح یاقوتی نسخه حکیم نجم الدین
عبدالله در قوت باه و اشتهای طعام عجب نظیر است اجزای آن یاقوت رمانی
پنج مثقال لعل مروارید غیر مثقوب از هر یک پنج مثقال بهمن سرخ و سفید شقاقل
از هر یک چهار مثقال گل سرخ پنج مثقال خصیة الثعلب چهار مثقال مصطکی
بیست مثقال ابریشم مقرض دارچینی از هر یک چهار مثقال تودری سرخ و سفید
سعد از هر یک دو مثقال قرنفل سنبل از هر یک پنج مثقال زرنب اسارون از هر یک
ده مثقال بسباسه قرفه از هر یک پنج مثقال نخود الوندی نار خشک سکته القیدا
خولنجان مصری اسطوخودوس از هر یک ده مثقال کبابه بوزیدان از هر یک

پنج مثقال تخم کوز کندر از هر یک ده مثقال قاقله صغار پنجمثقال گاوزبان
باهور بخوبیر از هر یک بیست مثقال ورق ریحان سه مثقال زعفران ده مثقال
تخم شلغم هلیون عود قماری زرنباد از هر یک یکمثقال شیره املهٔ سرچهل
مثقال ماهی ریبان الفاح النخل قضیب گاو سوهان کرده از هر یک ده
مثقال صندل سفید بیست مثقال مغز سر گنجشک که در وقت هیجان
صید کرده باشند سه مثقال جوز بوا جهل مثقال پنج چینی شقاقل مغز بادام
بیست مثقال مغز پسته مغز سیب بیست مثقال ورق طلا و نقره عنبر اشهب
از هر یک پنجمثقال مشک سه مثقال عسل کف گرفته سه مثل ادویه کوفته و بیخته
و عسل بقوام آورده معجون سازند شربتی یکمثقال مفرح حکیم عماد الدین
محمود شیرازی بجهة ولی خلیفه شاملو ترتیب داده مقوی باه است و دفع
سلسل البول میکند و مقوی دل و گرده و پشت و کمر و مفاصل است سنبل قرنفل
میل از هر کدام دو مثقال تودری زرد و سرخ از هر یک ده مثقال سورنجان بسباسه
کبابه چینی مصطکی حلتیت ورنج عقربی زراوند مدحرج دارچینی ورق طلا
ورق نقره

ورق نقره از هر یک دو مثقال بوزیدان خولنجان سمکه صیدا ماهی ریبان
قضیب گاو سوهان کرده جوزبوا تخم تره تیزک تخم گندنا بزر البنج مایه تیز اعرابی
حب النیل سعد کوفی تخم شلغم تخم ترب از هر یک پنجمثقال زعفران ده درم
نارجیل مغز پسته فندق بادام چلغوزه مغز مغز گردکان مغز تخم خربوزه بهمن سرخ
و سفید از هر یک ده مثقال ابریشم مقرض خشخاش سیاه جدوار تخم جرجیر تخم انجره رازیانه
مشک از هر یک سه مثقال زرنباد نه مثقال عنبر اشهب یکمثقال نبات سفید
نیم من کزانگبین نیم من عسل مصفی یکمن بقوام آورده معجون سازند شربتی
یکمثقال مفرح مبهی مقوی خصیة الثعلب دارچینی زنجبیل از هر یک هشت
مثقال کبابه قرنفل دار فلفل از هر یک چهار مثقال مغز پسته نارجیل بادام
فندق از هر یک دو مثقال ابریشم مقرض اشنه شقاقل انیسون انجدان بیخ بایه
شتر اعرابی تخم کرفس تخم اسپست تخم گزر تخم هلیون تخم گندنا تخم کلم تخم شلغم تخم ترب
تخم جرجیر تخم پیاز بوزیدان جدوار حب الزلم حب الصنوبر کبار و صغار العصافیر
خولنجان تودری زرد و سرخ بهمن سرخ و سفید تخم خیار حب بلبل فلفل لسان

عنصل لسبب سنه خشک می‌خوردن عاقرقرحا از هر یک یک مثقال عسل آنچه وزن
ادویه در جوارشات جوارشی جلالی منی زیاده کند و تقویت باه دهد معده را
قوی گرداند و اشتهای طعام آورد سنبل الطیب قرفه قرنفل دارچینی قاقله از
هر کدام ده مثقال انیسون تخم کرفس از هر یک یک مثقال زیره کرمانی در سرکه انگوری
خیسانیده خشک کرده بریان نموده مصطکی نعناع سعد هندی از هر یک چهار
مثقال فلفل گرد دو مثقال خشک یک مثقال و نیم قند سفید پنج مثقال مجموع
کوفته و بیخته با سه وزن عسل کف گرفته معجون سازند و هر صباح و شام یک مثقال
تناول نمایند جوارشی جالینوسی این جوارش را خاصیت بسیار است اندامها را
قوت دهد و بوی دهن خوش کند و بادها بشکند و بسیاری بول کم از سردی
بود باز دارد و سرفه بلغمی را ببرد و باه را قوة دهد و خون را صاف کند و
بادهای ناسور و دیوانگی و درد سر که از سردی بود و نقرس و قوبا و بهق را سود
دارد و بواسیر و ریگ گرده دفع کند و سیاهی موی را نگاه دارد و هر که مدت ده روز و دیگر روز
استعمال کند از این بیماریها که ذکر کرده شد خلاص یابد و ایمن گردد و بعد از
کم استعمال نمود

کرس خفته بود استعمال کند صنعت آن سنبل سلیخه قاقله دارچینی جوز بوا
قرنفل سعد زنجبیل زعفران فلفل سفید دارفلفل قسط عود بحری عود بلسان
اسارون حب الآس قصب الذریره تخم مورد از هر یک دو درم مصطکی ده درم
قند بوزن ادویه مجموع کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی دو مثقال
پیش از طعام و بعد از طعام شاید خوردن جوارشی فیروز نوشی نافعست
بادهای غلیظ و بواسیر را و مقوی معده است و تقویت باه میکند و گونه روی
صاف میکند و کلیه را گرم میگرداند و نافعست بادهای رحم و ترقی اگر از
بواسیر باشد اجزای آن و اخر هلیله کابلی هلیله زرد شیطرج تخم کرفس از هر یک
ششدرم بلیله آمله نانخواه تودری دارفلفل کنجد مقشر از هر یک چهار درم
قرفه سنبل جوز بوا زنجبیل فلفلمویه از هر یک هشت درم خیرالبوا قسط تلخ
قرنفل لسان خولنجان نار مشک از هر یک شش درم سعد ده درم مشک دو مثقال
عنبر یک مثقال خبث الحدید مدبر با خل جمیع ادویه را روغن گاو ده استار با انگبین
کف گرفته بسرشند با نبید مویز خوب دو هفته بیاید بخوراند گرم و خشک در دو درم

ونسخه ربع منه جوارشی از علوی منقول از قرابادین نجیبی تقویت باه میکند
تخم هلیون شقاقل بهمن سرخ و سفید تودری زرد و سرخ سره سقنقور لسان
العصافیر از هر یک پنج درم زنجبیل بزر اللفت بزر الفجل بزر الجرجیر بزر البصل
بزر الشهدانج بزر الجزر بزر الکراث خولنجان جوز بوا دارچینی دار فلفل بوزیدان
اسقیل مشوی از هر یک سه درم بزر الانجره ده درم فانید بوزن جمیع ادویه
همه را کوفته بعسل کف گرفته معجون سازند مزاج گرم در اول درجه سیوم
خشک در یک درجه و ربع منه جوارشی سلیمانی که منسوب بسلیمان پیغمبر است
علی نبینا و علیه السلام در تقویت باه بی بدل است اجزای آن لسان العصافیر
اتیکین تخم پیاز تخم شلغم تخم کوکنار طلق دارچینی تخم تیزماهی عاقرقرحا تخم
از هر یک سه درم کوفته و بیخته بیست بیارد تخم مرغ و سر آنها شکسته در آتش بر
دارد چون اندک بجوشد این داروها در وی ریخته شیر گرم بجوراند مفرح مرکب
اهل هند که در قوه باه بی نظیر است موصلی سیاه تخم نکباره زنجبیل جته
تخم شبت دارچینی کهربا جو ربوا جاتری قرنفل عاقرقرحا خولنجان نارجیل

اجوان خراسانی

اجوان خراسانی فلفل مویه دار فلفل قاقله صغار و کبار از هر یک پنج مثقال
مغز بادام مغز پسته مغز بلادر جاوتری زعفران از هر یک سه مثقال موچرس سنبل
سعد از هر یک دو مثقال نبات مساوی جمله ادویه روغن نخشط اکبر روغن
جوز ماثل روغن لفاح روغن بیاسه از هر یک ده مثقال ادویه کوفته و بیخته
بروغنهای مذکور سرشته دو سه برابر عسل کف گرفته بقوام آورده معجون
سازند و اگر خواهند ربع اجزا مویز منقا داخل نمایند و قدری مشک نیز
بران اضافه کنند طریق گرفتن روغن نخشط اکبر چنان است که بیارند ورق
النشط اعلی خوب سوده دو سیر در یکمن شیر و دو سیر روغن با آتش نرم بجوشانند
چندانکه غلیظ شود بعد از ان فرود آورده صاف نمایند و جغرات بسته
مسکه او گرفته بطریق متعارف روغن سازند که بغایت ملکیف میشود و در
داخل ساختن معاجین روشنی بدیعت طریق گرفتن روغن جوز ماثل
چنانست که بیارند تخمهای جوز ماثل بقدر نیم سیر بکوب ساخته در نیم من شیر دیگر بجوشانند
چون بجوش شد صاف نموده جغرات بسته بطریق متعارف مسکه کشیده سازند و بکار برند

طریق گرفتن روغن لفاح و شلیبی و بسیار است برین وجه است که بیارند از
کدام که خواهند بقدر چهار سیر و نیم کوب کرده در یکمن شیر بجوشانند و بعد ازان
بطریق متعارف جغرات بسته مسکه کشید بروش جوز ماثل در روغن منشط
اکبر روغن بستانند کرده برابر روغنهای مکیف و دیگر کیف بخشند معجون اهل
هند مبهی جوزبوا دارچینی زعفران دانه الاچی قرنفل مال کنگنی تخم تو تبیر
اجواین خراسانی موصلی سیاه زنجبیل فلفل دراز شکر تری همه را
کوفته و بیخته برابر همه ادویه شهد و روغن گاو انداخته بپزند ترکیب دیگر
مبهی موصلی سیاه و سفید از هر یک دو نیم سیر تخم کوکجه یکباره اسپند
موندی مغز پسته مغز بادام دارچینی جوزبوا فلفلدراز فلفل زنجبیل از هر یک
هفت سیر شاهی قرنفل زعفران خصیة الثعلب جند بید ستر تخم پان
مشک عنبر از هر یک چهار سیر شاهی جمله ادویه را کوفته و بیخته نگاهدارد
یازده سیر شیر گاو و یازده سیر روغن باهم مخلوط ساخته بپزند و روغن صاف
بگیرد و بعد ازان بیارد پنجاه سیر شیر گاو میش و همه دارو ها با روغن مذکور

ممزوج ساخته

ممزوج ساخته در پنجاه سیر شیر مذکور انداخته باتش نرم نرم بپزد و چون
پخته شد روغن را جدا سازد و دارو ها را باز جدا سائیده با دو چند
عسل ممزوج کرده نگاهدارد و زعفران و مشک و عنبر را در هنگامی که پخته
شده باشد داخل سازد و هر روز برابر گردکان ازان روغن معجون بخورده
باشند که در قوت عجایبها بینند ترکیب اونت کتائی که بسیار مبهی است
و مقوی بیار پنج اونت کتائی را که بعد از خشک شدن بگیرد باند خوب سائیده
از جامه بگذرانند و بیار پنج سیر شیر گاو جوشانیده که آن شیر از جوشیدن بسیار نزدیک
به بستگی آید و دران وقت پنج مذکور را داخل سازد و فرود آرد و بعد ازان دارو های
مذکور را دران حلوا داخل ساخته بکفچه برهم زنند و دارو ها اینست قرنفل جایتری
جایفل دارچینی عاقرقرحا فلفلدراز فلفل الاچی از هر کدام پنج درم موصلی سیاه
ده درم جمله میده کرده داخل سازد و نگاهدارد و هر صباح و شام بقدر دو سیر شاهی
بخورد و از ترشی پرهیزد و از مجربات رای سیوداس مفرح کیف الکیف مبهی
مشتهی مقوی منعظ حکیم علی اجزای آن موصلی سفید و سیاه آمله مقشر بلیله کابلی

خولنجان دارفلفل عاقرقرحا قرنفل جنگلی از هر یک سه توله شیره بهنکره سیاه
ربع سیر این ادویه را کوفته و بیخته با شیره بهنکره مذکور در سه سیر شیر بپخته
بجوشانند تا تمامی شیر را ادویه مذکور بکشند و خشک شود بعد از ان بیارد اجمود
موچرس بکهاره قرنفل کهر مکر کوکهرو زنجبیل فلفل ناگیسر از هر کدام نخود توله بهمنین
اسارون از هر یک سه توله دارچینی سنبل سعد قاقله صغار و کبار کچور از هر یک
چهار توله خصیة الثعلب صندل سفید بسباسه جوزبوا از هر یک ربع سیر همه را کوفته
و بیخته برابر تمامی اجزا نبات داخل کرده بستانند مغز بادام نارجیل مغز بلوط(?) از هر یک
چهار توله مغزها را جدا جدا کوفته در سه وزن ادویه عسل کف گرفته تمامی اجزا را
بسرشند و برابر همه یاقوتی آبی فرد اعلی ضم نمایند و خوب لت کرده ربع سیر زعفران
با قدری مشک و دو صد(?) ورق طلا و همچنین ورق نقره بران اضافه نمایند که مفرحی
بغایت خوب و پسندیده و کثیر المنفعت شود خصوصا در قوة باه نظیر ندارد و اگر خواهند
داروها را در یکسیر روغن منشط اکبر بسرشند نیز خوبست شربتی از انقدر مزاج و برداشت
طبیعت اطریفل کبیر تقویت باه نماید و رنگ و روی را نیکو گرداند و بادهای بواسیر را
زایل سازد

زایل سازد و معده را قوت دهد و بدن را فربه کند صنعت آن هلیله کابلی بلیله سیاه
آمله مقشر هلیله مقشر فلفلدراز فلفل از هر یک سه مثقال زنجبیل بوزیدان مصطکی شیطرج هندی
تودری سرخ و سفید شقاقل لسان العصافیر حب القلقل کبابه مقشر شکر طبرزد خشخاش سفید
بهمن سرخ و سفید از هر یک یک مثقال ادویه را کوفته و بیخته بروغن گاو یا بادام چرب کرده بعسل
کف گرفته معجون سازند شربتی سه درم تا سه مثقال حب جامع الادویه فایده در حبوب و
دکولیها و سفوفاتی که در تقویت باه و دفع سرعت انزال نظیر ندارد حب مسکی نسخه قل(?)
منسوب به ابی الیفوس(?) صنعت آن مغز کنجشک نر که در وقت هیجان صید کرده باشند حبه
مصری تخم پیاز سفید گشنیز جزها اجزا متساوی بعسل حب بندد و بوقت حاجت سه حب از این
با شراب حل کرده بخورد که نقوط تمام آورد گولی حکیم حسن جهت قوة باه بی نظیرست موصلی سیاه
یکسیر در نیم سیر شیر گاو بجوشانند تا تمام شیر بخورد بعد از ان آورده در سایه خشک کرده کوفته و بیخته مجوز لوا(?)
ربع سیر بسباسه ربع سیر کوفته و بیخته و در عسل قوام آورده گولی ها بندد و بجهت خوراک هر روز
یکی از ان بخورد و در قوة باه عجایبات مشاهده نماید و اگر خواهد جزو اعظم بقدر مزاج باتان ضم کنند
حب کیکیف(?) از مجربات حکیم سعد الله گیلانی قوة باه زیاده کند و در امساک و اشتهای طعام

بیعد بلست وکسیکه باین حب معتاد کند بکردن بی انقد چراکه از افیون وجوز و اعظم برز
خاصیت صنعت آن پوست ترنج قرنجمشک سنبل قرنفل بسباسه سعد زرنباد جوز ماثل از هر کدام
البنج شیبی مشک کشنیز عنبر از هر یک یکمثقال مصطکی کل سرخ صندل عود القرح کافور
یکدو مثقال جوز بوا بیخ لفاح ماه فرفین زعفران از هر یک سه مثقال جند بیدستر بعل کف
از هر یک نیم مثقال ورق نقره ورق طلا از هر یک بیست و پنج عدد کوفته و بیخته دبنیت
گرفته حب سازد حب ممسک مشکی که بغایت از برای منع سرعت انزال و قوه باه و از برای
دکرده و ضیق النفس سودمند است و از برای بواسیر خونی و بادی نیز مفید است مصطکی یکدرم
تبهای کهنه و سل و دق بغایت مناسب است اجزای آن علک رومی یکدرم کوفته و بیخته
قرنفل سه درم مشک یکدرم و نیم جدوار ربع درم زعفران یکدرم بسباسه نیم درم همه را سر کرده
باندک شیره نبات با کلاب پرورده حب سازند در وقت صحبت یک دانه صمغ عربی سه نخود
دستی مالد در صبح کم می بندد و بوزن نخود دبانند و اگر کوچک سازند باید دانست که مقدار کل دماتوره
خوراکست حب ممسک جوز ماثل که در هسا کی وانعاظ و انتعاش خاصیتی تمام دارد بسیار د ساخته بقدر نخود
سیاه و دو مایه خشک ساخته باید و برابر آن فلفل دراز سائیده باهم مخلوط
جبها بندد

جبها بندد بقدر بر داشت طبیعت ابتلاع نماید کولی نافع تخم کوکچه مقشر تخم خشک کنند
انکشن تخم یکباره از هر کدام یکسیر در ده سیر شیر گاو بجوشانند که تمام شیر در خورد بعد از آن تخم تره
دبیار و موصلا سیاه و سفید زنجبیل دارفلفل جوز بوا جمود اجوائن تخم گندنا تخم ترب اسکندر و بالنکو
تیزک از هر یک یکسیر کلشکری نیم سیر همه ادویه کوفته و بیخته بر روغنی که در شیر جوشانیده ناشتا صبح
و نبات نیم سیر و قند سیاه کهنه با عسل مخلوط ساخته بقدر جوز غلوله بندد و هر روز حب
یکی و شام یکی بخورد که در جود یکسا بر دو قوه باه بیفزاید و فایده بسیار دهد صلایه کرده
مستی مقوی بگیرد علک رومی یکدرم مشک تبتی خالص نیم درم قرنفل نیم درم جمله برابر بسرشند
انگه پاره مربای زنجبیل را بفشارد تا شیره او بیرون آید و بآن شیره ادویه را غلیظ بخشد
وازان حبها بندد مقدار نخودی و بوقت صحبت انورد هان کیرد که قوت عظیم بخشد نزدیک نشده
حب حصه قوه باه که بعد از نزدیک نشده رفتار بقوت اصلا اید که کویا هیچ بمقدار
بیاردچه اگر خوب است تو له مصطکی سه تو له تخم بادنجان یکتوله حب بندد منعوظ باه
دو حب بعد از طعام بخورد قوت کامل حاصل آید و در سفوفات سفوف هر روز یکمثقال
بتا ذلسان العصافیر و تخم جرجیر و تخم لفت سلغم از هر کدام یکمثقال کوفته و بیخته

[illegible]

سفوف کند و بالای آن شراب شیرین که از انگور باشد بنوشند و اگر شیرهٔ مویز بدل
آن نوشند شاید سفوف ملح سلیمانی از مجربات حکیم کمال الدین حسین شیرازی ضعف
معده ببرد و تنقیهٔ رطوبات معده کند و حدت بصر افزاید و الوان را صاف کند و بهق و
کلف را زایل سازد و اشتها آورد و غذا و اخلاط منقطع سازد و کلیه و مثانه
گرم نماید و نضج دهد و وجع مفاصل و درد زانو و عرق النسا و وجع و درد کمر را زایل
گرداند و ربو و ضیق النفس را دفع سازد و باه را انعوظ فزاید و منع تاثیرات سمی
کند و بعضی بدل تریاق اکبر استعمال میکنند و بعضی مبالغه بر تر اید نفع تریاق میگویند
بجهت حدت بصر دو دانگ بنا شتا و بجهت خانه داری یکمثقال بر زرده تخم مرغ نیم برشت
و بجهت تسکین حرارت دو روغن با غذا و بجهت اورام ظاهری بپاشند بر ورم بشرطیکه
موضع را العسل بیالایند صفت دوا آن نمک طعام دو دستار در آب چکیده تنقیه شود
خوب در ظرف سفالین کرده در تنور نان بزی بگذارند تا آتش تنور افسرده شود
نمک هندی نوشادر کافی از هر یک هفتاد مثقال نمک سنگ پنجاه مثقال تخم کرفس
سی مثقال فقاع اذخر پانزده مثقال فلفل سفید و سیاه از هر یک بیست مثقال

افیمون

افیمون سنبل الطیب جبتیه زیرهٔ کرمانی دارچینی از هر یک ده مثقال مغز کاشنیم کوفته و بیخته
تخم کولسه زنجبیل زرنیوان اصل السوس از هر یک چهار ده مثقال بیک علاوه کرده شود
ورق الذهب طاهر قدر که خواهد داخل سازند و در شیشه نگاه دارند هر چند کهنه نظیر است
بهتر است و نافع باه بود سفوف شیخ عبدالله چوان پوری جهت قوت باه عجایبات
پوست جیته دو سیر شکر تری دو سیر همراه ساخته هر روز یک کف دست بخورند اندر چو
در باه مشاهده نماید سفوف محمد خان گجراتی مقوی باه موصلی سیاه و سفید اتنگن
گوگهر و بهیهلی موچرس ستاور گلوی بیکسان بل بیج عاقرقرحا تخم بلیباره تخم
تخم گوبخه کبابه چینی لبان الاچی همه ادویه متساوی کوفته بیخته باد و چندان شکر سرخ آمیخته
سفوف سازد و هر روز یک کف ناشتا بخورد از ترشی و سردی پرهیز کند فایده بسیار
مشاهده نماید که مجرب است سفوف مقوی باه یک سیر دار فلفل را در پنج سیر شیر گاو
انداخته در دیگ سفالی آنقدر بجوشانند که تمام شیر را در خورد پس بزیر او دو ده برو در کبیره
به بندد و هر روز اگر دستی بران بمالد تا وقتیکه خشک شود و هر صباح ناشتا یک توله ازان
کوفته با دو توله نبات ضم نموده بخورد و بالای آن شیر گاو بیاشامد که در تقویت باه بی نظیر است

مجرب من جامع اللذات سفوف نارسنگ نافع بجمیع علل باد و بلغم و صفرا و سده
شکم را که از طحال کوشیده و سوء هضم بود و سلس البول و سنگ مثانه را دفع کند و بواسیر
و نور بصر و ریگ مثانه و جمیع علتهای شکم را و هژده نوع جذام دور نماید و سمیات را
زایل کند و قوة باه بیفزاید و از مداومت آن موی سفید نشود و بسیار قوت و
توانائی بخشد صنعت آن ستاور کوکهر و کنجد سیاه شقاقل از هر یک شانزده درم
بداری کند بیست درم کلوی بیست و پنجدرم بهلواده سی درم حبیته ده درم زنجبیل
فلفل دراز و کرد از هر یک سی درم کوفته و بیخته با هفتاد و دو درم شکر سرخ و پنجدرم
شهد بفقده و پنجدرم روغن ستور آمیخته هر روز ناشتا پنجدرم بخورد که بسیار عجیب النفع
و بدیع العلاج است سفوف مکثر منی تخم طیون شقاقل زنجبیل از هر یک پنجدرم
تودری سرخ و سفید بهمن سرخ و سفید تخم لفت تخم ترب تخم رطب تخم کذر تخم جرجیر
تخم انجره از هر یک ده درم اسقیل مشوی سره سقنقور از هر یک سه درم حب الرشاد
پنجدرم ادویه کوفته و بیخته با چهل درم شکر سفوف نمایند شربت پنجدرم سفوف
خسک که بجهت مهدی بالله خلیفه ترتیب داده اند در تقویت باه عجیب النفع است
بیارد خسک

بیارد خسک خشک بقدر احتیاج و بکوبد و از جامه بگذرانند بعد از ان بیارد خسک
تازه و آب آن گرفته بر خسک خشک بریزد و در آفتاب بخشکاند و همچنین تسقیه آن کنند
تا زمانیکه سه یک بر وزن سابق زیادتی کند پس بگیرد از خسک مذکور سه جزو عاقرقرحا
یک جزو شکر چهار جزو کوفته و بیخته باهم ضم کنند شربت دو درم با آب نیم گرم بخورد سفوف
که منی بیفزاید تخم گذر تخم ترب تخم انجره از هر یک شش درم قسط عاقرقرحا از هر یک
دو درم زنجبیل شقاقل از هر یک سه درم خولنجان ده درم تودری زرد و سفید از هر یک
پنجدرم همه را کوفته و بیخته باهم مخلوط ساخته هر روز سه درم سفوف کنند سفوف
که منی غلیظ کند و باه انگیزد بیارد شاخ قوچ جوان و بسوزد از ان سه درم با یکدرم
خولنجان سفوف کنند عجایب ببیند و اگر قدری سوخته آنرا با روغن یاسمین بر قضیب
طلا کنند همین عمل دارد سفوف در تقویت باه بیارد کهر مکرا بریان کرده با نبات حلوا
نموده هر صباح یک سیر شاهی بخورد سفوف که بجهت یکی از سلاطین هندیکی از جرگیها
ساخته تخم پیاز کوچه خار خسک مغز بادام از هر یک یکسیر اجموده مصطکی عود لبان
از هر یک سه درم سبوس اجواین یکسیر منتری موصلی سیاه و سفید از هر یک چهار درم و نیم ادویه را کوفته

وبجهت مساوی شکر سرخ ضم نموده هر روز تا بیست و یکروز سه درم یا چهار درم بخورند
و از ترشی ها پرهیز کنند سفوف پیاز گو استکن تخم پیاز گزر و تخم شلغم هر یک باریک صلایه
نموده از جامه بگذرانیده هر روز مقدار سه درم از آن و به پانزده درم شکر سرخ ضم نموده
بخورد که قوه باه بنهایت افزاید فایده در اغذیه و اشربه که مقوی باه اند بباید
دانست که گوشت مرغ فربه که هنوز بیضه ننهاده باشد و خروس فربه که هنوز
صیحه نزده باشد بنهایت مناسب است و قوت گوشت خروس درین امر از گوشت
مرغ افزونست طریق آنست که اگر در مزاج رطوبتی غالب بود گوشت را کباب
یا قلیه خشک سازند اما زیره و توابل بسیار بکار برند و اگر در مزاج یبوست غالب بود
نخود آب سازند یا پیاز و زعفران و دارچینی بسیار و مشک و گلاب معطر
گردانند یا آنکه یخنی کنند و در آب آن رشته باریک بریزند و اگر در مزاج در حد
اعتدال بود با برنج قبولی سازند و گوشت کوساله را قوت بسیار است و بهترین
گوشتها است بشرط آنکه فربه باشد و اولی آنست که آنرا با گندم تازه هریسه
بسازند یا کشک یا حلیم اگر درین هر سه طعام بجای آب شیر گاو اندازند قوتش

برابر قوی

برشته قوی گردد که فوق آن متصور نیست و اگر در هریسه بجای گندم برنج باشند هم منفعت
رساند اما زور گندم از برنج بیشتر بود و شکر و برنج با زعفران و دو مکندی یا شیرازی
بغایت مناسب است و اگر بجای شکر عسل صافی باشد مناسب است و اقسام شیر
برنج موافق است و اگر بجای آرد برنج آرد نخود بود بغایت لایق است و جو شیر و زرده با بیضه
و بغراو بشرط آنکه خنق آن درست کشی بود فایده بسیار دهد و خنق و سمنق کشک و عبار و از آنست
که انار دانه خوب را با مویز طایفی و اندک مغز گردکان و مغزیان و برگی چند از نعناع
و چند دانه سیر نرم بکوبند و در آب حل سازند و از بالا بیرون کنند و مهیا باید فی الجمله
غلظتی داشته باشد و اگر قضیب گاو خشک کرده را نرم بکوبند یا لبوها بسازند و بر زرده
تخم مرغ نیم برشت بپاشند و تناول فرمایند بغایت قوت دهد و هر که بجای طعام همیشه گوشت
گنجشک خورد و بجای آب شیر گاو تازه بیاشامد هرگز ضعفی وی کم نگردد و همیشه بر قوت و
انتشار در داشته باشد و تا این عمل نماید هرگز قصور و فتور در این کار نیابد اگر یک مرغ
فربه جوان را با ده عدد پیاز مقشر و یک کف کنجد مقشر چنان بپزند که نیک مهرا شود و در
بتمامی تناول فرمایند قوت غریب دهد و خوردن نان فطیر بنهایت تقویت باه نماید

بتخصیص با مسکه یا شیر و قدری شیرینی خواه شکر و خواه عسل و اگر بیضهٔ مرغ
تازه بنیم برشت
را که در هیمه زر نهاده باشند سفیدهٔ آنرا بیرون آورند و بجای آن روغن گاو
وقت خواب
در سر هر بیضه اندکی نمک و نیم درم تخم جرجیر بپاشند و آنرا نیم برشت سازند و در
درم شکر
تناول فرمایند تقویت عظیم مشاهده نمایند و اگر ده درم شیر بیش با بیست
اعانت
گرم سازند و یکجا خشک دران اندازند و یا دو درم آرد قرنفل تناول فرمایند
آن عسل
بسیار فرمایند و اگر قدری گوشت فربه و مقدار آن پیاز و برابر آن گزر و ربع
فرمایند
و قدری زنجبیل و زعفران و سه درم لسان العصافیر همه باهم بپزند و تناول
نفع بسیار
فایدهٔ خوب ببینند و همچنین خوردن نرگسی بلاد و قلیه نرگسی در تقویت باه
زیرا که
بغایت از شربه لایق است که اگر شراب استعمال کنند شراب زبیبی اختیار نمایند
که هنوز
بواسطهٔ غلظت و متانتی که دارد قوتهای قوی باشد یا شراب انگور شیرین
که زیاده
شش ماه بروی نگذشته باشد زیرا که غذائیت این نوع شراب از شراب
بهتری
بیشتر است بواسطهٔ مایئتی که دارد ریح نافخ ازوی متولد میشود و پخته جوشی و انگار
صلاح است
شرابها خاصیت فواید و قوتها و جمیع بدن را عام است صنعت آن چنانست که بگیرند
انگور بیست

انگور و بیست من گوشت فربه دران اندازند از مرغ بچه‌ای فربه مثل مرغ خانگی و کبک
و بهی و
و کبوتر و تیهو و گنجشک و امثال اینها بقدر لایق با آن اضافه نمایند و از میوه‌ها سیب
و قاقله
امرود یا گیرده از هر یکی ده من و از ادویه زنجبیل و قرفه و قرنفل و ساذج هندی
و پوست
کبابه از هر یک دو مثقال خولنجان مصری یکمثقال و کبابه چینی و پوست ترنج و
و دار زیانه
بالنگ و سنبل هندی و جوز بوا و بزباز و سلیخه و دار شیشعان و دار فلفل و زرنباد
مثقال
و سعد کوفی و بهمن سرخ و سفید و عود قماری از هر یک پنج مثقال اسارون آن
اندازند
صندل پانزده مثقال مجموع کوفته و بیخته در کیسه کرده نهند و در دیگ
نیک حجرا
تا بجوشند زمان زمان کیسه را در دست بمالند تا شیره بازدهد چون گوشتها
دران کنند
شود دیگ فرود گیرند و صاف کنند و دیگر بار بر آتش نهند پنج من عسل مسعودی
قوامش
و بقوام آورند و ده درم مصطکی و ده درم عنبر دران اندازند و اگر خواهند
و در او
غلیظ‌تر بود صد من ابیه بلی آرند و اگر خواهند رقیق‌تر هشتاد من آرند
و در ظرفی
مشک و زعفران از هر یک سه یک مثقال ادویه در گلاب حل کنند و دران بریزند
فرمایند
دار باقی کنند و بعد از چهل روز بقدر قوت طبیعت هر قدری از آن تناول

و عجایب مشاهده کنند و مخفی نماند که این بهترین داروها ست در غذاها و بیخ یک
از مفردات و مرکبات برابری با این نمیتواند کرد بتخصیص در قوت باه دیگر بیخ
بگیرند کزر و چقندر و شلغم و انجیر و به بپزند و آب آنرا بگیرند و با مثل آن شراب زبیبی
ضم کنند و شکر شیرین سازند و در مرتبان چینی اندازند و چون برسد استعمال نمایند
فواید بسیار ببینند نوع دیگر شربت کزر ترکیب نواب خان زمان مؤلف گنج باد آورد
صاحبقرانی مقوی دل و دماغ و جگر بود و باه افزاید و عضو را سخت کند گزر دو ... بگیرند
آب گزر چهار سیر نبات لطیف نیم سیر عنبر دو ماشه مشک یک ماشه گلاب دو سیر بطریق
متعارف بپزند نوع دیگر آب شبت بفزاید و عضو را سخت کند بیار دلکوزه [illegible] بشوید
و مقدار ده سیر بریده یکجا کرده و آب صافی افکنند مقدار ده سیر و بدست بهم مالد
و بیالاید و بجوشانند و جلاب شکر تری بقوام آورده بقدر پنج سیر در وی افکنند و بقوام
نرم آورد بعد از ان خولنجان و عاقرقرحا و دارچینی از هر یک شش درم زعفران دو درم
کوفته و بیخته در وی افکنند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی نیم سیر دیگر شربت ابریشم
انعاظی آورد بیرون از اعتدال صنعت او آنست که بسیار زند ابریشم خام آنقدر که

خواهند

خواهند و در آب بجوشانند بمقدار ان که قوت و کیفیت آن از ابریشم در آب جذب
نماید و اگر در دیگ آهنین باشد بهتر بود بعد از ان آب را صاف کنند و با شکر یا عسل
مسعودی بقوام آرند و مشک و عنبر معطر سازند و استعمال نمایند دیگر شربت
پیاز و این از بغایت منفعت دارد صنعت او آنست که بگیرند آب پیاز سفید بسیار
هر قدر که خواهند بهمان قدر عسل اضافه بقوام غلیظ و هر شب در وقت خواب
دو دانگ ازان لعوق نمایند دیگر سزاوار آنست که طالب قوت باه آب گرم
آشامد بغو نماید تا بکرات آهن را در آتش گرم کنند و با آب فرو برند تا وقتی که گمان
آنشود که آب کیفیت آهن گرفت و بعد ازان آب را سرد کنند و بوقت باه نوشیده شوند
ازان بیاشامند بغایت فایده مند است و بسیار کار بود دیگر شرابی که باه را افزاید
و سرخ [illegible] را زایل کند و اشتها آورد و بینک [illegible] کرد آنرا و نشاط آورد
صنعت آن بیارد عسل آبکین و در دو من آب بر آن ریزند بعد ازان دستانه و قرنفل و جوز بوا
بسباسه و شیطرج هندی و فلفل دراز و فلفل مویه و قرفه و بزر البنج و عاقرقرحا و کبابه چینی
و زنجبیل از هر یک سه توله و عود و زعفران و مصطکی از هر کدام ربع سیر صندل نیم سیر و دارچینی

بجسیر عنبر یکتوله مشک نیم توله ادویه را جو کوب کرده در روی ریزد و در خمره کرده

سر خم را محکم نموده در جای گرمی در زیر زمین دفن بکنند و گرد اگرد آن پشکل گوسفند ریزد

بیست روز بگذارند بعد از آن برآورده صاف نموده تجرع نماید و اگر خواهد بعرق کشیده

بخورد عجایبات مشاهده کنند دیگر شراب مفرح قرنفل دل و دماغ را قوت دهد و انبساط

بخشد و قوة باه بسیار افزاید و هاضم باشد و دفع سودا بود و بیارند نبات یکمن قرنفل

هشت سیر خولنجان دو سیر زعفران نیم سیر آب سه من ادویه را جو کوب کرده یک شب در آب

گذارد و روز دوم نبات بیفکند از دو بعد از ده روز پالوده زعفران انداخته بعد از دو

روز بیاشامد شراب دیگر مبهی مقوی مشتهی که مجربه یکی از سلاطین هند ترکیب کرده اند

و آن را اکسیر جوان میدانند جوز بویه بسباسه قرنفل اجوائن خراسانی قرنفل جنگلی

لفاح خشخاش آمله مقشر تودری دهنکره تازه از هر یک یکسیر قاقله کبار و صغار

بادیان اجوان دکهند تخم کاجلری اجوده موصلی سیاه از هر یک ربع سیر سعد کوفی

سنبل الطیب صندل از هر یک نیم سیر کل دهاوه مویز از هر یک پنج سیر دارچینی کهیلی

کهیلا سیار از هر یک دو سیر همه اجزا را نیمکوب کرده یعنی جوکوب کرده و در خم کهنه

بالخرنکی

ریخته یکمن و نیم من تبریز کور که عبارت از قند سیاه هندوستان است شربت

کرده بران ریزند و آنقدر از آب بران ریزند که چهار انگشت آب بر اجزا بایستد

و سر آن را محکم کرده تا پانزده روز در زیر زمین دفن کنند آنگاه برآورده صاف

نموده تجرع نماید و تا آنکه مرتبه این اجزا بکار آید و اگر خواهد بطریق عرق

آن کشیده بنوشند که بسیار نفع بخشد دیگر از جمله اشربه که در تقویت باه و تشدد

انعاظ و تشهی طعام و سرخی روی و لطافت اندام و ازاله اکثر علل و امراض بدل ندارد

عرق گوشت است صنعت آن بابونه پوست سبز پسته سنبل الطیب دارچینی

بهمن سرخ و سفید خولنجان سعد کوفی عود الوج کوفته تخم خرفه کوفته زنجبیل کوفته شقاقل

سورنجان مصری کوفته اشقی سلیخه کشنیز تباشیر سفید کوفته قوة الصباغین [illegible]

از هر یک یک استار گاوزبان بادرنجبویه فرنجمشک پرسیاوشان تازه سادج هندی نارمشک

کلسرخ خصیة الثعلب مصری صندل سفید عود قماری کوفته رازیانه بادیان خطائی

تخم کاسنی پوست ترنج انیسون خار خسک از هر کدام دو استار ابریشم خام پاره پاره کرده هلیله

کابلی منقی هلیله زرد منقی هلیله سیاه کوفته از هر یک پنج استار و حکیم کمال الدین حسینی

جوب چینی پانزده استار اضافه این ترکیب نمونه دست مجموع کوفته و بیخته یک شبانه
روز بخیسانند در ظرفی قرع نشو و بعد از آن عرق بچکانند و مغز بادام و مغز پسته
مغز فندق مغز دانه زرد آلو مغز چلغوزه بادام کوهی مغز بادام جیل مغز دانه بلادر تخم کدو تخم
تا هندوانه مغز تخم خربزه کرمک مغز کردکان تخم خشخاش سیاه پنبه دانه شهد از کدام
خود [illegible] این لبوبات را خام بکوبند که مجموع هم شوند خرما مویز منقی کشمش از هر یک دو
استار گوشت دنبه دار یا گوشت فربه بکر اس حلوان راس مرغ ده عدد کبوتر بچه قطعه
گنجشک بیست قطعه شیر گاو نیم کل خشکین تازه که بهندی سیوقی گویند نیم من این
لبوبات کوفته را با فواکه تر یا خشک قبل سیب و انار شیرین از هر کدام پنجاه عدد
داخل نمایند بهتر است با گوشتها یک شبانه روز بپزند که گوشتها حل شوند بعد از آن
عرق بچکانند و عرق ادویه را با این عرق ممزوج کرده دو دست نمایند و چنانکه
رسمست عنبر و مشک و گلاب علی الرسم داخل نمایند و عرق بچکانند و باید که طیور و ستور
را از امعاء و شکنبه و روغن و [illegible] پاک کرده به پزند و نفع این عرق از
شرح و بیان بیش است عرق گوشت نوع دیگر که در تقویت باه و تصفیه لون و

کرمی [illegible]

سرخی روی بی نظیر است صنعت آن دارچینی بیسیر بسباسه جوز بوا قرنفل بادیان
زنجبیل از هر کدام ربع سیر سنبل زعفران قاقله صغار و کبار از هر یک سه توله مصطکی
شقاقل عود از هر یک یک توله مشک و عنبر از هر یک نیم توله قند یک سیر سیب صد عدد گوشت
دنبه دار یا گوشت فربه بکر اس گلاب ده شیشه بطریق متعارف عرق بچکانند
و استعمال نمایند که کثیر النفعت فایده در دفع ضعفهائی که خفقو حیثیت تمام
تقویت باه دارند باید دانست که روغن بلسان نار دین و روغن بان
و روغن زیتی و روغن وج و پیه قنقر و روغن خیری ممزوج با قضیب الزریره
دار و روغن حب القطن و روغن مورچه جمیع این اقسام ذکر وقت حاجت بر قضیب
و عانه و نواحی آن بمالند فایده بلیغ دهد و همچنین جکها و هند روغنهای چند ساخته
اند که خوردن و مالیدن آن قوت باه افزاید از انجمله تیل موندی مال کنکنی بیخ انجیر
بیخ سنبها بیخ آک از هر کدام یک سیر کوفته و بیخته قدری در شیر بز ترکرده در پتال جنتر
روغن بکشند و با برگ تنبول بقدر نیم برنج بخورد که از مجربات شیوبیداس است
روغنی که کار پاره گشته کنند و بطریق جوه آنرا میکشند عظیم النفع است خصوصاً در

از برای قوة باه و گرمی و غلیظ ساختن منی باید که در موسم زمستان این روغن
را بکار برند صنعت آن جوز بوا بسباسه مال کنگنی مازوی که در خضاب بکار آید سیاهی
جی اقتد بلاسی یا پرته هر قدر که خواهد مساوی بیارد و مال کنگنی و بسباسه را آنگاه داشته
جوز و مازو و بلاسی یا پرته چهار پاره کند بنوعیکه در دهن شیشه فرو رود پس از آن
پارچهای آنها را تا یک پهر در آب خیسانیده و بشیشه افگنند و با مال کنگنی و بسباسه
و اگر پارچهای جوز و مازو و بلاسی یا پرته در شراب انگوری یا عرق هم خیسانند قوت
بیشتر بخشد و آن شیشه را بطریق شیشه چوه دار گونه گذارند و حل آن روغن
بکشند اما در زیر شیشه چوه ظرفی گذاشته آب در آن میکنند تا چوه بر آن بچکد
درین عمل ظرف باید که درشت اما آب نباید انداخت که نا در میشود و شربت این روغن
از نیم ماشه تا یکماشه بقدر مزاج بعضی برابر یک اجزا تخم سمندر سوک نیم افگنند
و روغن میکشند روغن مال کنگنی از تخمهای مذکور در چرخ یا در قرابه معکوس
روغن بستانند که بجهة صلاح ازواج و حسا دیکار آید و بسیار سود مند است در قوت باه
تیل مقوی باه بیارد انگوله و بیخ هنگون و بیخ ناگل سیاه و بیخ سنبالو سیاه و
بیخ دهتوره

بیخ دهتوره و بیخ مال کنگنی و بیخ اونٹ کٹارئی و بیخ سمندر سوک و زعفران همه
متساوی و گوشت گنجشک نر خانگی از استخوان پاک کرده نصف وزن همه ادویه
و همین قدر گوشت میش از استخوان پاک کرده با هم مخلوط ساخته ریزه ریزه کرده
از میان جنس تیل بکشند و نگاه دارد و بیارد بسباسه و جوز بوا و عاقر قرحا و قرنفل و
دارچینی و افیون و مغز بادام و بجایک و مصطکی و عنبر و مشک همه در وزن برابر
جو کوب کرده در میان شیشه بطریق چوه روغن برآرد و هر گاه که خواهد استعمال کند
بکرقی از تیل اول و همین قدر از چوه دوم یکجا ساخته با برگ تنبول تناول نماید
و اگر کسی احتمال خوردن زیاده ازین داشته باشد زیاده ازین هم تواند خورد
که در قوة باه و توانائی بدن بی نظیر است روغن مقوی قضیب چون بمالند
بر قضیب مسترخی و قوی سازد و تقویت جماع بخشد صنعت آن تخم آبکزه
چند بیدستر حلیت از هر یک دو درم لبان ذکر دو درم لبیا نرا در روغن خیری و روغن
یاسمین و روغن نرگس از هر یک دو درم یکجا ازد و باقی ادویه کوفته با آن مخلوط
سازند و در شیشه سر بمهر کرده نگاهدارند و بوقت حاجت استعمال نمایند روغن

شاه سغرم گرم است نفع میکند کسی را که نقصان باه باشد ولقوه را سود مند
بود چون بمالند صنعت آن بگویند و اگر بچوبها نند ما آب تا روغن از وی
بیرون آید استخراج نمایند مثل روغن بادام و روغن جوز و روغن تخم بستوره بیارد نفس
تخم بستوره یکپا و تخم بنگ یکپا و مال کنگنی یکپا و ازین تخمها دال کشیده هفت
نوبت شراب به هر و خشک کرده به تیال اجر تیل بکشند چنانکه نسوزد و بعد از آن
اگر شخصی یکتفی باشد یک رتی همراه پان وقت خفتن بخورد و قوتی اگر باشد
بر قضیب بمالد پیش از جماع بدو ساعت که هم قوت بخشد و هم امساک خواهد شد
و باره درد سر و پا هم بمالد روغن مهسوره بیار و تخم مهسوره چندانکه خواهد
خشک کنند و در جوالی کرده چو کوب کنند تا پوست از وی برود بیک شقعه از
روغن کنجد بر بهر و در تیال اجر روغن بکشد نافع باشد جهت امساک و دفع معجونها
بکار دارند و قوت باه افزاید و در گرسنه کردن زیبق و عقد کنند و اصلاح
کبریت و جزء و دیو گرفته و کفتار زده و در دکوتشی و کری بسیار بکار آید
روغن شونیز نسخه حکیم جالینوس از برای ملک روم که بر وی باید موی سر کل را

دواهنج کر

و مواضع کم ریش شده باشد و زایل گرداند سعفه و قروح را و قوی ترین برداید
مبتلا است داء الثعلب و داء الحیه را زایل گرداند و کلف و برص و بهق و چون
چون طلا کنند و منع خوردن شدن دندان نماید و صدمات بهم رساند سیاه سازد
بیاشامند چند روز روزی یکدرم باین طریق اگر تشره نمایند بیری و موی دیگر است
و ادرار حیض نماید و شهوه پدید آرد چنانکه عنین بود مرد گردد و معوی اقویست
چون بر و طلا کنند و لطافت افزاید و بسیار زر را بتحلیل برد و فعل این
از روغن مورد اجزای آن شونیز آرد کرده صد درم حلیت ده درم شکر سرخ
پنجدرم نوشادر یکدرم همه را نرم کرده بچکانند بقرع و انبیق و نگاه دارند در ظرف
شیشه و بوقت حاجت استعمال نمایند روغن مورچه صنعتش آنست که بیارند
شیشه اگر دروی نیم وقیه روغن رازقی باشد که آن عبارت از نبستانی روغن زنبق
و صد عدد مورچه سیاه بزرگ که در گورستانها میباشد بگیرند و همچنان زنده بر سر آن
آن روغن اندازند در شیشه بگیرند و مدت یکهفته در آفتاب بسدی سر
بگذارند و بعد از آن بر قضیب بمالند انعاظ تمام آورد و مداومت آن سبب

بزرگی آن گردد و اگر روغن زنبق متعذر باشد روغن زیتون نیز این کار میکند
و این نیز از جملهٔ مجربات است فایده در ضماد دیگر که در تقویت باه و انعاظ بی
بدل است بدانکه ضماد عبارت است از چیزی چند غلیظ که بر چیزی بمالند و بر اعضا ببندند
و ببندند بر خلاف اطلیه که آن عبارت است از چیزی چند که در رقت و غلظت متوسط
باشد و چون بر اعضا بمالند بحیثیتی باشد که حاجت به بستن نباشد و بچسبد و اطلیه
ارق و الطف و اسرع النفوذ است از ضمده و اضمده اغلظ است و موادّ ادرا
رجوع کنند از انصباب و حنافذ و مجاری را ضیق گردانند ضماد اگر عاقرقرحا با زیره
کاو و عسل بر آلت بمالد اعانت نماید و گفته اند اگر پیاز نرگس یک شبانه روز
در شیر تازه بخیسانند و بعد از آن بیرون آورند و بکوبند و بر آلت ضماد نمایند
شهوت عظیمی را برانگیزد ضماد اگر آرد باقلا و آرد عاقرقرحا را خوب بهم ممزوج
سازند و در کره اندازند و خصیه و قضیب را یک شبانه روز در آن کره بنهند تقویت
انعاظ نماید ضماد که تقویت انعاظ و اعانت بر شهوت جماع نماید بیارد
خاکستر سوخته قضیب شتر و عاقرقرحا و افتیمون و فلفل سفید از هر یک جزوی
ادویه را کوفته

ادویه را کوفته و بیخته و بشیر دبکینه بسرشند و بر ذکر و خصیتین ضماد نمایند که با خاصیت
و مجربست ضماد دیگر هم درین باب بیارد فلفل و عاقرقرحا و افربیون از هر یک دو نیم مثقال
حلتیت یک مثقال و ربیع بلسان و روغن قسط از هر یک نیم مثقال فلفل دراز فلفل
و جوزبری از هر کدام دو مثقال ادویه را کوفته و بیخته بر پارچه ریخته بر ذکر حشفه ربندد
و معجون بیاه مشاهده نماید فایده در منزلات زنان غزالی مجرب مؤلف
سهاگه یکجزو کافور یکجزو عسل ششجزو باهم سائیده بقدر عدسی حب بربندد
و در وقت حاجت یک حب تقیه بر ذکر طلا کند و در دو سه ادخال منی زن
بریزد و ذوق یابد منزل سیماب یکدرم تنکار شش درم فلفل دراز یکدرم
پوست بیخ چینه دو درم کافور جو دانه قدری شهد بقدر ادویه کوفته و بیخته
بعسل مخلوط سازد و در وقت حاجت بر قضیب و سوراخ او طلا کنند در ظرفی
بدارد تا خشک شود و بعد جامعت کند انزال عورت زود شود منزل اگر
برگ کیهو بلجی باریک سائیده حب سازد بقدر نیم درم و ازین حب یکی بخورد
نقطهٔ زن زود گردد یکی بجهد منزل سیماب طلای کنجی و برگ تنبول یکجا کرده اگر برگ

کهردلی سازد هر عورتی که یکی از آن بخورد به مجرد خوردن انزال شود در منزل
نساء و ملذذ رجال بیارد میعه سایله و زاک متعارف متساوی باید که زاک را
کوفته بحریر بیخته میعه را بر آتش گرم ساخته باهم ممزوج سازد و نگاهدارد لحم بیش
از دو نخود بقدر یکیم بیخ بیهر اوشی در فرج زن درآرد و قدرت حکیم علی الاطلاق
تماشا نماید و از یار و اغیار بسیار مخفی دارد که یکی از اسرار است مجرب مؤلف
منزل مجرب مؤلف گنج باد آورد کچور ماده بقدر دو رتی با شیر زن که تازه باشد
خوب صلایه کند و بعد از آن کافور بوزن یک رتی در او انداخته دیگر صلایه
کند و در ظرفی نگاهدارد و بوقت حاجت استعمال نماید که کچوری که دو بیخ مستعملست
کچور ماده است منزل بیارد سیماب یک درم کات دو درم بآب لیموی کاغذی ساید
و غلوله بندد و بهر زنی که بخوراند بیدر کشد او خال در حال انزال زن شود مجرب
منزل بیارد اترن و الایچی از هر یک جزوی و با شیر خام ماده گاو صلایه کرده بعلاوه شکر
بر قضیب مالد منزل بکهنه نکهتر کرد وقت انتقال فورست بمنزل اشتره پیش از طلوع
آفتاب درخت تلسی بزرگ را با برگ و شاخ از بیخ بکند بعد در وقت کنون

ملاحظه بسیار

ملاحظه بسیار کند که هیچ ریشه از آن بریده نشود پس قدری از بیخ آن در اترا کل زنند
دهن گرفته بخاید و در وقت حاجت در کوس عورت دم بدمد فی الحال
منزل بیارد کل را و رس بزرگ سرخ و سیماب و سهاگه و فلفل دراز متساوی
یار یک صلایه کرده در کف دست خود بمالد و کف عورت را بدست خود گیرد
تا کف او عرق کند منزل شود منزل بیارد کل ارو ارس سفید بزرگ و سیماب متساوی
صلایه کرده بهمان طریق که مذکور شد بعمل آورد که مطلب او مطلوب حاصل گردد
منزل بیارد کاس پل و صندل و کافور متساوی صلایه کرده با قدری شهد
سرشته بر قضیب مالد منزل بیارد خرتتی و سهاگه و کافور متساوی صلایه
کرده با قدری شهد سرشته بر قضیب مالد از مجربات مؤلف منزل بیارد
کرم که در زیر زمین نمناک پیدا شود و آنرا بهندی کیچوه نامند یاریک صلایه کرده
در کات ضم نموده حبها بسته نگاهدارد و وقت حاجت یکی از آن حبها با
تنبول بخورد زن دهد که مجربست منزل بیارد کل کنیر سفید و در سایه
خشک نماید بعد از آن در پارچه بسته در تخم شیر بز انداخته با آتش نرم

بجوشانند پس فرود آورده انگاه در شیر بنگر بشبلید و اکن شیر را جرات قدری
بسته بطریق متعارف جسکه آن گرفته نگاه دارد و بوقت حاجت
مشغول کافور جو دانه با قدری از آن جسکه ضم نموده بر قضیب بمالد و بر جا انگشت
گردد که مجرب است حفظه منزل بیارد بکسر با دنجان و در زیر خاکستر گرم
کرده تا پخته شود بعد از آن بر آورده بشنبلید و آب آن را بگیرد و با کس
الاچی با قدری از آن آب ضم کند و بر قضیب بمالد منزل بیارد برادهٔ
و برادهٔ ارزیز و سیهاکه مستاگ و قدری سیماب و کهربا کرده باب
خوب صلایه کرده چنانکه در چشم توان کشید و در وقت حاجت بر قضیب طلا کند
که مجرب است منزل بیارد و سیهاکه و کافور و سیماب و سورنجان و روغن گاو
مستاگ و پنجعد و دانهٔ فلفل را از همه باریک صلایه کرده بر قضیب طلا کند
منزل بیارد تخم نیمو نسری و بر سنگ صلایه با آب ... را با
قدری با قدری سیماب و قدری عسل انداخته ضم نموده و بر قضیب طلا کند
منزل بیارد گل حبت یعنی گل ... بزرگ شیرهٔ او را گرفته با قدری

روغن گاو

روغن گاو ضم نموده و قدری سیماب و کافور با آب برنج آمیخته همه را با هم ضم
نماید و وقت حاجت بر الکت طلا کند منزل بیارد و قدری سیهاکه و حریمی
و حیا ریخ نکسی همه را صلایه کرده با قدری عسل و روغن گاو ضم کند و وقت
حاجت بر قضیب بمالد منزل بیارد و قدری شیرهٔ برگ او اکن بزرگ قدری
سیهاکه صلایه کرده با قدری شهد و روغن گاو بیامیزد و در وقت حاجت
بر قضیب طلا کند منزل بیارد و قدری کاهیا سند و با قدری عسل صلایه
کرده و بوقت حاجت بر قضیب بمالد منزل بیارد و قدری سیماب و سیهاکه
و در لیموئی کرده سر آن را به بندد و گم ریزد و آن لیمو را در حضور زن دوست
بکر دانند و او را ببویانند که فی الحال انزال شود و این از عجایب است منزل
بیارد شیرهٔ درخت برگ آنبر از رگ و شهد و سیماب هر سه ضم کرده بوقت حاجت
بر قضیب بمالد منزل بیارد بیخ درخت لول و بهترها بینکره و سیماب این هر سه
یکجا کرده و بوقت حاجت بر قضیب بمالد منزل بیارد کافور جو دانه و سیر ملکی
و شهد هر سه با هم صلایه کرده و در وقت حاجت بر الکت طلا کند منزل

بیارد چند مکس می کافور ریح و هسوره متساوی با قدری شهد صلایه کنند و
بوقت حاجت بر قضیب طلا کنند منزل بیارد نمک سنگ سفید و تخالی کبوتر
جنگلی باریک سائیده با قدری عسل سرشته در وقت حاجت بر قضیب بمالد
و بعد از نشرت مشغول گردد و سرعت انزال زن را مشاهده نماید فایده
در مضیقات و مبکرات و مسخنات و مجففات و معطرات فرج مضیق
معطر بگیر و مشک تبتی و عنبر اشهب و عود هندی از هر یک دو دانگ جمله را
بسایند و در شراب بجوشانند و صاف کنند و به پشم پاره آلوده بخود باز
گیرد که مضیق و معطر سازد و مجرب است مضیق برگ انار و بار انار و گل انار
و بیخ انار جمله با آب سوده در تیل کنجد بپزد و آن روغن را در فرج طلا کنند
مضیق عاقر قرحا عصاره لحیة التیس از هر یک ده درم تخم مورد مخلوط درم
جمله را کوفته و بیخته در نیم من شراب صرف بجوشانند و صاف کنند و در آن
بنشیند مضیق مازوی سبز سفته پوست انار ترش عود هندی پوست
ترنج از هر یک یک مثقال درم جمله را خورد [illegible] شراب [illegible] شود در پشم پاره بخود
گیرد.

برگیرد و نگاه دارد و اگر با غالیه آمیخته کنند بهتر بود مضیق زهره خروس
با روغن زیبق حل کرده در پشم پاره بخود برگیرد مضیق زهره خرگوش چون
زن بخود بردارد فرج را بغایت تنگ گرداند مضیق معطر خشک و
زعفران در شراب بجوشانند و خرقه کتان کهنه در ان اندازند تا آن آب
جذب کند بعد خشک کرده نگاه دارد و پاره پاره کنند و پاره ازان بوقت
حاجت پیش از جماع زن بخود برگیرد که فرج را تنگ و خوشبو گرداند مضیق
فقاح اذخر یک درم مازو دو درم بکوبند و خرقه بشراب تر کرده بدان بیالایند
و خشک کنند و بوقت حاجت پاره ازان بخود برگیرد دیگر مازو
زنجبیل و هلیله بوزن برابر کوفته و بیخته هر بار قدری ازان بخود برگیرد
دیگر کنجد سیاه دو درم کوکبر چهار درم با شهد و نیم سیر شیر مخلوط
ساخته هر روز بخود دو چون بکر شود دیگر پای [illegible] کوفته خاکستر کنند
خاکستر زنجبیل و دیگر مازو با خاکستر یار کنند و زهره گاو با آب تر کنند و خشک کرده
زن بخود برگیرد چون بکر شود دیگر بیارد عفص و شب و سعد و فقاح اذخر

و ورق السوس متساوی نیکو سحق کنند و حمول سازند یا در آب بجوشانند و
در آن بنشیند چون چند روز چنین کنند تنگ گردد صفت دیگر زهرهٔ گاو چند
کرت عورت بجود برگیرد یا بجود چون بکر شود صفت دیگر استخوان هدهد و کافور
خالص کرمازو پوست بیخ برنج از هر یکی یکدرم با دو مغز تخم کنجد جانکی
بساید و بیامیزد و بخود برگیرد چون بکر گردد صفت دیگر بیخ جینه و نیل و پوست انار
بوزن برابر بساید و یکجا به پیچید و شافه ساخته بخود برگیرد چون بکر گردد
صفت دیگر پوست درخت بکاین خشک کرده بساید و بیامیزد و از آن شافه بسازد
نهایت فرج تنگ گردد صفت دیگر مغز جوز هندی خشک کرده با آب و با یک
بساید و شافه ساخته بخود برگیرد چون بکر شود صفت دیگر مازو با کافور و شهد
آمیخته کرده در فرج طلا کنند اگر زال باشد چون بکر گردد و این از مجربات است
صفت دیگر گل [illegible] و [illegible] کنده و موجرس [illegible] بساید و در آب جوش داده
و فرج را بدان آب بشوید تنگ شود صفت دیگر گل کوکنار تمام با بیخ آن در ده با شیر گاو
بساید و در آن فرج مالد نهایت تنگ شود صفت دیگر برگ [illegible] برگ
درخت جامون

درخت جامون و میتهی و گل جاجی یکی آمیخته در آفتاب بدارد و بدان
دارو فرج را طلا کند تنگ شود صفت دیگر بیار کف دریا و مغز تخم بلیله متساوی
آمیخته بساید و در فرج طلا کنند بسیار تنگ شود چنانچه اگر ابکار دارد و سوراخ
رحم کنند در اندک زمانی فراهم آید صفت دیگر بیار و کتائی سفید ارکن سر کرده
بوقت حیض بر ناف عورت بمالد تنگ گرداند صفت دیگر اقاقیا و گلنار
سنگ مازو از هر یک دو درم شب یمانی سنبل از هر یک یکدرم ابریشم شافه کنند و
ببر دارد صفت دیگر بیار درم بر [illegible] و با روغن گاو با ریک بساید و روز
در فرج عورت طلا کند نهایت تنگ شود صفت دیگر بیار و تخم کوکنار و با ریک بساید
در فرج طلا کنند صفت دیگر بیار گل کوکنار با درخت آکاس و با یک صلایه کرده با قندوری
کاتحل کنند و غلاله بندد و در فرج کند نهایت تنگ شود اگر چه پیرزالی باشد
صفت دیگر بیار و بهنکره و کو [illegible] انار هم متساوی و با یک صلایه کرده در فرج کند بغایت
تنگ شود صفت دیگر بیار ما [illegible] و موجرس و کات و بلیله [illegible] و تخم کوکنار
این همه متساوی صلایه کرده در آب گوکهر [illegible] در آفتاب

خشک کنند و با زعفران صلایه کرده قدری ازان در جامه بسته بخود برگیرد حضیض بیارد
برگ مورد و پوست نخ و باریک صلایه کرده در فرج کند که تنگ شود حضیض بیارد و بلیله
و آمله این هر سه را در آب بجوشانند بعد ازان جامه را غوطه داده بان فرج را بشوید تا تنگ شود
و همچنین اگر بار دیگر مازو کاه بشوید همین عمل کند حضیض بیارد و پوست درخت [illegible]
دو دست درخت انار و پنج ترنج از هر یک یک درم جوز بویا یک درم این همه را در آب
بجوشانند که تیره شود و غلیظ گردد بعد ازان در آفتاب خشک کرده صلایه کنند و
با روغن مخلوط ساخته چند مرتبه صبح و شام فرج را بان طلا کنند که خوشبو گردد و
تنگ شود معطر زعفران یا قدری مشک در قدری زباد آغشته کرده فرج را طلا کنند که
معطر شود معطر سنبل و سعد و زعفران و مشک صلایه کرده با [illegible] خوشبو آغشته فرج را
طلا کنند معطر زعفران کرنجاج را برابر صلایه کرده مشک و عنبر با صندل سائیده
کرده مخلوط ساخته در پارچه بخود برگیرد که معطر شود حضیض معطر بیارد و سنبل
مرزنجوش زعفران پوست کندر اذخر گل سرخ پوست انار ترشی از هر کدام یکمثقال
کوفته و بیخته بر روغن مخلوط ساخته هر صباح بر نیم پاره بخود برگیرد و شب وقت خواب

برای دور کردن بوی بد تنگ و خوشبو ساختن من کتاب الایضاح فی اسرار النکاح
حضیض بگیرد شب یمانی و مازو و سعد و لقاح و اذخر و کسه گوش از هر یک جزوی
کوفته بیخته و با گلاب سرشته بخود برگیرد که بغایت تنگ گردد و مسخن فرج ستبر و رحم را
گرم سازد بگیرد مرزنجوش و پوست فندق و زعفر تری از هر یک جزوی کوفته و بیخته
با روغن نارجیل سرشته بخود برگیرد و مسخن افسنتین سنبل دارچینی از هر کاه و خشک
کرده زعفر تری باریک صلایه کرده با شراب خمیر کنند و بخود برگیرد مجفف
که رطوبت فرج را کم کند و خشک کند بگیرد از شب یمانی قدری و از مرده جوزی برود را
باهم باریک صلایه کرده هر روز در فرج ریزد که بغایت مجفف است مجفف بگیرد مازو
و حب بلوط و گل انار از هر یک یک کف در آب بجوشانند و در ظرف نگاه دارند و قبل از
جماع بان آب خود را بشوید که مجفف است مجفف عفص و کمات و سنبل برابر
برابر در آب خوب بجوشانند و بان آب خود را بشوید که بغایت مجفف است مجفف
سنبل شب یمانی سعد عفص از هر یک جزوی کوفته و بیخته با شراب خمیر کنند و
بخود برگیرد مجفف پوست درخت حضیض و مازو سنبل در آب خوب جوشانیده

با آب غوره را بشوید که بغایت مجفف است نماید و دوائی که بوی بد فرج
زنان را زایل سازد بیارد پوست درخت انار و پوست انار و برگ انار و گل
انار این همه را کوفته شیرهٔ آنها گرفته در روغن سرسون داخل نموده آنقدر
بجوشانند که روغن فقط بماند و آنرا متواتر در فرج عورت بمالد بوی بد را زایل
سازد من تحفهٔ نظامشاهیه نوع دیگر بیارد پوست درخت نیم با آب جوشانیده
با آن اندام نهانی خود را از آن بشوید بوی دفع شود منه بیارد گل جاجی در روغن
سرسون انداخته بجوشانند و آن روغن را در فرج بمالد بوی بد را زایل سازد
منه نوع دیگر بیارد پوست جامون و پوست انبه و بیخ ترنج از هر یک پنج درم بجوز بوا
شش درم ادویهٔ مذکور را کوفته آنقدر در آب بجوشانند که تمامی آب در خورد
بعد از آن در آفتاب خشک کرده صلایه کنند و بروغن گاو مخلوط ساخته صبح و شام
در فرج طلا کنند دفع بوی بد کنند و خوشبو سازد فایده کرد اقضی را کود مند بود
یعنی اگر پرده راه زن یکی شود بیارد مغز شاخ گاو و کات صلایه کرده و موم
سفید مقسا و موم را در ظرفی کرده بر آتش گذارند و ادویهٔ مذکور را در آن ریخته

جوشی بدهند

جوشی بدهند بعد از آن فرود آورده قدری از آن زن بخود بر گیرد و متواتر
تا دو سه هفته استعمال نماید که بحال اول گراید نوع دیگر بیارد موم و ازال وصمغ
سرخ و مرهم ساخته زن بخود بر گیرد بحال سابق شود منه نوع دیگر بیارد برگ
بلوط و موم و مغز شاخ گاو و کات چنانکه گفته شد مرهم ساخته از آن بخود بر
گیرد تا چهار هفته استعمال نماید که نافعست منه فایده در مجربات که عبارت
از دوست کسی دارند زنان است للمحب اگر منجیت و بلادر موتله و بیخ اکاس
و گوشت با خون بدن خود سائیده غلوله بندد و هر گاه که خواهد با آب سائیده بر پیشانی
خود بمالد هر زنی را که چشم بر او افتد والهٔ و شیفتهٔ او گردد من تحفهٔ نظامشاهیه
للمحب اگر بوقت کسوف شهد یوی را با روغن گاو مخلوط کرده نگاه دارد و چون
خواهد قدری از آن بر پیشانی بمالد هر که او را ببیند مطیع و منقاد او شود منه للمحب
چون بیخ کیاره با شیرهٔ دهتوره سائیده بر پیشانی بمالد هر زنی که او را ببیند عاشق و
دیوانهٔ او شود منه للمحب گشنیز سرخ و گل اک سفید و گل دهتوره زرد را در یکشنبه مقتر
با قدری سیماب صلایه کرده بر پیشانی بمالد هر که او را ببیند محب او گردد منه للمحب

اگر قدری سرگین یوزینه و هرتال با ریک با هم سائیده بر جوی سر عورت بریزد
دیوانه او شود منه للمحبت بیارد علف سفید که آن را بهندی هر بالی سفید گویند
دود اله سفید و سیلی سفید با بیخ و برگ کوفته و بیخته با منی خود آغشته با کاتیه گولی
بندد و بوقت حاجت با برگ تنبول بخوراند عاشق او گردد منه للمحبت بیخ
کهونکچی سفید را با ریک صلایه کرده روز چتوار دیس با آب منی خود آمیخته بعورت
بخوراند شیفته او شود منه للمحبت بیارد گل زرد اسن بزرگ سرخ و سیهاکه هر دو را
با آب منی خود سائیده مقدار دو دانه کهونکچی حب بندد و یک حب از آن بعورت بخوراند
دهد والا شیفته او گردد منه للمحبت بیارد شهد و مرتهی و کاکجنکی و خاکستر
گورستان هندوان در دهن ماده گاو و اینهمه را کوفته با آب منی خود آمیخته
در طعام یا شراب بخوراند عورت همیشه دیوانه او شود منه للمحبت بگیرند
سوندالوان و شهد و بیخ ال کبوتر یکجا صلایه کرده بر قضیب طلا کنند و بعد از آن صحبت
نماید تا مدت الحیاة زن رغبت بمرد دیگر نکند و جز او دیگری را نخواهد منه
للمحبت بیارد دیگ کرم صد خند گل مرتهی و سیهاکه و یک درم سیماب و کاکجنکی و

دیودار

دیودار و متساوی صلایه نموده بر قضیب طلا کنند و مجامعت نماید آن زن بر او عاشق
او گردد منه للمحبت بیارد پنج هر گل سرخ کم باشد و بوزن آن نیشکر با هم
سائیده بر قضیب طلا کنند و با هر زنی که نزدیکی نماید شیفته او گردد منه للمحبت
بیارد قدری سنگ آهن ربا با منی خود در صندل مخلوط نموده بر بدن زن بمالد شیفته
و دیوانه او شود و بیارد کرم بر بهوتی و در روغن ستور بجوشاند آنقدر که در آن روغن
روغن سوخته شود آن روغن را بر قضیب طلا کنند و با هر زنی که مجامعت نماید
در مدت الحیوة آن زن رغبت بمرد دیگر نکند و عاشق او گردد منه للمحبت
بیارد قضیب گاو جوان خشک کرده با شهد و آب لیمو سائیده بر آلت طلا کنند و با هر زنی
که نزدیکی نماید محبت او زیاده شود و جز او دیگری را دوست ندارد منه للمحبت اگر
خون خروس سفید را قضیب طلا کنند و با زن مباشرت نماید محب جانی او شود
للمحبت خون و گوشت و زعفران و دیودار و ناگیسر و بیترج و باله و گل نیلوفر
اینهمه را با نبات آمیخته بر آتش اندازد و دود آن بکند که دود با آن زن رسد بکام خواهد
شیفته او شود منه للمحبت بیارد برگ [illegible] و جوبه و صندل و الاچی و خردل

دماغ او کوفته و سرسون اینهمه را با شکر آمیخته بر آتش اندازد دود او
بهرکه رسد محبت عاشقی او شود منه للمجرب بیاورد گاو کر سنگی و بج و صندل دال
منتسا و با شهد آمیخته خانه را با آن بخور دهد هرکس که در آن خانه درآید و بوی
آن بخور بدماغ اید شیفته و محب او گردد للمجرب بیاورد خروس سفید که مطلق
رنگ دیگر نداشته باشد ذبح کند و خون او بستانند و دو برابر آن عسل تازه باهم
یار کنند و هر دو را نیک جمع وجه ساخته در ظرف گلین که آب ندیده باشد با آتشی
نرم بجوشانند سه چهار جوش بخورد بعد از آن آنرا بر قضیب بمالیده با هرکه
جماعت کنند محب و مخلص او گردد منه کنج باد آورد منه للمجرب بیخ جبیه سفید
با روغن گاو آمیخته قدری در پیشانی بمالد هرکه او را ببیند مطیع او گردد
منه للمجرب شهد بوی با شهد آمیخته حب ها سازد هرکه را از آن حب با هرکه
تنبول بخوراند مطیع او گردد منه للمجرب زبان زاغ سیاه و بج و قسط و زعفران
با خون خود آمیخته در پیشانی بمالد نظر هرکه بر او افتد مطیع او شود منه للمجرب
زرنفت (?) و فلفل گرد را با شهد آمیخته بر اندام خود بمالد و بازشوید و قدری

ابر پیشانی

بر پیشانی بمالد هرکه او را ببیند مطیع و منقاد او گردد للمجرب گل و متبوره باشند
پای برنگ برابر در آتشی خاکستر کرده هرگاه در دو چشم کشند در چشم همه عزیز باشد
دو دوست او گردد للمجرب بیخ بهنگره و بیخ و زرقوم سفید برابر بساید و همه را
هرگاه او را بر سنگ سائیده بر بدن خود بمالد هرکه او را ببیند دوست او شود
منه للمجرب بیخ سنبل و ناگیسر در دهن گاو و پای برنگ سائیده حبها سازد و هرگاه
عروقی از آن قدری در چشم کشند محبوب همه کس باشد للمجرب زیره و برگ در
روغن گل بر آتش آمیخته بسازد هرکه از این بهر دو ابروی خود بمالد هر زنی که
او را ببیند مبتلای او گردد و بی او ساعتی نتواند بود اگر همین ارزه را که
با شهد آمیخته هرکه بوقت جماعت بر قضیب طلا کند و با هر زنی که جماع کند آن زن
یک ساعت از وی جدائی نتواند کرد و مطیع و فرمان بردار شود منه للمجرب اگر
بیخ بهنگره را در دهان بخاید و آب آن در چشم کشد در چشم مردم عزیز باشد و بهم
محبت ایجاد کردند للمجرب تجربه حکیم کمال الدین حسین شیرازی سر کیج کلاغ سیاه
بعسل آمیخته بر قضیب طلا نموده جماع کند که مفعوله محب مفرط گردد منه للمجرب

بگیرند ناخن انگشتان دست و پا را روز شنبه و نیک بسایند و آن را بخوراند هر کس
که بود مطیع و فرمانبردار گردد و آسان ترین تدبیر آنست که آن را در آب انگور
ببرند تنبول بیامیزد تا فهم نکند نوع دیگر چنانست که شب شنبه ناخن دست و
پا را بشویند و بوید و بهند که من تا شب شنبه دیگر شما را نا پدید و ناقص میپرورم
چون شنبه دیگر آید آن ناخنها بچینند و بر سفال آتش نهند و خاکستر سازند
هر کرا در طعام و شراب کرده بدهند مطیع و رام و فرمانبردار او گردد منه
نوع دیگر بگیرد از ناخنهای بریده در قمر متصل با سنبله راد و آن را در بغل
آب بنیده کرده بسوزد و سحق نیکو نماید و ممزوج سازد و بمقداری از منی
خود و قدری از عسل مصفی و بهد که مطلوبست بدهد که از دوستی بیقرار گردد
من اکرار قاسمی للمحب حب کتان دو جزو ثمره عوسج یک جزو کوفته در طعام کرده
بهد که مطلوبست بخوراند که از محبت صبر و آرام نتواند کرد منه للمحب
عنبر یک جزو بیروج الصنم یک جزو و صلایه نموده بهر که بخوراند محبت عظیم بهم رسد منه
للمحب بیخ اک سفید و منجیت کعین خنگ خانگی قسط با منی خود ممزوج ساخته
نا امرا نکا

بهر زنیکه بود مبتلای او شود منه للمحب قضیب بجز بیته حسیده کرده با منی
خود بیامیزد و سفوف سازد و بوقت حاجت قدری از آن بکار برد بهر که بخورد
بهر که این را بوی کند خواه مرد و خواه زن مطیع و منقاد و فرمانبردار او گردد
منه والله اعلم بالصواب فایده در ادویه که بعد از جماع خوردن آنها منفعت
بیاید و درنست که اشامیدن شیر گاو ففستی بجوشیدن کم شده باشد و دران
قدری خولنجان و دارچینی ریخته باشند بغایت نافع است و همچنین لعوق عسل
مکی یا عراقی که دران قدری دارچینی کوفته ریخته باشند و همچنین خوردن
سفوف خولنجان با نبات و آشامیدن گلاب با آن و همچنین آب انار شیرین
ماء العسل و صنعت آن یک جزو عسل و دو جزو آب شیرین بجوشانند تا که ثلثی
برود و دو ثلث بماند بیاشامند و اگر خواهند که گرمی وی زیاده گردد مصطکی
و زعفران و زنجبیل و قرنفل و دارفلفل از هر یک قدری در خرقه بسته با وی بجوشانند
من اختیارات و صاحب رساله مفرح النفس میگوید این حب را بعد از جماع
تجربه نموده ام که بسیار مفیدست بیارند موم یانی سه جزو و صمغ عربی یک جزو

نصف مهره و نبات در گلاب حل نموده حب ببندد و شربت آن نیم مثقال است
و صاحب داکر بالای آن شراب صرف بخورند انفع خواهد بود و با عاقرقرحا نیز کنند الک
کنج باد آورد و صاحب قرابادین نیز گفته که از خواص عجیبه مومیائی است که اگر بعد از
جماع بقدر دو نخود تناول نماید سستی و ضعفی که بعد از جماع عاید شود برطرف
شود و بقوت اصلی باز آید اگر کوشیار از جماع و تنبع نشده ملت و این از اثر آنست
و مجربست و محمد ذکریا نیز در کتاب باه گفته که اگر کسی را منی خروج شده باشد
و خواهد که در حال بحال اول باز آید و در آخر حرکت وجود مومیائی در بقدر نخود را
عسل سفید حل کرده بخورد و اگر محرور مزاج باشد با شراب بنفشه نافع بود
من جامع اللذات فایده اگر سه روز تخم کرفس بستانی را کوفته بیخته با شکر
و روغن گاو بخورد هر چند جماع کند تواند و ضرر نیابد فایده در مبالغ خوب ان
اگر پاره ای از آن در دهان گیرند نعوظ تمام آورد و اگر نیم مثقال از آن کوفته
و بیخته در نیم رطل شیر گاو تازه ریخته بیاشامند قوت باه بغایت دهد مع
بکتاب مفردات ابن بیطار فاید اگر کسی زهره خروس بر ران خود بمالد راست
شهوه او

شهوة او زیاده شود و همچنین اگر زهره کرگ نیز بر ران بمالد تقویت شهوة
نماید فایده شریف که بداند که روغن عاقرقرحا نافع است در القوه و استرخای اعضا و فالج را
نهایت مفید است و چون پیش از جماع بر قضیب بمالند شهوة برانگیزد و داعات نعوظ کند
صنعت آن آنست که مقدار یک وقیه عاقرقرحا بکوبند و در یک رطل آب آنقدر
بجوشانند که دو وقیه از آب بماند و دو مقدار آب روغن زیت بر آن ریزند
و آنقدر بجوشانند که آب بسوزد و روغن بماند آنوقت برداشته نگاه میدارند
در وقت حاجت بکار برند که نفع تمام دارد فایده اگر کسی خواهد که بسیار
مجامعت کند و هیچ آزار و تشویش بوی نرسد متواتر تخم کند با شیر بیاشامند قوت
تمام بیابد حب جالینوس که پشت را قوت دهد و مغز دماغ کنجشک که در وقت هیجان
گرفته باشند و شقاقل مصری و تخم پیاز سفید و کشمش خرما همه اجزا متساوی کوفته و بیخته
با عسل سرشته و هر وقت که خواهند استعمال کنند باید که در شیر حل کرده بیاشامند
که نعوظ تمام آورد و قوت بخشد فایده دوائی که بغل زایل کند بگیرد طوطیا
در ظرفی کرده بر آتش گذارد چون گرم شود قدری گلاب بر آن ریزد تا سرد شود

و همچنین دو سه مرتبه گرم کنند و بگلاب سرد سازند و بعد از ان قدری کافور خورده و آنرا
با آن ضم نموده استعمال نماید منه فایده در جوشانیدن شیر که بهترین الوان غذاست و بسیار
مبهی است و مطلقاً ضرر ندارد و گوارنده تر از روغنهای دیگر است بستانند شیر گاو
سیاه یا زرد یا هر رنگی که باشد بقدر دو سیر و در ظرفی کنند و یکتوله خولنجان و دو دو نیم
توله زنجبیل کوفته در صره بسته در شیر اندازد و بجوشانند آهسته آهسته تا بقاشی
میگردانیده باشند تا قیماق نه بندد و آنقدر بجوشانند که ربع شیر بماند بعد از ان
یک شیشه گلاب در ان ریزد و باز بجوشانند تا زمانیکه یکسیر شیر بماند فرود آرد
هر قدر شیرینی که طبیعت با آن رغبت نماید داخل کرده تجرع فرماید که بهترین شیرهاست
حب کنج باد آورد صاحبقرانی فایده نسخه شراب نیلوفر که سعال و درد جنب و ذات الجنب
و درد صفراوی را مفید است و دل را قوت دهد و تشنگی بنشاند خصوصاً
تشنگی بعد از جماع گاهی که محروری مزاج باشد و بیخوابی که از حرارت باشد رفع
و هم بستانند گل نیلوفر خشک یا تر یک رطل و در چهار رطل آب بجوشانند چون به
یکنیم رطل باز آید صاف نموده یکمن شکر داخل نموده بقوام آورده بکار برد

ترنجی از دل

شربتی از وی پانزده درم است فایده در منافع سنا بدانکه نیکوترین آن
حجازیست و مقدار استعمال آن از چهار درم تا هفت درم و منافع او بسیار است
و از انجمله هر که سه درم از ان با سه درم شهد بخورد قوة باه بیفزاید و پشت را
قوی گرداند و اگر با قند بخورد هر جنس حرارت که در بدن باشد فرو نشاند
و گونه را صاف کند و اگر با شیر گوسفند بخورد چندان قوت بخشد که شهوت
غالب شود و اگر با شیر گاو بخورد رنگ روی را روشن کند و سینه را قوت دهد
و اگر با شیر شتر بخورد دایم تندرست و با قوت باشد و اگر عورت بخورد
چون دختر بکر شود و با خرمای خشک بخورد بوی دهن دور کند و همیشه دهن او
خوشبوی بود و اگر با شیره انگور بخورد هر چند سال در آید پیری روی ننماید
و با قوت باشد و موی سفید نشود و من جمیع الفواید فایده دوائی که بوی
بغل را دفع کند اگر تخم سپندان و خون شتر در بغل بمالد بوی دفع کند
کنج باد آورد نوع دیگر مردار سنگ با سرکه کهنه بساید و در بغل مالد و با آب گرم
بشوید که مجرب است فایده در مهیات قوة باه زیاده کند و مقویات که قضیب را

نوع دیگر

سخت کرد اند مبهی تخم گوبجه گوبهر و تخم بکهاره از هر یک یک سیر در شیر جوشانند
خشک کرده صلایه نماید و هر روز سه درم با شیر خام گاو تا یک هفته بخورد که قوة
باه زیاده شود بحدی که شب بیست تن را خوشنود کرداند مبهی بیارد آرد ماش
و در شیر بجوشانند تا تمام شیر در خورد آنگه با شیرهٔ آمله در روغن و شکر انداخته
حلوا سازد و هر روز بخورد مبهی هندی موصلی و بابی بر یک مساوی و در شیر
گاو میش بجوشانند و قدری نبات صلایه کرده و بیخته یک هفته از آن بخورد
مبهی تال کهانا جنکلی و سندهی از هر یک ده درم صلایه کرده در دو سیر شیر خام
گاو انداخته گولسه و بیخ شالی سفید و تخم گوبجه و تنکس کوفته و بیخته با شیرهٔ
آمله تر کرده خشک کنند و با شهد و شکر در روغن گاو مساوی آغشته بخورد عجایب
بیند مبهی بیارد تخم گوبجه کوفته و بیخته در شیر گاو ریخته بخورد مبهی بیارد فلفل دراز
کشمش شکر تخم گوبجه تنکس همه مساوی صلایه کرده با شهد آغشته هر روز مقدار
یک توله بخورد مبهی هر روز یک هلیله کابلی نرم صلایه کرده با مقدار آن عسل هلیله کابلی
آغشته تا چهل روز بخورد و قدرت خداوند مشاهده کند مبهی بیارد بیخ اسگند و
کنجد سیاه

کنجد سیاه و ارد ماش و بیخ شالی سیاه ادویه را برابر با روغن گاو و شهد
آمیخته هر شب بخورد قوت باه افزاید مبهی بیارد کرنکر ده سیر کوفته در دو من
آب انداخته بجوشانند تا نیم سیر شود پس صاف کرده بعصیر فلفل دراز کوفته در آن ریخته
بجوشانند تا یک سیر آب بماند بعد از آن آن آب را در ظرفی نگاه دارد و جوز هندی را
با شهد حلوا پخته هر روز و هر شب مقدار دو توله از آن حلوا خورده چهار درم از آن آب
مذکور بالای آن بنوشد و عجایبات آن را احساس کند مبهی بیارد نیم سیر آب
بهنکره سیاه و نیم سیر اجوائن را با آن تنقیه کنند و بعد از آن اجوائن مذکور را در سه
روز در روغن کنجد بخیسانند پس برآورده نگاه دارند و وقت حاجت قبل از
بستر چهار ساعت یک کف از آن بخورد و قوت و راحت مشاهده کند و اگر خواهد که امساک
بکند نیز اجوائن مذکور را با آب شیرهٔ دهتوره بخیسانند و خشک نماید و بقدر برداشت
طبیعت بخورد و کمر امساک کند مبهی بیخ کهونکچی با آب سائیده بر قضیب طلا کنند
و با جامه به بندد بعد از ساعتی قوة باه افزاید مبهی تخم دهتوره بار درخت نگاه این
مغز کهونکچی هرکدام برابر در ظرفی کرده بالای آن روغن کنجد ریخته نگاه دارد و بوقت

حاجت باین روغن بربست ناخن چرب کنند و در کفهای پا مالد و قضیب را
نیز چرب کنند قوت باه بسیار شود و تجربه باه مجرب حکیم حیدر علی اگر ضعف عضو موروثی
و پنجدرم روغن بلسان یا روغن سوسن در شیشه کنند و تابستان در جائی که باد بود
بیاویزند و هشت روز در آفتاب گذارند و بوقت حاجت بپر مرغ بدان بیالایند
و بر کف پای مالند در ساعت قضیب قایم شود و اگرچه مدتی باشد که در حرکت
نیامده باشد و این از مجربات است و از عجایبات اسرار است مبهی بگیرد بلادر
مقشر ده درم در ظرفی کند و روغن کنجد در روی آنقدر اندازد که بلادر در زیر آن پنهان
شود و لبان ذکر بیست درم کوفته در او اندازد و در پاتیله انداخته آتش
ملایم در زیر او کنند تا منعقد شود پس در هر اوقیه از آن نصف یکدانگ محموده
زاد بریزد و در ظرف شیشه نگاه دارد چون یکدرم از آن مضغ کنند بسیار باه عظیم
شود مبهی بگیرد خولنجان ده درم بهمن سفید پنجدرم کوفته و بیخته بروغن گاو چرب
کرده معجون کنند بعسل کف گرفته و مثل جوز حب بندد و هر شب یکی بخورد مبهی
نخود بریان پوست دور کرده و شکر سرخ از هر یک پنجدرم یکجا کرده وقت خفتن
بخورد مبهی

بخورد مبهی زهره خرگوش با مردار سنگ سائیده بر قضیب طلا کند آب منی
بیفزاید مبهی بیار بیخ اسکنند خشک کنند و باریک بساید و یکجا به بیزد و نگاه دارد
هر روز چهار درم از آن با نیم سیر شیر گاو بخورد قوت زیاده شود و باه بیفزاید
مبهی آمله بسیار پخته ته سیر خشک بساید و هر روز چهار درم با نبات و با نیم سیر
شیر خام گاو تا سه هفته بخورد عجایب ببیند مبهی بیارد بیضه مرغ با روغن تلخ مخلوط
سازد و بر قضیب طلا کند و زمانی بدارد قوت و انتشار زیاده کند مبهی بیارد
نارگیل درست سوراخی کند و درون او کبریت ده درم و زیبق ده درم کلی
کرده و بیخ کتهل و سیاه دانه از هر کدام ده درم آس کرده دران بیندازد و سوراخ
جوز محکم کنند و در میان یک سبو شیر یکشبانه روز بتدریج بجوشانند بعد از آن داروها
دور کنند و مغز جوز خشک کرده نگاه دارد و پنجدرم ده باشد بسیار قوت باه بیفزاید
تا جماع نکند تاب نشود اندر آورد مبهی اگر اجوائین را یک کف تا مدت یک مندل
یعنی پنجاه شب وقت خواب خاییدن با آب بی جریدن فرو برد که بسیار قوت می بخشد
و امساک می آرد اگر کسی همیشه مداومت نماید بسیار مفید است مبهی موصلی سیاه

فلفل و صمغ سرخ نبات از هر یک مثقالی خشک باید پس بیار و شیر گاو بیخ
روغن هفت درم جوز هندی و خرما سنگ شکن و چار دلی و جوز از هر
درم در بیخ شیر بجوشانند تا یک سیر بماند این مجموع را با دو درم زنجبیل آمیخته یک وقت
خفتن با شیر بخورد که مهی است مهی کز زبان گرده یکسیر دارچینی درم
قرنفل یکدرم زعفران نیم درم با انگبین معجون کند و بخورد که بسیار مهی است
از مجربات است ذکر یا مهی پنج کوبجه دارچینی از هر یک پنج درم کوبجه سیاه
مغز پسته از هر یک بیست درم جوز بوا قرنفل مغز جوز هندی از هر یک یکدرم همه را
کوفته و با چهل درم نبات آمیخته در ده سیر شیر گاو بجوشانند تا بماند
و بیخ زنجبیل کوفته و بیخته در شیر اندازد و بوقت خفتن بخورد آنقدر شهوت
زیاده شود که چندین عورت را خوش شود کنند مهی باشیر گاو شب
بخورد مهی قسط و زرد چوبه کوفته و بیخته وقت خفتن هر روز دو درم با شهد
در روغن گاو بخورد قوت پیل است حاصل شود مهی گو کیرد با روغن گاو
و شهد یکی کرده بخورد و بالای آن شیر گاو بنوشد و دران شب چندان

کره نتوان

که شرح نتوان کرد مهی دارچینی ده درم عاقرقرحا سی درم خولنجان پنج درم کبابه
ده درم زنجبیل ده درم فلفل دراز سی درم کوفته و بیخته با عسل معجون کند و هر روز
چهار گان یکدرم بوقت خفتن بخورد و در جماعت تماشا ببیند مهی پنج درم
سیماب با ده درم پوست بیخ آک در کهرل سحق کند و دانگی شکر تری یکجا کرده
با روغن نسوده هم حب بندد و هر روز ازان یک حب بخورد مقوی باه هست
در چلیت کسی را که بسته باشند نیز نافع آید مهی هلیله نود درم تخم بنوار بیست و دو
درم بهنگره شصت درم بیخ چیته بیست و دو درم قند کهنه دو و نیم سیر جمله ادویه
کوفته و بیخته بقند غلوله سازند قوه باه و تندرستی و شهوت و دفع علتهای بدن
در شتیها ازین حاصل شود باید مجموع سه صد و شصت غلوله سازد و تا مدت یکسال
هر روز یک غلوله تناول کند در اول ماه علت اندام دفع کند و در دوم ماه اگر رجی
در شته باشد زایل کند و در سوم ماه اندام او چون بادام گردد و در چهارم ماه زکام
و خنکی و خارش بدن ببرد و در پنجم ماه قوت جماع چنان شود که هرگز سستی
نباشد و در ششم ماه موی سفید سیاه شود و در هفتم ماه جمیع علل شکم را دفع

کنند و در هشتم ماه قوت باصره افزاید و در نهم ماه قوت حافظه زیاده کنند
و در دهم ماه به نسیان مطلقا راه ندهد هر چه بشنود یاد گیرد و فراموش نکند
و در یازدهم و دوازدهم ماه کمال است این دوا از مجربات است و کثیر النفع
مبهی سیماب ده درم زنجبیل ده درم نانخواه پنجدرم گشنیز نمک سیاه از هر یک
پنجدرم دارچینی صندل و بیست و پنجدرم فلفلدراز و دویست و پنجاه عدد فلفل گرد
همین قدر جمله کوفته و بیخته با دو چندان شکر تری آمیخته معجون کنند و هر روز ناشتا بقدر سه
درم بخورد که نافعست مبهی اگر آب ترب با روغن تازه بر قضیب مالد سستی برود و
باه زیاده کند مبهی مبهی چهار درم خشخاش سفید و فندق دو درم روغن ستور
شهد و نیم سیر شیر گاو آمیخته بر آرد از همین قدر تا یک هفته بخورد و از ترشی و مباشرت
پرهیز کند که بغایت مجربست مبهی موچرسی یک قطره شیر گاو و دو سیر روغن ستور نه درم
قند دو دانگ و سیر اول موچرسی خشک کرده ساید بعد با شیر و روغن آمیخته بجوشانند
خوب و بوقت خفتن ازین بخورد و بالای آن هیچ نخورد قوت بسیار کند و زیاده کنند و
اگر ملازمت بآن نماید موی او سیاه شود مبهی بیارد بیضه مرغ چهار عدد حلوان یکعدد

آب گوشت

آب گوشت چوزه خیره ده درم آب ادرک و آب پیاز هر یکی ده درم جمله را
بر روغن ستور مخلوط سازد و بطریق خاگینه مرد و زن وقت فرو داوردن سه قرنفل دو
درم دارچینی فلفل گرد از هر کدام یکدرم دران داخل سازد و تناول نماید و
و بالای آن ده کف اجزای این بخورد که این عمل حضرت سلیمان است علی نبینا و علیه السلام
مبهی تخم کتان تخم بزرک پنجدرم عاقرقرحا تخم پوبخ کبابه شقاقل تخم ترب از هر یکی
پنجدرم ادویه مذکوره را کوفته و بیخته در نیم من شیر گاو سیاه بجوشانند تا بچهار سیر
بماند و نگاهدارد و تا چهار روز بخورد که عنینی مرد شود مبهی تخم ترب تخم بیست درم
تخم ترب و تخم زردک و حلبه نانخواه اجمود و الان بزرگ و الان خوارد بیخ درخت
سنبل گل بید انجیر از هر کدام ده درم جمله کوب کرده شب در آب خیسانیده روز
بطریق شراب عرق بچکانند بقدر ده سیر و پنجدرم ازان بخورد تا عجایب بیند مجربست

مبهی منظوم

چهل زرده بیضه گیر اید دست ∴ اگر افتد سفیدی آن نه نیکو است
پس آنگه از یکسیر آرد از کمال ∴ بران بر هم زده نیکو همی مال

قرنفل جوز بویا دارچینی هم ❊ ز فلفل هر دو فلفلمویه کن ضم

ز مغز جوز هندی موصلی آر ❊ ز هر یک پنج مثقالست مقدار

ستان یکسیر قند کهنهٔ خوب ❊ بر این مجموع کن در هم چو محبوب

بسائی نیک یکجا کرده با قند ❊ غلوله همچو جوز بار بستی بند

بخور بهر قوی پوشیده سفتن ❊ یکی ناهار و یک در وقت خفتن

اگر صد بکر باشد هم توانی ❊ نیاری سستی هر چند رانی

مبهی بیارد عاقرقرحا و تخم انجره و فلفل از هر یک یکمثقال دارچینی نیم مثقال تخم
گزر حب الرشاد و زنجبیل از هر یک دو مثقال ادویه را کوفته و بیخته با عسل مساوی
که بقوام آورده باشند سرشته هر روز دو مثقال تناول کند مبهی منظوم

اگر آب پشت کسی کم شود ❊ ز بی لذتی جانش پر غم شود

عسل بایدش خورد با شیر گرم ❊ که گردد قوی پشت آن مرد و نرم

وگر دارچینی بکوبد نکو ❊ بهنگام خوردن فشاند برو

کند منع راه او بسوراخ مار ❊ زباید ز جان و دل زن قرار

شود عاشق

شود عاشق آنکس ز جان و ز دل ❊ بجوید جز او کس ز خاک و ز گل

مبهی روغن گاو یکسیر عسل دو سیر آرد گندم نیم سیر آب نیم سیر یکجا کرده خمیر کنند هر روز
قدری بخورد هیچ زن طاقت نیارد مبهی انگوزه با سفیدهٔ تخم مرغ چند روز بخورد
که مفید است مبهی بیارد نقره یکدرم و بگدازد و چون آب شود شیرهٔ برگ کنار
مثل نشاسته کرده در وی بیندازد چون یک حبه از وی بخورد قوه باه افزاید و مغوظ
تمام آورد و در مباشرت مانده نشود مبهی تخم دماتوره و تخم بنگ و تخم درخت نیم آثار
بوزن یکسیر در پانزده سیر شیر گاو انداخته بجوشانند تا پنجسیر شش سیر بماند از آن جغرات
بسته مسکه کشند و در وقت حاجت بر هیست ناخن با آن چرب کنند و در ناف بمالد
چندان قوت معاینه کنند که بگفتن راست نیاید مبهی بیارد ماکیان سیاه بیست و یکقطعه
و آنها را بسته داشته چند جانور رسانده گوشت آن کرده بیارد میده و روغن ستور غلوله کرده
تا بیست و یکروز ماکیانهای مذکور بخورانند متواتر و بعد از آن تا بیست و یکروز هر روز
یکی از آن با جوالیخته بخورد اگر عنین باشد مرد گردد مبهی بگیرد خولنجان جوه درم بهمن سفید
پنج درم کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل کف گرفته معجون سازد و برابر جوز غلوله بخورد

ششم مرغ

وهر شب یکی ازان بخورد مبهی مجرب مؤلف رساله هر که هر روز سه تخم مرغ نیم برشت
با قدری نمک و فلفل سیاه و فلفلدراز کوفته بران پاشیده تا یکهفته بخورد قوة باه
بیفزاید و اگر مداومت کند عجیب بیند مبهی موصوف سفید و آمله مقشر متساوی کوفته و بیخته
با روغن گاو و عسل متساوی مخلوط ساخته نگاه دارد و هر روز بقدر دو درم
بخورد که در قوة باه عجیب النفع است و مجرب مؤلف مبهی ملتهبی کلونجی بلیله آمله بلیله
هر متساوی یکجا کوفته و بیخته با عسل و روغن گاو مخلوط ساخته نگاه دارد و هر روز
بوزن دو درم بخورد که در قوت باه فی نظیر است مبهی منظوم من یوسفی

یک درم عود و مثل آن سنبل ؛ مشک دانگی و سعد یک مثقال
ساز معجون به شهد و میلش کن ؛ که برد از زخ تو رنج و ملال
کمر و پشت را دهد قوت ؛ بکند دفع سرعت انزال

مبهی صمغ سفید با شکر تری چند روز متواتر بخورد آب منی زیاده شود مجرب است کرده
مبهی مغز پنبه دانه معصفر از هر یکی ده درم خشخاش پنج درم آرد نخود بریان
یکجا سازد با شکر سرخ یا قند کهنه و روغن ستور با کنجد سیاه هر روز ناشتا بخورد که بسیار

مبهی د

مبهی و مقویست مقوی بیاورد زهره گاو و پیاز نرگس و عاقرقرحا و مویز منقی برابر
کوفته و بیخته در زهره مذکور بسرشند و وقت جماع بر قضیب طلا کنند که ذکر را سخت
کند و از جماع فرو نه نشیند تا چند بار با آب خنک و یخ بشوید مقوی بگیرند بوره ارمنی
پنج درم و بسایند و در عسل و روغن بوقت حاجت بر قضیب طلا کنند و خصیتین و عانه را
نیز طلا کنند و بسیار مقوی گرداند مقوی دیگر بلیله سه درم بسباسه دو مثقال کلونجی
سه مثقال فلفل سیاه سه مثقال همه را کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و بوقت
جماع ذکر را با آن طلا کنند و قضیب را سخت گرداند و ممسک باشد مقوی
فلفلدراز یکسیر در ده سیر شیر گاو بآتش نرم چندان بجوشانند که شیر و فلفل
یکی شود پس ازان فلفل را در سایه خشک کنند که باد برو نوزد بعد ازان باریک
بسایند و هر روز سه درم با شش درم نبات و با نیم سیر شیر گاو خام بخورد چندان
قوت دهد که از حصر بیرون نیست مقوی پیاز نرگس تر را کوفته بر قضیب طلا کنند
محکم گرداند مقوی سیماب کچ کرد آهن کشته مارقشیثا همه متساوی یکجا کنند و هر روز
سه درم با شهد آمیخته بخورد که در شب بیست عورت را بتنگ آرد مقوی

سنبل بسباسه جوز بوا قرنفل دارچینی از هر یک پنج درم کنجد سیاه هشت درم
جمله کوفته و با شهد آمیخته هر روز ازین سه درم بخورد که قضیب را سخت و محکم گرداند
مقوی کبابه عاقرقرحا موصلی سفید و سیاه خولنجان بهمن سفید تخم انگشت تخم کرفس
ملکهاره زعفران قرنفل جوز بوا دارچینی بوزن برابر بساید و قدری زیره سفید و
زنجبیل داخل کند و در عسل بقوام آورده معجون سازد و بقدر هشتم این دارو
افیون داخل نموده حبها سازد و بوقت حاجت یکی بخورد که قوت بسیار نماید مشاهده گشته
مقوی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم که جبرئیل علیه السلام از پروردگار
آفریدگار بجهة آن سرور علیه السلام هدیه آورده دارو یست تمام که جمیع
علل را دفع مضار و جلب منافع ازین هویداست عمل اکثری از صحابه و اتباع است
خولنجان دو درم کبابه و زنجبیل و جوز بوا و مصطکی و دارچینی و قرنفل از هر کدام
دو درم عاقرقرحا یکدرم عود خالص یکدرم مشک اعلی ربع درم این جمله هژده درم
دوانگی میشود و سه چندان باین دارو ها عسل یا شکر خالص معجون سازند
و ازان دو درم تا سه درم بخورند و اگر مداومت نمایند در یکهفته مشاهده
کنند که چونی

کنند که چندین زن را کامیاب تواند ساخت مقوی اگر سنبل الطیب و شکر
و انگبین را با روغن یاسمین بمالد بغایت سطبر و قوی خواهد شد مقوی اگر
اسگند و دار فلفل و مازو را کوفته در پیه ماهی خروج کرده در ظرفی حل کرده بمالند
بغایت مفید است مقوی منظوم برشیم بکلام هر کسی که هر روزه
کند مقوا می با شهدش دو چندان ❊ بیامیزد بیابد شادی دلش را ❊
فرح بخشند شود خوشحال و خندان ❊ توانا گردد و شهوه کند زور ❊
شود چیزی که دانی همچو سندان ❊ مقوی تخم تیر ماهی تخم پیاز تخم گندنا باریک
بساید و از تخم مرغ سفید آب دور کرده و قدری ازین دارو اندازد و در آتش
نهاده بجنبانند چون نیم جوش آید صبح و شام ازان بیضه بخورد که بسیار مقوی است
مقوی از شاخ گوزن روغن بکشد و تیر ماهی را بروغن گوزن بریان کرده با شکر بخورد
که بسیار مبهی و مقوی است مقوی بیارد اسگند و گوشت و سندهی را مساوی صلایه
کرده با سکه و کامیش بسرشته بر آلت طلا کنند سخت گردد مقوی بیارد عاقرقرحا
و قرنفل و کافور و بنج و افیون و گل جامن و گل کنیر سفید و سرخ ناشگفته با شیره

برگ دماتوره صلایه کرده نگاه دارد و وقت حاجت با بول بز یا بول آدمی سائیده
بر آلت طلا کند که سخت گردد و در امساک نیز نشود مقوی و منعظ روغن دماتوره بر قضیب
و رگی که نزدیک قضیب است بمالد قوی گردد و همچنین اگر تخم کاو بر قضیب بمالند برخیزاند
مقوی غریب لسان العصافیر بقدر دو درم در شیر گاو میش تازه تر کنند و شب آنرا
سائیده شیر گرم بر قضیب طلا کند و بالای آن جامه بسته بخسپید و روز باز گرم [illegible]
و چند شب متواتر چنین کنند سخت و سطبر شود مقوی بیارد بلادر با رکانیها [illegible]
درخت انار یکجا کرده در چاه ریگ اگن روغن بر آتش نرم بجوشانند تا بار گردد در روغن
بماند همین روغن بر قضیب بمالد سخت و سطبر و دراز گردد و چربی خوک با شهد آمیخته
اگر بر قضیب طلا کنند آنچنان سخت شود که انزال هم شود آلت منحنی نشود و بجای اگر
خود باز ماند و عجایبات ببینید مقوی و منعظ و مسک بوره ارمنی و زنگوزه از هر یک
یکدرم با عسل آمیخته بر قضیب و خصیتین بمالد مقوی کهونکچی نیم سیر بیخ کنیر سفید یا دو سیر بالی
کنگنی یا دو سیر در روغن کنجد و شیر گاو پ کنید و از نهار روغن کشند و لیپ کنند آلت سخت
شود مقوی فلفلدراز و فلفل گرد سیاه و سفید متساوی کوفته بشیره زنجبیل مربی [illegible]

دار شیره

در شیشه نگاه دارد که هوا بآن راه نیابد و بوقت حاجت بر قضیب طلا کند
دا گر وار و سخت شده باشد عسل صافی بر آن ریخته نرم کند مقوی بیخ دماتوره در شکم
مار ماهی پر کرده او را در گل گیرند و به آتش بپزند و بعد از پختن گل و بیخ دور کرده از ماهی
بخورد قضیب سطبر و دراز و قوی گردد مقوی بیخ سهس [illegible] لی جوش در سایه خشک کرده
کوفته و بیخته با همچنان شکر تری یار کرده چهار درم بخورد و بالای آن نیم سیر شیر خام
بخورد قضیب سخت گردد و نیز امساک شود مقوی مورچه بزرگ صد عدد در میان
روغن زیت انداخته تا بیست روز در آفتاب نهند بموضعی که باد و باران نرسد بوقت
حاجت بر مرغ را بدان مالیده و آلوده بر کف پا و میان انگشتان پا بمالد که بسیار
مقویست در جماع مقوی دیگر از مجربات حکیم سعد الله ولد حکیم صفی الدین گیلانی
کرد در قوه باه بی نظیر است بستانند روغن یاسمین [illegible] درم فرفیون یکدرم مشک یکنیم
دانگ اجزا را کوفته در روغن مذکور حل سازند و بر آتش گرم نمایند و بوقت حاجت
هر دو خصیه و قضیب را بآن چرب زنند و لحظه نگاه دارند و بعد از آن [illegible]
ساخته جماع کنند مقوی و صلبی قضیب بشیر میش [illegible] در آوند گلین چرب اندوده در

زیر سرگین اسب دفن نماید چهل روز و بعد از یکهفته بدر آرد و خراطین را گرفته از شکم آنها
گلها دور سازد و هر وقتی که بالای آن شیر دانه دانه بهم رسیده باشد آنرا سر گرفته
با خراطین حل ساخته ذکر را طلا کنند و با برگ پان بپیچد نهایت سخت شود مقوی
و صلب قضیب اگر بیخ کوکنار با زیره نرم بساید و بر قضیب بمالد ایستاده ماند چون مخ و پیه
غوک بمالد فرود آید مقوی است سپند بزر باذروج جوز بوا قرنفل دارچینی از هر یک پنجدرم کنجد سیاه
شصت درم با شهد بیامیزد و دو سه درم بخورد قضیب بسیار سخت شود از مجربات حکیم
ابراهیم گیلانی فایده در مکبرات و مطولات قضیب یعنی سطبر و دراز گردن
شیخ ابو علی گفته است که طبیب را هیچ چاره نیست از آنکه اسباب بزرگی ذکر
نماید زیرا که آلت تناسل سبب ابقای بنی نوع است پس بباید دانستن که بزرگی
آن در طول و عرض و عمق نمیشود الا در سن جوانی و ایام نمو و چون از سن
نمو تجاوز نماید بزرگی آن ممکن نیست الا در عرض و عمق زیرا که استعداد زیادتی
طول در آن هنگام نماند و از اسباب بزرگی است که اول آلت را چند بار بخرقه خشن
چندان بمالد که خون بدان منجذب شود و آنرا سرخ گرداند بعد از آن بعضی روغنها منجذب

که بعد ازین

که بعد ازین ذکر خواهد شد خصوصاً روغن مورچه آنرا چرب نمایند تا روغن بسبب تری
منجذب گرم و دسومت مسامات نماید و نگذارد که منجذب آن تحلیل یابد و به سبب حرارتیکه دارد
تا بعلت انجذاب خون دیگر شود بعد از آن بر بالای آن روغن قیفها (؟) ضماد کنند
تا بسبب دسومت روغن و تخفیف رقت آن خون در آن موضع منعقد شود
و سبب بزرگی گردد چون این عمل را چند بار تکرار نماید بزرگی تمام آورد
مطول اگر قضیب را با آب گرم بشویند و بر روغن بلسان مکرر چرب نمایند بزرگی زیاده شود
مطول اگر قضیب را با آب کرفس مکرر بشویند بزرگی زیاده گردد مطول اگر قضیب را بر روغن
زیت مالش نمایند سطبر و قوی گردد مطول فلفل (؟) انجدان (؟) زکریا بیارند خراطین و پاک بشویند
خشک کرده نرم بسایند و در کرمانه (؟) وقت تر قضیب را با آب گرم نیک بمالند چندانکه سرخ
گردد بعد از آن خراطین را بروغن کنجد جوشانیده بروی طلا کنند نهایت دراز و سطبر شود
مطول عاقرقرحا دو درم باده درم آب پیاز عنصل بسایند و بر ذکر طلا کنند که ذکر بزرگ گردد
مطول مغز بروغن کنجد جوشانیده بر قضیب طلا کنند سطبر شود و باه بیفزاید مطول
مطول بیارد خراطین و در سایه خشک کنند و گلها از شکمش دور کرده بقدر پنجدرم آب ترب

درتخم ترب و جزبوا نیمدرم همه را ساییده در روغن گاو بریان سازد و بوقت حاجت
بجز سوراخ حشفه در تمام آلت طلا کند که مجربات سیود این است فایده ور
منعظات آلت و ملذذات مباشرت منعظی که چون در دهن دارند انعاظ شود
علک رومی یکدرم مشک خالص یکنیم درم قرنفل نیمدرم قسط نیمدرم خوب ساییده و بیخته
با شیرهٔ زنجبیل مربی سرشته حبها سازد بقدر نخودی و بوقت حاجت در دهان گرفته
آب او فرو برند همین که آتش بگرده و قضیب رسد ذکر را سخت گرداند و نعوظ تمام بخشد
ملذذ که مجامعت را لذتی تمام دهد بگیرد دارچینی دو درم بخایند و بوقت مجامعت وکف برد
بابزاق بر قضیب مالیده مشغول شود که لذت کامل بخشد ملذذ آلا بگیرند دارچینی
عاقرقرحا و مویزج از هر یک نیمدرم مشک تبتی قدری همه را خورد بکوبند و با مغز زنجبیل
پرورده معجون کنند و بوقت حاجت قدری از آن با لعاب دهن بر قضیب مالند و مجامعت
کنند هر دو لذت می یابند که نتوان گفت ملذذ چون پنیر مایهٔ شتر اعرابی بمقدار
نخودی با آب گرم حل نموده بنوشند بعد از دوازده ساعت قوت باه و لذت حاصل
شود ملذذ قرنفل زعفران دارچینی عاقرقرحا از هر یک نیمدرم و قدری مشک همه را

خشک بسایند

خشک بسایند و بوزن جمله دارو عسل آمیخته بقدر نیمدرم غلوله سازد و بوقت
جماع یکی از آن در دهن گیرد و او را خاییده با لعاب دهن بر قضیب مالیده جماع کنند
لذت بخشد که جمیع مؤنثان عاشق او شوند ملذذ چون خون خروس سفید با شهد آمیخته
بر آتش بجوشانند و بوقت مجامعت قدری از آن بر قضیب مالند شهوت پیدا آید و چندان
زن لذت یابد که شیفتهٔ او گردد و مرد دیگر را نخواهد ملذذ بیخ سپید موی هر که
ساییده بر قضیب مالیده بهر زنی که مجامعت کند فریفتهٔ او گردد ملذذ موی بر آدمی
باریک بسایند و بروغن یاسمین آمیخته بوقت مجامعت قدری بر قضیب مالد لذت
تمام بخشد ملذذ زهرهٔ زاغ سیاه با روغن یاسمین آمیخته بوقت جماع بر قضیب طلا کند
بهر عورتی که فراهم آید آن عورت شیفتهٔ آن مرد گردد ملذذ دارچینی و کبابه و زنجبیل
برابر کوفته و بیخته با شهد آمیخته غلوله سازد و بوقت مجامعت یکی از آن بخاید و با
لعاب دهن بر قضیب مالد و باقی در دهن دارد و جماع کند چندان لذت یابند که هر دو بیهوشی
گردند ملذذ دل هدهد را خشک کرده با شکر بخورد شهوت زیاده شود و بهر عورتی که
نزدیکی کند دیوانهٔ آن مرد گردد ملذذ کرم سرخ مخمل پوش که در برشکالها بسیار پیدا

وبهندی بیربهوتی خوانند در روغن ستور بریان کنند چنانکه بگدازد و بوقت جماع قدری
ازان روغن بر قضیب مالیده مشغول کار گردد که لذت وفوق یابد ملذذ عاقرقرحا کوفته
با روغن زنوه بیضه مرغ آمیخته بهم گرم کنند و سرد کرده بر قضیب طلا کنند و بعد از ساعتی بر جماعت
بپردازد که لذت تمام یابد ملذذ عاقرقرحا و دارچینی با لعاب دهن اسپ بر قضیب مالد چون
بخشکی بپذیرد مجامع گردد که ملذذ دست ملذذ خون هدهد با آرد عدس خمیر کنند و در روغن بریان
کنند و بوقت حاجت این روغن بر قضیب مالد لذتی بی اندازه یابد ملذذ موی سر زن که در
شانه کردن شکسته باشد سوخته خاکستر او با شهد بر قضیب طلا کنند و با آن زن نزدیکی کند
چندانکه دیوانه او گردد و بی دیدن او شکیب نتواند آورد ملذذ ذکر شغال گاو باید
و با کافور و شهد بر قضیب مالد و جماع کند آن زن دیوانه او گردد ملذذ کافور و سیماب و ذکر گوزن
با دماتوره یکی کرده و با شهد آمیخته بر قضیب طلا کند با هر که مقارنت کند مطیع شی گردد
ملذذ خایه گربه سیاه و پیه بز سرخ در روغن بریان کنند چندانکه بسوزد و آن روغن بر قضیب
طلا کند و نزدیکی با هر زن که نماید واله و شیفته او گردد ملذذ زرنیخ و سیماب و سنگ سرمه و نوشادر
و فلفل دراز و بینج ال کبوتر و نمک سنگ جمله را سائیده با شهد بر قضیب طلا کند با هر زن که بر پیوندد

برا فیرا

بر کرد جدا نشود و عاشق او گردد ملذذ بیخ گل کنیر سرخ یا برچه گل او سرخ باشد و بقدری
طلق با آب سوده بر قضیب طلا کند و با زن نزدیکی کند آن زن از نزدیکی او بیقرار دارد دور او بیقرار
باشد ملذذ پیه خارپشت بر قضیب طلا کند و جمع آید آن زن تا زنده باشد غیر او را نخواهد و همچنین است
زهره کرگ با شهد اندکی گرم کرده و بغیر شهد نیز همچنین است قضیب کرگ خشک کرده کوفته بیخته
با شهد بر قضیب طلا کردن در مقصد رسیدن ملذذ سیماب و زعفران و کافور و زهره گاو
جمله با شیره برگ دهاتوره سائیده بر قضیب مالد فراهم آید آن عورت فریفته شود ملذذ زهره
قوچ بر قضیب طلا کردن و فراهم آمدن لذت کلی آرد ملذذ مغز سر گنجشک خانگی نر و مغز هدهد
بقدر در آتش بگدازند و بوقت حاجت قدری ازان هر دو انگشتان پای خود را چرب کنند
لذت دهد امساک بسیار روی دهد ملذذ سیماب و کافور و سهاگه از هر یکی یکدرم با شهد آمیخته
بوقت جماع بر قضیب مالد و بخدمت مشغول شود لذت تمام یابد و فرج زن از فراخی به غنچه گل گراید
که مجرب است ملذذ بیارد باذنجان بر کرسیاه که بهندی ... گویند آن را در گل گرفته زیر آتش بپزد
و بعد از پختن گل دور کنند و پوست از وی بر گیرد و در جامه کرده شیره او بستانند و چند فلفل دراز
شبانه روز در ان شیره تر کنند پس برآورده خشک کرده کوفته بیخته با شهد خالص آمیخته بر قضیب

طلا کنند و مداخلت نماید که در لذت و فریفتن زن عجیب‌تر از این نیست ملذذ زهره خروس
با مروارید سنگ بر قضیب مالیده جماع نماید که لذت و محبت بیند ملذذ استخوان هدهد و کافور
گزمازک و پوست بیخ ترنج از هر یک یک درم و مغز گنجشک خانگی نر سه درم با هم سائیده و مخلوط کرده
بقضیب طلا کرده با هر زنی که صحبت نماید آن زن یک لحظه از صحبت او جدائی نکند ملذذ
سکنجبین با آب در هاون حل کرده با وزن یا شش وزن آن روغن یاسمین یا خیری یا سوسن
هر کدام که باشد بدان بیامیزد تا یکسان شود آن را بر قضیب طلا کرده مواصلت نماید که بسیار
ملذذ است ملذذ زهره گوسفند نر و آب بادروج و قدری بوره ارمنی سوده با عسل در زنجبیل پرورده
سرشته در ظرف آبگینه نگاه دارد و بوقت حاجت بسر قضیب مالد و اتصال جوید که لذت تمام بیند
ملذذ از منصور محمد زکریای رازی که بتجربه مؤلف رسیده ست عاقرقرحا زنجبیل دارچینی
مساوی کوفته بیخته در آبی که صمغ اندکی در او حل کرده باشند معجون سازد و حبها ساخته نگاه
دارد و بوقت حاجت در دهن انداخته استعمال کند چون حل شود یعنی بر قضیب طلا نماید
که مکرر بتجربه رسیده است ملذذ بگیرد [illegible] اوقیه روغن سوسن که در وی گداخته باشند یک درم فرفیون
مثل فلفل و مثل او خردل و مثل آن بورق و یک قیراط مشک و با این بمالند بر ذکر و قضیب و عجان او

و ایضا از [illegible]

و آنچه نزدیک است ملذذ چنگال کبوتر و نمک سنگ باریک سوده با شهد بر قضیب طلا کنند روغن [illegible]
و نزدیکی بجوید و ابتلای معشوقه تماشائی نماید ملذذ تلخه ماهی و فلفل را نرم کرده با [illegible]
هر عورتی که در فرج طلا کند و بعد از آن رغبت نماید آن مرد فریفته آن زن گردد و جز او دیگری را نخواهد
اگر گوشت [illegible] را خشک کرده در فرج طلا کنند و بعد نزدیکی جوید آن مرد را [illegible] ملذذ
ملتهی و شهد و [illegible] که یکجا کرده بر قضیب طلا نموده بعد به رغبت نماید که مخلوط کرده منعظ
بیارد معجون [illegible] بقدر یک نخود در شراب با لعاب [illegible] تر کرده بر قضیب طلا کنند که بسیار
منعظ و ملذذ است بیخ [illegible] روز یکشنبه که سائیده [illegible] بقدر [illegible] گرفته بخاید
و بقدر بندهای انگشت قطعه قطعه کرده نگاه دارد بوقت حاجت یکی از آن در دهان گرفته بخاید
و لعاب آن را فرو برد که بجز رسیدن بمعده آلت منتشر قایم و ایستاده گردد و منعوظ تمام بخشد
منعظ بیارد و فلفل را از بزرگ بقدر ده درم جوکوب کرده در میان کاسه شقاف کنند [illegible]
بادنجان را بگل حکمت گرفته و در آتش خاکستر بپزد چون پخته شود پوست او دور کرده و مغز
آن را بسایند و بدی بجامه صاف کنند و فلفل مذکور با آن مخلوط سازد و در سایه خشک نماید
و مدت [illegible] آب بادنجان تسقیه بدهد و با شهد مخلوط کرده بقدر یک حبه بر قضیب طلا کنند

نماید در میان مذکر و مونث التفرقی شود که شرح نتوان کرد ملذذ اگر یکدانه فلفل گرد با صندل
سحق کرده بر قضیب مالد و مجامعت کنند لذت بسیار دهد ملذذ بیارد عاقرقرحا قدری صلایه نموده
با روغن یاسمین یا کنجد ضم نماید و بر قضیب و حوالی آن طلا کنند که نعوظ تمام آورد اگر قسط را
نیز با روغن کنجد بر قضیب و حوالی آن بمالد بجای عمل کنند فایده دهد ممسکات انزال و سیاه ختنی
کنگلها یعنی عقد زیبتی که چون آنرا در دهن گیرند امساک شود ممسک [illegible]
ضفدع دو فراتی میان شش مانند پستان کوچک نر و یک ابر دریا که از آن ضفدع کلان گرفته آن
موضع را فشرده مستی که از آن تراود و در آنجا چکیده مستی ضیل و زباد آغشته آنگاه بر آلت
طلا کنند بعد از خشکی با مرغوب نزدیکی نماید که در امساک مجربست از عمل جوکیانست ممسک
بیخ کونجه بقدر بندهای انگشت بریده در وقت دخول بدهن گیرد تا زمانیکه در دهن باشد
انزال نشود و اگر تخم کونجه را با بکمیز تر کرده و سائیده با شهد بر قضیب مالد همین عمل بظهور
آید ممسک گزیله را با بیخ و برگ کوفته بقدر شش تانک شیره او گرفته در سایه خشک نماید
بسی حجود و افیون قرنفل جنگلی اجواین خراسانی میخک از هر یکی دو دانگ ورق الخیال چهار
تانک مسندی سه تانک تخم پیاز تخم زردک از هر یک یک تانک قند سیاه که بیخ تانک سیمه را

دفع هم

کوفته و بیخته بقدر نخود حب سازند وقت حاجت بقدر برداشت طبیعت تناول نموده
بالای شش پان بخورد و اگر اشتها بهم رسد بجز شیر چربی دیگر نخورد که از مجربات حکیم علی گیلانی
است ممسک بیارد تخم کولسه سفید با قدری شیر صلایه کنند و تخم کرنج را خالی کرده از آن
و در آن پر کنند و سر آنرا محکم کرده در دهان نگاه دارد و بمباشرت مشغول گردد امساک شود
ممسک بیارد شهد بوی و دانه کنجد و گل نیلوفر یکجا صلایه کرده با شهد و روغن تخم دهاتوره
سرشته ناف خود طلا کنند امساک شود ممسک بیارد پوست ختنی شش و سند هی از هر یک سه
درم گل دهاوه ده درم و نیم درم قند در بنجیر آب یکجا جوشانند تا نیم سیر ماند بعد سه ها که و سیاه عاقرقرحا قدری
از هر یک ربع درم در آن انداخته بخورد امساک شود مجربست ممسک تخم دهاتوره
در شش سیر شیر گاومیش بجوشانند تا وقتیکه سه سیر ماند از آن جغرات بسته روغن بکشند بعد از آن خشک کنند
جوز بوا را چهار پاره کرده در یک روز در شیر گاو [illegible] جوشانند و هر بار تر کنند و در آفتاب
بوقت رغبت از آن جوز بوا بخورد تا مادامیکه ترشی نخورد انزال نشود ممسک تخم دهاتوره
و تخم بنوا از دو بایچی و تخم بید انجیر پاک کرده هموزن در شیر گوسفند بجوشانند بعد از آن
آس کرده بوزن یک ماشه حب بندد و با شیر گاو بخورد تا ترشی [illegible] انزال میسر نشود ممسک

روغن دماتوره را بوقت خفتن بجای چوبه با برگ تنبول بخورد که بسیار امساک آرد و [illegible] مراغبت

یکتار موی از دم اسپ و یکتار موی از دم خر هر دو یکجا در میان خشتک کنار [illegible] انداز دو بوقت

بر دست یا بر سر بندد که لذت امساک دریابد مجرب اگر خصیه خرگوش سوراخ کرده در کمر بندد

تا از خود جدا نکند انزال نشود مجرب ملتقط [illegible] باید که کنیر سفید را از دوده در سایه

خشک نماید و باریک بساید و بحریر بر بیزد و بعد از ان پوست خشخاش [illegible] از دو افیون نگرفته

باشند در آب تر کرده بسیار بدست بمالد و در ان آب [illegible] بقدر کنار حب سازد آمیخته

حب بسته نگاهدارد و بوقت حاجت یک حب از ان با آب حل کرده بحشفه الت به تمامه

آن یک شاخه طلا سازد و بعد از خشک شدن بکار مشغول شود و لذت امساک مشاهده

نماید که از اسرار اطبا است مجرب نسخه اونت کتائی را با کمیز گوسفند باریک بساید

بر قضیب طلا کرده مجامعت نماید و امساک ببیند مجرب عصاره برگ قنب و الحمار که بهندی

کرگیله گویند بر آورده در ظرفی کرده شب نگاه دارد و بامداد که عصاره روی بانجاد

می نشیند از ان بستانند و بقدر ربع درنگ از و حب ها سازد و بعد از هضم طعام یکی از ان

با عسل تناول نماید که مجرب عجیب است مجرب مؤلف نسخه باد آورد سر بهفت

ملکی جانم

کوکنار

ملکی جانم بر او نباشد و کاه سفید چهار رتی و کافور چهار رتی سهاگه چهار رتی با هم مخلوط زعفران

سازد و بر قضیب طلا نماید مجرب مؤلف نسخه گور عاقرقرحا زنجبیل کافور جوز [illegible] بقدر [illegible]

فلفل دراز جوز بوا قرنفل همه مساوی و برابر همه ادویه افیون همه را کوفته بیخته و تمام [illegible]

رتی حب ساخته همراه عسل فرو برد و اگر خواهد که کیفیت افیون نباشد نصف ان بخورد یکی [illegible]

نماید مجرب مؤلف نسخه گور بیارد پوست کنیر سفید بوزن ده درم شاهی و جوز بوا [illegible] کرده

و مصطکی رومی بوزن یکدرم و افیون بوزن یکدرم بعد از ان در [illegible] گل کیوره را ساخته

آب ان بگیرد و همه ادویه را چون سرمه بساید و در آب [illegible] گل کیوره مخلوط کیوره

معجون سازد چندانکه چسپندگی بهم رساند باز در هاون سنگی انداخته با آب [illegible] گل [illegible]

با هاون و دسته سنگی بکوبد و بساید چون چسپندگی بهم رساند بقدر [illegible] بندد [illegible]

که خواهد یک حب از ان در آب کیوره حل سازد که اندک غلیظ و چسپنده باشد و برگ تنبول

حشفه طرف بالا تمام درازی او مانند حنا بمالد و اندک خشک سازد و بعد از ان اندازد

بر او پیچیده به پارچه بپیچد چنانکه حرکت بر حشفه ماند و یک پاس صبر کنند بعد از ان نباشد

دور سازد بکار مشغول دارد و عجائبات امساک را مشاهده نماید و اگر آب گل کیوره

بجای او شراب تشنه و دو آتشه بکار برد دیگر مجرب است ممسک تخم درماتوره سیاه تخم پنبه مقدار کوکنی

تخم بهنوار قنساک و تخم بید انجیر که چندان با پوست پسته و چندان همه یکی کرده تخم سپید

برابر کسب بسته بنبد و بقدر احتیاج طبع یکدانه یا دو دانه از آن بخورد دیگر مباشرت بسیار کند

ممسک بیخ سنبلها تخم انکن تخم نکهاره زنجبیل پوست خشخاش تخم کوکنار تخم بلیله کابلی یک یک ماده

و ماده از هر یک دو درم سپند سوختنی یکدرم جمله در هفت قدح آب بجوشانند چندانکه روغن بماند

وقت حاجت بپایها مالد که امساک نماید ممسک از تخم نیم و تخم درماتوره هر دو اجزا برابر بکوبند

سیماب را در این روغنها در کهرل اسحق کرده مدت پانزده روز زیر زمین گور کنند

برآورده بهر دو کف پا مالد بعد از زمانی که مزه دهن به تلخی گراید مشغول خلوت

گردد و تا خشک شدن حاجت نماید ممسک بیخ نکهاره با بار سنگ پستان را برانند بیرون کرده

خشک ساخته با هم بساید هنگام مباشرت یکدرست از آن بخورد چندان امساک شود که ... خوردن

ترشی خلاص نماید ممسک تخم بالچی موصلی سفید تخم نکهاره و ... کاسنی شیر گاو بجوشانند

مادامیکه یک کاسه ماند بخورد انزال نشود ممسک موصلی پوست خشخاش تخم نکهاره هر یکی از هر کدام

یکسیر تخم نکهاره نیم سیر سپند سوختنی سه درم همه را کوفته در شیر گاو بجوشانند و مقداری شکر انداز

[illegible]

و حلوا ساخته بوقت حاجت یکدرم بخورد قوت و امساک نماید ممسک چون سگ نر با ماده جفت

شود دم سگ نر را از بیخ ببرد بتعجیل تا زمانیکه جدا نشود دم سگ نر را در زیر زمین دفن کنند

تا پوست و گوشت بریزد و آن استخوان را تمام در ریسمانی کشد و بوقت جماع در مقام صلب کمر

به بندد و مادامیکه بگشاید انزال محال است ممسک از پوست درخت آک سفید فتیله سازد

و در چربی خنزیر چراغ افروزد تا روشنی چراغ باشد منی نجهد ممسک زیره سیاه چهار درم با شیر گاو

بخورد و تا پای بر زمین ننهد انزال نشود ممسک یکدرم سیاهدانه با سه درم شهد آمیخته کرده بلیسد در

امساک عجایب بیند ممسک روز یکشنبه نیم سیر شیر درخت آک آورده در زمین مدت هفت روز

گور کنند بعد از آن برآورده بکفهای دست و پا بمالد تا نشوید امساک باشد ممسک سیار سنگ پستان

سنگ پاره مساوی خشک کرده سائیده پیش جماع بکف دست بخورد امساک شود و انزال نشود ممسک

کرم پیر بهوتی را در روغن بلیله انداخته چراغ افروزد تا هنگام که روشنی چراغ باشد انزال نشود

ممسک زیره کنجشک عاقرقرحا بروغن زیت سرشته بر قضیب و عانه بمالد دیر انزال کنجد تلخ

ممسک سپند سوختنی چهار درم نصف خام و نصف بریان کرده پوست خشخاش دو درم

درم قند کهنه بیست و یک درم همه را باریک کرده هفت حصه سازد و هر حصه را یکجا به بندد

در وقت جماعت یکی ازان بخورد تا ترشی نخورد انزال نشود ممسک که از مجربات معتقد بوالکور
صاحب رساله مولانا عبدالنبی که تجربه حقیر نیز رسیده است بستانند پای سه توله
یکتوله زر باز یکتوله جوزبوا یکتوله کچوله نیمتوله سهاگه نیمتوله تخم سمندر سوک نیمتوله شنجرف رومی
یکتوله افیون مصری نیمتوله این جمله را کوفته و بیخته در روغن کنجد باید پخت و گر و سه توله
باید آورد و اجزای مذکور را باید مالیده چندانکه خمیر شود بمقدار کنار غلوله بسته و در آورد و دار چینی
باید نهاد و بعد از هضم طعام یکی ازان باید خورد و بر بالایش شیرینی بخورد و اگر گرسنه شود نخود بریان
بخورد و اگر تشنه گردد شیر نوشد و جماعت کند و اگر خلاص نشود و دیر شود ترشی لیمو بخورد
فارغ گردد و بعد از فراغ اگر گرسنه شود عسل و نان بلو مالیده بخورد مجربست بلاد غوغه ممسک
مبهی روز یکشنبه بار حنظل از درخت چیده سر او را بطریق سرپوش بردارند و اندرون تخم فالی
نموده قرنفل پر کنند و همان لحظه سرپوش بر و گذارند و در جای محفوظ بگذارند تا بیست و یک روز بعد
ازان قرنفلها را بر آورده بوقت حاجت یک قرنفل یا دو تا با پانزده برگ تنبول بخورد
عجب سیاهای تماشا کنند بغایت مجربست ممسک کریله را با بیخ و برگ کوفته عصاره او بستانند
و خشک نماید و بعد از آن ماشه نه حب ببندد و بوقت حاجت نخستین روغن گاو خورده گولی مذکور را
بخورد و مالکا

بخورد و بالای آن قدر عسل بنوشد بغایت ممسک و مقویست کشنگه بیارد و سیماب و هفت
شبانه روز در میان شیر آب صابون نهند بعد ازان در صلایه اندازد و با خشت پخته و شیره گور
دکنزر و دیگر در تمام سحق کامل نماید تا سیاهی تمام ببرد و بعد ازان بیارند شیره و در بیخ و نشیره نرخو(?)
و ناقو(?) سیاه بگیرد و در صلایه با سیماب اندک اندک سحق نمایند پس آن را در ماش خمیر کرده از دو مقل گوشی
کرد بسازند و آنرا بوته بسازند بمقدار آنکه سیماب و شیره ها دران گنجد بعد ازان سر بوته را بهمان
آرد ماش محکم بسازند و آنرا در گل حکمت بگیرند و خشک نمایند و آن بوته ماش گل حکمت گرفته را در
کوره آتشی نهاده بدمند تا آن بوته سرخ شود پس آنرا از آتش بر آرند و در ساعت در آب افکنند
کر کلی ترقیده میشود و ذریتی عقده شده باشد و کشنگه سبکو شود کشنگه عمل با الکشن بیارد یک قدری
جوز هند قدری از بالای آن ببرد بطریق سرپوش و قدری مغز نیز ازان بر دارند و کشنگه بقدر
یکتوله سیماب دران جوز کنند و آن مغز کشیده است نیز بران اضافه کنند و سر بریده آن
برای آن استوار سازد و در گل حکمت نیکو بگیرد و در روغن شکم گوسفند مسلخ اندازد و در تنور بریان کنند
بعد ازان که بریان شده جوز اشکند کشنگه بسته بیرون خواهد آمد و بوقت حاجت در دهان گیرد
انزال نشود و چون بیرون آرند انزال شود که مجربست نوع دیگر ذریتی بگیرد و نقره کو ماه گرده ساوی

بازیبق مخلوط ساخته حب سازد و باد دکنندم گرفته بخورد و کسی سفید بخوراند و یک شب بگذارد و تشنه دارد
بامداد آن مرغ را ذبح کنند و حب بستانند که بسته خواهد شد چون در دهن گیرد امساک
وصداع را ببرد و پنج دندان را محکم سازد و تنگی نفس را سود مند آید و همچنین اگر جزوی از براده
ذهب و جزوی از زیبق پاک کرده با هم آمیخته و حب ساخته در آرد گندم سرشته و جا کیان سیاه
بخوراند و همچنان بامداد او را بکشند آن حب از وی بستانند و بآب سرد شسته همین عمل کنند
کنگله که در امساک بی بدست زیبق سه درم با ماهی خورد بخوراند روز دوم کنگله بر آید چون از آن
در دهن گیری امساک شود کنگله امساک بیارد و شیره سکبینه و قلعی را منقا سازد از آن قلعی
بوته سازد و بقیاس آن و نیم درم سیماب در آن بوته کرده و آن بوته را در میان بوته آهنی نگیرد و بر زبر او
آتش چون چراغ افروزد و بالای او شیره دماقوره سیاه بچکانند تا آن زمان که بسته گردد و چون آن
کنگله را در دهن نگاهدارد امساک شود و این عملهای غریب است نوع دیگر عقد الزیبق مع الذهب
والفضه چون در دهن گیرد امساک شود و صداع و تشنگی و جماع را سود دارد و زر خالص براده کرده
دو جزو نقره براده کرده و یکجزو سیماب بگیرد و هر سه را یکی کنند و در صلایه نیکو بسایند و در حب بندد و در
آرد سرشته جا کیان سیاه یا زاغ سیاه بخوراند و بعد از یک شبانه روز او را بکشند و حب از وی بستانند
بکار برد

تا بسته شود پس شسته نگاهدارد نوع دیگر عمل بالکشن بیارد و سیماب هر قدر که تواند کنگله بسته درخت
و در میان کاوک سنگ با مصطکی نصف وزن سیماب و بیابسی کهربا کنند و بعد از آن در ساق برگ سپاس
دماقوره که نو رسته باشد بالا کاو و اکرده سیماب بکو دراد در آن نهد و بالای او اندکی بار آورد
دماقوره کوفته بنهد و بالای آن موم آستوار سازد و نگاهدارد تا وقتیکه آن درخت همان روز
پخته شود بعد از آن بدر آورد که کنگله بسته میشود نوع دیگر وقتیکه غلیواز بیضه نهد سیماب
تا روز دوم یک بیضه او بستانند و سوراخ کرده آنچه در بیضه باشد بیرون اندازد و قدری آورد
در آن بیضه کنند و مسمار کرده باز همانجا در میان بیضه ها بنهد چون غلیواز بچه بیرون آرد
آن بیضه را بیارد و بشکنند سیماب کنگله شده باشد بوقت حاجت در دهن گیرد نوع دیگر
بیارد و دراج سیاه و او را سه روز گرسنه دارد و تا تمام منجیال بیرون اندازد بجای آن سه و نیم درم
سیماب در حلقش اندازد و سه روز دیگر گرسنه دارد در روز چهارم برنج در شیر پخته کرده بخورد او
بدهد هر گاه او منجیال اندازد اول همان کنگله بیرون افتد و دراج بمیرد تا مادام که این کنگله
در دهن باشد انزال نشود نوع دیگر عمل بالکشن بیارد و دو نیم شکوفه انار ربائیه و نیم کلا انار
نیم شکفته و سیماب یکسیر شاهی و با و بالا با هم آمیخته در هاون تا یکپاسی یکپایکی کهربا نماید که در بسته

میشود سفید و درخشنده فایده در ادویهٔ مفرده که تقویت باه نماید هلیون خوردن او باه را قوی
سازد و ترب اگر با آن مداومت نمایند انعاظ تمام آورد و منی بیفزاید و همچنین است تخم آن کتان که
آنرا بهندی السی گویند جالینوس گفته که چون در وی رطوبتی فضلی هست منی را زیاده سازد و
تولد نفخ کند که موجب انعاظ گردد حبة الخضرا اگر عبارت از حب البطم است منی را زیاده گرداند و
هیجان باه نماید خصوصاً اگر با شکر تناول فرمایند که رفع ضرر خوردن آن است شهوت مرد و زن را برانگیزد
و عملی حال دارد تخم کنجد اگر مقشر سازند و بریان کنند و با شکر تناول نمایند منی را زیاده
گردانند باقلا مداومت آن اعانت باه نماید خصوصاً باقلاء تر با شکر نخود جمیع اقسام آن
خواه سرخ و خواه سفید و خواه سیاه در تقویت باه نفع تمام رساند و فعل او درین امر بغایت
قویست خاصه اگر در اسپی ازین امر قصوری در شسته باشد چون چند وقت او را علف نخود دهند ابوی
وی زیاده گردد و ازین جهت است که ابغری تا قوی هندی از تیزی اسپ خراسانی زیاده است زیرا که
پرورش او به نخود شده است و بعضی از حکما گفته اند که نسبت نخود به بدن انسان نسبت تخمیر
مایه است بخمیر یعنی نخود در تقویت جمیع بدن دخل تمام است و بعضی گفته اند اگر نخود را
یکشبانه روز در آب بخیسانند و هر صباح پیالهٔ از آن بیاشامند انعاظ تمام آورد و بشسته و مکررا

قوی سازد

قوی سازد و بعضی گفته اند در شبانه روز در آب باید گذاشت و بعضی بر آنند که زور نخود
سیاه بیشتر است و بعضی گفته اند نخود سفید قوی تر است لوبیا فعل او درین امر نزدیک بنخود است
فرقه از خوردن آن نفخی قلیل غلیظ متولد گردد که اعانت انعاظ نماید دارچینی بعد خوردن
آن انعاظ آورد و اعانت باه نماید و عرق آن نیز این فایده دارد و بزر بارتنگ است که بزبان
هندی جاو تیری گویند اگر باعتدال بخورند هم انعاظ آورد و هم امساک و اگر افراط نماید منی را
خشک گرداند جلغوزه اگر با مویز سرخ بخورند شهوت برانگیزد و باه را قوی سازد و انعاظ تمام
آورد حلتیت قدر درمی از آن اگر بخورد تقویت شهوت و آلت نماید و منی را گرم کند
و تولد نفخ نماید بهمن سرخ و سفید اعانت باه نماید و شهوت برانگیزد قسط رومی که عبارت
از قسط زردست که از جانب روم می آورند اعصاب را قوی گرداند خواه بخورند و خواه بمالند
و اعانت شهوت نماید خصوصاً اگر با شیر در بیاشامند و از دیسقوریدوس منقولست که گفته
خاصیت قسط قطع شهوت جماع است و بدل آن نصف وزن او کافور است و لیکن این
خلاف مشهور است و وجه توفیق آنست که حکم این نسبت بقسط هندیست که رنگ او سیاه باشد
چنانکه صاحب تذکره تصریح باین معنی نموده حب الرشاد و آنرا حرف گویند و بپارسی تره تیزک

و بهمندی حلیم فایده او آنست که منی را گرم گرداند و شهوت جماع را بحرکت در آورد و بنا بر
رطوبتی که در وی است تولید نفخ نماید و انعاظ آورد و زرنباد که آن را بهمن گویند قوت باه را بحرکت
در آورد و انتشار را زیاده گرداند و فعل او در امر مجامعت بغایت قوی است چنانکه اگر پاره‌ای از بیخ
از آن سوراخ نماید و کسی که شهوت او منقطع گشته باشد بر و تعلیق نماید اعانت شهوت نماید
خصیة الثعلب دو نوعست بزرگ و خرد و بزرگ آن در تقویت شهوت عمل او قوی‌تر است
او را در هیجان باه و شدت و کثرت انتشار برابر با خصیه سقنقور گرفته اند و خوردن او مضعف
شهوت دانسته اند ثقاقل مصری بنا بر کثرت حرارت و رطوبت فضلی هیجان باه می نماید
و در منی و انعاظ می افزاید خصوصا اگر او را بعسل مرتب کرده باشند زنجبیل منی را گرم سازد
و شهوت برانگیزد و اعانت انتشار نماید مربای او خصوصا بعسل خوردنی آن مقوی
تحریک منی نماید و انعاظ شدید آرد و صاحب جامع گفته که بهترین طریق استعمال او در امر مجامعت
آنست که نیم مثقال بلکه یک درم از آن نرم بکوبند و بپزند و بر نیم رطل شیر گاو تازه بپاشند و به نهار
بیاشامند بغایت منفعت رسانند و این از جمله مجربات است و بعضی گفته اند اگر در وقت کار
پاره‌ای از آن در دهن گیرند معونت نماید سقنقور شیخ ابو علی گفته که نمک او در تقویت باه و انعاظ

هیجان شهوت

و هیجان شهوت و کثرت انعاظ بغایت مفید است بسی که گوشت او و درین امر اقوی خواهد بود
خصوصا اصل دم او و ناف و حوالی آن الفحه که آن را پنیر مایه گویند از هر حیوانی که باشد در امر مجامعت
بغایت منفعت رساند بتخصیص پنیر مایه شتر چنانکه گفته اند اگر پنیر مایه شتر را خشک کنند
قدری نخودی از آن در یک مثقال آب نیم گرم حل سازند و دوازده ساعت پیش از مشغولی
بکار بیاشامند قوت و شدت نماید چنانکه آدمی از غایت شدت آنگاه باشد که تنگ آید علاجش
آنست که آلت با آب سرد بشویند تا از شدت فرو نشیند نعناع تقویت اوعیه منی نماید و انگشت
را قوت دهد بنا بر عفوصت و قبضی که در وی است جوز بوا شهوت را برانگیزد و امساک
آرد خصیه از هر حیوانی که باشد معونت شهوت نماید بتخصیص خصیه گاو جوان و خروس لسان
العصافیر منی را بیفزاید و اعانت باه نماید و انتشار آورد خردل که اهل هند او را رامی
گویند درین امر اعانت بسیار نماید و منی را گرم گرداند زیره کرمانی اگر باعتدال استعمال نمایند
اعانت امساک نماید و الا منی را خشک گرداند و اگر در آلت مالند موجب قوت و صلابت گردد
مصطکی باه را زیاده گرداند و تقویت آورد روغن آن اگر در آلت مالند قوت و لذت دهد
آرد نخودی شهوت را قوی سازد فوفل اعانت انعاظ نماید خشک باه را بحرکت در آرد

خصوصاً تخم آن میعه سایله بهترین ادویهٔ باه است و مقوی او و درین امر قویست
پیاز
چند بیدستر درین امر تقویت بسیار دهد زعفران خراسانی شهوت را قوت دهد
تخم آن
بنا بر رطوبت فضلی که در وست امر مباشرت اعانت بسیار نماید خصوصاً
تا برگ
سنبل خواه رومی و خواه هندی شهوت بیفزاید و امساک آورد خصوصاً قسمی که
خصوصاً در
انگور تناول نمایند آمله تقویت باه نماید تخم کندنا خاصیت عجیب در امر مباشرت
زیر آتش
امر انعاظ و تقویت کند تخم آن بغایت شهوت انگیز است و بیخ او را اگر در
خبیث
بریان کنند با قدری زنجبیل تناول فرمایند افعال غریب از وی صادر شود
الحدید اگر او را مدبر سازند در تهییج و تقویت و شدت و صلابت بی‌نظیر است
و مکرر تجربه شده است دار فلفل در انعاظ و تصلیب بغایت قویست حلبه که
سازد اما
اهل هند آنرا میتهی گویند تقویت تمام نماید بسیار منی و پشت و گرده را گرم
می معت
بچشم مضرت رساند عود قماری خواه بخورند و خواه بخور سازند در امر
فرو برند
اعانت نماید موم صافی چنین گفته اند که اگر قدری از ان حبی سازند و
آن چنین
هیجان شهوت نماید ابریشم خوردن آن اعانت باه نماید و طریق استعمال

طریق است

طریق است بعضی آنرا بسوزانند و خاکستر او بکار دارند و بعضی بجوشانند و شیره
ظاهر است
او را استعمال نمایند و بعضی مقراض سازند و درین زمانها باین طریق عمل نمایند و
و ابریشم و
که این بهترین طریق استعمال اوست معدنیات لعل و یاقوت و مروارید
درین امر
مرجان و طلا و نقره و پولاد و سیماب همه از ادویهٔ باه است و افعال اینها
محل تجرد
بغایت قویست و هر کدام از اینها را بر وجه خاص ترتیب است چنانکه در
منقول
مذکور است فایده در کیفیت مباشرت و بیان اوقات و منافع و مضار آن
از هضم
از رسالهٔ حکیم ولی گیلانی پوشیده نماند که بهترین جماع آنست که واقع شود بعد
حرکت سبب
طعام و پیش از گذشتن آن از معده چه اگر پیش از هضم باشد بواسطهٔ کثرت
طعام و خلو
آن گردد که طعام غیر منهضم بعروق رود و این باعث سدّه شود و اگر بعد از هضم
در ان وقت
معده بود سبب خشکی بدن و سقوط قوت و ضعف حرارت غریزی گردد و باید که
اگر حرارت
بدن در کمال اعتدال باشد میانهٔ حرارت و برودت و رطوبت و یبوست چه
پس با بدن
غالب باشد هر آئینه حرارت کسی در حال مباشرت حادث شود با جمع شود
حاصل شود
بغایت گرم شود و تحلیل زیاده سازد و اگر برودت غالب بود برودت که بعد از جماع

بواسطهٔ انتفای آتش شهوت چون بدان جمع گردد سردی غلبه کند و حرارت بالکلیه
فرو نشاند و اگر یبوست غالب بود هر آینه یبوستی که از جماع حاصل شود چون با آن جمع
شود موجب خشکی مزاج گردد و اگر رطوبت غالب بود بواسطهٔ حرارت جماع آن رطوبت متعفن
گردد و موجب تب و درد سر گردد و اگر در وقتی از این اوقات بر سبیل خطا مباشرت
واقع شود مضرتی که در حال امتلا و حرارت و رطوبت باشد کمتر خواهد بود از ضرر آن در
خلاء معده و یبوست و سهر و برودت باشد زیرا که خلاء معده و یبوست موجب سقوط قوت
و برودت موجب انتفای حرارت غریزی و این قویترین مضرتهاست و سزاوار است
که بساط مباشرت را گاهی منبسط گردانند که شهوت قوت یافته باشد و آلت انتشار تمام
پذیرفته بی حدوث باعثی مثل خیال مباشرت و ذکر مجامعت و اندیشه صورت خوب و مشاهدهٔ
جمال محبوب و امثال و امثال اینها بلکه باعث این انتشار می باید همین کثرت منی باشد و
قوت شهوت نه امر دیگر زیرا که انتشار بر این وجه علامت شهوت صادق است و غلبهٔ
منی و در این هنگام مشغولی از واجبات است چه اگر در مشغولی اهمال نماید و منی را در اوعیه
خود بگذارند خوف است که منی مستحیل گردد و طبیعت سمی بواسطهٔ عفونت و بخارات آن

که بدل

که بدل و دماغ رسد و موجب غشی و صرع و امراض مزمنه گردد و شک نیست که خواهش شهوت منی و
صادق باشد بعد از فراغ صحبت خفت تمام حاصل شود بنا بر زوال ثقل فضلات
طبیعت بواسطهٔ استراحت میل بخواب نماید و حرارت غریزی بسبب استفراغ فکرهای موحش
منتعش گردد و اشتها بیفزاید و فرح دل غالب حاصل شود و اعصاب قوی گردد و
وسواس سودا بسبب کثرت لذت و نشاط روح زایل شود و امراض بلغم و سودا بسبب
اشتعال حرارت غریزی و قوت قوای طبیعی مندفع شود و بسیارست که آدمی بعلت
ترک مجامعت گرفتار علتهای بد شود مثل دوار و تاریکی چشم و ثقل بدن و ورم خصیه
و قلت اشتها و کثرت بیخوابی و تشویش فکر و امثال اینها اما چون باز مجامعت معاودت
نماید تمام این امراض بزودی مرتفع گردد و شک نیست که کثرت مباشرت و افراط مجامعت
سقوط قوت نماید و اعصاب مضرت رساند و این سبب رعشه و فالج و تشنج گردد و چون
مادهٔ منی بیشتری از دماغ دفع شود هر آینه قوت باصره را ضعیف سازد فایده
در اختیار مجامعت با بعضی و اجتناب از بعضی در جهت اجتناب نمودن از صحبت عجایز بنا
بر وسعت جا و کثرت آب و برودت هوا و از صحبت اطفال بنا بر ضیق مکان و کثرت اضطراب

ایشان و از صحبت حایض بنا بر ناپاکی حمره آلوده گی با فضلات طمثیه و از صحبت بعید
العهد از مباشرت بنا بر آنکه منی چون بماند آب گندیده شود و از صحبت صبیح المنظر بنا بر کثرت
نفرت طبیعت از مشاهده آن صورت و از صحبت ابکار بنا بر نفرت خون بر ترشح و اجتناب
از آمیزش که شک نیست که جمیع این اقسام موجب ضعف شهوت گردد و لوازم قلت
لذت و عدم اهتمام طبیعت و تولد منی و بعضی از حکما بر این رفته اند که این اقسام
باقی حیه موجب قصور شهوت و ضعف قوت است و مباشرت محبوبان طناز و
پر شیوه و ناز که بسن بلوغ رسیده اند موجب مسرت است انتعاش حرارت و تقویت
قوت بنا بر کثرت لذت و غایت رغبت و هر چند در منصورت منی زیاده دفع شود و روح
بیشتر تحلیل یابد ضعف کمتر آورد زیرا که طبیعت سازد کمال شوق در رغبت تولید منی و روح
بر واز ده مقدار آنرا زیاده سازد فایده در بیان بعضی امور که تقویت مجامعت نماید
از جمله امور یکه اعانت قوت مباشرت نماید ادویه مجامعت است و مشاهده آن و نوشتن
حیوانات و قرائت رسایل و کتبی که در باب مجامعت و احوال و اشکال
اند و گفت و شنید احوال مردم کثیر المباشرت قوی المجامعت و اجتماع او از ملایم زنان

دلبر جمیله

و سبب جمیع این امور آنست که امور وهمیه را تاثیر عجیبی هست در افعال طبیعی خصوصا
در امر باه زیرا که مدار آن بر محبت و رغبت طبیعت با فعال مباشرت میباشد و این از
جمله امور وهمیه است و تراشیدن پشت زهار و زیر شهوت انگیز است زیرا که موجب تذکر
نفس شود و انتشار حرارت نماید و روح و خون را بجانب آلت کشد و اگر بسیار تراشیدن این کثرت
و مداومت نماید سبب بزرگی آلت شود همچنانکه سر تراشیدن بسیار موجب سطبری
گردن گردد و استمنای بد است بد است زیرا که موجب حزن و اندوه گردد بنا بر قلت
لذت و باعث حسرت و نا امیدی شود بسبب عدم قدرت بر مباشرت شاید در صورت بی
پس بنا بر این نفس منقبض گردد و غمناک شود با وجود این مفرت ها ضعف نیز انتشار
آورد زیرا که طبیعت معتاد شود بمندفع ساختن منی بی انتشار زیرا که در این صورت
علاجی نیست که محتاج بقوت انتشار باشد بلکه اختیار بر دست فاعل است بنا بر این
کار فرما طبیعت در امر انتشار راه اهمال ورزد و قوت شهوانی نیز ضعیف شود زیرا که
چون طبیعت از این نوع مباشرت چندان لذتی نیابد بتولد منی چندان اهتمامی نماید
در حکم استمنا است مباشرت مادون الفرج که آنرا ابعوف عام فیمان گویند

فایده در ذکر وصیتهائیکه حکما درینباب فرموده اند منقول از رساله باهیه در قوانین
جماعیه تالیف حکیم ابونصر علی ابن ابی سعد و بعضی هم از وصیت امام همام علی ابن
موسی الرضا علیهما التحیة والسلام یاد کرده میشود که در آخر رساله که بجهة مأمون
تصنیف کرده اند فرموده اند که در اول شب مجامعت نباید کرد معده و جمیع عروق
ممتلی باشد و اگر اتفاق افتد بعقب آن فالج ولقوه و نقرس و درد جمیع مفاصل و درد پشت
و عرق النسا و حصاة و قولنج و تقطیر البول و فتق و ضعف قوت باصره توقع باید داشت
که ازین علتها علتی ظاهر گردد و چون حال برین نمط است باید که در آخر شب مجامعت
کنند که در آن وقت جمیع قوتها در حال صحت و قوت باز آمده باشند و اگر فرزند در وجود
آید عالم و عاقل و تیز فهم بود و چون از زنان کسی اتفاق مجامعت افتد باید که با زنان
بسیار گردن مشغول شود و پستانش را بمالد تا وی را آگاه شده منی گرداند و همان
درد ظاهر شود و در زن نیز ظاهر شود و با آسانی و آسایش فارغ شوند و بعد از فراغ
بغسل مشغول شود و پس از آن شربتی از طبرزد ساخته باز خورد و اگر حرارت بر مزاج
غالب بود در کلی از مومیائی با عسل ضم نموده تناول کند تا چندان ماده منی که تحلیل

یافته باشد

یافته باشد و حال بجای باز آید و در جنابت طعام و شراب نخورد و کم صحبت
نسیان و فقر آورد چه در حدیث از حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه و آله وسلم
وارد است که الاکل علی الجنابة تحدث النسیان و همچنین حدیث نیز وارد روایت کرده
ذکر است الاکل علی الجنابة تورث الفقر و اگر وقتی اتفاق افتد که قمر در حمل بود که
فاضلتر ازین باشد که در برج ثور که برج ماده است اینجا که یاد کرده اند و از گفته امام همام
علیه التحیة والسلام سبب از اینجا و ابتدا ابو صیفیت حکما کرده می آید جالینوس و محمد زکریا
میگوید نباید که در گرسنگی و بعد از ریاضت و قی و اسهال و فصد و حجامت و فی گرما بر کنند
که تن را خشک کند و حرارت غریزی کم گردد و چشم تاریک شود و از پس تناوی یا افراط
و غم هم نباید کرد که ضرر عظیم کند و بعد از فراغ باید که بقفا باز افتد تا خستگی کمتر حاصل
آمده باشد زایل گردد و تن آسایشی بیابد و بحال قوت باز آید و از پس جماع آب
نباید خورد و از پی دویدن و بعد از بیدار شدن از خواب و در گرمابه و چون از گرمابه
بیرون آید که در پنج حالت ضرر عظیم دارد و با نجاستی که جنب باشد که تند از آن متغیر
باشد والله اعلم فایده در بیان انتشار آلت و وصل بمباشرت پوشیده نماند که سبب انتشار

امتداد عصب قضیب است در طول و عرض و عمق بسبب انصباب ریح و روح و خون
بسیار بآن عضو زیرا که چون روح حیوانی بجانب عضوی متوجه شود همراه او با وی بمقدار
خون شریانی او آنچه در کار غذا رسانی روح در بدن و حفظ صحت او نماید چه در حکمت مقرر است
که ماده حصول روح حیوانی خونست و از اینجهت است که هنگام انتشار رنگ آلت سرخ گردد و جرمش
ثقیل و این انتشار در وقت خواب بیشتر بود از زمان بیداری بنابر کثرت ریح و روح
شریانی و در آن وقت بواسطه قلت تحلیلی که در خواب میشود و در آخر خواب انتشار
بیشتر باشد از اول خواب بنابر کمال هضم طعام بسبب طول مدت تأثیر حرارت
در غذا و باعث انصباب روح و ریح باین عضو شهوت جماعست بسبب کثرت حصول
منی یا حدوث شدت آن زیرا که چون ماده در بدن آدمی بسیار گردد یا از تأثیر طبیعی
بواسطه عارضه تغیر یابد طبیعت بدفع آن مشتاق گردد و چون اجزای مجرای منی
بر یکدیگر منطبق است و منی حار از فرجی و غلظتی نیست پس طبیعت روح و ریحی را که
در کمال لطافت باشد بر انگیزد تا در مجرا نفوذ نماید و آن را بحسب طول و عرض متمدد
گرداند و بحسب عمق متسع سازد تا آنکه منی بسرعت و آسانی از آن مجرا مندفع گرداند

وگاه باشد

وگاه باشد که سبب انتشار و میل شهوت بواسطه تخیل صورت جمیل باشد زیرا که چون
قوت متخیله تخیل صورتی نماید بر وجهی که مرغوب طبیعت باشد قوت شهوانی فی الحال
تحریک شود و امید و آلت کار را از غایت شوق بر انگیزد و چه با تأثیر امور وهمیه را در امر مباشرت
قوت عجیب باشد زیرا که بنای این بر محبت و میل نفس است و محبت و وهمیه را از امور وهمیه
است چنانکه بیش از این مذکور شد و تناول هر چه در وی رطوبت عرضیه بود که بواسطه غلیظ
آن ریح غلیظ در عروق متولد گردد و اعانت انتشار نماید مثل نخود و باقلا و زردک
و لوبیا و امثال اینها زیرا که هضم اول را قوت آن نیست که آن رطوبت را تحلیل
بریح غلیظ نماید که در عروق گرداند و هضم دوم نیز همین حال دارد و پس این رطوبت در هضم سیم
میباشد مستحیل بریح غلیظ گردد و بواسطه غلظت بزودی تحلیل نتواند یافت
پس با انضمام ماده انتفاخ قضیب گردد و کثرت استعمال این سبب زایل گردد
زیرا که فضلات و رطوبتی که موجب ضعف حرارت است بسبب کثرت حرکت تحلیل یابد
پس حرارت غریزی بر نظام خود آید و جذب غذای این عضو قوی گردد و بسرعت استحاله آن
قادر و حصول بدل ما یتحلل را از تحلیل زیاده سازد و این سبب بزرگی گردد و همچنانکه

در کثرت تراشیدن اما عانه همین عمل کند چنانکه مذکور شد و ترک استعمال عضو
موجب کوچکی و لاغری او شود زیرا که بواسطه عدم حرکت برودت بر وی غالب شود
و قوت هاضمه و جاذبه بدین سبب ضعیف گردد و فضول و رطوبات بسیار در وی جمع شود
و نیز قوت اشتهای طبیعت به دفع اخلاط زیاده باشد از جذب غذا و حرارت غریزی
نیز به سبب این امور چنانکه باید تصرف در غذا نماید و این سبب گداخت و لاغری عضو شود
فایده در قوی گردانیدن باه و سبب نقصان آن بدانکه نقصان باه به سبب قلت
منی است پس تدبیر او عقیه نتوان نمود یا بجهت عدم حدت آن پس لذع و هیجان کم باشد
بر دفع ماده باشد حاصل نگردد یا بسبب استرخائی است که در عضو حادث شود
پس منتشر و متحرک نتواند شد یا بجهت قلت ریح و روح نافخه است پس انتشار
نتواند پذیرفت یا بواسطه ضعف قوت شهوانیه است یا به سبب سوء مزاج یا بواسطه وهمیت
موحش مثل بغض فاعل یا افراط محبت او و یا احتشام و صلابت او یا بواسطه توهم
نمودن فاعلیت عجز خویش را از امر مباشرت بتخصیص در صورتیکه فاعل یکبار خود را
عاجز یافته باشد پس هرگاه خواهد شروع در آن کار نماید صورت واقعه سابق در نظرش

جلوه دهد و اعتقاد آن کند که مکرر این مرتبه نیز همین صورت خواهد داشت از خوف این
توهم شهوت منقطع گردد و آلت از پای بنشیند و علاج این بعنایت دشوار باشد زیرا
که قوت دفع این توهم بواسطه ترک مباشرت است و طبیعت بنابر بعد عهد استذکار را
فراموش کند و اهتمام بتولد منی و حصول اسباب انتشار نماید چنانکه در زمان فاطمه اهتمام
بتولد شیر نماید علاج واجب آنست که چون قوت باه ضعیف گردد تقویت جمیع بدن نمایند
بغذاهای خفیف مثل زرده تخم مرغ نیم برشت و گوشت مرغ جوان فربه و بره و بزغاله
یکساله و امثال اینها اگر بدن ضعیف باشد زیرا که این غذاها بسرعت هضم شود و بزودی از وی بدل ما یتحلل نماید
وی تغذیه بسیار نماید و چون منضج که ماده منی است از وی حاصل گردد و تقویت
بمفرحات مناسب مثل دواء المسک تا سبب تولید ریح و روح گردد که باعث نعوظ است و موجب
تحدید شرائین و تقویت جگر نماید تا ماده منی بسیار گردد و تقویت دماغ نماید تا اعصاب
قوی شود و در محل نعوظ ریح و روح و انتشار تمام نماید و روح نفسانی که به سبب حس و حرکت
بجانب قضیب می آید هنگام مباشرت بسیار گردد و تقویت قوت شهوانی کنند زیرا که
باعث بر حرکت قضیب است و در تقویت قوت شهوانی عطریات تاثیر تمام است

زیرا که باعث قوت دل و دماغ میگردد که بنای جمیع بدن بر آنست و اگر نقصان
شهوت بسبب قلت ریح باشد ملاحظه باید نمود که قلت آن یا بسبب کثرت برودت است یا
کثرت حرارت زیرا که غلبه برودت مانع تولد ریح است بنا بر آنکه حصول ریح از حرارتی
ضعیف ممکن باشد چه حرارت تصرف نماید در رطوبت بسیار تا بخارات کثیر مرتفع
گردد و چون حرارت ضعیف است بر نضج و تحلیل آن بخارات مفارقت نماید مستحیل
بریح نافخ گردد و اگر حرارت غالب بود نگذارد که ریح نافخ متولد گردد بسبب قوت تحلیل
پس بنا بر صورت اول دلالی مناسب تا بسبب حرارت ضعیفی که از دلالی حاصل شود
ریح نافخ متولد گردد و به بعضی روغنهای گرم که قبل از این مذکور شد بدن را چرب نمایند
و بعد از آن بخوردن اشیائی که در وی رطوبت غلیظه باشد میل نمایند چنانکه گوشت مثل نخود
و بنا بر تحلیل در دار چینی و بنا بر صورت ثانی که قلت نفخ بنا بر کثرت حرارت بود
تعدیل الحرارت نمایند باب نبات بارده و تناول مبردات کرده و در رطوبت غلیظ
باشد و صنعت آنکه زن با مرد چنانست که حوضی از مس یا از نقره یا غیر آن بسازند برقد و قامت
آن مرد و باید که بطریقی کرسی چیزی باشد و در آن حوض که بر بالای آن تواند نشست و جهت سرد کردن

از آن حوض

از آن حوض بیرون باشد و سرپوشی جهت حوض بسازند که آن را دو نصف توان ساخت و باز آن حوض
یکی گردد و در میان وی سوراخی بقدر وسعت گردن آدمی پس اگر احتیاج به تبرید باشد کرسی نشیند
برابر از آب سرد کنند و در وی روند اگر خواهند بر پای بایستند و اگر خواهند بر آن
و سرپوشی را بیاورند و نصفی را از جانب یکی حوض بنهند و نصفی دیگر بر جانب دیگر و آن را اگر اهم
متصل سازند بر وجهی که گردن در میانه سوراخ باشد که در میان سرپوش و سر در شست
بیرون و بدن در میان حوض و اگر نقصان باه بسبب مزاج باشد تعدیل آن
مزاج باید نمود باه و دیه و غذائیکه مناسب آن باشد و باید که طالب قوت باه از جماع بنایت
از هر چیزیکه مضرت باه رساند مثل تخمیر و فساد طعام در معده زیرا که در بخارات آب خونی که
صلاحیت آن در شسته باشد که مستحیل بمنی شود حاصل نشود و همچنین از کثرت آشامیدن آب
اجتناب نماید زیرا که سبب برودت و رطوبت اعضا گردد و بخصیص قضیب و نواحی آن
بنا بر آنکه آب در مثانه مجتمع گردد پس انتشار را ضعیف گرداند باوجود آنکه سبب
ضعف معده و هضم نیز گردد این مزید علت شود و از کثرت استفراغ و فصد و حجامت
نیز اجتناب باید نمود زیرا که سبب قلت روح و خون گردد و از هر چیزیکه سبب خشکی منی گردد

یا موجب تحلیل ریاح از آن نیز اجتناب نماید مثل زیره و نانخواه و حرمل و خرنوب
و فوتنج و علف و ترشی جمیع این امور منی را خشک سازد و در ریاح نافخه تحلیل دهد و
همچنین اجتناب باید نمود از جمیع مخدرات که موجب اصلاح شبرود و تسبیل ما مثل کافور
و افیون و کشنیز و بزرقطونا و امثال اینها زیرا که اگر ده و مثانه و خصیه را سرد گرداند
و منی را منجمد سازد و تخدیر حواس نماید و بنا بر این امور غرضی که مطلوب است حاصل نشود
و اگر انقضا باه به سبب بعد عهد باشد از جماع فترت با زنان رجوع باید نمود تا به تدریج
طبیعت با آن معتاد شود و بقوت باز آید و اگر نقصان آن بواسطه وهم باشد چنانکه
تفصیل آن در سابق گذشت علاج آن کمی به هر وجهی که ممکن باشد از اله آن وهم نماید
اما این امر خالی از اشکالی نیست و بهترین تدابیر در این باب بشر است جهت باطل وهمیت
از اله وهم نماید و آن کمی را در جمیع کارها دلیر سازد اما بشرط آنکه از حد اعتدال
تجاوز ننماید چنانکه بوعلی سینا گفته نظم آنچه در ماهی سقنقور است
نصف آن در دماغ عصفور است :: وآنچه زین هر دو میشود حاصل ::
در یکده سیر آب انگور است :: و بباید دانست که عمده در باب تقویت باه و قوت

جماع

می جهت می خطرات اعتدال مزاج است و تقویت طبیعت و مدار این بر غذ و شربت و ریاح و
مناسب است به مبرا در زیرا که حصول خون و تولد منی و کثرت روح و حرارت غریزیه که علت
وجود انتعاظ و قوت اعضا و صلابت اعصاب و انتعاش قوا است و دفع کاهلی و بی‌رغبتی و ادرار
مادی قوت جماع شربت است همه بغذاهای مناسب معتدل حاصل شود و حرارت
و در این امر بیش از این میل نیست که اصلاح مزاج نماید چه اگر مزاج بجانب حرارت
منحرف شود دوائی بارد و تعدیل آن نماید و اگر بجانب برودت منحرف شود دوائی
حار تعدیل آن نماید و بر این قیاس حکم دوا که عمل او نیز صحیت با کیفیت
که در انصوص میتوانند بود اگر دوا با تغذیه شود که با لی صحت تقویت باه نماید
و با مزاج تعدیل مشغول نماید و در بیان قوت انعاظ و شدت امساک و سرعت
انزال پوشیده نماید که سبب قوت انعاظ کثرت منی است بشرط اعتدال آن در
رقت و غلظت و حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و سایر کیفیات و کثرت و
خون صالح متین در ریاح نافخ و صحت اعضا و تناسل مثل گرده و مثانه و غیرها و قوت
پشت مکرو دل و دماغ و جگر چنانکه گذشت و علاج اینها هم از جوار است و سبب امساک

برودت منی است یا قلت مقدار آن یا غلظت و جفاف آن زیرا که چون منی
بارد بود هر آینه کثیف و غلیظ باشد و در وی حدت و لذعی که موجب سرعت وقوع
است نباشد و چون قلیل بود وجه امساک ظاهر است و سبب خشکی یا کثرت برودت
باشد بر وجهی که آنرا منجمد سازد چنانکه از غایت سرما آب منجمد و یا افراط
حرارت بر وجهی که رطوبت آن بالکلیه بتحلیل رود چنانچه آتش قوی زیر دیگ بسیار
کنند طعام در دیگ بسوزد و خشک شود و غرض ازین مقدمات آنست که قوت انعاظ را
باشدت امساک منافات تمام است زیرا که مدار انعاظ بر اعتدال است و مدار امساک
بر عدم اعتدال پس هر که در تدبیر است سعی بلیغ نماید بالضروره در قوت انعاظ و انتشار
کوششی زیاده نماید در امساک او فتور افتد پس اولی آنست که مرتبه اعتدال را محافظت
نماید که خیر الامور اوسطها و از ثمر فواید امساک مفرط در کردن تمام از لذت قوت انتشار
و شدت انعاظ محروم نمانند چه کمال منظر فاعل و قابل لذت است و مدار این بر شدت
پس اگر در شدت نقصانی افتد موجب نفرت طرفین شود اما چون بعضی دواها
کیفیت عمل می نماید و بعضی بخاصیت چنانکه معلوم شد ممکن است که دوا

بر برا کرد

پیدا شود که بحسب خاصیت افاده این هر دو نماید یا آنکه بخاصیت افاده انعاظ
نماید و بکیفیت امساک اگر در بر عکس و کار مشکل بر ارباب طب آسان نماید اما سبب
سرعت انزال یا کثرت منی است بواسطه بعد عهد از مباشرت و قلیل طبیعت برفع یا رقت
قوام آن بواسطه غلبه حرارت یا حدت و لذع آن بواسطه زوال کیفیت ضعف قوت
ماسکه بواسطه سوء مزاج و امثال اینها و عمده در باب علاج رفع سبب است بعد از آن
تبدیل مزاج یعنی علت اول را بکثرت استعمال مباشرت دفع باید ساخت و ثانی و ثالث
را باستعمال غذاهای ابرد و ارطب زیرا که منی را غلیظ سازد و دفع حدت و لذع آن
نماید و بواسطه برودت و رطوبت منی بسیار از وی متولد نگردد و باستعمال حرارت کم
از امزجه ساخته باشند باید زیرا که امتزاج سبب تبرید و ترطیب گردد و تبرید موجب
غلظت و رفع حدت شود و شراب غذای بسیار دهد و اکثر آن مستحیل بجوهر عضو شود
هر آینه منی کمتر از وی متولد شود زیرا که منی فضله هضم چهارم است و مرض چهارم زا
باستعمال امور قابضه تدارک باید نمود و فایده در بیان حمام و فواید آن منقول
از رساله الحکیم ولی کیلانی پوشیده نماند که حمام معتدل اندام ظاهر و باطن

بدن را از فضلات و اوساخ پاک و پاکیزه گرداند بسبب تغسیل و تحلیل و بهترین حمام
آنست که قدیم البنا و وسیع الفضا و عذب الما و معتدل الهوا باشد زیرا که اگر بنای وی
جدید باشد هر آینه بخاراتی که از آن مرتفع گردد کریه الرائحه باشد بنابر مخالطت آن بکیفیت
گچ و نوره و این کیفیت بسبب مضرت دل و روح گردد و آب و هوای حمام را نیز قریب
بنفس دیگر گردانند و بسبب زیادتی تخفیف کرده و پس بدان نیز از وی متضرر گردد بر خلاف
بنای قدیم زیرا که بواسطه طول عهد صورت کیفیت گچ و نوره شکسته شود و این مضرتها
نماند و اگر فضای وی تنگ باشد هوای آن زود متغیر گردد و از کثرت انفاس
مردم و شک نیست که آن آمیخته است بفضلات قلوب مختلف الکیفیات و آن جره نیز
که از اوساخ حمام و نجاسات آن مرتفع گردد معاون این تغیر پس اگر آن هوا را استنشاق
نمایند جوهر دل و روح را فاسد سازد و چون فضای حمام وسیع باشد هوای آن از سرعت تغیر
محفوظ ماند و اگر آب آن عذب نباشد هر آینه مخلوط خواهد بود بکیفیتی از کیفیات معدنی
مثل گوگرد و زاج و نمک و نطرون و امثال آن و شک نیست که اینها موجب خفت بدن گردد
بنابر کثرت تخفیف و تحلیل بر خلاف آب عذب که آن موجب ترطیب شود و اگر هوای حمام معتدل

نباشد در

نباشد در حرارت و برودت ظاهر است که غرضیکه از حمام مطلوبست بر آن مترتب نخواهد
گشت چه اگر بسیار گرم باشد موجب کثرت تحلیل و تخفیف و کرب گردد و اگر بسیار سرد باشد
بسبب تبرید و تکثیف شود و نباید دانست که بنای حمام مشتمل بر چهار خانه بود و بر ترتیب خانه
اول بجهت آنست که در آن خانه برهنه شوند و لباس آنجا بگذارند و آن خانه را عرب مسلخ
گویند و اهل فرس جامه کن خانه و دوم را سرد خانه گویند و اطبا آنرا بیت مرتب نامند
و آن تبرید و ترطیب مزاج نماید زیرا که آنجا نه از محل آتش دور است و نه بهوای خارج
نزدیک و خانه سیم که اصل حمام عبارت از آنست آنرا بیت معتدل گویند و آن حرارت
مزاج بیفزاید بر سبیل اعتدال من حیث الهوا زیرا که فی الجمله نزدیکست بمحل آتش و افاده
رطوبت بدن نماید من حیث الما و خانه چهارم را گرم خانه گویند و بیت [illegible] آنکه در آن گرمی
آتش باشد و آن گرمی بافراط آرد و بواسطه کثرت حرارت تحلیل مزاج را خشک گرداند فراوانی
آنست که بر سبیل تدریج باین خانه ها درآیند تا از هوای سرد یکبار در هوای گرم نیفتند و
همچنین چون از این خواهند که بیرون روند بتدریج بیرون روند تا از هوای گرم بیکبار در
هوای سرد نیفتند و این موجب مضرت گردد و در حمام بسیار مکث نباید فرمود زیرا که طول

مقام در حمام موجب غشی و کرب و خفقان شود بنابر کثرت تاثیر حرارت و کسیکه در مزاج
وی یبوستی باشد باید که استعمال آب بیشتر از هوا نماید تا یبوست مزاج وی بسبب رطوبت
آب تعدیل یابد و چون ترطیب زیاده مطلوب بود باید که آب بسیار بر زمین حمام ریزند و بر
اطراف و جوانب بپاشند تا هوای حمام را تر سازد و تحلیل کم گردد و موجب زیادتی ترطیب
شود چنانچه نسبت باصحاب دق این عمل می نمایند و کسیکه در مزاج وی رطوبت غالب بود
بر عکس این عمل باید نمود یعنی استعمال هوا از آب بیشتر باید کرد تا رطوبت مزاج وی بواسطه
حرارت هوا تحلیل یابد و یبوست زیاده مطلوب بود چون در گرم خانه زمانی مکث باید نمود
بیشتر از استعمال آب عرق بسیار از بدن روان گردد و یبوست بیفزاید چنانکه ارباب
استسقا این عمل نمایند بواسطه کثرت احتیاج بتحلیل و مادامیکه در حمام پوست بدن بواسطه
تنقع رطوبات در تمدد و در افزایش بود و طبیعت خوشحال باشد و طراوت بشره در افزایش در
مکث افراطی نیست و چون بدن در ضمور و کاهش شروع نماید کثرت تحلیل طبیعت
بنیاد کرب و اضطراب کند بنابر شدت حرارت و رنگ بگردد و تشنگی مقدمه غشیان و صداع
شود علامت افراط استیلا و واجبست که از حمام بیرون آیند والا ضعف غالب گردد

دوم جبر احمر

و موجب مرضهای بطالت شود و دلایل آنست که هرگاه از حمام بیرون آیند گوشتی بدن را
زیاده سازند از آنچه بوده خصوصا در زمستان و هوای سرد و بنابر آنکه برودت هوای
خارج در بدن بواسطه اتساع مسامات نفوذ در باطن نماید با حرارت آبی که در
حمام تکثف نموده بود بواسطه هوای خارج زایل نگردد و سبب سردی بدن و موجب
نزله شود و کسی را که در عضوی از اعضای وی ورمی باشد یا تفرق اتصالی مثلا یا
جراحتی از حمام اجتناب باید نمود زیرا که حمام مواد را بجانب آن درد راند و رقیق سازد
و طبیعت آنرا بموضعی ریزد که در آن ضعفی باشد و آن مزید علت است و همچنین
در حمیات کم اجتناب باید از حمام کسی که در تب عفونی در آشفته باشد پیش از نضج مواد
زیرا که حرارت حمام موجب زیادتی عفونت شود و باعث شدت تب گردد اما اگر مواد
نضج یافته حمام منفعت رساند زیرا که حرارت حمام بتحلیل و تبخیر و تحریق آن مواد
را باسانی و سرعت از بدن دفع نماید اما در تب غیر عفونی مثل دق و حمیات
یومیه تجویز حمام نموده اند بشرط اعتدال و شک نیست که حمام بعد از طعام و طعام بعد
از حمام هر دو موجب فربهی بدن گردد زیرا که در دوم صورت جذب غذا پیش از انهدام

طعام می‌نماید بواسطهٔ شدت حرارت لیکن خوف سُدّه است بنابر عدم اکمال
هضم پس از سده اجتناب باید نمود و استعمال سکنجبین ساده یا بزوری بمقتضای
اختلاف امزجه در صورت ثانی فربهی کمتر باشد از صورت اول بنابرآنکه دراین صورت
جذب غذا اکثر است بجهت قلت حرارت اما خوف سده نیست بواسطهٔ انهضام اکمال
در وقت و لطافت غذا و استعمال حمام بعد از اتمام طبخ و کمال انهضام طعام نیز همین
حال دارد که فربهی می‌آورد بی‌خوف سده اما این فربهی از صورت اول کمتر باشد
بنابر نقصان رطوبتی که از کمال انهضام حاصل شده است و از صورت ثانی زیاده
در کثرت حرارت و درین صورت شک نیست که استعمال حمام در وقت خلو معده از طعام
بدن را خشک و لاغر گرداند زیرا که درین صورت تحلیل است و بدل آن نیست و سزاوار
آنست که مردم آلوده قلیل الریاضت در حمام استعمال هوا بیشتر نمایند از آب
و در گرم خانه مکث کنند تا عرق نمایند زیرا که بدن اینجا عبارت از فضلات خالی نیست
پس احتیاج دارد بچیزی که دفع رطوبت و فضلات نماید و مردم نحیف کثیر بواسطهٔ خالی از فضلات است
کثرت ریاضت حاصل شد باستعمال آب تعدیل یابد و چون بدن اینجا عبارت

در گرم خانه

در گرم خانه چندانی توقف نمایند تا اخلاط بواسطهٔ تحلیل نرود و شستن اندام منتغض گرداند
با آب سرد موجب تازگی قوت بدن و حرارت منتشره گردد و حرارت غریزی زیرا
و باعث تفریح است و نشاط دل و خفت افزاید و قوی را اقوی و مجتمع سازد زیرا که
کثیف مسامات و تعدیل حرارت نماید پس قوی و حرارت روح همه در باطن مجتمع
گردد و باعث این فواید شود اما لایق آنست که این عمل در هنگامی واقع شود گرم برود
آب و هوا بسبب حرارت تاثیر شعاع آفتاب شکسته باشد و حرارت بدن غالب گشته و لیکن
این عمل مناسب جوانان در مزاجهای گرم است بشرط آنکه گوشت بدن ایشان در مرتبهٔ
اعتدال بود زیرا که در بدن لاغر سردی آب زود بأعماق بدن رسد و موجب نفرت
گردد و بدن فربه و مردم پیر بواسطهٔ برودت مزاج احتمال برودت آب نتوانستند نمود بنا
برین است که اطفال و مردم پیر را ازین منع کرده‌اند بواسطهٔ ضعف حرارت ایشان از
مقاومت سردی آب و همچنین اصحاب اسهال و ارباب نزله و کسی که طعام در معده وی
فاسد است منع کرده‌اند از آب سرد زیرا که آب سرد تکثیف اعضای ظاهر نماید پس مواد
متوجه باطن گردد و صاحب اسهال و نزله را مزید علت اسهال و نزله شود و صاحب معده که فاسد را

طعام فاسد در معده محتبس گردد و از آن بخارات فاسده متصاعد شود و علت سودا در
و در دیگر گردد و غسل نمودن بآب چشمه‌ها که از کیفیت معدنی نباشد مثل کبریت و بورق و
نمک و نطرون و امثال آنها تحلیل فضلات نماید و دفع تشنج کند و مفلوج و مرضی را سودمند
بود و حکه و جرب و ... بطرف بازو و عرق النسا را فایده دهد و شستن اندام بآب ... دفع جمیع
امراض مزمنه نماید در هر عضوی از اعضا که باشد خصوصاً در اعصاب و تصحیح المزاج بعضی اوقات
موجب ترطیب بدن شود و اگر بدان مداومت نماید خشکی افزاید و جرب و حکه آرد

فایده در خواص و منافع چوب چینی و طریق خوردن آن منقول از گنج بادآورد صاحبقرانی

در مزاج چوب چینی و فواید آن منقول از حکیم نظام الدین احمد گیلانی بدانکه چوب چینی
که مشهور است به بیخ چینی و در زمان سابق معمول نبود و در این صد سال پیدا شده مزاج او
حار و رطب است بدلیل آنکه دفع سودا کند و آن بارد و یابس است و علاج ... بعضی
است و چون حرارت آن بلین است پس در درجه اولست و چون تقطیع و تذویب
و تسهیل میکند میباید که رطب باشد و این امر چون ظاهرتر است پس رطوبت بدرجه ثانیه
باشد و این بیخ را خاصیت بسیار و از جمله آثار خوب این بیخ مشاهده کرده اند گفته اند

که گویا این بیخ از عجایب پرورش یافته است و روش خوردن آن بطریق تعریف
مشهور است چنانچه اکثر بعد از تنقیه بدن بحلاب ... و پرهیز ... خوب میکنند
و از نمک و بعضی از ... و از میوه‌ها و ترشیها و غذاهای بسیار میخورند و
نفع کلی می‌بینند و این بیخ در دفع مرض آتشک و داء الثعلب و داء الحیة والتئام
جراحت خبیثه و تنقیه ... لام نظیر ندارد و بنا بر تجربه اکثر اطبا شده و در ... سال
مزمن و بیخ امعاء و بعضی از اقسام استسقا نیز مفید است و از ... بسیار ... خواهد
بود که مشهور بتجربه رسیده و چند طریق دیگر حکیم نظام الدین احمد گیلانی تجربه کرده
میگوید که اثرهای خوب دیده ام ایضاً در مزاج آن بقول حکیم محمد حسین گیلانی بیخ چینی
حار و رطب است باتفاق جمهور اطبا لیکن این بیخ در زمان ایشان ... اشتهار یافته است
اما در تعیین درجه آن اختلاف است اعتقاد حکیم عماد الدین محمود آنست که حرارت آن در درجه
اول درجه اولست و در رطوبت او تعیین درجه نکرده و جماعت دیگر در درجه دوم بلکه
درجه دوم بحرارت او اعتقاد دارند اما اعتقاد این حقیر آنست که حرارت او
در آخر مرتبه درجه اول باشد بجهة آنکه تأثیر او در ترقیق ... مواد منجمده ... صلابت غلیظ

در بدن شد اندک بعید نیست که از دواهای که حرارت او در درجه اول است بلد مید(?)
نمی آید و بقول حکیم علی ابن حکیم ولی مزاج چوب چینی گرم است در درجه دوم خشک
مردمانیکه سرد مزاج باشند در جلین(?) حاجت خواه بعضفوان(?) بکمال باشد یا نه رسیده
بسی نافع است وایضاً در منافع آن بقول حکیم محمد حسین گیلانی بواسطه فرض(?) الشکل در تعقدات
و صلابت و داء الثعلب و داء الحیه و مالیخولیا و جذام و سرطانات و بهق و برص اسود و
تب ربع و تشنج و بیسی(?) القوه و بالجمله امراضی که بسبب تولد آن از سودا باشد نهایت خوبست
بقول حکیم فخر الدین اما خاصیت چوب چینی مؤانکه صفت این چوب از اطباء
اسلام در کتب هیچ دنیاورده اند غالباً در زمان قدیم نبوده یا آنکه بسبب تحکیمی(?)
از خطا و ختن بیرون نیاورده بدین سبب شهرت نیافته و خاصیت آن
کسی ظاهر نشده والعلم عند الله لا یعلم الغیب الا الله اما در زمان سنه وقتیکه
فرنگان پرتگال بنادر هندوستان را گرفتند و ساحل دریا را بقبضه اقتدار خود در آوردند
و با طراف و جوانب دریای عمان گشته ما را جاری ساختند این بیخ را پیدا کرده ازان
زمان تا امروز که نهصد و هشتاد و دو سال است این بیخ در میان مردم عرفی پیدا کرده

اکثر امراض

اکثر امراض بدان علاج مینمایند خصوصاً که آبله فرنگ و صداع و ... و داء الثعلب و داء الفیل
و دوا در آنچه مرضی که نزدیک بقرح و جرح بوده باشد چون سرطان و خنازیر
و مانند آن هم لیکن در خوردن این بیخ شرایط چند است بیان هر یک بجای خود کرده میشود
خواهد شد انشاء الله تعالی و مختار چوب چینی بقول حکیم محمد حسین گیلانی بهترین چوب چینی
آنست که سرخ باشد و سفید آن اگرچه در غالب اوقات سنگین تر میباشد و ایمن از صفتهای
مختاره است اما چون دلالت بر خامی چه وبار(?) رسیده دارد و دون سرخ باشد و متوسط
باشد میان تازه و کهنگی چه در این زمان رطوبت فضیله او موجب انفعاز(?) حرارت
غریزیست کم میشود و حرارت غریزی ظهور تمام پیدا میکند و بقول حکیم سید فخر الدین
بدانکه چوب چینی بیخیست که منابت آن بچند رنگ پیدا شد سفید و سرخ و زرد و سیاه و
بهترین وی آنست که در طعم شیرین باشد و در وزن سنگین و در رنگ سرخ و رنگ باشد
و زرد و دیگر سفیدی زند و بعضی زردی که به سرخی زند بهتر ... و آنچه از اطراف خطا یکجا بغر
می آید و از آنجا بشهر چند و بغرا می آورند و بعضی از جانب جزیره جاوه می آید و از هند و
بر مور می آورند و از آنجا بعراق و خراسان و روم می رود اما بچوب تا شوی نیست

و بعضی سفید را بهتر میدانند اما گلهای فرنگ آنچه رخصت بهتر میدانند و

بقول حکیم علی بن حکیم ولی چوب چینی میباید که سرخ و سنگین باشد و نشان

گره در روی بسیار داشته باشد و سخت نباشد و آنطرفی که بته زمین نزدیک تر است

بهتر است و نباید که علی الخصوص از دریا گذشته باشد و سفید آن با شروط

دیگر نافعتر و مفیدتر اما در قوت نضج قسم اول نافعتر و در مدت بقای

قوت او بقول حکیم محمد حسین مذکور چون در این بیخ رطوبت فضلیه بسیار است

در رطوبتی که در جواهر او باشد در خارج جمیع اجزا شده بنابرین متوقف

بقای قوت او در جائی که از رطوبت هوا و نم خالی بود و فی الجمله

یبوست هوای او بوده باشد مثل کوه یا پایها بود بواسطه آنکه حرارت و یبوست

هوا مانع و مقاوم رطوبت فضلیه او است و او را از تعفن حافظ

و در هوای ضعیفی که بخلاف او باشد خصوصا در هندوستان میباید که بر شاخ آن براو نگذارد

و در تعیین مدت او در هندوستان همین مقدار کافیست اینکه تعلیق وقت

در زمانیست که او را از متغیرات الحیه و طعم و خاصیت حافظ نموده باشند

و اقوال اکثر

در قدر شربت بیخ چینی ایضا بقول حکیم محمد حسین آنچه در نسخهای که اطبای هند در

مطبوخات استعمال نموده اند در قدر شربت آن اختلاف بسیار شده بعضی در یک هفته

نصف مثقال را در بیست روز جوشانیده میخورند و هر روز نیم مثقال شربت مثقال قدر

شربت و بعضی دیگر شصت مثقال در بیست روز بکار میبرند که هر روز پانزده

شربت آن میشود و آنچه مشهور است در ایام است که صد و شصت مثقال را به یکحصه

کرده میجوشانند که هر روز شربت هشت مثقال و سه دانگ و پنج حبه صورت پیدا

میکنند و چون مقرر است که این وزن مذکور را در یک من آب طلی که صد و هشتاد مثقال است

میجوشانند که یکحصه بر دو و دو حصه باشد و از آنچه باشد بعد از این استکاب در استسقا

فایده بخار آن دو پیاله قهوه خوری از آن آب میخورند و باقی را برای رباب و انچه

ضرورت باشد مثل دست و رو شستن و دخل آب طهارت خانه کرده و غیرها استعمال

میکنند بنابرین بحسب تخمین میباید که قدر شربت بیخ چینی دو و نیم مثقال باشد چرا از

صد و هشتاد مثقال که مقدار معهود بیخ چینی میجوشانند هر گاه یکحصه از چهار حصه

صد و هشتاد مثقال که چهل و پنج مثقال میباشد بر دو و سه حصه که یکصد و سی و پنج مثقال باشد باقی

بماند و از این آب دو پیاله قهوه خوری که بحسب تخمین چهل و پنج مثقال است خورده شود
و نسبت چهل با یکصد و هشتاد و پنج ثلث است و از مقدار مذکور بیخ چینی که در این جوشانیده
بنابر آنکه اثر قوت او را از این آب اخذ نموده پس نسبت او با مقدار اصل که بیخ چینی است وقت تعلیم
نسبت داده شود دو و نیم مثقال قدر شربت بحسب ظهور می آید و چه نسبت دو و نیم به هفتم
ثلث است و بقول حکیم فخرالدین در بیان مقدار چوب چینی بود آنکه اگر قرار داد اهل
این زمان است و شهرت یافته می باید که مقدار چوب چینی یکصد و بیست مثقال جیرتی
که عبارت از یک سیر اکبره است و این یک شربت تمام است کمتر از آن چیزی انفع
ظاهر نمیشود و لهذا بعضی یکصد و پنجاه مثقال را شربت میدانند و بعضی از مردم دو خوراک
یک شربت میسازند و این بقول است در اوقات استعمال بیخ چینی بقول حکیم محمد
حسین گیلانی بحسب اسنان و فصول چون مکرر معین شده که مزاج بیخ چینی حار رطب است
پس استیفای فواید و منافع این بیخ کسانی که در آخر شباب و اوایل کهولیت باشند
بیشتر می نمایند خصوصاً هرگاه مزاج اصلی ایشان ببرودت و یبوست مایل باشد چه
بحسب اصل مزاج و بحسب سن انتفاع ایشان ازین دوا اتم و ابلغ است و منافع آن را

استعمال این

استعمال این دوا مجوز است که مزاج ایشان از رطوبت عرضی که کمال الذنب غیر آن است
فی الجمله تحقیقی در شسته باشد و یبوست عکبری با آنکه در وقت شیخوخت مقصود باشند ازاجی
معلوم میشود که بجهت مرض دق شیخوخت فایده بسیار از این مترتب است سیما الا باوجود
رطوبت با آنکه اگر حر طوبی بوده باشد مخصوص است در مزاج صفراوی چون یبوست ان میکنند
و حرارت او را از اشتعال و حدت و سورت فرو می نشاند و قریب باعتدال می آورد
و نیز از این دوا نفع بسیار متصور است و اطفال را از استعمال این دوا فایده چندان نیست
و هم ضرر است چه حرارت غریزی ایشان مغمور رطوبت غریزیست و قتیکه دو بیت ان
بیخ علاوه آن شود محتمل است که بجهت منع غیر شود که مقدار آن حتی باشد و اعراض فرحسی
حادث شود و بلغمی مزاج را نیز چنانکه از ضرر ایمنی نیست بلکه ضرر در اینها بیشتر است خصوصاً و قتیکه حرطوبی
باشد چه حرارت ضعیف این بیخ در مزاج اینها تأثیر نمیتواند کرد و از جهت رطوبت ضرر بسیار
متوقعست و دموی مزاجان را هم اگر در حال صحت بسبب ربیع انیست که با تنقیه بخت استعمال نمودن
آن خالی از ضرر و خطر نیست اما هرگاه مزاج اینها از اعتدال منحرف شده باشد و تجویز نموده
اول بسیار معده معاودان خواهد بود و بهترین اوقات بحسب فصول و خطا ربیع و اوایل خریف و طرفین

تا بستان و وسط تابستان و میان خریف و آخر آن و در زمستان ضربت داده
و انهار چنانچه نظر عالی فهمی و مجتب در مختار استعمال چوب چینی بقول حکیم محمد چینی مذکور
خوبترین طریق چوب چینی جوشانیده است ده تا پنجاه آن بخود بست چون از طرق مشقت بسیار
دارد و در بین زمان مزاج مردم چنینی نازک شده که تا در میان زنند و با مشقت راحتی
نمیشود در حالتی که محنت بسیار آن کم از مشقت در رو باشد و از وی قهوه عرق در طریق قهوه آشی
جوشیده معجون و مخوف و غیره که از دو ثلث ایل هند است حلوا و فالوده و غیره سام خوردن او
جمیع آن خوب بیت حسب ما تنبیخ چینی رقیق و از وی صلابات اسعد است بعضی بخود در آن
حالت در عروق ضیقه نفوذ نتواند و نیز چون اطباء ثقیله در مزاج آن نفوذ کرده است کم حالی از
اجزای ارضیه نیست ممکن است که تعیین اجزاء در عروق ضیقه محتبس شود و بوجب تشنج گردد
در حالت اگر منفعت آن دفع سده و از دفعه صلابات است خصوصا هرگاه ادرار با بسته و در
مثل آبکش و قرنفل همراه کرده بخورند در نیرو قوت هم سده بسیار است چه اینها نیخ با واسطه
قوت نفاذ در عروق ضیقه نفوذ میکنند و هرگاه این بسته و در باد و ماشد احتمال خود نقصت
نرود عبور در عروق ضیقه ندارد طریق سرنیخ در چوب چینی داشتن بیا و نیز طرف در آن

نشستن استار

نشستن استار آنکه بر پر تنور نیم بیاوی چوب چینی سوده و از بار نیم کنور و خیله و ور آن
آب بجهت یک ساعت بگذارند که از آتش بجوشی در آید اما آن ظرف را بپوشانند و چون
یکدو جوش بخورد دیگی را خرد داد ازند و سر آن دیگ را سر پوشی کرده باشند بخیر بگیرند بر
بالای دیگ را آن و هرگاه بخواهند بخار را در یابند کرسی که سوراخ در میان آن باشند و از طرف
دیگر راه سوراخ نیم داعره و اول آن دیگ را بر بالای آن تخت افروخته گذارند بعد از آن
کرسی را بر بالای آن گذارند و حجره برابر و زیر کرسی که راه بوده و یا دستار شد بنی ازان بر کنار
کرسی نشسته و چادری یا لحافی بر سر کشیده چنانچه خفه نباشد و حجره که بر روی آن گرفتگی کند از ده
باشند و دورکرده و دسته کهری یا بر قدر ساعت که خواهند بنشینند تا بخار آن بر جمیع اعضا
برسد و بعروق در آید بعد از آن بر جوا آسته آهسته آنجا دور از خود دور بسیار زند که
نفع بخش تر است مثر صفت قهوه چوب چینی آب یک لیتار و داردیخ چینی چهار حصه
سیر شاهی جوشیده و دان افکنده بجوش آورد که آب یک سیر و بطریق قهوه بیان نمایند
نوع دیگر از حکیم علی مذکور معنا با یک نیم توله از چوب چینی و ربع توله قرنفل و ربع توله زعفران
و ربع توله دارچینی اعلا و نیم دانگ خشک با گلاب حل کرده نزدیک رسیدن قهوه

اضافه نمایند و بر فحات نفحی کنند و اگر کل ده ... ربع توله و سنا ... تمتولو
اضافه نمایند انفع جلاء و لعیت نسخه عرق چوب چینی منقول از حکیم مذکور چوب چینی
بیخ ... مغیلان و دو سعد هند ربع سنبل الطیب ربع زرنباد تخم ... مسطکی
شش توله بیخ ... هفت توله از ... ... قرنفل ... از هر یکی
... توله ... با زرد ... سیاه ... جمیع ادویه ... مخروج کرده
در ... آب ... بالای آتش ... مقدار ... بالای
ادویه ... ظرف ... ... تا ... بعد از ان
... دیگر ... بعد از ان ... دیگر چوب لوا
در ... و باز ... ظرف
بگیرد ... مثل ... باقی ... آب
... ... تا ... بعد از اتمام
... ظرف چینی ... ظرف نقره و الا ... خواهد کرد در شیشه
خواهد ... بعد از ... نمایند ... توله است

بعد از طعام

و بعد از طعام نیز میتوان خورد و برای شخصی که بهوشی ... مبتلا ... باشد این
عرق را ... از حمیت باید نمود و از نمک و ترشی ... پرهیز نماید او ... و منفعت
تمام خواهد داد فواید و منافع این است از برای قوت ... و قوت دل و جگر و درد مفاصل
و در بود و ضیق النفس که از غلبه بلغم باشد و کسی را که عقرب گزیده باشد اگر سه توله از شیرق
بخورد زهر اثر نخواهد کرد و شش توله بخورد احتمال دارد که هیچ زهرهای دیگر اثر نکند والله اعلم
در ... تمام آورد و قوت باه افزاید و ... عرق الف و ... بغایت مسعود
مجرب است و این منافع بسیار دارد که در این ... نوشته شده معجون چوب چینی زرنباد
جدوار زرد ... چینی ... سیاه مسطکی مغول
... سفید دارچینی سنبل ... جوز بوا زعفران ... قرنفل ... از هر یک دو مثقال
چوب چینی ... مثقال ... عسل ... از زر ... ترکیب
بخورد ... چینی عرق ... اگر بعد از
... جمع نموده گرد
است ... که ... خاطر در ... شود
این است آنچه این حقیر ... ایراد کرده و اما آنچه مرحوم ... والد ... کند

ذکر کرده ایم نقرس و اما ارض زاده که در خراسان و بلخ و زنگ مشهور است بیجیده بکثرت
مشابهت دارد و اکثر آن بجدری ماند در هیأت و در جمیع اعراض با نواع بیرون آید و بعضی
از آن آبلهها بزرگ و بسیار در هم پیوسته بیکبار پدید آید و آب بسیار دارد و بسبب آن ورم و ریش شود و سوزش
میکند و میخارد و درد میکند و بعضی را اگر از نیک آبله بیرون آید و در ریش گردد و محل آن سرخ گردد
دارد و درد و حرارتی عظیم میکند همچون حمره و گاهی بعضه خشک الکال باشد او را اولا بر پوست
و گاهی همه آبله و خشک در پوست پدید آید و بزرگ میشود و بپوست انسان همچو ... گردد و بر ... باقی باشد
سر بود یا بزرگ و گاه باشد که بر اکثر اعضا برآید بتدریج و آنچه اول برآمده باشد ... خشک شود
و بعضی دانه بنوبت برآید و گاه باشد که بر بعضی اعضا غلبه کند بتخصیص سر و بعضی
کمتر بود بتخصیص پایها و گاه باشد که تر بیرون آید و متفرق بود و اعراض آن غلبه حرارت است
و اعیا و خاریدن و درد مفاصل بمرتبه که حرکت مشکل تواند کردن و در ... مفاصل
بیشتر رنجور دارد و اگر دانه کمتر برآید وجع مفاصل بیشتر بود و گاهی تا ... شود
بیمار خود را از خود اهل که هلاک کند ... مفلوج گردد و گاه
باشد که بجود و درد مفاصل و دست و پا ورم کند و تهیج اندر چشم و درد پدید آید ...

که ... ببغم

کم شود و درد منضم ضعیف گردد و گاه باشد که اول دانه غلبه برآید تا آخر وجع باشد و چون علاج
آن تمام آنچنان بعضی دریافته اند چون تخلیطی شود و در نصف ماه باشد و قبل از این را اگر خراج
نیکو کنند بتخفیف نیکو باید و بعد از چند روز باز دانه و درد و ورم عود کند و بعضی
قوی بود و اخلاط باید در بدن او کمتر پدید آید و اعراض او کمتر رنجه دارد و بسیار بود
که قبل از ظهور نیز حرارتی و سستی بمدتی پدید آید و استفراغات گاهی بکثرتی شود و باز پیدا
میشود پس ناگاه بثره ظاهر شود با خود حرارتی و اعیایی و درد مفاصل بیدار میشود پس
ناگاه بثره ظاهر میشود علاج نخست تنقیه باید کرد و غذاهای تر باقی کم ترشی دیگر داشتن
و تسکین حرارت بکافوریات و غیره نمودن و هر گاه کم ترشی و سرفی رنجه دارد فرموده
و غیره زیاده میکنند بدانند که ماده آن بلغم عفن بورقی بود و در شیاه آن پس از آن احتراز باید کرد
و اگر خلاف این باشد بدانند که خلط محترق است پس در خیال از ترشیها تر باقی خود را نگاه دارند
و آنچه گر ترات یکیک بیرون آید تیز از بدن بر هر یک بالیدن عظیم نافع آید و میدارد
خوردن و بوئیدن تریاقات بعد از تنقیه قبا سبب خلطی واجب بود و صندل از حلوا نیات
و ادویه حاره که حدت کننده و جوشانیده باشد لازم بود که بخصیص هر چه باد انگیز بود و خمر در این

عرضی مضر بود و هر ماه یک نوبت تنقیات قوی خصوصا فلوس خیار شنبر مغلی مناسب بود مالیدن نفع
و هر سه ماه حجامت بر ساقین عظیم نافع بود و تیزاب مع تیر بر محل درد از نفع اصل وصندل و
تمام بخشد و روغن مغز زردآلوی تلخ مالیدن نیز نافع آید و بجو بریر کشمیر زرد و اگر مفید بود
انگره هر هفته چند نوبت در شب و ایام حرض که بسیار دوا بود بخورد کردن نیز باشند
و محل علت را به طبیخ اشترخار و گل سرخ و مورد و کرکم و انزروت سرکه در آن کرده و درد طلا
هر روز نشستن بتخصیص در گرما مفید بود و جدوار و گلاب سائیده بر محل زحم و تاب در گل ایلی
کردن نافع بود و چون از مباشرت افتاده باشند همه شب جدوار سائیده تاب سائیده
باید چکانید و بر و بینیه فرستادن و در خصیه ها مالیدن و ورزدار المرضی تا زرد میخورانند
میمالند بر و انها و در هفته یکنوبت دو و نیم مثقال و یا یکمثقال با عسل معجون کرده و مداومت
حب در سیاه و رفع [illegible] عظیم مفید مینماید و بسیار را ازین نوع علاج کنند و گل مختوم
خوردن جدوار صباحها در گلاب سائیده و چون نادر زهر حیوان و گل ارمنی از جدوار
و در شربت آبی یا در شراب مناسب و حب الشفا [illegible] معجون انار حل کرده بخورند حافظ سیاه دانه
تنقیه و تریاق کامل است معجون چوب چینی نسخه دیگر چوب چینی هشت درم

هفتدرم

هفت درم قرنفل نیم درم سنبل زنجبیل صمغ عربی زعفران از هر یک نیم درم خشک [illegible]
جمله ادویه کوفته و بیخته با سه وزن عسل معجون کنند و تناول نمایند معجون چوب چینی مثقال
نسخه دیگر چوب چینی یک استار فلفلدراز و فلفل گرد زنجبیل از هر یک بیست صاف کرده
عاقرقرحا بزرباز جوزبوا قرنفل سیاهدانه نانخواه از هر یک بیست مثقال عسل که خوش آید
پنج استار ادویه کوفته و بیخته در عسل مذکور معجون سازند شربت آن مقدار بزرباز
بخورند نسخه دیگر هلیله کابلی هلیله زرد بلیله آمله مجموعا زیر منقی هلیله زنگی و از فلفلی فلفل زنجبیل
استار و دو سنبل قرفه زعفران سورنجان مصری خولنجان سعد هندی کندر از هندی برابر
بادیان رومی نانخواه تخم گزر و تخم شلغم بوزیدان شقاقل مصری جوزبوا عود نگاهدارند
این اجزا چوب چینی و بقدر مجموع عسل بقوام آورده معجون کنند و در ظرف چینی فی قطار است
شربتی دو و نیم مثقال از برای دفع درد استخوان و اشتها و هضم طعام بغایت که نافع است
و نیز فواید بسیار دارد معجون چوب چینی از بوعلی سینا منقول است شونیز
ضیق النفس را مفصل قوی [illegible] اسپند [illegible] سورنجان [illegible]
از هر یک دو مثقال تربد سفید چهار مثقال [illegible] سایه [illegible] ساذج

خشک سکنجبین عقده از هر یک سه مثقال بیخ انجدان سفید از هر یک چهار مثقال گرده اجزا
ریوند چینی بیست مثقال و مرحوم حکیم شاه ابوالقاسم بیخ کبر سه مثقال نیز زیاده
را کوفته و بیخته دو شبانه روز در سرکه کهنه بخیسانند و در سایه خشک کنند و با روغن
بادام تلخ بیست مثقال و روغن نارجیل ده مثقال چرب کرده باشند و از عسل کف گرفته معجون
سازند شربتی یک تولچه با این سکنجبین بدهند و عنصل مشوی که در سرکه پرورده باشند یک بهتار
با دو سیر عسل کف گرفته سکنجبین بسازند معجون چوب چینی که صدر الشریعت در معجون
سورنجان زیاده و نقصان کرده از نقل حکیم سعد الله گیلانی چوب چینی تازه هشتاد
مثقال سورنجان شش درم ماهی ابه بوزیدان پوست بیخ کبر شیطرج از هر یک و دو درم
پوست هلیله زرد هفت درم تخم کرفس تخم رازیانه فلفل سقوا از هر یک یک درم تلخ هندی
یک درم دارچینی انیسون گل سرخ زنجبیل قرنفل قاقله از هر یک سه درم مصطکی
روغن بادام از هر یک دو درم زعفران پنجدرم عسل سه وزن ادویه ترتیب مثقال
جهت وجع مفاصل نفع بسیار دارد معجون چوب چینی نقل از [illegible] زنانی
صدر الشریعه گیلانی بعد از خوردن بیخ چینی جهت درد کهنه و نفخ معده و وجع
مفاصل و قوت

مفاصل و قوت باه و قوت اعضای تولد و تناسل نافع و مجرب است از مجربات
حکیم سعد الله گیلانی صنعت بیخ چینی آزموده هشتاد مثقال سلیخه کبابه دارچینی فلفل گرد
سنبل عود هندی و عود قماری مصطکی قرنفل ساذج هندی قاقله از هر یک سه مثقال
دار فلفل مشک عنبر اشهب از هر یک یک مثقال زنجبیل زعفران از هر یک دو مثقال
وزن ادویه معجون سازند هر روز دو مثقال ناشتا بخورند سفوف چوب چینی با نبات
سفید یکی کرده بخورند و طریق دیگر با عسل سرشته بخورند و طریق دیگر قند ری از آن
با دندان بخوردن شخصی را دیدم که میگفت بیست سال است که هر روز از آن نقش میخورم و قوت
بسیار مشاهده نمایم و تعریف بسیار میکرد و مجربات آن نیز دیدم فائده از نفع نیست
و طریق دیگر با ادویه مناسب ترکیب ساختن است چنانکه حکیم عماد الدین محمود و حکیم صدر
الشریعه و حکیم علی رحمة الله ترکیبات ساخته اند و فقیر نیز ده ترکیب ساخته ام یکی را
برابر مناسب است با اجزای فلاسفه افزوده ام یکی را با بعضی ادویه مفرده قلبیه
ترکیب کرده ام و استعمال نموده اثرهای خوب دارد و آن ترکیب اینست تربتی اقل دو
مثقال دار فلفل سه مثقال صنعت آن چوب چینی هفتاد مثقال مصطکی عود زعفران سنبل

ساذج تودری سرخ و سفید دارچینی فلفل دراز فلفل قرنفل زنجبیل از هر کدام یک مثقال [illegible]

جوز بوا سعد کوفی اذخر بوزیدان فرنجمشک بهمن سرخ و سفید صندل سرخ و سفید

بادرنجبویه خصیة الثعلب جدوار تباشیر اشنه وج اسطوخودوس خولنجان [illegible] چینی

از هر کدام دو مثقال خشک خالص عنبر اشهب از هر کدام یک مثقال قند سفید کوفته زنبوران

ادویه مذکوره سفوف چوب چینی منقول از حکیم فرنگ است چوب چینی یک مثقال مصطکی نیم مثقال

نبات یک مثقال کوفته سفوف نمایند قرص چوب چینی آنکه قدری را کوفته و بیخته [illegible]

از آب دو دستار شیرهٔ نبات و گلاب خمیر بقوام آورده با یکتوله عنبر با نبات صلایه

کرده بعد از آنکه حرارت شیره فی الجمله کم شد خمیر نموده با تیر بر هم زنند بعد از آن

آرد چوب چینی در آن ریخته تیره زده خمیر ساخته بر میدارند و اقراص میسازند و از او

هر روز بقدر دو و نیم توله چوب چینی کرده میدهند و طریق دیگر جوشانیده در ورنگ

قهوه خوردن است که مذکور شد حلوای چوب چینی از حکیم علی مذکور میباید که [illegible] نیم سیر

چوب چینی را کوفته و بیخته با یک نیم توله سورنجان مصری و دو نیم توله زنجبیل و دو نیم توله دارچینی برشته نمایند

سه توله مغز بادام دو توله [illegible] و نخی سیر میده گندم اولا آرد را در روغن

و بکاهد از نو

و بکاهد از نو در دو سیر نبات و نیم سیر عسل را اضافه نموده بعد آمیزه برشته اضافه از آنکه

کرده آتش کنند تا نزدیک به رسیدن شود ادویه را اضافه نموده کفچه زنند بعد تا آنکه خوش

دو جوش خورده باشد مغزها را خروج کرده آتش کنند و همچنین عطرهای مثل [illegible] نمایان ساییده

و نیم توله عنبر و یکتوله زعفران و قتیله روغن داده فرود آورده در طبقی ریزه

بهم نمایند و بعد از آنکه سرد شود بطریق شکرپاره مربع بریده نگاه دارند و هر روز ناهار

بمقدار یک تخم مرغ تناول نمایند که بغایت سودمند و جمیع آنچه منافع بسیار دارد

و در بر بسیار خصوصا گاه تا [illegible] و کسانی که از [illegible] حرارت و نزلات تقویت [illegible] صالح

بهم میرسانند و دهن را خوشبوی میکنند و بخور را بسیار مفید است بالوده

چوب چینی آنکه در هر ظرفی که مناسب دانسته دو توله آن بمثل صندل ساییده با نیم توله خصیة

الثعلب صلایه کرده با شیرهٔ نبات و گلاب بقدر حاجت و یک دانگ زعفران بالوده

بخته بدهند و اگر عنبر [illegible] دانگ اضافه کنند هم خوب است و اگر [illegible] باشد

خصیة الثعلب لعابهای مناسب مثل لعاب بهیدانه یا بزر قطونا باشد ساخته بالوده بزنند

و مداومت کنند جایز است طریق [illegible] چوب چینی دو دانگ چوب چینی را با یکی [illegible] ریزه کرده

داخل بیرهٔ بادیان نمایند و چوب جدوار آن در خلای معده هست مجرب است

بیرهٔ چوب چینی منقول از حکیم علی مذکور یعنی بادیان باید خورد و روش آن است که چوب

چینی را تمام شب بر بالای ظرفی کرده در آن شیر گاو جوش میداده باشند نگاهدارند نیم شبان بر کرده و دود

آن شیر و حرارت آن باد میرسیده باشد چنانچه چوب چینی را ریزه کرده بر قطعه مقدار نیم فلوس بهم گرفته با

خیل فلوس قطعه کرده بر بالای پارچه باریکی گذاشته و آن پارچه را بر او دیگ شیر

زیر بالای دیگ سرپوشی بپوشانند بحیثیتی که دود بدر رود و علی الصباح آن چوب چینی را

در سایه خشک نموده ورق ورق و پارچه پارچه کرده شب در کلافی که در آن زعفران

و قاقله و سعد و عنبر آمیخته باشند تر کرده در پایان مقدار یکتوله یا نیم توله قلنفر در

هر بیره ممزوج کرده نهار تناول نمایند بدین منوال تا چهل روز و اگر این بیشتر بخورد

نیز مفید است اما پرهیز از ترشی و جماع اگر بعد ها خود را از اسب است و سر و گوش

بستن و دودهای گرم نشستن مطلوب نیست فایده در بیان بعضی امور کلیه که در نستی

آن حافظ صحت و رافع مرض الا از جمله ضروریاتست مخفی نماند که مدار حفظ صحت و

تقویت قوت بر رعایت قوانین معتدلست و رعایت آن در غایت اشکال نسبت اختلاف

مزاجهای افراد

مزاج افراد انسان و تفاوت احوال و مراتب آن زیرا که دو شخص از اشخاص انسانی را

انسانی را نمیتوان که مزاج ایشان در یک مرتبه باشد و چون افراد و اشخاص

از غایت کثرت در حیز ضبط نمیتواند آمد و هر آینه از برای مزاج هر فردی نیز جزوی

که لایق بحال او باشد تعیین نمیتوان نمود پس حکما را ضرورت شده که از مراتب

اختلافات امزجه حد وسطی و مرتبهٔ اعتدالی ملحوظ داشته و چیزی که لایق بحال

آن باشد تعیین فرمایند از اغذیه و اشربه و غیرها و باقی احوال را بحدس نسبت باز

گذارند و چون معلوم شد که مراتب امزجه در غایت اختلافست ظاهر است تعیینی

که حکما فرموده اند موافق هر مزاج نخواهد بود پس حکم صادق صاحب قیاس درست را

میزان صواب و خطا باید گردانید و بعد از آن برعایت قوانین حکما مشغول گردد

تا صحت قول حکما ظاهر گردد زیرا که میتواند بود که دوائی را حکما سرد گفته باشند نسبت

به بعضی مزاجها سرد بود بلکه از دوائی که ترتیبی از وی مثلا دو مثقال تعیین نموده باشند

گاه باشد که در مزاجی سه مثقال از آن باید داد و در مزاجی دیگر یک مثقال بنا بر تفاوت

حیاتی امزجه است و از اینجهت است که شیخ ابو علی سینا در طبیعیات شفا تصریح نموده

بایمعنی که ما مزاج دوائی را که معتدل گفته ایم مقصود ما این نیست که او اعتدال
حقیقی دارد زیرا که اعتدال حقیقی از جسم مرکب محال است چنانکه در محل خود مبرهن
شده مقصود آن هم نیست که مزاج او موافق و مطابق مزاج انسان است که اگر چنین
بودی بایستی انسانی بودی بلکه مقصود آنست که معتدل است باینمعنی که اگر بر مزاج
انسان معتدل المزاج وارد شود نه حرارت را زیاده گرداند و نه برودت را و همچنین
مزاج دوائی را که گرم گفته ایم یا سرد مراد ما این نیست که در جوهر آن دوا گرمی یا سردی
است و مراد آن هم نیست که جوهر آن گرمتر یا سردتر از مزاج انسانست بلکه مراد
آنست که اگر بر بدن انسان معتدل المزاج وارد شود مزاج او را گرم یا سرد گرداند
و بنابرین است که میتواند بود که دوای سرد باشد نسبت به بدن انسان و گرم باشد
نسبت به بدن عقرب یا دوائی گرم باشد نسبت به بدن انسان و سرد باشد
نسبت به بدن مار بلکه میتواند بود که دوای قیاسی مزاج صنفی گرم باشد و قیاسی
بمزاج صنفی دیگر سرد چنانچه قیاس بمزاج صنف زنگی گرم باشد و قیاس بمزاج صنف
هندی سرد و ازین جهت است که فلفل را در هند سرد میگویند و در خراسان گرم بلکه
بجای اینست

جای اینست میتواند که دوائی قیاسی بشخصی گرم و قیاسی بشخصی دیگر سرد با آنکه
هر دو از یک صنف باشند چنانکه مثلا دوائی قیاسی بمزاج زید گرم و قیاسی بمزاج عمر
سرد بلکه قیاسی بیک شخص در یکوقت گرم بود و در یکوقت سرد و بنابرین
و بنابرین است که اطبا وصیت کرده اند که اگر خواهند تبدیل مزاجی نمایند بر استعمال
یک دوا اقتصار نکنند زیرا که تواند بود که آن دوا موافق المزاج نباشد و اینست آنچه کلام
شیخ بود طالب شر آن را و ازینجا معلوم شد که حکما راهی نموده اند و قطع راه را موقوف
بر حس و حرکت و صحت حدسی راه رد باز گذاشته اند در امر علاج مرضی یا حفظ صحت
را دخل باید داد و مدار بر تعینات حکما نباید نهاد چه تعینی که ایشان فرموده اند
شاید موافق حال آن مزاج خاص نباشد پس اگر در دفع علتی یا حفظ صحتی از
یک چیز منفعت نیابند لایق آنست که استعمال چیزی دیگر نمایند و ازین جهة خط
خطا بر اقوال حکما نکشند و این انجام از افادات حکیم ولی گیلانیست غفر الله
له و لوالدیه و لجمیع المؤمنین و المؤمنات بحق محمد و آله الطاهرین صلوات الله
علیه و علیهم اجمعین سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر

ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم لا اله الا الله والله اكبر
لا اله الا الله وحده لا شريك له لا اله الا الله له الملك وله الحمد
لا اله الا الله لا حول ولا قوة الا بالله لا اله الا الله محمد الرسول الله
اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل
على سيدنا محمد النبي الامي وعلى آل سيدنا محمد كما صليت على
ابراهيم وبارك على سيدنا محمد النبي الامي وعلى آل سيدنا محمد
كما باركت على آل ابراهيم انك حميد مجيد اللهم صل على سيدنا
محمد النبي الامي وازواجه امهات المومنين وذريته واهل
بيته كما صليت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم انك حميد مجيد
اللهم صل على سيدنا محمد وعلى آل سيدنا محمد واخوانه
من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين وسلم وسلموا
تسليما كثيرا كثيرا الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر
الله اكبر ولله الحمد استغفر الله العظيم استغفر الله العظيم استغفر الله العظيم
استغفر الله

استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم واسئله التوبة
رب اغفر لي وتب علي انك انت
التواب الغفور رب اغفر لي ولوالدي
وللمومنين والمومنات والمسلمين
والمسلمات برحمتك يا ارحم الراحمين

١٢١٧ شنبه ٢٣ محفظه